



KOPRIVICA
485
BY





* مهجۃ الابرار *

* شرح *

* لجة الاسرار *

* اثر صالح *

* اشبو کتابک طبع و نشرینک حقوق *

* امتیازی با اراده علیه مومی البه *

* مخصوص صدر *

❖ جدول خطا و صواب ❖

صحیفه	سطر	خطا	صواب
۲	۸	حضرانك	حضرانك
۲	۸	صفه	صفه
۹	۸	اضافت	اضافت
۵	۳	لغافل	الغافل
۱۵	۵	كیفیتی	كیفیتی
۱۶	۱۷	مزنده	مزنده
۱۷	۲۵	مرتبه	مرتبه
۲۱	۹	محبث	محبث
۲۳	۲۵	همزه	همزه
۲۵	۲۴	ییلاندر	ییلاندر
۲۷	۱۲	سحر نك	سحر نك
۳۹	۱۵	موزی	موزی
۴۳	۲۵	حانك	حانك
۴۴	۲۵	بی	بی
۴۸	۱۴	غریبده	غریبده
۴۹	۶	خلال	خلال
۵۰	۱۶	مواقع	مواقع
۵۱	۹	خوابی	خوابی
۵۲	۱۱	بركب	بركب
۵۴	۳	دینوز	دینوز
۵۵	۳	بواراده	بواراده
۵۶	۷	اذكانت	اذكانت
۵۶	۲۰	ذیسه ل	ذیسه ل

صحیفه	سطر	خطا	صواب
۵۷	۶	برذیده	برذیده
۵۸	۲	بویانمرلر	بویانمرلر
۵۸	۶	بر	بر
۵۸	۶	حال	حال
۵۸	۱۳	کنخ	کنخ
۵۸	۱۴	حال	حال
۵۹	۲۳	بغنی	بغنی
۶۳	۲	مناسبدر	مناسبدر
۶۴	۱۹	قلعه	قلع
۶۶	۷	خود	خود
۶۷	۱۴	اکله	آکا
۶۸	۱۶	وامر	اوامر
۶۹	۱۲	حلمال	خلخال
۷۰	۱۳	وقده	وقته
۷۴	۶	اضاتیدر	اضافتیدر
۷۷	۹	اشا	اشباه
۷۹	۶	بدیهیدر	بدیهیدر
۸۶	۷	سکوت	سکون
۸۸	۱۰	ویمال	رویمال
۸۹	۲۲	نانك	نانك
۹۳	۲۱	پنه	پنه
۹۶	۱۱	رزات	رزات
۹۸	۱۲	سختلست	سختلست
۹۹	۱۴	پرده	پرد

صحیفه	سطر	خطا	صواب
۱۰۱	۱	کابچه	کابچه
۱۰۱	۱۱	سفلیدن	سفلیدن
۱۰۳	۱۹	رشحه	رشحه
۱۰۶	۲۱	کرختین	کرختین
۱۰۶	۲۵	عزله	عزله
۱۰۷	۱۹	العزلة	العزلة
۱۰۹	۲۱	غنجیه سی	غنجیه سی
۱۱۰	۱۷	سراسرا	سراسر
۱۱۱	۲۲	طلاق	اطلاق
۱۱۳	۲۰	اصطلاحاتی	اصطلاحاتی
۱۱۴	۱	رمن و و اشارتله	رمن و و اشارتله
۱۱۴	۴	فیلوب	فیلوب
۱۱۵	۳	لهیه	لهیه
۱۱۵	۱۰	عاصی بن	عاص بن
۱۱۵	۱۵	بیوردیلر	بیوردیلر
۱۱۸	۲۲	آمه	آدمه
۱۲۰	۲۴	ورنده	ورنده
۱۳۶	۱	یوندرکه	یوندرکه
۱۳۸	۲۳	بیت	..
۱۳۸	۲۴	بکشت	بکشت
۱۴۷	۱۰	بصورة	بصورة
۱۴۵	۶	اختر	اختر
۱۵۵	۱۳	اولسه	اولسه
۱۵۸	۲۵	ایریشه لر	ایریشه لر

صحیفه	سطر	خطا	صواب
۱۵۹	۱۵	لهیدن	لهیدن
۱۶۴	۱۴	ابوعلی	ابوعلی
۱۶۶	۲۴	زفانوش	زفانوش
۱۶۸	۷	ارسططالاس الهیانه	ارسططالاس الهیانه
۱۶۸	۱۱	معتب	معتب
۱۶۹	۱۸	سکر	سکر
۱۷۱	۱	بین لدفتین	بین لدفتین
۱۷۱	۱۲	لدندن	لدندن
۱۷۱	۲۱	شیخوخته	شیخوخته
۱۷۱	۲۲	استدعا	استدعا
۱۷۲	۲۰	غیردن	غیردن
۲۷۳	۱۱	اوراددر	اوراده در
۱۷۸	۲	الب	الب
۱۷۳	۷	صفائلری	صفائلری
۱۸۳	۱۴	فضائلری	فضائلری
۱۸۶	۹	کمالین	کمالین
۱۸۶	۱۵	دولله	دوالله

✽ رجال دوات علیه دن معارف عمومیه نظارت ✽
 ✽ جلیله سی مکتوبی سعادتی زهت ✽
 ✽ افندیك تفریض لیدر ✽

مولانا (جامی) قدس سره السامی که ✽ پیمانه معرفت زردل
 آگاه اخلاصی ✽ و مخزنه حقیقتك صدر آرای مجلس
 خاص الخاصیدر (محرره) سلافه زدن علوم درته خم ✽
 قدكان باقیه من جرعه السلف (نصیب جامی سرمست
 فیض شد آن نیز ✽ لم یبق فی الدن الا العکر الخلف ✽ مفهومك
 مصداق حقیقی سی اوله رق علوم ظاهره و باطنه ده مقیدات
 مشوره سیله (ان من البیان لسحر) مدلول شریفك عقود
 معانیستی صورتله حل ایتمش ومسودات منظومه سیله (ان من الشعر
 لحکمة) منظوق منیفك وجنات مضامینی نوجهله اغارتش
 اولدینی چار اقطار جهانده متداول ایای اشتهار اولان مصنفات
 جلیله سیله منظور و معلوم عالمیان و بوجهله علو فضائل و کالات
 ذاتیه سی مستغنی تفصیل و بیاندر ✽ و مشار الیه کوه کنجینه
 حقایق ✽ و درر کرانه های دریای دقایق اولان جمله قصاید
 نفیسه لردن (لجة الاسرار) عنوانیه بنام و عوده العقاب
 خواص انام اولان قصیده نصیده لربك هر بیتی پیرایه
 طاق بیت عزت ✽ و هر مصرعی دروازه کشای دیوانخانه
 قدسیت ✽ اولغه شایان ✽ و فقط رموز و نکات غامضه سی
 محتاج شرح و عیاندر ✽ بنابرین معارفندان زمانه مك سر بلندی
 عساكر نظامیه شاهانه بیکباشیلردن ✽ و مکتب اعدادیه
 ملوكانه مخیران معلمیندن (السید محمد صالح افندی) قصیده
 مذکوره اوزرینه اشبو و شرح مکملی تألیف و ترتیب

(ومهجة الارار) اسمیه تلقیب ایتمش ✽ و بونده حقا که حقایق مرام
 ناظمی حقیله میدانیه قوبدیغندن ✽ و نیچه نیچه فوائد عظیمه درج
 و علاوه ابلدیگندن بشقه لسان فارسینك كافة ضوابط و قواعدینی
 تمام و فوائدیه برابر افصاح و ابضاح ایلمش اولمسیله خواهشگران
 علوم ✽ و معارف ایچون نه درجه باعث استفاده اولدیغنه مطالعه
 بیوره حق ذواتك شهادت وجدانیه لری کافی اولدیغندن بونك
 ستایش متن متینی معرضنده (لله در امام طالما سطعت) (انوار
 افضاله من علمه السامی) الفاظه اسكرت اسماعنا طربا ✽ کائما لحر
 تسقی من صفا الجام (و شای شرح کزین دلشینی خصوصنده
 دخی (لله شرح به شرح الصدور لنا ✽ کانه الدر
 اوازهار اکام) (قداسکر السمع اذتلی عجائبه ✽
 والسكر لاغر و معروف من الجام) منظومه لربك
 رحیق مزایای نشاط افزالینی ✽ افراغ ساغر
 حسن بیان ابدرك مؤلفك مساعی
 جلیله سنی تبریک ایدرز

✽ تراب اقدام اهل معرفت ✽
 ✽ مکتوبی معارف محمد زهت ✽

✽ مجلس کبر معارف اعضای فضائل ✽

✽ اتسامندن عزت او خواجه مجید ✽

✽ افندینک تقریضلر پدر ✽

(لجة الاسرار) که بحر خطم حقایق منشرح بر نهر معنادر فضای
بی انتهای عرفانک طوداشمی ✽ و نسخه کبرای انسانک اکل
واتمی ✽ مولانا (جامی) قدس الله سره السامی حضرتلرینک
منبع ماء حیات جاودانی ✽ و مداد حروف عالیات ایله جاری اولان
قلم نورانیلرندن نبعان و فیضان ایدوب مواد کلمات تامانه روح
و معنی بخش ایلان نفس مسیحا دن استفاضه یه قابل عوالم حضرات
خمس سیرایدن سرأر اخیاره ✽ و مشرق انوار تجلی اولان قلوب
ابراه وارد و منصب اولور ✽ مشار الیه حضرتلری صہبای
حقیقت رایحه سیله سکران (ورق الزجاج و رقت الخمر) قشایها
قتشاکل الامر (نعماتک صفا و اراحسیله حیران و اجنحه باز اوله رقی
کنکره عر شده لانه ساز اولان قدسیان ایله همراز اولدجقه
بلا کیف و کم عطیه یوزیلان اسرار و معانی لدنی ذوقندن
عالم ملکوتدن ملکه رجوع و تزلزلده ناسوتیلره دخی بیلدیرمک
و ایشدیرمک ایچون الفاظ و حروف الباسیله سلك سطوره نظم
و املا یوروب حال و معنایی حسن صورتله مشتاقینه عرض
بورمشلردر ✽ روح الله روحه اشته بزم باقیده ایچسوب مست
و خراب اولنرملعبه حقا اولان کون و فسادک نقش و آرایشنه
و تمایش و آرایشنه نکه و التفات ایچوب ✽ هرگز نمیرد آنکه
دش زنده شد بعشق ✽ ثبتست بر جریده عالم دوام ما ✽ مقام
ناز و نیازیله بکام و خرم اولمشلردر ✽ در سفالین کاسه زندان بخواری
منکرید ✽ کاین حریفان خدمت جام جهان بین کرده اند ✽

(متعنا الله)

متعنا الله بفیوضات انفسهم القدسیه انیجق محتوی اولدینی معانی
دلارا و اسرار بصائر کشانک کسوتلری کاله عجمستاندن معمول
و ملبوس و سالت راه عرفان اولان عشاق ترکستانک اکثریسی
ایسه اول زبان اهل جنان ایله مأنوس اولدینی جهنله نکت
و مزایاسنه اطلاعندن محروم و مأیوس اولدقلرندن بونلرکدخی
اول لذائذ نعیمن ذوقیاب اولملری نیت خالصه سیله ادبای عصر
و عرفای دهرندن مکتب اعدادیه شاهانه فارسی خواجه سی
بیکباشی ✽ السید محمد صالح افندی ✽ سمند همی تازیانه
غیرتیه سوق ایدوب مطالعه ایدنلرک استفاده ایده جککری صورتده
و شرح اصولنده اول مجله بجمله نک زبان فارسیدن لسان لطافتسان
ترکی به نقل و ترجمه سنه بذل مقدرت ایلشدر ✽ لله دره ✽
طوغریسی افندی مومی الیه بویولده معاشر خیرالناسه لاحق اولوب
ترجمه سی دخی تحسین و آفرین ایله (مهجده الابرار) دینمکه
لایق بر اثر فائق اولدینی طرف حقیرانه مدن دخی تصدیق
و امضا اولمشلردر ✽ حیات ربیعندن صور اجسام نشو
و نما بولوب ریاض عالمک نهال درختانی ✽ و کل
وریحانی ✽ نقش حروف اوراق ایله مزین و رنگ
شکوفه نقاط ایله ملون اولوب نشر فوایح
ایتدجکه همیشه خامه همی انبات
فواکه معنادن خالی قالمیه آمین

✽ مجید ✽

* مخرج اقلام شاهانه فارسی خواجه سی ادبای *

* عصر دن مکرملوراً فت افندیك تفریضلر بدر *

* حضرت صالح فرید زمان *

* آن سمی محمد مختار *

* سرهزار عساکر فضلا *

* خواجه مکتب صنوف کار *

* یک قصیده منطق جامی *

* شهرت افزا بلجة الاسرار *

* شرح کرد آن قصیده رنگین *

* محتوی بر فوائد بسیار *

* هست آن شرح لجة الاسرار *

* صد فی پرز کوهر شهوار *

* نسخه جانفزی رنگینش *

* شد مسمی بمهجة الابرار *

* نشه بخش مذاق جامی شد *

* آن رحیق معانی آثار *

* کر ز تسوید آن کنند سزا است *

* سرمه دیده اولوالابصار *

* و آفتان قصیده کلزار است *

* شرح شارح بر آن نسیم بهار *

* رأفت *

۸۵

وقف کویری محمد علی بیگ
 در عهد کتبات
 در عهد کتبات
 در عهد کتبات



بسم الله الرحمن الرحيم *

جد و سپاس بی پایان * آفریننده کنکره عرش برین * و آرا بنده
فرش زمردین زمین * حضرت تیرینک بارگاه * مجد الوهیت
اکتشافه * و تسلیات فراوان * هر بر کلام احسن نظامی *
حیرت افزای فصیحی عدنان * و طاق فرسای بلغای قطان *
کل صدیرک گلستان ملاح * و بلبل معجز بیان بوستان فصاحت *
افندمن حضرت تیرینک جبهه ساری پیک امین اولان مبارک روضه
رساله پناهنه * و تحیات هزاران * هر بری مستغرق لجه علم و عرفان *
اولان آل سعادت نشان و اصحاب هدایت عنوان * حضرتانک ارواح طیبه
پرند باهنه تعظیم بی عد * و تکریم بحد * بعدالرفع والتقدیم *
بو تراب اقدام علما و عرفا حقیر بیوایه بیکباشی * سید محمد
صالح * بو صورتله بسط مقال تجز و مسکن ابد که هنگام
طفولیتده مهندسخانه بری * همایونه دخالتله مکتب مذکورده
تدریس اولان علوم متنوعه دن * ذهن ژنک آلوده قاصرانهم
احاطه اید بیلدیکی مرتبه بگردن برقطره اوله ورق کسب

* و یوزباشلیق *

و یوزباشلیق ایله عربی و فارسی خواجه لکنه معاون نصب *
و چند سینه مر و رنده صاغقول اغالق رتبه سیله مذکور در سله
اصالة خواجه تعین * و دهها صکره لری خدمت عاجزانه مباحثه ده
کائن مکتب اعدادیه جناب شاهانه ده * فارسی و قواعد عثمانیه
و تاریخ عثمانی * در سله نی تدریسه تحویل بیور بلوب بیکباشلیق
رتبه سی دخی احسان قلمغله مظهر اولدیقم بونجه نعم جلیله نک
ادای ذره تشکرنده بر مصداق * بیت * (من شکر چون کنم که همه
نعمت توأم) (نعمت چگونه شکر کند بر زبان خویش) عاجز
و حیران بواندیقم باهر و عیان ایکن * علو فضائل و کمالات
ذاتیه سی مصنفات جلیله سیله مشهور و معلوم عالمیان اولان *
مولانا * عبدالرحمن الجامی * قدس سره السامی حضرت تیرینک جله
قصائد نفیسه لرندن * تسبیح دری کبی صدیدیقتی مشتمل
* لجه الاسرار * عنوانیله نامدار * قصیده * نصیده لریکه
جناب (امیر خسرو دهلوی) علیه رجه رب القویینک قصائد
بلغی لرندن کذلک یوز بیعتی مخوی * و مطلعی اشبو (کوس شه
خالی و بانک غلغلش در دسرسرست) (هر که قانع شد بخشک و ترشه
بحر و برست) بدی اولان (دریای ابرار) ایله بنام قصیده
متیفه لرینه نظیره اوله ورق انشاد بیور مشلردر * ابدی مذاکره سی
بو عبد فقیره منبر کرده رب قدیر * اولغین بعض اخوان باصفا
طرف لرندن قصیده مذکور نک بعض رموز و نکات غامضه سنی
حل و کشف ایله تدبیر و توضیح اولنسی حقنده واقع اولان التماسلری
اوز رینه * بو بایده فقدان بضاعه عاجزانه می اعتراف ایله برابر
جناب (جامی) کبی بر مخدوم سامینک کلمات حکمت آیاتی
شرحه قالمشده بحالندن بشقیه برشی منتج اولیسه جغنی
بالبیان مثبت اذیال اعتذار اولدجی بتکرار اولان افادات

میرمه لرینه بناء و محضا ❖ جناب افصح العرب والجم صلى الله تعالى
عليه وسلم ❖ افتد من حضرت تلوینک (لسان اهل الجنة العربية والفارسية
الدريّة) حديث شريف صحت رد يفريله قدرى اعلاق قلنان زبان تراکت
بيان فارسیدن استفاده ايده بيلديکم معاومات جزئيّه دن خواهشگران
علم و ادب اولان نور سيدگان بهارستان فضل و کماله خدمه بر يادگار
عاجزانه و خلف صالح کبي ذکر بالخيره وسيله حسنه اولمسي نيت
خالصانه سنه ابتداء صره سي کلد بجه فوائدني بسيار و منافعي اکثار
ایتمک ملاحظه سيله رسیده نظر قاصرانه م اولان کتب و رسائلدن
بعض قواعد و فوائد دخی مهردن بر ذره اوله رق درج و علاوه سيله
لسان لطافت سان ترکی اوزره همان ❖ متوکلا على الله ❖ و متوسلا
برسول الله ❖ ترجمه سنه خامه جنبان و بمنه المنان اتفاقات حسنه دن اوله رق
اسماء حسناندن ❖ غفور ❖ اسم مبارکی عدد نجه بيک ايکوز سکسان
التي سال فرخنده فالي مشتمل اولديغي شهر رمضان غفران فيضاننده
قرين حسن ختام و (مهمجة الابرار) ايله بنام اولدقد نصکره
❖ آيين بهين بنده دبرين اولديغي وجهله مستغرق لجة احسان
بي پايانلري اولديغيز حسييله دعاء دوام ايام عمر و شوکتلري
اوزریمزه لازم اولان ولي نعمت بیمنتز پادشاه عالیشان ❖ شهنشاه
معارف اکتناه ❖ نخبه سلاله عثمانی ❖ صفوه خاندان خاقانی ❖
فرازنده رايات سروري ❖ فروزنده مشکوة دين پيغمبري ❖
السلطان ابن السلطان السلطان ❖ عبدالعزيز خان ❖
ابن السلطان الغازي محمود خان ❖ افتد من حضرت تلوینک
اسم صامی ملوکانه لری اشبو و جیره ناچیزه نک
سر مياهاينه تاج پر ابتهاج قلندی

ایمدی اشبو اثر حقیرانه ذه بحسب البشریه ضروري الصدور
اولان خطا و قصوري مطالعه سنه نکاه انداز تنزل بیوران
ذوات مکارسماتک ❖ النعاقل من اخلاق الکرام ❖ فخواستجه
قلم کرملريله تصحيح و ذیل عفو و اغماض ايله ستر بیورملری
رجا و نیاز اولانور

❖ و بالله التوفیق ❖ ❖ و هو نعم الرفیق ❖

❖ قطعه ❖

❖ چون بینی ز آشنا صبی ❖

❖ که به بیگانگان نکویی به ❖

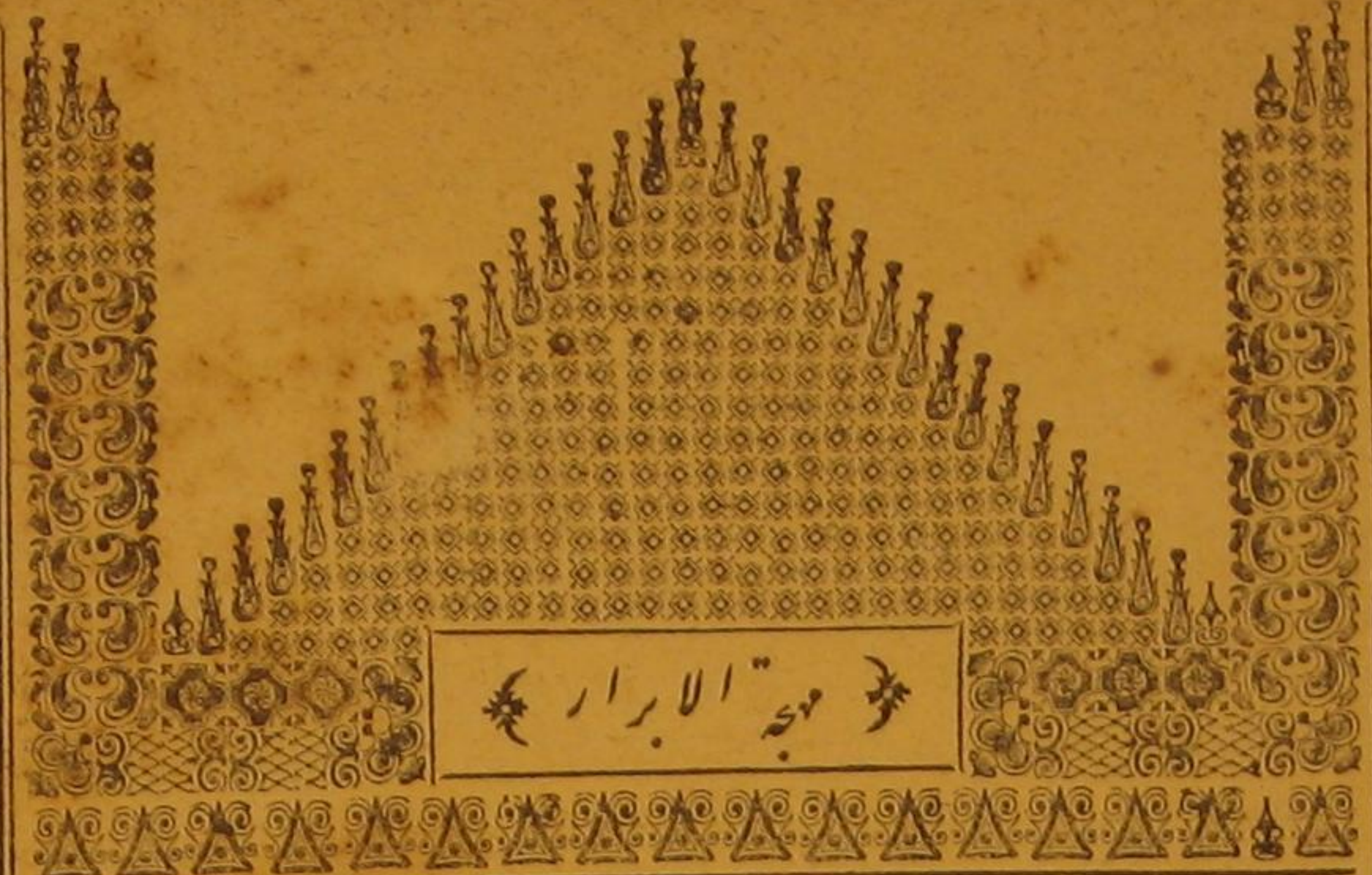
❖ زانکه در کیش آخر اندیشان ❖

❖ صیب پوشی ز عیب جویی به ❖

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لواقف نيات اعمال العباد والصلوة على النبي الشافع المشفع يوم التماساد وعلمه
 واصحابه اصحاب الرشيد والسداد وبعد فقد وقف هذا الكتاب المسمى بمهجة الابرار
 شرح لجه الاسرار وقها صبحي وجبهه جها نفعيا صريح ووضعته في دار الكتب المنسوبة
 الى كوبري زاده وسع الله دائرة رحمة على باينها بما شاءه واداه ابتداء لرضات
 الملك الغفار وانشأ لا يجد بيت سيد الابرار اليكس من دان نفسه وعمل لما
 بعد الموت وترطت ان يستعمل فيها ولا يخرج منها فمن بدل بعد ما كنه
 فانما اثمه على الذين يبدلونه

واما القلم المحرر مؤلف الكتاب المسمى بالعار
 مارة القلم المحرر مؤلف الكتاب المسمى بالعار





بسم الله الرحمن الرحيم

۱ کنکر ایوان شه کز کاخ کیوان برترست
رخنهادان کش بدیوار حصار دین درست

(کنکر) کاف عربیه نك ضمی ونونك سکونی وکاف فارسیه نك ضمی ورا ايله هر شينك طبقه طبقه یوکسک برینه دینور و خاصه مناره و حصار قور قولغنه دینور که * عربجه اکاضم شین و سکون را ايله شرفه دیرلر * آخرینه برها زیاده سیله کنکره دخی بومعنايه در * جناب خواجه حافظ قدس سره * بیت *
تراز کنکره عرش میرتند صغیر * ندانت که درین دامکه چه افتادست * (ایوان) عربیده همزه نك کسريله در اما عجم فتح همزه ايله اوقور * صفه و دیوانخانه و شاهنشین معنارینه در * جناب ناظم قدس سره * بیت *
ز کیوان برترست ایوان و صلش * خوشامرغی که اورا پرو بالیست * (شه) شاه لفظندن مخفف اولوب براقلم اوزرینه فرمان فرما و حاکم اولان ذات شریفه دینور و حسن و عظمتده فائق الاقران و بهتر

و بزر

و بزر کتر اولان شی معناسنه ده کلور (ودخی) آخری ها اولوب و ماقبلی الف اولان کلمات فارسیه نك الفی حذف ایتسک جائزدر مثلاً * شا، وجه و ماه * لفظارنده * شه وجه و مه کبی * کنکر ایوانه و ایوانك شه تنابع اضافاتی لامیه در * (معلوم اوله) که اضافت بر اسمی دیگر اسمیه ربط ایتسکدن عبارت اولوب اولکیسنه مضاف ایکنجیسنه مضاف الیه دینلور و فارسیده دئسمضاف مجرور اوابق قاعده در * و اضافت اوچ قسم اوزره اولوب اولکیسی * اضافت بیانیه * ایکنجیسی * اضافت لامیه * اوچنجیسی * اضافت ظرفیه در * اگر مضاف مضاف الیهک جنسی یعنی مضاف الیهی و غیره بی شامل واصلی اولوب و مضاف الیه دخی کذلک مضافی و غیره بی شامل بر جنس اولور ایسه اضافت بمعنی (من) اولوب اکا اضافت بیانیه دیرلر (قل زر) کبی مضاف اولان قفل بر جنسدر که مضاف الیهی اولان زردن و غیره نسنه دن دخی اولور کذلک مضاف الیه اولان زردن دخی هم قفل وهم غیره نسنه اعمال اولنور (ودخی) اضافت تشبیه که مشبه بهک مشبهه اضافتی در یعنی بر شینك بر شینه تشبیهده مبالغه قصد یله مشبهه به اولان اسمك مشبه اولان اسمیه اضافتی دخی اضافت بیانیه در * کعبه دل و همای همت و جواهر حکمت * کبی که کعبه کبی کوکل و همای همت و جواهر کبی حکمت دیمکدر و اگر مضاف الیه مضافك جنسی اولماز ایسه اضافت بمعنی (لام) در که اکا اضافت لامیه درلر * کتاب من و صحیفه کتاب * کبی که تملک و نسبت معناری نی اشعار ایدر و اگر مضاف الیه مضافك ظرفی اولور ایسه اضافت بمعنی (فی) در که اکا اضافت ظرفیه دیرلر (ایام سلامت) کبی که سلامت کونلرنده دیمکدر (ودخی) مضاف الیه مضاف الیه بیننده اکثر اختصاص کامل اولوب و بعضا لادنی ملاسده دخی

اضافه اولور مثلا زماندن بحث ایدن کسنه نك زمان کسندوبی حاوی
اولوق اعتباریه (زمان من) دیو مجازا نفسنه اضافه ایتدیکی کی (ودخی)
اضافدن غرض اکر بر اسم معرفه به مضاف اولور ایسه تعریف و نکره به
مضاف اولور ایسه تخصیص کسب ایدر (کز) فتح کاف ایله
رزوزنده (که از) دن محققدر (که) کاف عربینک کسری
وهاء رسمیه اسم و حرف مابینده مشترکدر اسم اولدینی حالده
ذات ذوی العقوله دلالت ایدز (که آمد) کی که کیم کاسدی
دیمکدر و حرف اولدینی حالده ایکی شیئک بیتنی ربط ایچون کلور
مبتدا ایله خبر و صفتله موصوف کی بونده صفتله موصوفک
بیتنی ربط ایلشدر (از) ادوات مر کبه فارسیه دن اولوب عزیزده
(من وعن) معناسنه حرف جر در که ترکیده (دن) ایله ادا اولور سندن
و بندن کی ودخی (ادوات) قحائله اداتک جمعیدر که آلت معناسنه در
جنک ایچون سیف و کتابت ایچون قلم کی و کله نك اقسام
ثلثه سندن اسم و فعلک ماعداسی اولان حروف معانی به دیر لر که
کله لری و یا خود جمله لری بری برینه ربط ایدوب و یا خود معنایینه
خصوصیت زائده و بر مک ایچون استعمال اولور و (ادات) ایکی قسم
اولوب بری بسیط و دیگری مرکبدر ایمدی بونلردن هر بری
ان شاء الله تعالی کلدیکی محالدره بیان اولور (کاخ) کوشک و قصر
معناسنه در کیوانه اضافتی لامیه در (کیوان) فتح کافله ایوان و زننده
کواکب سیاره دن فلک سابعده کائن زحل یلدرینه دینور (برتر)
فتح با ایله عربیده (علی) و ترکیده اوزره معناسنه اولان (بر) حرف
جری ایله فتح تا ایله (تر) ادات اسم تفضیلندن مرکب اولوب زیاده
بوجه و رفیع معناسنه در و بر لفظی تحسین لفظ ایچون مشتقات
و مصادره دخی داخل اولور (برکزیده) کی معانی سائره سی دخی
وارددر (است) همزه نك فتحی و سینک سکونیه ادات خبردر حکم و خبر

معناسنی افاده ایدر ترکیده کسر دال ایله (در) لفظی کی لاحق
اولدینی برتر کله سنک آخری حرف صحیح اولدینی ایچون همزه سی
ساقط اولشدر (رخنها) رخنه نك جمعیدر رخنه رانک فتحی و خانک
سکونی و نون ایله کدک و دلك و ضرر معنایینه در دیوارده
و غیرده اولسون قلم و خنجر کی (خنی اولیه که) آخرنده هاء رسمیه
اولوب ذی روح اولسان هر بر اسم جعلتک مراد اولندقد،
هاء مذ کوره جمع حالده ساقط اولوب ادات جمع اولان (ها) لفظی
کتور مکله جعلنور مثلا (نکته) و (غنجه) لفظلرینک جعلرنده
نکته و غنجه سا کی بونلرده هاء رسمیه یی یازمق غلطدر ولیکن
(نام) ایله (نامه) نك و داسر معناسنه اولان (لال) ایله (لاله) نك جعلری
بیشده تحریرا فرق بولمق ایچون حین کتابتده هاء رسمیه لرک
ابقاسیله نامه ها و لاله ها یازمق ارباب قلم بیننده جاری اولان قاعده به
دها زیاده موافقدر (ودخی) ذی روح اولان هر بر اسم (الف)
و (نون) ایله جعلنور ❖ عارف و راست ❖ کله لرینک جعلرنده
❖ عارفان و راستان ❖ کی (دان) لفظی دانستن مصدرندن تانک داله
قلبی و سینک دخی حذفی و نونک فتحیه مشتق اولان داند مضارعندن
حذف دال و سکون نون ایله مأخوذ امر حاضردر بیل و اعلم
معناسنه تحتده مستتر توضیح مخاطبی فاعلی و رخنه سا مفعولیدر
(کش) فتح کافله کزوزنده (که) ادات رابطه سیله ضمیر غائب
اولان (شین) دن مرکبدر دینه مقید اولوب شهه راجعدر (ودخی)
ضمیر اسمک برنی طوتان لفظلردن ایکی قسم اولوب بر قسمی (ضمیر متصل)
و قسم آخری (ضمیر منفصل) در انشاء الله تعالی کلدیکی محالدره
بیان اولور (کش) بوندن بشقه کشیدن مصدرندن فعل
امرده اولور چک معناسنه (دیوار) فارسیدر ترکیده دخی
مععارفدر شیخ سعدی ❖ بیت ❖ چه غم دیوار امت را که

باشد چون تو پشتیبان ❖ چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح
کشتیان ❖ اولاده بآء مفتوحه عربیده (فی) و ترکیده (ده) معناسنه
ظرفیت ایچون حرف جر در (معلوم اوله که) فارسیده بآء مفتوحه
عربیده بآء مکسوره نك ترجمه سیدر یعنی عربیده بآء مکسوره نك
مدلولی اولان الصاق وقسم وظرفیت و سبیت و سائر معانی به
فارسیده بآء مفتوحه دلالت ایدر و اوائل مشتقات و مصادره داخل
اولان (با) دفع التیاس ایچون دائماً مکسور او قونق لازمدر (حصار)
کسر حا ایله قلعه معناسنه عربیدر (دین) کسر دال ایله شریعت
و اسلام معناسنه در (شریعت) الله تعالی نك عبادی ایچون مشرع
یعنی دینده ظرفیت قیاسدیغی نسنه در که آنک اوزرینه سلوک
ایدوب کیدر لر و اول شریعت وضع الهی دیر لر که رسول الله
صلی الله علیه وسلم کتورمش و آنک و ساطتیه متعین اولمشدر ❖
پس شول نسنه که کتاب و سندر ایکیسی دخی شرعدر ❖ زیر است
دخی (وما اتاکم الرسول فخذوه) مضموننده داخلدر و شولکه
کتاب و سندن علی سبیل الاجتهاد استنباط اولمشدر احکام
فقهیه کی و یا اجماع علماء آنک اوزرینه منعقد اولمشدر بوا یکیسی
کتاب و سنت اوزرینه متفرعدر ❖ کذا فی شرح پند عطار
لا سمعیل حق قدس سرهما ❖ دیوارک حصاره اضافتی لامیه
و حصارک دینه اضافتی مشبهه بهک مشبهه اضافتی قبیلندندر
(در) فتح دال ایله ظرفیت ایچون حرف جر در بونده دیوار
لفظنده کی بانک ظرفیت ایچون اولدیغنه قرینه در ❖ تکم شیخ
سعدیک ❖ بدر یادار منافع بی شمارست ❖ مصرع عنده اولدیغی کی
بوندن بشقه (در) لفظی باب معناسنه ده کلور که کتب و رسائلده
ذکر اولور مثلاً عجم بر کتاب تصنیف ایلد کده (این کتاب
برهشت در) دیر و جنس و نوع و وادی جبل ❖ معنایینه ده کلور

و تحسین لفظ ایچون افعال و مصادر اوائلده ادخال اولور
(درستوده) کی ویرتمق معناسنه اولان دریدن لفظندن فعل
امر ده اولور (سین) و (تا) ادات خبردر

❖ ۱ ❖ محصول بیت

جناب مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره السامی حضرت لری
درر زواهر دین برین ایله مملو عمان الجواهر و بر سیمه دردانه
کی صدیق مشتمل اولان اشبو قصیده نصیده لرینی شریعت بیضای
محمدیه به کمال تعظیم و انقیاد و انما انسانه موجب عزت و سعادت
هر دو سرا و خلاف شرع شریف حرکت ایسه مورت ندامت
و فلاکت بی انتها اوله جغنی افاده و بیان صد دنده اشبو بیت منیه لر یله
تصدیر ایدوب بیورر لر که ❖ سلاطین عظامه مخصوص اولوب
طبقه و ذروه سی زحل یلدریزینک قصری بولنان فلک سابعدن
دها بالاتر اولان ابوان و دیوانخانه به رخنه و خلل بیل که رخنه
مذکور دین برین و شرع کزین حصارنده در ❖ یعنی شریعت
مطهره ده بیان بیوریلان اوامر علیه الهیه به امتثال و انقیاد ایتوب
و نواهدین دخی پرهیز و اجتناب ایتامکله حصن حصین کی اولان
دیننه رخنه و خلل پیدا ایلان کیمسه لر فی الحقیقه کندوسنک شهرستان
وجود نی هدم و تخریبه قصد ایتش اولور لر ❖ حضرت شیخ سعدی
❖ بیت ❖ وجود تو شهر یست برینک و بد ❖ تو سلطان و دستور
دانا خرد ❖ حضرت شیخ عطار ❖ نظم ❖ هر چه باشد در شریعت
ناپسند ❖ کرد او هرگز مکر دای هوشمند ❖ ای پسر مگذار راه
شرع را ❖ اصل یابی تابگیری فرع را ❖ از شریعت کرنهی
بیرون قدم ❖ در ضلالت افتی و رنج و الم ❖ حضرت شیخ مصری
❖ نظم ❖ سرای دین اساید در شریعت ❖ طریق حق هداسیدر
شریعت ❖ بودر اول قیو درگاه حق ❖ که بولک ایتداسیدر

شریعت ❖ دخی بونکله بویول ختم اولینور ❖ بوراهک انتها سیدر
شریعت ❖ جهاند چوقدر انواعی علومک ❖ قوسینک
هماسیدر شریعت ❖ شریعتسز حقیقت اولور الحاد ❖
حقیقت کون ضیاسیدر شریعت ❖ حقیقت عرش اعلادر محقق ❖
❖ اوعرشک استواسیدر شریعت ❖ جمع اندیا واولیانک ❖
نیازی رهنماسیدر شریعت ❖

❖ چون سلامت مانداز تاراج نقداین حصار ❖
❖ پاسبان در خواب و برهر رخنه دزد دیگرست ❖

(چون) واومعروفه ایله نیجه ونصل معناسنه عربیده کیف کبی
ادات استفهامدر (سلامت) سینک فتحیله آفات واکداردن بری
اولاق معناسنه در (ماند) ماندن ویاخود مانستن مصدرندن
مشتق فتح نون ایله فعل مضارع مفرد غائبدر قالور معناسنه
وبکزر معناسنه ده کلور (تاراج) یغمایه دینور (نقد) فتح نون
وسکون قافله کامل العیار اولان التون واجه معناسنه در (این)
کسرهمزه ایله قریده مستعمل اسم اشارت اولوب (بو) دیمکدر
(واسم اشارت) کندوسیه محسوس اولان بر شخصه یاخود
برشیئه اشارت اولنان لفظدر ❖ نقد لفظی ماندک فاعلی سلامت
مفعول صریحی از تاراج غیر صریحیدر (پاسبان) سکون سینله
آسمان وزنده کیجه نک درنده بری معناسنه اولان (پاس)
لفظی ایله ادات اسم فاعل اولان (بان) لفظندن مرکب اولوب
کیجه بکجیسی معناسنه در (خواب) باب وزنده اویقویه دینور
(واو) بونده معنای حالیتی افاده ایدر (بر) بمعنی علی (هر)
فتح ها ایله ادات حصردر (دزد) ضم دال وسکون زا ایله
خرسز معناسنه در که عربیده سارق دینور ❖ دزدیدن مصدرندن
فعل امر ده اولور دیگره اضافتی موصوفک صفتنه در

❖ دیگر ❖

(دیگر) دالاک کسری وکاف مجمینک فتحیله غیر ویشقه
معناسنه در (است) بونده هست کبی واردر معناسنه در

❖ ۲ ❖ محصول بیت ❖

بوحصار دینک نقد و متاعی تاراج و یغمادن نصل سلامت قالور
یعنی قالمالزیرا حافظ و حامیسی اولان ذات بر خوای (الناس نییم
فاذاماتوا انتبهوا) وشیخ عطاس ❖ بیت ❖ مرد ما راسر بسر
در خواب دان ❖ کشت بیدار آنکه اورفت از جهان ❖ خواب
غفلته اولوب و حالو که قلعه مذکور نک هر بر رخنه وکدکنده
(نوم الحارس عید الاصوص) خصوصی اوزره فرصت بین اولان
نفس وشیطان رهزنان و غارتگرانی واردر ❖ بیت ❖ نفس
و شیطان زد کریم راه من ❖ رحمت باشد شفاعت خواه من ❖

❖ چیست زرناب رنگین کشته خای زافساب ❖
❖ هر که کرد افسر زرناب خاکش بر سرست ❖

(چیست) چه ادات استفهامیه سیله (است) ادات خبریه سندن مرکب
اولوب ندر معناسنه مقدم خبردر بویده سوال وجواب صنعتی
وار (چیست زرناب) سوال (رنگین) مابعدیله جوابدر (زر) فتح
زا ایله التون معناسنه در وخر مبتدایابه اضافتی بیانیه در (ناب)
خالص و صافی معناسنه زرناب صفتدر و دخی (صفت) بر اسمک حال و کیفیتی
بیان ایچون اول اسم علاوه اولنان لفظ اولوب اول اسم موصوف
دنبلور (رنگین) کاف فارسیه ایله رنگین وزنده رنگو معناسنه
محل مدحده استعمالی شایعدر یا نسبت ونون تأکید نسبت ایچون
کشددر (کشته) کاف فارسیک فتحیله کشتن لفظندن اسم
مفعولدر اولش معناسنه در مقلوب و دوش معناسنه ده کلور
(خاک) پاک وزنده طیراق معناسنه در و سلیم النفس و متواضع
کسته ده اطلاق اولور یاسی وحدت نوعیه در (ز) ازدن

مخففدر من بیانیہ معناسنه (آفتاب) ماهتاب وزنده بحسب اللغة
تاب آف معناسنه در که برتوشمس دیمکدر و بحسب الاصطلاح
شمس معناسنه در واریاب سلوک عندند آفتابدن روح و ماهتابدن
نفس مراد اولور کویا که بنده روح و نفس فلکده شمس وقر
منزله سنده درلر (هر که) هر کس کدن مخففدر هر کیم که معناسنه
مبتدا (کرد) فتح کافله کردن مصدرندن ماضی مفرد غائبدر
ایلدی معناسنه مخففده مستر فاعلیله برابر جمله سی خبر مبتدادر
(افسر) برسر وزنده تاج معناسنه اولوب کرد فعلنک مفعول
صریحی زرناب غیر صریحیدر (سر) فتح سینله باش معناسنه در
و مجازا فکر و خیال معنارینه ده کاور خاکشده کی ضمیر سره مقید
اولوب خاک برسر شست تقدیرنده در

۳ * محصول بیت *

خالص و صافی اولان التون ندر تأثیر شمسدن رنگین و لطیف اولمش
بر نوع طیرا قدر هر کیم که زر خالصدن باشنه تاج ایلدی خاک آنک
باشی اوزرینه در * یعنی کمال خرص و محبتدن ناشی التون باشنه تاج
کی قویان و رضای باری ایچون محله انفاق ایده میان نا کسک
طیراق باشنه اولوب بومثلو کیسه البته خاک مذلنده بی قدر و بی اعتبار
قالور و یا خود قالسون دیمکدر شیخ عطار * بیت * بخل
شاخی از درخت دوزخست * و آن بخیلک از سکان مسخست

۴ * کردارد سیم وزردانامنه نامش کسدا *
* در برش دل بحر دانش اوشه بحر و برست *

(کر) کاف فارسیه نک فتحیله ادات شرط اولان اکردن مخففدر
و برکله آخرینه ملوقنده کار لفظی کی ادات فاعلیت اولور (داد کر)
کی که عادل دیمکدر و او یوز علتنه ده دینور که عربیده جرب
دیرلر (ندارد) داشتن مصدرندن تانک داله و شینک دخی راء

* مفتوحه *

مفتوحه به ادخالیه نفی مستقیدر طوتماز معناسنه فعل شرط (سیم)
جیم وزنده کومش معناسنه در (دانا) دان امر حاضر ی آخرینه
الف فاعلیت الحاقیله صفت مشبهه در علیم و علام کی زیاده بلجی
معناسنه اولوب نداردک فاعلی و سیم مفعول صریحی وزر لفظی
سیم اوزرینه معطوفدر (منه) نهادن لفظندن حذف الفله
نهد مضارعندن مأخوذ نه امری اولنه بریم ناهیه مفتوحه ادخالیه
نهی حاضر اولوب قویمه معناسنه جزاء شرطدر (نام) اسم
و آد معناسنه ضمیره اضافتی لامیه زیرا ضمائر اضافت جمع
زمانده لامیه در ضمیر دانیاه راجعدر (کدا) کاف عجمینک فتحیله
سائل و دلجی دیمکدر منه فعلنک نام و کدا لفظلری مفعولریدر (بر)
فتح بالیله کوکس معناسنه ضمیره مضافدر ضمیر دانیاه راجعدر (دل)
کسر دال ایله قلب و وسط معنارینه در (بحر) فتح باوسکون حالیه
دکر معناسنه عربیدر دانشه اضافتی مشبهه بهک مشبه لفظنه
اضافیدر (دانش) دان امر حاضر ی آخرینه برشین معجه الحاقیله
بیاش و بیلکوم معناسنه اسم مصدردر و لکن بعض مواضعده اسم
مصدر نفس مصدریرینه استعمال اولتور پس بومحله دانش
بیلک دیمک اولور علم کی و بوشین مصدر به نک ماقبلنی دائماً
مکسور او قوه لازمدر زیرا ضمیر غائب متصل اولان شینه التباس
لازم کاور که آنک ماقبلی مفتوحدر (او) ضمیر غایب دانیاه راجع
مبتدایشه خبری (بر) فتح بالیله بحر مقابلی یعنی قره معناسنه عربیدر

۴ * محصول بیت *

اگر عالم و دانا اولان کسنه التون و کومشه مالک دکل ایسه آنک
اسمعی سائل و دلجی قویمه زیرا آنک کوکسند قلبی علم و عرفان
دریاسی اولوب و کسندوسی بحر و برک سلطانیدر یعنی اعلی المراتب
اولان مرتبه علم شریفی حائز اولان ذوات کرامه فقر صوریلرندن

ناشی چشم حقارته نظر ایدرك اسماعیلی کدا وجرار قویه زیرا
انلر صفت جلیله علمله متصف اولدقلرندن اکرام واجلاله البق
واحرادرلر زیرا (العلماء باقون مابق الدهر اعیانهم مغفوده وآثارهم
فی القلوب موجوده) بیورلشدر شیخ سعدی ❖ بیت ❖
وجود مردم دانا مثال زرطلاست ❖ که هر کجا که رود قدر
و قیمتش دانسد ❖ شکم مولانا ناظم قدس سره ابن فارض
حضرتلرینک قصیده خریه سی شرحنده فضائل علم شریفی بیان
صره سنده بیورمشلردر ❖ رباعی ❖ علمست حیات جاودان علما ❖
چشمی بکشا چشمه سار علم آ ❖ چشمه که خورد خضر از آب حیات ❖
بود آینه من لدنا علما ❖ شیخ عطار قدس سره ❖ بیت ❖ یکدمی
بودن بمردان خدا ❖ بهتر از صد سال بودن در تنی ❖ مولانا جلال
الملة والدين بیورمشلردر ❖ مشوی ❖ خاتم ملک سلیمانست علم ❖
جمله عالم صورت و جانست علم ❖ وله ❖ مشوی ❖ همنشین اهل
معنی باش تا ❖ هم عطایابی وهم باشی فتی ❖ جمله دانایان همن گفته
همین ❖ هست دانا رجه للعالمین ❖

❖ زن نه مردی کن و دست کرم بکشا که زر ❖
❖ مرد را بهر کرم زرا برای زیورست ❖

(زن) قح ز ایله عورت وقاری معناسنه در که مرد مقابلیدر
وزدن لفظنشدن فعل امرده اولور او معناسنه (نه) نون
مفتوحه وهاء رسمیه ایله حرف نفی در اخرنده می همزه یاء خطا بدن
بدلدر دکلسین معناسنه زیرا همزه خطاب ایچون کلز یادركلان
زیرا هاء رسمیدنصره (یا) یازلدیفندن اول عین بتراشکلنده
نشان یازیلور (مرد) قح میله آدم وشجیع و بهادر معنارینه در
یاسی مصدریه در (کن) قح کاف ایله ایلک معناسنه اولان کردن
مصدرندن علی خلاف القیاس ضم کافله مشتق اولان کند

❖ مضارعندن ❖

مضارعندن مأخوذ فعل امر در تحتده مستر توضیری فاعلی
ومردی لفظی مفعولیدر (دست) قح دال ایله یدوال معناسنه در
وفائده و قدرت معنارینه ده کلور (کرم) قح تیله سخا و همت
معناسنه عر بیدر دستک مضاف الیهیدر (بکشا) ضم کافله کشودن
مصدرندن مشتق کشاید مضارعندن مأخوذ امر در قح و کشاد
ایله معناسنه اولنده اولان (با) تا کید ایچوندر (که) حرف تعلیل بهر
قح با ایله شهر و زننده (و برای) قح با ایله ادات علتدرلر که
بر حکمک علتی اولان شینک اولنه داخل اولورلر عریده لام جاره
مرادفی اولوب و ترکیده ایچون معناسنه درلر (بهر) بهر کبی
حده و نصیب معناسنه ده کلور (زیور) دیگر و زننده زینت
واسباب زینت معناسنه در

❖ محصول بیت ❖

قاری دکلسین آدمک ایله ده جود و سخا الی آج زیرا التون
حد ذاتنده آدمه مستحقته کرم واحسان ایلک ونسایه حلی وزینت
ویرمک ایچوندر چونکه آدمک شرف وزینتی هنو و کمال وادبیله
اولوب حسن و جمالی وسیم وذهبیله دکلدر زیرا (حلی الرجال
الادب وحلی النساء الذهب) بیورلشدر شیخ عطار ❖ نظم ❖ باش
پیوسته جوائمر دای اخی ❖ زانکه نبودد وزخی هرگز سخی ❖ در رخ
مرد سخی نور و صفاست ❖ زانکه در جنت قرینش مصطفاست ❖
❖ بیت ❖ سایه سن درویش بی برک ونوادن دور ایدن ❖
صاقلسون آرایش تابوته نخل همتن

❖ کیسه خالی باش بهر رفعت بوم الحساب ❖
❖ صفر چون خالیست زرقام عدد بالاترست ❖

(کیسه) عر بیدر ترکیده دخی متعارفدر (خالی) تهی و بوش
معناسنه عر بیدر (باش) باشیدن لفظندن امر در اول معناسنه

(رفعت) کسر دال ایله رتبه و اعتباری عالی اولمق معناسنه در
(یوم الحساب) ترکیب اضافی در حساب کونی یعنی روز
قیامت دیمکدر (صفر) کسر صاد و سکون فا ایله بوش و خالی
و هیچه اشارت اولان رقم نقطه سی معنایینه عربی در (چون)
جیم فارسینک ضمی و وا و محمول ایله چونکه معناسنه ادات
تعیلیدر (ارقام) فتح همزه ایله رقم جمعیدر (رقم) فتح تینله
یازی و حساب ایچون قولانیلان یازی اشارتی معناسنه در عدده
مضافدر (عدد) صابی و صاییش معناسنه در (بالا) عالی و بوجه
معناسنه در که پست مقابلیدر (تر) فتح تا ایله اسم تفضیل اداتی
اولوب دائما آخر کلمه به لاحق اولور و یاش معناسنه ده کاور که
قوری مقابلیدر

✽ ۶ ✽ محصول بیت

روز قیامتده مرتبه ک عالی اولمق ایچون بو عالمده ایکن کیسه نک
درونده کنی بذل و اعطا ایلکله بوش کیسه لی اول مصراع ثانی ارسال
مثل اوله رق ذکر اولمشدر ✽ شویله که چونکه صفر خالیدر انکیچون
ارقام عدددن زیاده عالیدر یعنی صفر قوت مطلقه دن خلوص و تجردی
حسبیه آحاد سائر اوزرینه تفوق ایلدیکی کی سندخی ترک محبت
ماسوا ایله تجرد اختیار ایدر ایسک روز رستخیزده حسابک بسیر
اولوب آسان ناسدها محاسبه لیه مشغول ایکن بفضل الله تعالی داخل
خلد برین اولور سین (معلوم اوله که) علم حسابده بیان اولندیغی
وجهله اعدادک منفردا تحریر لند، بر معدوده دلالتلری اولدیغی کی
صفرک حین انفرادنده بر شینه دلالتی اولدیغی جهتله کافه اعداد
اوزرینه تفوق و تقدیمی واردر شویله که اعداد طبیعی بی هنگام
تحریرده اوله صفر دن ابتدا اولنده رق ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹
شو وجهله کتب و تحریر اولنور (بودخی) معلوم اوله که ارقامک

عدده دلالتی حسبیه ایکی قوتی اولوب بری مطلقه و دیگری
اضافیه در مثلاً اشبو (۷۰) یتش رفته کائن صفریدی رقم صاغ
طرفنده بولمغله کندوسی هر قدر قوت مطلقه سیله بر شینه دلالت
ایترایسده رقم رتبه سی حفظ ایلدیکندن اشبو (۷) یدی رقی
قوت اضافیه کسب ایدوب (۷۰) یتش اولور

✽ عاشق همیان شدی لاغرمیانش کن زبذل ✽
✽ حسن معشوقان رعنا در میان لاغریست ✽

(عاشق) عشقه گرفتار اولان آدمه دینور و (عشق)
افراط اوزره محبت ایلک معناسنه در همیانه اضافتی اسم فاعلک مفعولانه
اضافیدر (همیان) درمان و زننده بیلله بغلنن اوزون کیسه
و کر معناسنه در (شدی) ضم شینله شدن مصدر شاذندن
ماضی مفرد غائبدر اولدک دیمکدر (لاغرمیان) سیاه چشم
قیلندن اوله رق یعنی صفتی موصوف اوزرینه تقدیم و آخر
موصوفدن علامت و صیف اولان کسره بی حذفله وصف ترکیبی
اقسامندندر اینجه بالو معناسنه ضمیره اضافتی لامیه در (معلوم
اوله که) لسان فارسیده کندوسندن اسم فاعل و یا اسم مفعول
ویا صفت مشبهه و یا خود اسم منسوب معناسی فهم اولوب
وصف ترکیبی دنیلان صفتلریش قسمدر (اولکیسی) قاعده
فارسیه اوزره واقع اولان اضافت بیانیله رده یعنی مشبهه بهک
مشبهه اولان اضافتده مضافک کسره سی حذف اولندقدده
مضاف ایله مضاف الیهک مجموعی وصف ترکیبی اولور مثلاً آی کی
یوز معناسنه اولان (ماهرو) ترکیبده هاسکون ایله اوقوندقدده
(ماهرو) برکله حکمند، اولوب آی یوزلی معناسنه در زیر لسان ترکیبده
(لی) و (لو) ادات صفت مشبهه و ادات نسبتدر (ایکنجیسی) قاعده
فارسیه جه اضافت لامیه صورتنده مضاف الیه مضاف اوزرینه

تقديم اولوب وسكون ايله اوقونه رق مجموعی وصف ترکیبی اولور
 نتم (بوی کل) عبارسی کلک فوقوسی معناسنه اولوب (کلبو)
 کل قوقولی دیمک اولور (اوجنجیسی) قاعده فارسیه اوزره
 اولان صفتک موصوف اوزرینه تقدیمله واول صفت ساکن
 اوقنغله اولوب صفت ايله موصوفک مجموعی براسمه صفت اولور
 نتم آیدین کوکل معناسنه اولان (دل روشن) عباره سنسده
 (روشن دل) دینلیدیکی وقت آیدین کوکلو معناسنه وصف
 ترکیبی اولور (درنجیسی) فارسی امر حاضر لری نیک مفعولی
 تقدیم اولاندقده مجموع کلین وصف ترکیبی قبیلندن بر صفت
 اولور (حکمت آموز) (وخرده دان) کبی که حکمت اوکرنجی
 وخرده بیلنجی معنارینه در بونلر فی الاصل (آموز حکمت) (ودان
 خرده) اولوب حکمت اوکرنک وخرده بیل دیمکدر وعند البعض
 اسم فاعل مفعولنه مضاف ایکن فاعلیت علامتی اولان (نده)
 لفظی حذف و مضاف الیهی اوزرینه تقدیم ايله در (آموزنده
 حکمت) و (داندۀ خرده) کبی و (بشنجیسی) فارسی اسم مفعولر ايله
 وصف ترکیبی بایلسور (دلکشفه) ورخسوده) کبی که قلبی
 اچق ویوز سورمش دیمکدر گاهی امر حاضر اوزرینه ادات نفی
 اولان (نا) لفظی ادخال ايله وصف ترکیبی اولور (نادان آمدم) کبی که
 جاهل کلدک دیمکدر (بذل) قح با وسکون ذال ايله احسان واعطا
 ایلک معناسنه درکن امر نیک همیان ولاغر میان لفظلری مفعول
 صریح لری وز بذل غیر صریحیدر (حسن) ضم حایله کوزلکه
 دینور معشوقانه اضافتی لامیه اولوب مصدرک فاعلنه در
 (معشوقان) قاعده فرس اوزره معشوقک جمیدر زیرا
 بعضا عربی لفظلر فارسی قاعده سی اوزره جمعی نور لکن الفاظ
 فارسیه عربی قاعده سی اوزره جمعی نور رعنایه اضافتی بیانیه در

زیرا

زیرا موصوفک صفتنه اضافتی جمیع زمانده بیانیه اولور
 (رعنایه) قح را ايله خرا وزنده قح همزه ايله ارعن کلسنک
 جمیدر بون وصالقی و احق خاتونه دینور لسان شعرا ده
 محبوب و محبوبه بی رعنایه توصیف استرخادن ناشی نهال تازه کبی
 تمایل اعتبار ايله در (در) حرف ظرف (میان) کسر میله بل و وسط
 معناسنه در (لاغر) قح غینله ارق وضعیف معناسنه در میانک
 لاغر اضافتی بیانیه در

۷ محصول بیت

عاشق اولدیغک کیسه بی دروننده اولان سیم وزر نی بدل وعطا
 ایتکله اینجه بالی ايله زیرار عنا و نازک اندام اولان محبوب لک
 حسن و ملاحتی بللری نیک اینجه لکنسده در نتمک خواجه
 حافظ بیورر (مصراع) مویت آن میان و ندانم که
 آن چه موست

۸ نیست سرخ از اصل کوهر تنکه زرکویا
 بهر داغ بخل کیشان کرده سرخ از آذرست

(نیست) (نی) ادات نفی ايله (است) خبریه دن مرکب اولوب
 یوقدر و دکادر معناسنه (سرخ) ضم سین وسکون را ايله فرمزی
 رنکه دینور (از) بمعنی من (اصل) لغته (مایتنی علیه الشی)
 معناسنه در اصطلاحده راجع و حقیقت و دایل وقاعده کلیه معنارینه
 کاور (کوهر) کاف فارسیله جوهر وزنده ذات وعقل و ادب
 معنارینه در و اقسام جواهر دن الماس و یاقوت و لعل و زمرد
 دینور (تنکه) قح تا وسکون نون ايله اچده دن مقدار معین
 کیلان قطعه در که ترکیده کسر نون ايله تنکه بوندن مأخوذ در
 آخرینه برهمزه زائده الحاقیه زره مضافدر (معلوم اوله که)
 آخرنده (ها) و یا خود (یاء) ممدوده اولان کلمه به اضافت حائده برهمزه

زائده کتورمک قاعده فارسیه دندر (خواجه جهان) و (صوفی صافی) کی (کویسا) کاف فارسیه ایله غالباً و کانه و صانکه معنارینه در (داغ) یاقی معناسنه در طواره و بعض جسد انسانه اورر لر و نشان و علامت معناسنده کلور (کیش) کاف ممدوده نك کسری و شین ایله ملت و مذهب معناسنده در سمور و قائم کورک و شمشاد یعنی چشیرا غاجی معنارینه ده کلور (بخل کیش) سکون لام ایله بخل مذهبی معناسنه که بخیل و خسیس دیمکدر الف و نون ادات جوددر (کرده) گردندن اسم مفعولدر ایدلمش معناسنه (از) حرف ابتدا (آذر) ذال معجمه مفتوحه ایله آتش معناسنه در که عربیده نار دیر لر و عشقندن دخی کنایه اولور

۸ * محصول بیت *

آلتون قطعه سی اصل حقیقتندن قرمزی دکدر کویا بخیل و نا کسلره عذاب ایتک ایچون آتشدن قزدرلمش بر پارچه در چونکه التون معدنندن چیقارلقدده طاش و طپراق و قوم کی بر طاق مواد ایله مخلوط حالند، بواند یغندن رنگین اولوب صکره آتشدن قل و اذابه اولنه رق مواد اجنبیه دن تخلیه و تصفیه اولندقدده کمال صفوتندن و جهنده قرمز یلق و صار یلق ظاهر و نمایان اولور اشته التونک شوق قرمز بلخی کانه بخلائی تعذیب و تنگیل ایچون آتشدن تسخین اولمش بر قطعه ناریه در * حکیم کاملک برندن نه مقوله عیدر اول عیکه جله هنر انکله پوشیده و مستور اوله دیو سوال اولندقدده جوابند، بخلدردیدی * ونه کونه هنردر اول هنر که جله عیوبی سترایله سخا دریدی * شیخ عطار * بیت * در سخاوت ککوش اکرداری غنا * تافزاید آب رویت از سخا *

* زربود *

۹ * زربود در حبیب مارومیل اودرجان و بال *
* لعل آتش رنگ بر کف در دل اواخکرت *

(بود) بودن مصدرندن قتح و اوایله علی غیر التیماس فعل مضارع مفرد غائبدر اولور معناسنه لکن بونده است کی ادات ربط و خبردر (در) حرف ظرف (جیب) غیب و زننده لباسده واقع اولان کیسه مثلاً و ظرف معناسنه عربیدر (مار) ییلان و حیه معناسنده در زربود مار خبری مار کله سنک اولندن مبالغه قصدندن ایچون چوادات تشبیهی حذف اولمشدر نیکم شیخ سعدینک کاستانده اشبو * عمر بر فست و آفتاب تموز * مصراعنده حذف اولندیغی کی مار یونندن بشقه میار لفظظندن مخفف اولوب کتورمه معناسنده در (میل) قتح میله کوکل برنسنه به محبت ایلک و بر طرفه اکملک معناسنده در (در) حرف صله (جان) روح حیوانیدر که حیاتک اصلی و منبعی اولان قسوتدر (وبال) قتح و اوایله ثقلت و مضرت معناسنه عربیدر (اول) بر نوع زینیت طاشدر اضافتی بیانیه در (آتش) فارسیدر ترکیبده دخی بواسطه معروفدر (آتش رنگ) آتش رنگلو معناسنه وصف ترکیبیدر (بر) حرف استعلا (کف) قتح کاف ایله ال آیه سی و راحه معناسنه عربیدر و یارمق معناسنه اولان کفیدن لفظظندن فعل امرده اولور (دل) بونده وسط معناسنه در (اخگر) همزه و کاف فارسینک قتحه لریله اخترو زننده آتش قوری معناسنده در عربیده جره دینور و ماده عشق و مایه محبتدن دخی کنایه اولور (است) بمعنی هست

۹ * محصول بیت *

التون جیبده ییلا ندر حالبوکه ییلانه محبت ایلک جانه زیاندر و آتش رنگلو ذیقیت اولان اول ال اوز زننده در اما آنک دروننده

قور واکر وارد در یعنی کال محبتدن التوفی یافتدن آرمیان کیمسه
مالک دوستی و مالدارک دشمنی چوق اولدیغنی بیلدیکندن شاید
طارارویان کیمی متوله لری سزوبده چارپارلر دیو دأما خوف
واندیشه اوزره بولندیغندن گویا قویبنده ماربد کردار واری
برآن اضطرابدن خالی اولماز * و پرمغه طاقلان خاتم لعلک دخی
وجهنده ظاهر اولان حرت و قرمز یلغی (کل اناء بترشح بمافیه)
مألجه دروننده مضمر اولان آتشدن بر اثر اواش اولوب اثر مذکور
ایسه (فرع الشیء یخبر عن اصله) فواستجبه همیشه لسان حال ایله
کندوسنک حقیقتندن صاحب مفتخرنه زینهار روی زیبامه
مغرور و فریفته اولوبده سیننه پرکینه مده کی آتش پراته بامدن
امین اوله دیو خیر و یرمکده در

* بگذر از ویرانه کیتی سلامت کرچه هست *

* کنجه ادر وی که بره ریک طلسم دیگرست *

(بگذر) کاف فارسیه نك ضمی و ذال معجه نك فتحیله گذشتن
مصدرندن شینک رایه تبدیلیله مشتق اولان کذرد مضارعندن
مأخوذ امر حاضر در کج معناسنه (از) یعنی من جاره (ویران)
دیوان و زننده خراب اولان محله دینور کیتی به اضافتی بیانیه در (کیتی)
کاف فارسیه نك کسر و مدیله دنیا وجهان معناسنه در (کرچه)
کاف فارسیه نك فتحی و رانک سکونی و جیم فارسیه نك کسریله
اگرچه دن مخفف ادات شرطیه و تسلیمیه در هر تقدیر معناسنه
و کاف عجمیه نك کسری و رانک سکونی و جیم فارسیه نك فتحیله
ایقهیه دینور (هست) وار معناسنه اولان (ها) ایله ادات
خبر اولان (است) دن مرکب اولوب وارد معناسنه (کنجهها)
کنجک جمعیدر (کنج) کاف عجمیه نك فتحیله خزینهیه دینور
(وی) ضمیر منفصلی خزینهیه راجعدر (که) حرف بیان

* ۲۷ *

(یک) فتح یا ایله مبدأ اعداد اولان واحد معناسنه در (طلسم)
طانک فتحی و کسریله منحل اولماز عهد معناسنه در بعضیلر دیمشاردر که
مسلط لفظنک مقلوبیدر که ایکسینک دخی جوهری قهر و تسلطه
دلالت ایدر * (ودخی) مقدمه این خلدون فصل سادسی ترجمه سنده
تحریر و بیان اولندیغنی وجه اوزره (طلسم) بر طاقم استعداداتک
کیفیتی بیلکدر که انلره نفوس بشریه یا بغیر معین و یا خود امور
سماویه دن بر معین ایله عناصرده تأثیره مقتدر اولور * بغیر معین
اولان سحر اولوب بر معین سماوی ایله اولان طلسماتدر * بو علملر
ضرری موجب و جناب واجب الوجوددن بشقه بر کوکبه یا خود
سائره توجه ایله مشروط اولدقلری حسبیه عند الشرایع ممنوع
و متروک و کتابلری دخی بین الناس مفقود کیدر * و دخی نفوس
سحره نك اوج مرتبه سی اولوب (اولکیسی) آلتسز و معینسز
اوله رق فقط همت و توجه قلب ایله مؤثر اوللردر که حکما بوکا سحر
تسمیه ایدرلر (ایکنجیسی) مزاج افلاکدن یا خود عناصردن
و یا خود خواص اعداددن بر معین ایله مؤثر اوللردر که حکما
بوکا طلسم تسمیه ایدرلر بونک رتبه سی اولکییه نسبتله
دون وضعیدر (اوچنجیسی) قوه متخیله ده بر تأثیر در که
صاحبی سائر قوای متخیلهیه قصد و توجه ایدوب انلرده بر نوع
تصرف ایله قصد ابتدیی خیالات و صور و اوها می انلره القا
ایلر صکر بو صور و خیالاتی کندی نفسنک یعنی روحنک قوه
مؤثره سیله ناظرینک حس و مشهودی درجه سته تنزیل ایتمکله
نظر ایدنلر انلری خارجه موجود کی کوررلر حالو که خارجه
برشی بو قدر * تکم بعضیلری خارجه برشی اولدیغنی حالده بستانلر
و نهرلر و قصرلر کوستردیکی حکایه اولنور حکما بو قسمه شعوده
و شعبه تسمیه ایدرلر که لسان ترکیده بوکا کوز باعجلیق تعیر اولنور

خواجه حافظ بیت کنج عزات که طلسمات عجایب دارد
فتح آن در نظر رحمت درویشانست

۱۰ * محصول بیت *

ویرانه و خرابه کبی اولان جهانندن سلامت کج هر قدر آند
خزینده واریسده نظر والتفات ایله زیرا آنلرک هربری
اوزرنده برنوع طلسم وارد که اکاظر بولوبده دفانه مالک
اولمقدده تلف نفس کبی نیجه خطرل وارد * نتکم شیخ
سعدی بیورمشدر * یا کنج برکبری یاد طلسم بمیری * فی الحقیقه
ملعبه صبیان دینکه شایان اولان بوجهان بی بقانک صورت
ظاهرده خوب ورعنا کورینان اطراف واکنافی نیجه مصائب
متنوعه ایله پر و مشحون اولدیغندن ارتق آنلرک آرایش صوریسنه
نظر والتفات ایلیوب دائما عاقلانه و متبصرانه حرکت ایلملیدر
شیخ سعدی بیت * جهان کرچه سراسر لاله زارست *
برهنه پامر و آنجا که خارست *

۱۱ * هر یکسان بینی در کنجی و بر در حلقه *
* حلقه ماری حلقه کرده در دهان اژدرست *

(بجا) ضم کاف ایله مکانشن سوآلددر که قنده وزده معناسنه
عربیده فتح همزه ایله این کبی (بینی) باء مدوده نک کسریله
سینی وزنده کورمک معناسنه اولان دیدن مصدرندن شاذ
اوله رق مشقی فعل مضارع مفرد مخاطبدر کوررسین معناسنه
واتف یعنی بورون معناسنه ده اسم اولور (در) قیوم معناسنه در
کنجی به اضافتی لامیه در (کنجی) برخزینده دیمکدر (حلقه)
حاء مهمله نک فتحی و لامک سکونیه عربیده ترکیده دخی متعارفدر *
بنی فعلنک در و حلقه لفظلری مفعول صریحلری و بر در غیر
صریحیدر حلقه مبتدا ماری خبری (حلقه کرده) حلقه لشم
معناسنه خبرک صفتیدر (دهان) امان وزنده اغزوغم معناسنه در

* اژدر *

اژدره اضافتی لامیه در (اژدر) لشکر وزنده بیوک ییلان
معناسنه که عربیده ثعبان دیرلر

۱۱ * محصول بیت *

جناب ناظم قدس سره اشو بیت منیفلریله اموال دنیویه بی
برخزینده و تحصیلنده چکیلان بونیجه تعب و مشقتی بر بیوک ییلان
ایله مقابله به تشبیه ایدوب بیورلر که * ای حریص مال دنیا اولان
کیمسه هرزه ده که برخزینده قیوسی و اول قیسو اوزرنده بر حلقه
کوررسین اشته اول حلقه بیوک حیه اغرنده چور کلنمش
بر ییلاندر * نتکم بالق کبی حیه نک بیوی کوچکنی اکل و بلع ایلمدیکی
حیاه الحیوان نام کتابده مذکوردر * الحاصل دینه مطلسمه به
مالک اولق سوداسنه دوشن دیوانه قیوسنده کی طلسم مسلطه
ظفر یاب اوله مدیغی صورته خائب و سرگردان اولدیغی کبی
نحن قسمنا مطبختدن وقتیه تعیین و تخصیص قلنمش اولان ارزاق
مقدره سنه قانع و راضی اولوبوده زیاده کی قیدنده اولان کیمسنه
دخی نفسنی فم اژدردن حیه اخذی کبی نیجه امور مهملکه به التالیله
نه انجمامند، کندوسنه فتح کنجینه مراد میسر اولماغله ارتق
چکمش اولدیغی ربخ و المدن غیری بیچاره نک الله برشی بجمدیکنندن
افتاده چاه ندامت و خسران اوله جغی بی شک و کانددر * جناب ناظم
* نظم * بهر فراغ دل طلب کنج میکنی * آن کنج را که میطلبی
کنج ازواست * خلق ازدها و صحبتشان کام ازدها * از کام
ازدها بحیل رستن ازدهاست *

۱۲ * حرص کارمور باشد کر روی با آن بکور *
* حشو کور خویشتن بینی که مور بی مرست *

(حرص) کسرها ایله آریغنی طمع معناسنه در (کار) ایش
و صنعت معناسنه و کاشتن مصدرندن مأخوذ امر مخاطبده اولور

تخم الك معنائه موره اضافتی لامیه در (مور) ضم میله دور
وزنده قرنبه معنائه در (باشد) باشند لغظندن مأخوذ
مضارع مفرد غائب در اولور معنائه (کر) حرف شرط در
جمله شرطیه اوزرینه داخل اولور عربیده کسرهمزه ایله (ان)
شرطیه کبی (روی) فتح را ایله رفتن مصدرندن علی غیر التیاس مشتق
مضارع مفرد مخاطب در کیدرسک معنائه فعل شرط (با) مصاحبت
ایچوندر که علاوه اولدیغی اسم ایله برشینک برابر اولدیغی افاده ایدر
(بافرزندم رفتم) کبی که اوغلولم ایله برابر کتدم دیمک اولور *
ووساطت و آلت معناسنی افاده ایلدکده (استعانه) معنائه
اولور (با قلم نویسم) کبی که قلم و ساطتیه یازدم دیمک اولوب (با)
استعانه ایچون اولمش اولور * (آن) بعیده موضوع اسم اشارت
اولوب مشارالیهی حرصدر (کور) کاف عجمینک ضمیمه قبرومزار
معنائه در همدخی حاروحشی معنائه ده کاور * نتم عمر
خیامک شور باعینده واقع اولمشدر * رباعی * این قصر که
بهرام درو جام گرفت * آهوچه کرد و روبه آرام گرفت * بهرام
که کور می گرفتی همه عمر * بنکر که چه کونه کور بهرام گرفت * (حشو)
حانک قتمی و شینک سکونیه برشینک در وننه دینور عربیدر
(خویشتن) کسر خا ایله نیتن وزنده مصدر صیغه سی اوزره
اسم جامد اولوب کند و دیمکدر * نتم استاد بزرگوارم السید الشیخ
محمد مراد علیه رحت رب الجواد تألیف بیورمش اولدقلمی قواعد
فارسیه نامیه بنام اولان رساله مطبوعه لرنده اشبو (پس کون
و خویشتن مصدر نیتن بلکه دو اسم جامدند معنی یکی بالسان ترکی
شاشقن و معنی یکی کنندی) عبارسیله بیان بیورمشدر * و دخی
حشو کور خویشتن تابع اضافاتی لامیه در (بنی) کور رسین
معنائه جزاء شرط در (که) حرف بیان (بی) باء ممدوده نک کسر یله

ادات نفی در که عربیده (لا) و ترکیده (سز) ایله تعبیر اولنور
مثلا بی حد کبی که حد سزدیمکدر (مر) هر وزنده صابی و حساب
معنائه و اعداددن هر عتده و مرتبه اطلاق اولور * مثلا الی
عدده (یک مر) و یوز عدده (دومر) اطلاق اولدیغی کبی * نتم
اشبو قصیده نک طقسان طقوزنجی بدتنده واقع اولمشدر
(است) بمعنی هست

۱۲ * محصول بیت *

حرص و آرز قرنبه نک ایشیدرا کرسن حرصه قبره کیدرسک
درون قبری بی حساب قرنبه کور رسین * حرص لغظلی موره
جمعیت اولور * زیرا قرنبه کبی ادخار رزق ایدوب شی قلیل ایله
تعیش ایدن یر حیوان یوغیش * یعنی حرص و طمعی ترک ایتیموب
قرنبه کبی دائمی جمع و ادخار ایدرسک بعد الوفات درون مزارکی
همسیرتک اولان مورلر ایله پروطولور کندوی دخی صورت نموده
حشر اولمش کور رسین * زیرا انسان هر نه خلق خبیث و سبوت
مذمومه اوزره متخلق و مجبول اولور سه روز قیامتده بر حیوان
شکلنده بعث اولور که اول صفت آند غالبدر * نتم جناب
عزیز محمود هدایی قدس سره بو معنائه بیومشدر * نظم *
نه حال اوزره اولیسر کشتی بونده * آنکله قویبسیار نیکی کوند *
بو قولک صدقنه ای اهل عفت * ایدر تاتون افواجا شهادت *
ونتکم حضرت ابراهیم حتی قدس سره معرفت ساعه لرنده بیوررلر که
اهل حکمت و عرفان دیمشدر که * رب العالمین حضرت لرینک اسماء
حسناسندن براسمی جلیل و براسمی جیل اولسوب مظهر جلالی
جهنم و مظهر جمالی جتسدر چونکه حق تعالی * و علم آدم
الاسماء کلها * بیورروب بوانسانک مظهر جمیع اسماء اولدیغک
طیورمشدر * پس جلال و جمال دخی انسانده اولوب هر کیمده

فقیسی غائب ایسه عاقبت آنک سرانجامی آنده در اکرانسانده
صفت جلال غالب اولوب آندن نشأت ایدن اوصاف ذمیه حیوانیه ایله
متصف اوله رق و قنخی صفت حکمنده ایکن مروت ایله بدندن
خلاص بولورسه نشأت ثانیه ده اول صفت صورتده حشر اولوب
مکانی جهنم اولور * ملاحسد حکمنده اولان ذنب و غضب حکمنده
اولان کلب صورتی بولور * اولک کالانعام بل هم اضل *
زمره سندن اولوب عذاب الیم ایچنده فالور * واکر انسانده صفت
جمال غالب اولوب آندن نشأت ایدن اوصاف حیده ملائکه ایله
متصف اولورسه اول نشأت ثانیه ده صورت انسانیه ده حشر
اولوب مکانی جنت اولور و انسا الله دولتی بولور * اکر انسان
اوصاف نفس حیوانیه سیله توقیف ایدرسه اصناف عذاب الیم ایله
متالم اولور که آنک کندی خویسدر جهنم * واکر انسان قایبی
اوصاف بهیمیه دن تخلیه ایدوب اخلاق الهیه ایله تخلیه ایدرسه
انواع لذات نعیم ایله متمتع اولور * نظم * سیرتی کان بوجودت
غالبست * هم بر آن تصویر حشرت واجبست * جمله اوصاف
واخلاق ای پسر * هر زمان کرد ممثل در صورت * هفت
دوزخ هست اخلاق بدت * هشت جنت حسن اخلاق خودت *
حور و غلمان جلکی اوصاف تست * مهر و مه روحست و قلب
صاف تست * خلق نیکو شد بهشت و حور عین * خلق بدرا
دوزخ سسوزان بین * خلق نیکو خاصه انسان بود * آدمی
با خلق بد حیوان شود * چون شود اخلاق و اوصاف نکو *
هشت جنت خود تویی ای نیک خو * کر بخلاق بد گرفتار
آمدی * هم تو دوزخ هم عذاب سرمدی * آنچه کفتم
هست از عین الیقین * فی زاستدلال و تقلیدست این *

شد دهان حرص سنجر پر ولی از خال عمرو *

۱۳ این سخن بشنو که مروی از دهان سنجرست *

(سنجر) قح سین و سکون نون ایله خنجر و زننده ملوک سلجوقیه دن
بر پادشاهک اسمیدر و اهل عشق اولان کیمسه یه ده دینور دهان
حرص سنجر اضافت لری بیانیه و لامیه در (پر) بای فارسیه نک
ضمیله طولو و کثیر معناسنه در و قحیله قناده دینور و پریدن
مصدرندن امر حاضرده اولور (ولی) حرف استدر کدر عرییده
(لکن) کبی کلام متقدمدن متولد اولان توهمی دفع ایدر (از) بمعنی
من بیانیه خاکک مرویه اضافتی لامیه در (مرو) میک قحی
ورانک سکونیه خراسانده بر شهر آدیدر که مرو شامجیان ایله
مشهور در و قح را ایله کتمه معناسنه نهی حاضر اولور (سنجن)
ضم سین و قح خا ایله سوز و کلام معناسنه در و بالعکس یعنی سینک
قحی و خانک ضمیله ده لغتدر (بشنو) شیننده حرکات ثانیه نک
جواز یله شنودن و شنیدن و شنویدن مصدر لرندن مأخوذ
امر حاضر در بومقامده ضرورت وزن ایچون شینی اسکان
واجبدر دکل معناسنه حضرت مولانا * مثنوی * بشنوا زنی چون
حکایت میکند * از جدا بیها شکایت میکند * (که) ادات تعلیل
(مروی) روی روی دن یعنی ثلاثی عجز دک باب ثانیه سی لقیف
مقر و نندن قح میله اسم مفعول در نقل و حکایه اولمش معناسنه
(است) معناده مروی لغظنه مرتب طدر دهانک سنجره
اضافتی لامیه در

۱۳ * محصول بیت *

خراسان ملکی اولان سلطان سنجرک اغزی طواوا وادی اما خاک
خرساندن داوادی بو کلامی ایشیت و قبول ایله زیرا بو کلام بر اهل
حال دهانندن نقل و روایت اولمشدر * و دخی خراسان و عراقین

ولا بتلرینه حکم ایدن ملوک سلاجقه که بونلرک دارالملکی اصفهان
وظهور لری در تیوز اوتوز ایکی وانقر اضاری بشیوز طقسان ده
اولوب مدت سلطنت لری یوزاللی سکر سنده در * مشار الیه سلطان
(سنجر) دخی سلاجقه دن سلطان (معزالدین) سنجر در که بشیوز
اون اوچ سنده سنده تخت سلطنته جلوس ایدرب غز طائفه سیله ایکی
دفعه یوز بیک عسکر ایله محاربه ایلدیسده ده بامر الله سنجر منهریم
اولدیغدن منکدر اولوب تختدن ایندی و مر و شهرینک تکیه کاهنه
کیروب سلطنتدن ال چکدی * سنجر اوچ سنده غز اشقیاسنک حبسنده
قاله رق عظیم زحمت و مشقت چکوب عاقبت بشیوزاللی بر سنده سی
رمضاننده فرار ایلدی * لکن کوردیکی محن و آلامک تأثیری کندودن
زائل اولیوب بشیوزاللی ایکی ربیع الاولنده قولنج مر ضندن فوت
اولدی * مدت عمری یتش بش و مدت سلطنتی قرق سنده در
حین وفاتنده خراسان اوزرینه همشیره زاده سی محمودی استخلاف
ایتشد * بورانک تفصیلی منجم باشی تاریخنده در

* معنی زر اترك آمد مقبلی کونزد تو *

۱۴

* زامثال امر زرد ترک دنیا بو درست *

(معنی) کلاه و کلامک مدلوله دینور و از اسنه الفساط وضع اولنان
صورت ذهنیه دن عبارتدر بر همین زنده الحاقیه زر کلسنه مضاعف در
(زر) کله سی قح ز ایله کلام عربده اترك معنا سنده فعل
امر در که آنک ماضی و مصدری واسم فاعل واسم مفعولی یوقدر
فقط فعل امر ایله مضارع اولور (ترك) ضم همزه ایله باب اولدن
امر حاضر اولوب فراغت ایله دیمکدر (آمد) آمدن مصدر
شاذندن ماضی در کلدی معنا سنده (مقبل) ضم میم و کسر با ایله
اقبالدن یعنی افعال باندن اسم فاعل اوله رق بخت و اقبال صاحبی
اولان آمده دینور یاسی وحدت ایچوندر (کو) ضم کافله موقع

* استفهامده *

استفهامده چه شد و بکار رفت معنا سنده در که تر کیده قنی و نیجه اولدی
وقنده کتدی ایله تعبیر اولور و جاده عظیمه یعنی اولو وایشلاک
یول معنا سنده کاور طاریوله ادات تصغیر ایله کوچ، دینور (نزد) قح
نون و سکون ز ایله نزدیک مراد فیدر که یقین و قریب معنا سنده در
(تو) عربیده انت مثلو ضمیر مفرد مخاطبدر که سن دیمکدر
(امثال) افعال باندن موافقت و انقیاد ایتک معنا سنده مصدر در
امر. اضافتی مصدرک مفعولانده در (امر) همزه نک قحی و میم
سکونیه بیورق و بیورمق معنا سنده در زره اضافتی مصدرک
فاعلتیه در (ترك) تانک فتحیه براقی و واز حکمک معنا سنده در
دنیا به اضافتی مصدرک مفعولانده در (دنیا) کله سی ادنی لفظنک
مؤنیدر بوعاله دنیا اطلاق آخرته نسبتله اقرب اولدیغنه مبنیدر
(بوذر) ذالک فتحیه اصحاب کرامدن جندب ابن جناده الغفاری
رضی عنه الباری حضرت لریدر (بو) بودن تخفیف اولمشدر پدر
وبابا معنا سنده در عرب بر معناده مبالغه ایلسه یا (اب) ایله و یا (ام) ایله
تعبیر ایدر * مثلاً ابو الفساد و ام الحیث و ابو العجب و ابو الهوس
و ابو الفضول دیر * کویا فساد و خیث و عجب و هوس و فضول
اندن توالد ایتشد در ریرا بومعانی به کثرت ملا بسه و شدت انصالی
وارد در (خفی بیورلمیه که) شخص معینک ذاتی ادرا که وضع اولنان
کله (اب) و (ابن) ایله مصدر اولوب ایلسه (کنیه) و مصدر اولوب
مدح و ذمی ده شامل اولماز ایلسه (اسم) و مدح و یا خود ذمی افاده
ایدرا ایلسه (لقب) دینور بو محمله (ذر) دن مراد خرده قرنیجه
اوله جقدر * زیرا مشار الیه حضرت لری خصوصاً فرزندلرینک
جده لری بغایت صغیر و قصیر ایدیلر

۱۴ * محصول بیت *

زر کله سنک معناسی عربیده اترك یعنی ترك و فراغت ایت دیمک

کادی سنک یانکده قنی بر مقبل که زرامینه امتثالیدن ایچون محبت
دنیا بی ترک ایلشدر * یعنی دنیا بی ترک ایلیان مقبل اصحاب کرام
ذوی الاحترامدن ابوذر غفاری حضرت تلری یعنی فارسیده انون
معنا سنه اولان زر لفظی عربیده ترک و فراغت قیل معنا سنه
امر اولغله اشبو امره امتثالا ترک دنیا ایلیان حضرت ابوذر غفاری
رضی عنه الباریدر * ودخی مشار الیه حضرت تلری سابقین الی الاسلامدن
اولوب اسلامه کاتلرک بشیجیسی اولشدر اکابر علما و زهاددن بر ذات
ستوده صفات اولغله سنه ده عطایایسی در تیوز دیناره بالغ اولوب
برشی ادخار ایتمزلدی اوتوز ایکی تاریخنده ارتحال دار بقا
بیورمشدر * بدیع * حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه
ارتحال دار عقبای بیورده قد نصکره حضرت ابوذر شامه نقل ایدوب
حضرت عثمان رضی الله عنه زمان خلافتنه قدر اوراده اقامت
ایتمشیدی * مشار الیه حضرت تلری عالم و عامل و امر دینده لائیک لومندن
قورقز بر ذات اولدیغندن حاکم شام بولسان ذاتک بعض حرکاته
تعریض بیورد قلیینه حاکم مشار الیه کو جنوب حقارنده حضرت
عثمانه شکایتنامه تقدیمیه ابوذر حضرت تلری ریده نام محله
نفی ایتمشیدی * یا نلرنده حرمله فرزندندن بشقه کسه سی اولدیغندن
حین وفاتسنده انلره بنی بعد الوفات غسل و تکفین ایدوب یول
اوزرینه براغوب ابتدا ظهور ایدن کسه یه بنی تعریف ایده سز
دیو وصیت ایلد کده آنلردخی وصیتلری اوزره عمل
ایدوب جنازه سنی بعد الغسل و التکفین یول اوزرینه کتوردیلر *
مکر بکار صحابه کزیندن عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه عراقدن
عمره قصدیه مکه مکرمه یه کلور ایکن اتفاقا اول کونده مشار
الیهک جنازه سی اولدیغنی محله کلوب کیفیتی سؤال ایدوب وقوع
حالی اوغلی ایله حرمتدن استماع ایلدیکنندن ابن مسعود حضرت تلری

کریه و زاری ایلیه رک * صدق رسول الله * تمشی و حدک و تموت
و حدک و تبعث و حدک * دیه رک همان رفقا سیله برابر حیوانلرندن
نزول و نمازنی ادا ایدوب اوراده تودیع خاک مغفرت بیورمشدر *
رحمة الله علیه * ودخی قلبی محبت دنیا دن خالی اولان کیمسه یه غنای
ظاهری راه خفته مانع اولماز * نیکم حضرت مولانا قدس سره
بیوررلر * مشوی * چیست دنیا از خدا غافل بدن * فی قاش و نقره
و فرزندوزن * وینه بو مضمونده (الدنیا ما شغاک عن الله) بیورلشدر
* نظم * هی الدنيا اقل من القلیل * و عاشقها اذل من الذلیل * تصم
بسحرها قوم او تعمی * فهم متخیرون بلا دلیل * جناب ناظمک عزیز
مشار الیهی تخصیص بالذکر بیورملری زروا بوذر کله لنده جناس
اولدیغنی ایچوندر * یوخسه کافه اصحاب رسول الله حضرت اتک نزد
شریف لرنده سیم و زر خاک و مدرله برابر بلکسه دهسا کتر ایدوب
وسیم اول یار غار سید البشر * حضرت صدیق اکبر افسندمن
بالجمله ماملکری نی راه خداده بذل و انفاق بیورد قلیری و نیجه
مناقب جلیله لری کتب سیر و خصوصا مناقب چهار یارده مفصلا
تحریر و بیان اولمشدر * بیت * هر دم از ماصد درود و صد سلام *
بر رسول و آل و اصحابش تمام *

۱۵ * زربده و زرخش اولادال نارالب بید *

* دیده یاشی قفل زراز بهر فرج استرست *

(بده) با حرف تا کید (ده) دادن و یا خود کسر دال ایله دهیدن
مصدرندن مشتق اولان دهد مضارعندن مأخوذ فعل امر در
ویرمعنا سنه زرمفعول صریحیدر (واو) عاطفه (فحش)
فانک ضمی و حانک سکونیه حدی متبحار ز عظیم القبح اولان
قول و فعل معنا سنه در (اولادالنا) ترکیب اضافی عربی در زنا

چو چنانی دیکدر که هیچ تعبیر اولور (را) تخصیص
 ایچوندر (اب) هب و زننده طوداق معناسنه در بندنک مفعولیدر
 (بندن) بستن و یا خود بندیدن مصدرندن مأخوذ امر مخاطبدر
 بغله معناسنه (دیده) دیدن مصدرندن مشتق ماضی
 معیددر و چشم کی کوز معناسنده اسم اولور (ودخی)
 معلوم اوله که ماضی ایکی نوع اوزرینسه اولوب نوع اولی
 (ماضی مطلق) و نوع ثانیه (ماضی مقید) در ماضی
 مطلق شول ماضی در که آنک معناسی قرب و بعد و توسطدن
 برشی ایله مقید اولیه و بوکا ماضی شهودی دخی دیرلر که متکلم
 رأی العین کوردیکی و یا خود کورمش کی بیلدیکی خبر و یرن
 صیغه در * مثلاً سکون نون ایله (خواند) کی که اوقودی
 معناسنه در * و ماضی مقید اوچ نوع اولوب اولکسی (ماضی
 مقید بالترب) ایکنجیسی (ماضی مقید بالبعد) اوچنجیسی
 (ماضی مقید بالتوسط) در * ابدی ماضی مقید بالترب شول
 ماضیدر که ماضی مطلق آخری مقروح قلوب و اول قلمه به
 علامت برهء رسمیه زیاده قنور و بوکا (ماضی نقلی) دخی دیرلر که
 متکلم سماع ایله بیلدیکی بیان ایدن صیغه در * (خوانده)
 کی که اوقومش معناسنه در * و ماضی مقید بالبعد شول
 ماضی در که ماضی مطلق اولنه بر (می) لفظی زیاده قنور
 و بوکا (حکایه عن حال الماضی) دخی دیرلر * (می خواند) کی که
 اوقودی ایدی معناسنه در * و ماضی مقید بالتوسط شول
 ماضی در که ماضی مقید بالبعد آخرینه برهء رسمیه زیاده قنور
 و بوکا (حکایه ماضی نقلی) دخی دیرلر (می خوانده) کی که
 اوقومش ایدی معناسنه در * (قفل) قافک ضمی وفانک
 سکونیه کلید معناسنه عر بیدر زره اضافتی بیانیه (فرج) فانک

فتی و رانک سکونیه انسانک عورت یرینه اطلاق اولور کیدرک
 خاتونک قبلنده اغلب اولشدر و فتح را ایله انشراح و شادمانی
 معناسنه در استره اضافتی لامیه در (استر) فتح همزه ایله دستر
 و زننده دابه معروفه در که قاطر تعبیر اولور عر بیده بغل دینور
 و جامه ایچنده اولان استاره دخی دینور که جامه نك ایچ بوزیدر

۱۵ * محصول بیت

التون و یرده کلام فحشیدن ولد زنارک اغزنی قیا زیر کورمش
 اولور سنکه التون کلید قاطرک فرجی ایچوندر * یعنی جنس اولان
 قسراغک فرجی همجنسی اولیان حیوانک مقاربتندن محافظه
 ایچون اغنیا التون کلید ایله بند ایلدکری کی سندخی کندی
 ناموسنی حفظ و وقایه ایچون صفت نمیه ذمیه ایله متصف اولان اشخاص
 رزیه به سیم و زرا عطا سیله آنک دهاتی بندایدوب زبان پرزیانندن
 خلاص اوله سین * نیکم شیخ سعدی کاستانده بیورر * بیت *
 باید اندیش هم نکوی کن * دهن سک بلقمه دوخته به * وله * بیت *
 سخن آخر بدهن میکدرد موزیرا * سخنش تلخ نخواهی دهنش
 شیرین کن * (ودخی) سعایت و نیت یعنی قو و جلیق اخلاق
 رزیه دن پک بیوک بر معصیت اولدیغندن بونکله مألوف اولارک
 دار النعمین محروم و تبعید قلنه جقلری حدیث صحیحده وارد اولشدر

* کرچه خوش باشد ز را برا کن که خود ابراست تاج *

۱۶ * بهر ابراهیم وزر نعلین پای آزرست *

(کرچه) هر قدر (خوش) خوب و کوزل معناسنه در (ابرا)
 کسر همزه ایله افعال بابندن مصدر در بعید ایلک معناسنه و خستنی
 صاغ و درست ایلک معناسنده کاور (خود) خاء معجه نك ضمی
 و و او مجهول ایله شد و زننده بونده تا کید ایچوندر و ذات و نفس
 و آشناسمعارینده کاور (تاج) سلاطین سالفه نك باشلرینه

کیدکاری مجوهری کسویه دینور جمی کسرتا ایلله تیجاندر
(است) معناده تاج لفظنه مرتبطدر (ابراهیم) جناب
خلیل الرحمن علی نبینا وعلیه السلام حضرت لرینک اسم شریف لریدر
(نعلین) کله سنده اولان یانست ونون تأکید نسبت ده
اوله بیلور یاخود قح لام ایلله نعلک تشیه سی اوله رقی ایکی
پایوج دیمکده اوله بیلور ترکیده نالین دیدکاری نعلینک محرفیدر
وزره بتداسنک خبریدر (پای) یای وزنده ایاق معناسنه در قوت
وقدرت معناسنه ده کلور (آزر) همزه مدوده نك وزانك فتحیه
ابراهیم علیه السلامك عموجه لرینک اسمیدر ویدر لرینک اسمی تارخدر
شارح قاموس دیر که آزره اب اطلاق عادت عرب اوزره جاری
اولشدر * نعلین پای آزر اضافتری لامیه درلر

۱۶ * محصول بیت *

هر نقدر النون خوش وایوایسده سن انی کندو کدن بعید ایت
زیرا ابرالفظی ابراهیم کله سیچسون تاج اولوب زر لفظی دخی آزر
لفظنک ایانک نعلینیدر * یعنی عربیده بعید قلمق معناسنه اولان
ابرا لفظی حضرت خلیل اللهك اسم شریف لری اولان ابراهیم
کله سنک جزء اولی واقع اولغله کانه مبارک باشلرینک تاجی مشابه سنده
اولش اولبور * وفارسیده النون معناسنه اولان زر لفظی ایسه
حضرت خلیل الرحمنك عیالرینک اسمی اولان آزر
کله سنک جزء اخیری واقع اولغله کویا قدم نحوست توأمنک
نعلینی مقامنده بولمش اولدیغندن شایان اعتبار دکلدر *
الحاصل افسر سر سعادت حضرت ابراهیم ایلله نعلین
پای آزربت تراش میاننده فرق عظیم اولدیغنی اظهر
من الشمسدر (مصراع) بدین تفاوت ره کز بجاست تابکجا *
ودخی ترجمه ابن زیدونده مذکوردر که مأمون خلیفه نك کاتبی

اولوب بلاغت وفصاحت وحکمتده عصرینک وحیدی اولان
سهل ابن هارون التونی بوجوهله ذم ایدوب التون الدن اله
انتقال ایدر برمتاع بی وفادر * والتونک عربیده اسمی ذهب
اولغله ذهب کتمک معناسنه اولوب اسمنده شامت واردر * والتون
اکثرا لئیم وخسیس اولنله کیدوب استخیای ترک ایدر وکندوبی
حفظ وحرست ایدنله مکر و آشوب پیدا ایتدن خالی دکلدر *
وابلیس علیه اللعنه نك انسان صید ایلدیکی داملردن بردامدر
ولسان عربیده التونک براسمی دخی اجر اولوب (اهلک الرجال
الاجران) مثل اولشدر کچه اجراندن مراد لحم وخردر *
لکن لفظ اجر التونه دخی اطلاق اولنور دیمشدر * انتهى *
(ودخی) برکون جناب امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه زمان
خلافتلرنده خزانة بیت المال کیروب جمعیت سیم وزری کوردکلرنده
یاجر ایا بیضاغراغیری * بیور مشلردر * یعنی ای زر زرد رخسار
وای نقره ناتمام عیار جلوه دلریا وعشوه عقوبت فزایله غیره
غرور ویریکزدیمکدر

۱۷ * ازربایشه مجو حاجت که جودش عارضست *
* میوه کی آرد درخت خشک کز باران ترست *

(ریایشه) ریاضعتی یعنی مرانی دیمکدر (مجو) ضم جیم ایلله
جستن مصدرندن مأخوذ استمه معناسنه نهی حاضر در اولنده کی
میم مفتوحه ادات نهیدر (حاجت) جیمک فتحیه کشینک محتاج
اولدیغنی شیهه دینور فارسیده بایسته و ترکیده کرکلو تعبیر اولنور
(جود) جوائمر دلاک ایلک معناسنه در ضمیر ریایشه به راجعدر
(عارض) کسرتا ایلله عوض و بدل جهتیله ویریلان عطیه به
دینور عربیدر وفارسیده یکاق معناسنه در جود مبتدا عارض
خبریدر (میوه) میمک کسریله یمش معناسنه که عربیده ثمر

وفا کهه دیرلر (کی) کاتک قحیله استفهام ایچوندر قن ونصل
معناسنه انکار موقعنده ایراد اولنور و یاقیه دخی اطلاق اولنور
و پادشاه اعظم معناسنه ده کلور و عربیده فعل مضارعی نصب ایدن
حروف اربعه دن بریدر (آرد) فتح و اوایله آوردن مصدرندن
حذف و اوایله فعل مضارع مفرد غایبدر کتور معناسنه و اوایله
آورده جائزدر (درخت) دالک کسری و رانک قحیله اغاج
و شجر معناسنه در خشکه اضافتی بیانیه در آرد فعلنک درخت
فاعلی و میوه مفعولیدر (خشک) خانک ضمی و شینک سکونیه
قوری و یابس معناسنه در ونا کس و بخیه و درشت طبیعتو اولان
آدمه دخی دیرلر (کز) که ادات رابط صفت و از معنی من (باران)
یغمور و مطر معناسنه در و باریدن امر حاضر اولان بارلفظنک
آخرینه برالف و نون زیاده سیله صفت مشبهه ده اولور (تر) فتح
تا ایله یاش معناسنه در که قوری متقابلیدر و علی طریق الکتابیه
مردار و ملوث و فاسق کسه یه ده اطلاق اولنور

۱۷ * محصول بیت *

ریاضت لیدن یعنی مرآت اولان کسه دن حاجت طلب ایله زیرا
انک جود و سخاسی ذاتی اولیوب برعوض و غرض تحتنددر
نصل میوه کتور بر قوری اغاج که یغموردن یاش اوله * یعنی
ایچروسی قوریمش اولان اغاجک اوزری یغموردن کسب ایش
اولدیغی رطوبتله تازه نوبده میوه دار اولسی حد امکانده اولدیغی
کی جود طبیعتی اولیوب انجق خلق کند و سنه سخنی دیسونلر دیو
تصغله اظهار سخاوت ایلان قوجه مرآتینک دخی رضای باری
ایچسون برکسنه یه خیر و منفعتی اولسی عذیم الامکاندر * از جلاء
الروح ناظم * بیت * ریایشه چوازشوق و محبت لافندو کرید *
مبین جز چشمه سار کذب و بهتان چشم کریانش * الحاصل ریاکارک

جود عارضیسنه فریفته اوله رق حصول حاجت ایچسون دو کیلان
آبرور و ایدیلان رجا و نیازلر * مصراع * در سنک خاره قطره
باران اثر نکرده * منطوق قبحه آنک قلب سنکینه عدم تاثیرندن
ناشی بهوده یزه صرف اولمش اولور * و دخی حقیقت ریا کورمک
معناسنه اولان رؤیتدن مشتقدر یعنی کشی طاعتی پنهان
ایتموب خلعه ارايه ایدوب کومترمکدر که اول عبادتک آتارندن
کندویه بعض تعظیم و مدح و ثنا کی تمذحات کثیره حاصل اوله
فضولی رحمه الله * بیت * کمال حسن مشرب عاری اولمقدر نعرضدن *
ریاهلینه هم چوق اعتراض ایتک ریادندر *

۱۸ * لب نیالیند اهل همت از خوان خسان *
* در خوردندان انجم کرده ماه و خورست *

(نیالیند) بولاشدر مق معناسنه اولان آلودن مصدرندن
واو حذف اولنوب یرینه برالف و یا کتور لمکله نفی استقبال جمع
غائبدر بولاشدر من ل معناسنه اصلی مدهمه ایله آلایند کله سیدر
اولنه نون ناقیه داخل اولمخله همزه سی یایه قلب اولمشدر (ودخی)
اولند، همزه اولان کلمات فارسیه یه باه زانده و یا خود باه امر و یا خود
میم نهی و نون نفی داخل اولدیغی و قتده همزه من بوره یاه تختانی یه
منقلبه اولور مثلاً بیاموخت و بیاموز و میاموز و میاموز
کله زنده همزه یایه منقلب اولدیغی کی (اهل) منسوب و تعلق
واقربا و ماهر و استاد معنایینه در (همت) هانک کسری و قحیله
بر خصوصک فعله چیقارلسنی ضمیرده قصد ایله سعی ایتک معناسنه در
اهلک مضاف الیه در (خوان) نان و زننده سفره معناسنه درگاه
اولور که ذکر محل و اراده حال ایدوب محازا طعام مراد ایدرلر
بوراده اولدیغی کی بوندن بشقه خواندندن فعل امرده اولور
او قوم معناسنه (خسان) خشک جمعیدر (خس) خانک قحیله

نا کس و بد کوهر معناسنه در ویابانی اوت و چور چوب و کوهستانه
 نشت ایتمش اشخص معناسنه ده کاور ✽ نیالایند فعلنک اهل
 همت فاعلی و لب مفعول صریحی و از خوان غیر صریحیدر (در خور)
 دالک قحی و رانک سکونی و خاء معجمه نك ضمی و و او مجهول و را ایل
 لایق و سزاوار و مناسب معناسنه در (دندان) قح دال ایل
 خندان و زنده دیش معناسنه در که عربده کسر سین ایل (سن) دینور
 اوتوزایی در که یکرمی سکزی حروف عربیه و دردی حروف
 عجمیه مقابله سنده در (انجم) همزه نك قحی و نونك سکونی
 و جیمك ضمیمه بخمک جمیدر نجم نونك قحی و جیمك سکونیه یلدر
 معناسنه در فارسیده اختر و ستاره دینور (کرده) کاف فارسیه نك
 کسری و رانک سکونی و دالک قحیه بر نوع یوفقه اتمک معناسنه در
 بوندن بشقه دگر می اولان نسته یه ده دیر ل ماهه اضافتی بیانیه در
 (ماه) نیرا صغر در که آیدر عربده قدینور محلی فلک اولدر و شهر
 مراد فیدر که سنه نك اون ایکی حصه سندن بر حصه سنه دینور
 (خور) ضم خا ایل شمس معناسنه در ویمک معناسنه اولان خوردن
 مصدرندن فعل امر ده اولور در خور داندن انجم تتابع اضافاتی
 مجازا لامیه لدر در خور مبتدا کرده خبریدر

✽ ۱۸ ✽ محصول بیت

اهل همت اولان کیمسه دنی و نا کس اولان کیمسه لک سفره سنده
 بولنان طعنا ملرندن اکل ایلک شویله طور سون دودا قلینی بیله
 بولاشدر منزل ✽ مصراع ثانی بی ارسال مثل اوله رق بیور مشلدر
 زیرا کورمن میسین که یلدر لک دیشلرینک لایق انجق شمس و قرك
 جور کیدر حاصل معنی ادانی و اسافل سفره لینه بلاد دعوت زباب آسا
 واروب قونمقدن کال حذر اوزره اولوب اما خاتم کی مشهور عالم اولان
 بذات سخاوت نهادک نعم بی امتنانندن اکل و تناول ایلک عین شفا در ✽

شیخ عطار ✽ نظم ✽ ای پسر هرگز مخور نان بنیل ✽ کم نشین در عمر
 بر خوان بنیل ✽ نان ممسك جمله ر بنخت و عذ ✽ میشو دنان سخنی نور
 وضیا ✽ تا نتواندت بخوان کس مرو ✽ وز پی مر دار چون
 کر کس مرو ✽ خواجه حافظ ✽ بیت ✽ دولت از مرغ
 همایون طلب و سایه او ✽ زانکه باز اغ وزغن شهر دولت نبود ✽
 شیخ سعدی ✽ قطعه ✽ نخور د شیرینم خورده سک ✽ و ر بسختی
 بمیرد اندر غار ✽ تن به بیچاری و کرسنکی ✽ بنه و دست پیش سفله
 مدار ✽ (معلوم اوله که) اقسام عالم اطلاق اولان اجسام شمس
 و قروکواکب مثلاً بر طاقم اجرامه اطلاق اولور که اجرام مذکوره
 کواکب ثابته و سیاره یه و قویر قلی یلدر لره تقسیم اولمشدر ✽
 (کواکب ثابته) دیوشول یلدر لره اطلاق اولور که سماء
 متعلق اولد قلی موقعلری دائماً حفظ و وقایه ایدوب کندولرینه
 مخصوص اولان ضیا ایل مضی اولور ل ✽ و کواکب مذکوره دن
 هر بر لر بنه بر شمس کی نظر اولنه بیلوب حتی بتون دنیای ضیادار
 ایدن شمس دخی شمس مذکوره دن بریدر دیرلر (و کواکب سیاره)
 دیوشول بر کوکبه اطلاق اولور که آنلرک حد ذاتنده ضیاسی
 اولوب طبعاً سیاه جسملر ایه ده شمسدن و کواکب ثابته دن
 اقتباس نور و حرارت ایدوب شمسك و کواکب ثابته نك اطرافنده
 دوران ایدر لر و جناب ناظمك دخی ✽ در خور دندن انجم کرده
 ماه و خورست ✽ مصراعنده انجم دن مراد عالیه لری الله اعلم
 کواکب سیاره اولوب کواکب ثابته دکلدر ✽ چونکه هر بر کوکب
 ثابت شمس مثلاً وناریه بر عالم مستقل اولوب یعنی شمس کند و اطرافنده
 دوران ایدن و بر بر لریله ابعاد مختلفه ده کائن کواکب سیاره بی
 اضائه و تسخین ایلدیکی مثلاً و هر بر کوکب ثابت اطرافنده دخی
 کوکب سیاره موجود اوله رق کوکب ثابت انلره مرکز اولمغله انلری

اضائه و تسخین ایدرو (قورقلی بلدزر) دخی کواکب
سیاره دن اوله رق حرکتلیله شمسک اطرافند، بر قطع ناقص
طولانی رسم ایدوب اکثر حالدیه قورق و صاج مثل و ضایع ایتلریله
(کواکب زنبیه) و (کواکب شعریه) تسمیه اولمشلردر *
بو بحثک تفصیلی مراد ایدن هیئت کتابلرینه مر اجعله ایضاحات
مطلوبه حاصل ایدر

۱۹ طامعان از بهر طعمه پیش هر خس سر نهند *
قانعاً نراخته بر شاه و وزیر کشورست *

(طامعان) طامعک جمع ایدر حریص لر دیمکدر (طعمه) ضم طامایله
غرفه و زننده ییه چک نسته به دینور (پیش) باء فارسیه نک کسر یله
اوک و ایلرو معناسنه در و عاقل و متفطن و ماضی و مستقبل
معنار بنده کاور خس بو مقامده بمعنی بخیل و فرومایه (نهند)
نهادندن مشتق فعل مضارع جمع غائبدر قورل معناسنه در *
طامعان فاعلی و سرفعلول صریحی از بهر طعمه غیر صریحی و پیش
ظرفیدر (قانعاً) قانعلرک دیمکدر چونکه راتخصیص ایچوند
(خنده) خانک قحیله خندن مصدرندن مشتق اولدیغنه نظراً
اسم مفعول صیغه سی اوزره و یا خود خندیدن مصدرندن مشتق
اولدیغنه کوره فعل امر صیغه سی اوزرینه برهء رسمیه زیاده سیله
اسم مصدر اولوب ضحک و کوله معناسنه در (وزیر) امیر و زننده
خواص پادشاهیدن دستوراً عظم و صاحب مهر مخم اولان ذات
عالی قدره دینور (ودخی) مخم باشی تاریخنده مسطوردر که دولت
اسلامده ابتدا وزیر لفظی خلفاء عباسیه دن یوزاوتوز ایکی
سنه سنده برنجی خلیفه اولان ابوالعباس السفاحک و زیری ابوسله
حفص ابن سلیمانیه اطلاق اولمشلردر * و بولفظک اشتقاقده
اختلاف اولوب کیمی دیر که معاونه معناسنه اولان موازیه لفظندن

* و کیمی *

و کیمی جل معناسنه اولان کسر و اوایله وزارتدن یا خود نقل
معناسنه اولان وزردن مشتق کویا که وزیر سلطان طرفندن
متکفل تحمل جل و نقل اولدیغیچون اطلاق اولمش اوله و کیمی
دخی دیر که قحیله و زر لفظندن مشتقدر که وزیر متاعب و مهالکدن
خلائک التجا ایتدکلی طاعه دیرل سلطان دخی وزیره اعتماء
ایتدومی ایچون اطلاق اولمشلردر تهی * کشوره اضافتی لامیه در
(کشور) کسر کاف ایله مهتر و زننده اقلیم معناسنه در که یدی
حصه اعتبار اولسان کره ارضدن بر حصه در (ودخی) قدمای
حکما کره ارضی اختلاف لیل و نه سار اعتبار یله خطاستوان تقدیر
ایله یدی اقلیمه تقسیم ایشلردر * و متأخرین جغرافین یدی
اقلیمدن دهها اوزاق اولان محارک مسکن اولدیغنی بیلوب التمش
یدی عرضنه و ارنجه تقسیم ایدرک یکرمی درت اقلیم تعیین ایتدیلر *
بورانک تفصیلاتی استیالردخی کتب جدیدیه جغرافیایه مطالعیه سیله
معلومات کامله آله بیاورلر

۱۹ * محصول بیت *

حریص و طمعکار اوللری به جکدن ایچون هر دنی و نا کسک اوکنده
باش قورلر یعنی اظهار تذال ایله سرفرو ایدرل ارزاق مقدره سنه
راضی و قانع اوللرک ایسه شا، و وزیر اوزرینه خنده سی واردر *
نتکم ناظم قدس سره دیگر بر قصیده لرنده بیورلر * بیت *
تاج و تخت سلطنت را خواب بینده و خیال * شب چو آسایند
سر بر خشت و تن بر بوریا * وله * نظم * یارب زدو کون بی نیازم
کردان * و زافسر فقر سرفرازم کردان * در راه طلب محرم رازم
کردان * زان ره که نه سوی تست بازم کردان * شیخ
سعدی قدس سره بیورمشلردر * قطعه * ای قناعت
توانکرم کردان * که ورای تو هیچ نعمت نیست * کنج صبر
اختیار لقمانست * هر که راضی نیست حکمت نیست *

✽ ماکیان از بهر دانه میبرد سرزیر خاك ✽
✽ قهقهه بر کوه و بر در شیوه کبک نرست ✽

(ماکیان) کسر کاف ایله خاکیان و زنند، طاق دیدگری
حیواندر (دانه) جبه معناسنه در ارپه و بغدادی کبی (برد)
ضم با ایله کتورمک معناسنه اولان بردن مصدرندن قح با ایله کتورر
معناسنه فعل مضارعدر (می) انظی مضارعه دخولنده ادات
حالی در و استمرار ایچونده کاور شیخ سعد بنک ✽ هر نفسی که
فر و میرود ممد حیاتست ✽ فتره سنده اولادینی کبی و فعل ماضی به
دخولنده زمان ماضیدن حکایه ایچونده (زیر) کسر ز ایله
اشاغی معناسنه در و کبرلو و پوشیده معناسنه ده کاور ✽ ماکیان
میبرد فاعلی و سمر مفعول صریحی از بهر دانه وزیر خاك لغظ لری
معلقات فعلند در (قهقهه) قافله قحله ریه قه قه دیو آواز ایله
تکرار بتکرار کولک معناسنه در (کوه) کاف عربیه نک ضمیمه
طاغ معناسنه در که غریبه جبل دینور کاف عجمیه ایله بنس
معناسنه در (واو) عاطفه در (در) بوراده وادی و دره معناسنه در
(شیوه) شینک کسر یله طور و قاعده و قانون معنای نه در (کبک)
کاف قحی و بانک سکونی و کاف فارسیله ککلهک قوشنه دینور (ز)
قح نون ایله ارکک معناسنه در شیوه کبک نراضا فتلری لامبه
و بیانیه در

✽ ۲۰ محصول بیت ✽

طاق دانه ایچون باشنی طبراق الله کتورر یعنی چوبلکده دانه
بولورم امید یله باشنی درون خا که کتورب برجه بولق ایچون نیچه
مشقت و مزات اختیار ایلا ایددی طارغك اشبو حان احتیاج مألله
طاغلرده و دره باشلرنده خرامان اوله رق قه قه ایله کولک انجق ارکک
ککلهک شیوه و عادتیدر ✽ از بهر ارستان ناظم ✽ حکایت ✽ کوکر جینه

✽ نیچون ✽

نیچوندر که ایکی یاوریدن زیاده کتورر میورسین طاق کبی زیاده یه
قدرتک یوقیدر دید کلرنده جوابند، کوکر جینک یاور یسی
پدر و مادر ینک قورسغندن بیرو طاق و غك پلیجی هر راست کلدیکی
من بله دن یوب کچنور ایددی بر قورسق انجق ایکی یاور ی بسلیه بیلوب
یارم من بله دن بر کونده بیک پلیجی اشك ممکندر دیمش ✽ قلعده ✽
خواهی که شوی خلال روزی ✽ همخانه مکن عیال بسیار ✽
دانی که درین سراچه تنک ✽ حاصل نشود خلال بسیار ✽ لکن
طیرمذ کورده هر نقد راسان حال ایله ✽ ع ✽ اگر خواهی سلامت
در کارست ✽ مألنی کوبایسده ✽ بیت ✽ هر کس بقدر خویش
کرفتار محنت است ✽ کس رانداده اند برات مسلمی ✽ فحوا سنجه
او بیچاره دخی پنجه شاهین قضا دن برو جهله خلاص اوله من
✽ بیت ✽ دیدی آن قهقهه کبک خرامان حافظ ✽
که ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود ✽

✽ ۲۱ نفع عامه عامه را اولیست آری دم خر ✽
✽ خوش مکسرانیست لکن کون خر را در خورست ✽

(نفع) قح نون ایله فائده اندر مک معناسنه عریبدر (عامه) تشدید
میمله خاعه مقابلیدر هر کس وجهه معناسنه در نفعك عامه یه
اضافتی مصدرک فاعله در (را) ادات مفعول و یا خود ادات
تعلیلدر (اولی) قح همزه ایله زیاده لایق و مناسب معناسنه در نفع
مبتدا اولی خبری است ادات خبردر (آری) اوت و نعم معناسنه
جوابده مستعملدر و آوردن مصدرندن حذف واو ایله فعل مضارع
مفرد مخاطبده اولور کتورر سین معناسنه (دم) ضم دال ایله
قویرق معناسنه در و عریبده دوامدن فعل امر اولور و قح میله نفس
معناسنه در خره اضافتی لامیه در (خر) خاك قحیله اشك و حار
معناسنه در و مجاز افهم و ادراکی اولیان کیمسه یه ده دینور و خریدن

لفظندن صاتون آل معناسنه فعل امر ده اولور (مکسران)
 سنک سور یچی یعنی سنکک معناسنه وصف ترکیبی اقسامندن
 اولوب اصلنده راننده مکس ایدی چونکه (مکس) میک
 وکاف فارسیه نک فتح لریله سنک که عربده ذباب ولسان
 چغتایده کسرتین ایله جبین دیرل ادات اسم فاعل اولان نون
 ودال وهاء رسمی بعد الحذف معنای عام ترکیبندن معنای خاص
 علیه نقل ایچون مفعولی اولان مضاف الیهی تقدیم ایله مکسران
 اولدی جبع مشتقاتدن اولان وصف ترکیبیلده بوقاعده
 جاریدر یاسی وحدت ایچون اولوب دم مبتداً مکسران
 خبریدر (لیکن) کسرلام وسکون یاوکسر کاف ایله حرف
 استدراکدر عربیده لیکن کی کلام متقدمدن متولد اولان
 توهمی دفع ایدر (کون) ضم کاف ایله دبر و مقعد معناسنه در
 خره اضافتی لامیه در (کون خر) درشت و ناهموار و بی ادراک
 ونادان کسنه یه اطلاق اولور * نیکم شیخ سعدینک (شو)
 کر بی هنر مال کند کبر حکیم * کون خرش شمارا کر کا و عنبرست *
 یتند مواقع اولشدر بونده اشک دبری معناسنه در (درخور)
 لایق و مناسب معناسنه در

۲۱ * محصول بیت *

عوامک نفع وفائد سی یئه عوامه مناسبدر و بویله اولدیغی
 مسلدر مصراع ثانی ارسال مثلد زبرا چارک قویروغی برخوش
 سنککدر امانه کندو دبرینه لایق قدر یعنی خبیثک اکر امی یئه
 کندوسی کی خبیثه در دیمکدر

* مرد کاسب کر مشقت میکند کف رادرشت *
 ۲۲ * یهر ناهمواری نفس دغل سوهان کرسر *

(مرد) آدم کاسیه اضافتی موصوفک صفتنه اضافتیدر

* کاسب *

(کاسب) سعی و عمل ایله رزق طلب ایدیچی معناسنه در (که)
 حرف بیان (از) بمعنی من ابتدا (مشقت) فتح میله رنج
 و محنت و صیقندی معناسنه (میکند) ایلر (کف) آوج *
 و دست معناسنه عربیدر (را) ادات مفعولدر (درشت)
 دالک و رانک ضم لریله درست و زننده غلیظ و سرت و قبا و خشین
 نسنه معنارینه در مرد میکند فاعلی کف و درشت مفعولدر
 (ناهموار) دوز و مستوی اولیان شیء معناسنه در (یا) سی
 حرف مصدر (ودخی) (یا) حرفی صفاتک آخرینه لوقنده
 مصدریت اداتی اولوب خوابی کی کوزلک دیمکدر واسمک
 آخرینه کلد کده محلیت اداتی اولور کلی و درختی کی کالک
 و اغاجلق دیمکدر * و ترکیده مصدریت و محلیت معنارینی افاده
 ایدن (لک) و (لک) اداتلریدر (یاسمک) و (لیوناق)
 کی همزه سی اضافت ایچوند (نفس) فتح نون وسکون فایله
 جان و روح معناسنه در جسد و عند و جوهر معنارینه ده کلور
 (دغل) فتح نیله مکار و معیوب و خبائث و فساد و قلب اچه
 معنارینه در ناهمواری نفس دغل اضافت لری لامیه و بیسانیه در
 (سوهان) ضم سینله سوزان و زننده دور بی واکه تعیر اولنان
 آلات معناسنه و تخفیف ایله سوهن دخی جائزدر (کر) کاف
 فارسیله ادات اسم فاعل اولوب (سوهان کر)
 دور یچی معناسنه در

۲۲ * محصول بیت *

کسب ایدیچی اولان کسنه که رنج و محنتدن آوجنی دور بی کی
 درشت و غلیظ ایلر ایدی او یله ناهموار اولان ال مکار و حیل کار
 اولان نفس اماره ایچون دور یخیدر * یعنی کسب اقوات بومیه
 ایچون جدوسی ایله تعبدن الده حاصل اولان ناسورلر نفس

اماره و مکاره بی تربیه و اصلاح ایچون گویا برا کدر * نتکم
ناظم قدس سره جلاء الروح نام قصیده زنده بیور مشلردر *
بیت * ترانا هست ناهمواری در خود غنیمت دان *
در شتهای دور چرخ را کاست سوهانش *

۲۳ * ساغر عشرت بود از کسب بر کف آبله *
* وقت آنکس خوش که راحت یافته زین ساغرست *

(ساغر) قح غینله لاغر و زنده قدح و پیاله معناسنه عشرته
مضافدر (عشرت) حسن معاشرت و مجلس ایدوب نفیس
طعام و شراب تناول ایتک معناسنه در (آبله) سیولجه تعبیر اولان
کوچک چبانه دینور * آبله بودک فاعلی و ساغر مفعول صریحی
از کسب و برکب مفعول غیر صریح لیدر (وقت) زماندن بر مقدار
مفروضدر که فارسیده هنگام دیرلر آنکسه اضافتی لامیه در وقت
مبتدا خوش خبری ادات خبر محذوفدر (که) حرف بیان و یا خود
حرف تعلیلدر (یافته) ماضیدن قسم یعنی ماضی منقول اولوب
بولمش معناسنه در (است) ادات خبری یافته یه مقید اوله رق
زین ساغر راحت یافته است تقدیرنده در

۲۳ * محصول بیت *

* جناب ناظم بویته ده کی قبار جغی قدحه تشبیه ایدوب
بیورلر که * سعی و کوشش ایله کسبدن اله حاصل اولان
ناسورلر و قبار جقلر عشرت قدحی کبی نشئه ویر یجیدر
ودخی ایکنجی ساغردن حالت و محلیت علاقه سیله باده مراد
اولور اول کیمسه نك وقتی خوشدر که آوجنده قدح کبی چابانلر
ونا سورلر دن محذون و مکدر اولوب راحت و آسایش بولمشدر *
یعنی (حرف المرء کنزه) فحوا سنجه وجه حلالدن نفته نفس و عیالی

* ایچون *

ایچون کسب ایتک عبادات مفروضه دن اولدیغنی بیلوبده مشغول
اولدیغنی کسب و کارینک خساست و صعوبتندن اصلا غناک اولمیان
کیمسه گویا ساغر صمدن باده حرا نوش ایتش کی دایما نشئه مند
و خوشحال اولور * زیرا کسب و کاره عار ایلوب مع الاقدار
کشت اسواق و بازار ایدرک ذل سوال ایله خلقی بیزار ایلین
بطالین حیواناته ملحق بلکه حیواندن دخی ارزادری * از مشنوی شریف
رمز الکاسب حبیب الله شو * در توکل از سبب کاهل مشو * نتکم ترک
سوال و کسبله اشتغال خصوصنده حضرت امام علی کرم الله
وجه * بیت * بقول الناس لی فی الکسب عار * فقلت العار
فی ذل السؤال * و ابوالعیال احق ان یحمل * وینه * لایقص
الرجل من کاله اذا حل له یاله * بیور مشلردر * صائب رحمه الله
* بیت * بیکاری و توکل دورست از عمر و ت * بردوش خلق
میفکن زهار بار خود را *

* فرج را بند از کلو کن کز زنان سعتری *
۲۴ * فارغست آنکس که قوت اوزنان و سعترست *

(فرج) آسانک عورت محله اطلاق اولور (را) ادات
مفعولدر (بند) قح با ایله باغ و دو کم و حیلله وریا
و عهد و رهن و قوشاق معنایینه کلور (کلو) کاف
فارسیه نك قحی و لامک ضم و مدیله بوغاز معناسنه در * کن
امرینک فاعلی تحنده مستتر تو ضمیری و مفعوللری فرج را و بند
لفظلری و غیر صریحی از کلو لفظیدر (زنان) عورتلر معناسنه در
صفتیه مضافدر و زدن مصدرندن صفت مشبهه ده اولور اور یحی
معناسنه (که) بیانیه (سعتر) قح سیله استر و زنده
زبوق دیدکاری آتدر که بعض عورتلر بللرینه بغلوب انکله
بربرلرینه جماع ایدرلر ایتش یاه نسبتله (سعتری) زبوق

قوالتان خاتونه دیرلر (فارغ) اشتغالی ترك ايله بوش طوران
آدمه دینور (قوت) ضم قاف و سکون و او ايله حوت و زننده
بدنی طوته جق مقصداری غدايه دینور جی اقوات کاور ضمیره
اضفتی لامیه در (ز) ابتدایه (نان) اتسکدر که عرییده
ضم خا ايله خبر دیرلر (سعت) بونده معروف نبات اسمی
اولوب عامه دعتدیرلر که اشتها ایچون تناول اولنور

❖ ۲۴ ❖ محصول بیت

فرجی بوغازندن بغله زیرا زبجی عورتلردن فارغدر اول کیمسه که
آنک قوت و غداسی اتک و سعتدندر ❖ یعنی اطعمه نفیسه یه میل
و رغبت ایتیموب بالکن نان خشک ايله قاتق مقاصنده سعتره قانع
اولان کیمسه ریاضت ايله نفسته غلبه ایتیم اولمغله ارتق تابع
شهوت اولمقدن خلاص اولمش اولور (ودخی) الله تعالی
حضرتلری نفسی اصلنده درت بیک ییل جوعله مبتلا ایدوب
تربیه قلش و اعتراف ربوبیت ایتدرمشدر ❖ پس هر نه زمان
شهوای بوزندن طوق اولوب و هواسته مساعده بولسه معصیت
دکل عصمت الله تعالی بلکه کفره بلکه ادعاء ربوبیته داعی اولور ❖
نمک نیمه لینه واقع اولدی جشید و غرود و فرعون و امثلی کبی ❖
بوسیدندر که قرآن عظیم الشانده کلور ❖ ولوبسط الله الرزق
لعباده یغوا فی الارض ❖ و دیمشدر که شهوت بطنه مساعده
بولندجه شهوت فرج ضبط اولماز ❖ شیخ سعدی ❖ قطعه ❖
اندرون از طعام خالی دار ❖ که درون نور معرفت بینی ❖ تهی از حکمتی
بعلت آن ❖ که پری از طعام تابینی ❖ و امیر علی شیرنوازی ❖ بیت ❖
بادهان خشک و چشم تر قناعت کن از آنک ❖ هر که قانع شد بخشک
و ترشه بحر و برست ❖

❖ هر که را خرساخت شهوت نیم خردل کو بعتل ❖
❖ خود بفهم خرده دانان نیم خردل هم خرست ❖

(هر که را) هر کیمسه بی که (خر) بواراده بی ادراک
معناسته در (ساخت یادی ساخت فعلنک شهوت فاعلی هر که را
و خرفظلری مفعول صریح لریدر (شهوت) برنسته یه میل
و رغبت اولمسیدر (نیم) میم و زننده یارم و نصف (خردل)
خا و دالک فتحه لری و رانک سکونیه بعض طعمه لذت و یرمک
واشتها ایچون استعمال اولنان برنوع تخم در (کو) ضم
کاف فارسیه ايله سویله معناسته در (عقل) برنور روحانیدن
عبارتدر که نفس انسانی آنک و ساططیه علوم نظریه و ضروریه بی
ادراک و ادعان ایدر آنک ابتدای وجودی ولدک رجه استکمال
خلقتله هنوز جنین اولدیغی هنکامدر بعده تدریجیه بلوغی و قتنه
قدرت زاید و نما اوزره اولور اولنده کی (با) ظرفیت ایچوند
(بفهم خرده دانان) بفهمیده کی باده ادات ظرفیت فهمک
خرده دانانه اضافتی مصدرک فاعلنه در (خرده دانان)
خرده دانک جمیدر خرده دان وصف ترکیبدر اصلنده داننده
خرده ایدی خرده بیلجی یعنی اهل دقت و مزایاشناس کمنه ل
دیمکدر (نیم خردل) ترکیب اضافیدر خردل لفظنک نصفی
دیمکدر (هم) دخی (خرست) خرفظیدر

❖ ۲۵ ❖ محصول بیت

هر کیمسه بی که شهوتی بی ادراک ایلدی اکاعقلده یارم خردل
سویله زیرا شهوتنک مغلوبی اولان کیمسه ده یارم خردل قدر عقل
یو قدر تحقیق اهل دقت اولنلرک فهمنده خردل لفظنک نصفی
خرفظیدر که احق و بی ادراک دیمکدر ❖ یعنی معناده عبدالبطن
والشهوة اولان کیمسه نك ظاهرده حر و آزاد اولدیغنك نه شرفی

وارد در چونکه شهوت نفسانیه امور سافله دن اولغله صاحبی
دخی خوار و ذلیلدر آنکچون طائفه صوفیه سلوکارینی ریاضتله
بدأ ایدر لر مش * شیخ عطارد قدس سره * نظم *
آنکه باشد در کف شهوت اسیر * کرجه آزادست اورا
بنده گیر * آن بود ابلهترین مردمان * کز بی نفس هوا باشد
دوان * و بعضی شعراء عرب دیمشدر * بیت * و ماینفع
الاصل من هاشم * اذ كانت النفس من باهله * یعنی هاشمی الاصل
اولدیغنیك قائده سی اولماز نفسی باهله دن اولدقدنصره * و باهله
عربدن دنائت ایلله معروفه برقبیله در که عظام میتة نك مخنی یعنی
ایلکنی چیقاروب اکل ایدر لر مش * حکایه * عبدالملک ابن مروان
زماننده حجاجك توصیفیله خراسان والیسی اولان قتیه
بن مسلم باهلی که سخنی وحلیم وعافل ونیک سیرت بر ذات اولوب
قبیله باهله دن اولمستدن غیری بر عیب ایلله معیوب دکل ایدی *
مرویدر که بر کون تندخوی براعرابی ایلله لطیفه قصد ایدوب
یا اعرابی بنم کبی امیر و باهلی اولمق سنی مسرور ایدرمی دیدی
اعرابی بدخوی دخی بومقوله قبیله دینه دن اولمغی قبول ایتیم دیدی
بعده قتیه یا خلیفه لك ایلله قبول ایدرمیسن دیدی اعرابی خلیفه لك ایلله
دکل شرقدن غربه قدر دنیایی زیر قبضه تصرفه المق
شرطیله دخی باهلی اولمغی قبول وار تکاب ایللم دید کده قتیه
یا اعرابی اگر باهله دن اولورسك اهل جنت اولورسین دیسه لر
قبول ایدرمیسن دیوب اعرابی بر مقدار تفکر دنصره بنم باهلی
اولدیغمی اهل جنت بتمامك شرطیله قبول ایدرم دید کده قتیه
خنده و قهقهه ایدوب اعرابی به خیلی احسان ایلش رجة الله علیه *

* سفته را منظور نتوان ساختن کوخو بروست *

* میخ رابر دیده نتوان کوفتن کواز زروست *

* منظور *

(منظور) نظر اولمش معناسنه در (نتوان) توانستن مصدرندن
ممکن دکلدر معناسنه نفی استقبالدر * اصلنده نتواند ایدی بوراده
دالی حذف اولمشدر (ساختن) یا یق و قلیق معناسنه در (کو)
که اودن مخففدر ضمیر منظوره راجعدر (خوبرو) کوزل یوزلو
معناسنه وصف ترکیبدر (میخ) کسر میله اکسرو قاذق معناسنه در
(بر دینه) کوز اوز زینه دیمکدر (کوفتن) کاف مدوده نك ضمی
وفانك سکونی وتانك قحیله اورمق وضرب ایلک معناسنه مصدردر
مضارعی فتح با ایلله کوید و امر حاضری کوب کلور (کو) که ایلله
اودن مر کبدر (که) ادات تعلیل (او) ضمیر غائبی میخه
راجع (است) ادات خبردر

۲۶ * محصول بیت *

دنی و فرومایه اولان کیمسه بی خوبرودر دیواندن نظرنی آرمیه رق
منظورك قلیق مناسب دکلدر زیر اکسری التوندندر دیو کوزه
اورمق جائزد کلددر * یعنی هر جایی و هزار آشنا اولان
محبوبی حسن بی بقاسندن اوتوری بر آن و بر لحظه کوزینك
او کندن آیرماق روا ولایق اولدیغنی مؤکد مصراع ثانی بی ارسال
مثل طریقیه بیورمشلرددر * شوبله که میخ زرینه اعتبار
ایدوب کوزینه قاقان شخص بی ادراکک دیده سی نابینا اولوب
جهانی کورمز اولدیغنی کبی بویله محایب مبتزله ایلله الفت وانسیت
ایدن کیمسته نك دخی آرتق چشمه عالم کورمز اولوب ایشندن
و کوجندن آواره و دور و بوجهته احبابندن دخی گریزان و مهجور
اوله رق بی قدر و بی شرف اوله جغی آزاده قید سطوردر * نکم
صیح الوجه اولنر ملتحمی اولوب اولکی رونق و بها زائله و حسن
وجال مضحیل اولسه عشاق انلردن بیزار و کلنسان املاری خارزار
اولور * پس دور اندیش اولنر بومعنا بی قبل الوقوع ملاحظه

و بلکه دیده باطن ایله مشاهده ایلایوب ایرکندن تعلق رنگنه
 بو یا نمرل و صو کندن آتش هجرانه یا نمرل ❖ جناب (جامی)
 ❖ نظم ❖ یارب دلم از بتان سرکش برهان ❖ و ز خط خوش
 و عارض مهوش برهان ❖ یعنی که جمال خویش بیرون ز همه ❖
 بنما و مرا ازین کشاکش برهان

❖ شاهدان زر طلب را عارض بر خط و حال ❖
 ❖ ۲۷ ❖ در کف طامع بقصد مال مردم محضرت ❖

(شاهدان) شاهدك جویدر شاهد فارسیده محبوب معناسنه در
 زر طلبه اضافتی موصوفك صقنه در (زر طلب) النون طلب
 ایدیچی معناسنه وصف ترکیبدر زیر طلب لفظی هر نقد در عریده
 مصدر ایسه ده فارسیده طالبیدن مصدرندن امر حاضر در
 (عارض) یکاق معناسنه عریبدر پر خطه اضافتی بیانه در
 (پر) باء فارسیه نك ضمی ایله طلبو و چوق معناسنه (خط) کنخ
 کسنه نك یکا غنده کی اینجه توی معناسنه در (واو) عاطفه (حال)
 بعض انسانك وجودنده بولنان کوچک سیاه مدور اکه در که بك
 تعیر اولور (در) ادات ظرف (کف) ال طامعه اضافتی لامیه در
 (طامع) طمعکار معناسنه در (قصد) فتح قافله برنسته به توجه
 و عزیم ایلک معناسنه در (مال) بر آدمك مالک اولدیغی نسته به
 دینور (مردم) فتح میله شخص واحد معناسنه در قصدك ماله
 اضافتی لامیه در (محضر) میك فتحیله طرف بالابه عرض و افاده
 ضمنده متعدد کسنه لر طرفندن امضا اولنان عریضه در که عرض
 محضر دخی تسیمه اولور

❖ ۲۷ ❖ محصول بیت ❖

طالب زر اولان محبوبلرک شیخ سعدی ❖ نظم ❖ سبزه در باغ گفته اند
 خوشست ❖ داند آنکس که این سخن گوید ❖ یعنی از روی دلبران

❖ خط ❖

خط سبز ❖ دل عشاق بیشتر جوید ❖ مفاد نجه رخسار خط آوری
 طمعکارك آوجنده یعنی خط بر آورده اولان محاسبیک دستنده
 افتاده لرینك مالنی الموقصدیله بر محضرت ❖ یعنی عرض عارض
 خط آوری ایله کندورینه مجبور ایلدکاری بیچارگانك اموال
 موجه سنی اخذ و قبض ایله گروه قلندرانه الحاق ایدر لر شیخ
 سعدی ❖ نظم ❖ نشاید هوس باختن باکلی ❖ که هر روز باشد
 و رابللی ❖ چو خود را بهر مجلسی شمع کرد ❖ تودبکر چو پروانه
 کردش مکرد ❖

❖ ۲۸ ❖ روزگارت تیره دستت خالی و دل پر هوس ❖
 ❖ شب دراز و ناخسان افتاده اعضا پر گریست ❖

(روزگار) بوراده کاف فارسی ایله زمانه ناپایدار معناسنه در
 ضمیره اضافتی مجازا لامیه در که بیانی بیت اولده اضافت بیانده
 مر و رایتدی (ت) ضمیر مخاطبدر که ماقبلی مقنوحدر و کاهی
 ضرورت وزن ایچون ساکنده اولور نیکم جناب حکیم سنائی نك
 قدس سره اشبو ❖ علت روز و شب خورست یقین ❖ چون گذشتی
 نه آنت ماند نه این ❖ پیتنده واقع آنت کله سنده کی ناء خطابك ماقبلی
 ساکن اولدیغی کی (تیره) تانك کسریله بولانی و منکدر معناسنه در
 (دست) مست و زننده یدو آل معناسنه در ضمیره مضافدر (پر)
 طلوع (هوس) آرزو و استک معناسنه در (شب) هب و زننده
 کیجه به دینور (دراز) فتح دال ایله اوزون و طویل معناسنه در
 لکن دالک کسریله مشهوردر (ناخن) خاتك ضمیره طرئق
 معناسنه در (افتاده) افتادن لفظندن دوشمش معناسنه ماضیدن
 قسمدر یعنی ماضی نقلیدر (ودخی) لسان ترکیده ماده اصلیه نك
 که امر حاضر صیغه سیدر آخرینه (مش) علاوه سیله ماضی
 تقلینك مفرد غائبی و (ر) علاوه سیله جمع غائبی اولور و سائر

تصريفاتی ان شاء الله آتیده عاجزانه بيان اولور (اعضا) قتح
همزه ايله عضولك جمعيدر (عضو) ضم عينله بدنك برجزئيدر
برقول وبراياق مثلاو (كر) قتح كاف فارسيه ايله اويوز وكاف
عربيله صاغر معناسنه در

۲۸ * محصول بيت *

سنگ زمانك كدرلي والك بوش وحوالو كه كوكلك دخی آرزو
وهوس ايله طلودر سنگ شو حال پرملائك اويوز علتله مبتلا
اولوب و طرفلری دوكلش اولان بيماره نك حال فلاكت مالى
كيدر * يعنى حفظنا الله اويوز علتله مبتلا اولوبده قاشناچق
طرفنى اوليسان كسته نك شب طويلده خواب و حضوري سلب
اولديغى كې روزگار زوركارك روى مساعده كوسترمدىكى كيمسه
دخی كوكانده كى آرزو واملارنى بالفعل اجرايه مقتدر اوله مدبغندن
دائما مضطرب و متالم اولور شيخ سعدى * بيت * آنكس كه
توانكرت نمى كرداند * او مصلحت تواز تو بهتر داند * وله * بيت *
كربه مسكين اكر برداشتي * تخم كنجشك از جهان برداشتي * وله
* نظم * سفله چو جا آمدوسيم ورزش * سيلي خواهد
بحقيقت سرش * اين مثل آخرنه حكيمى زداست * مورهمان به كه
نباشد پرش *

۲۹ * دست ده بار استان در قطع پشيتهاى طبع *

* بي عصا مكذر كه در راه تو صد جوى و جرست *

(دست ده) ال ویر (با) بوراده مفعول اليه ادا تيدر (راستان) راستك
جمعيدر (راست) طوغرى و كركچك و موسقیده بر مقام آيدر لکن بونده
رهبرومر شد كامل مر ادر (در) ادات ظرف (قطع) قتح قافله كسمك
و بر محلدن مر ورايدوب پكمك معناسنه در (پشت) ضم پاء فارسيله
بوراده ارقه و صرت معناسنه در (با) ادات مصدر (وها) ادات جمعدر

* طبع *

(طبع) طبيعت و خوى معناسنه پشيتهاك طبعه اضافتى مشبهه بهك
مشبهه اضافتى قبيله دندر كه بيسانیه در (بي عصا) دكنكسر
(مكذر) بكجه و مر ورايله معناسنه نهى حاضر در (ودخى)
لسان تركیده نهى حاضر امر حاضر ك آخرينه (مه) لفظى
علاوه سيله در مثلاً تضييع اوقات ايمه كې (راه) يول و طريق
معناسنه ضميره اضافتى لاميه در (صد) قتح صاد ايله مراتب
اعداددن يوزه دينسور بونده كثر مر ادا اولنور (جوى) ضم
جمله جستن مصدرندن استه معناسنه فعل امر در لکن بونده نهى
وچاي معناسنه اسمر (جر) قتح جمله بونده يارىق و چتلاق
ويارلش زمين معناسنه در (است) بومقامده واردر معناسنه در

۲۹ * محصول بيت *

خوى و طبيعت صرتلرني قطع ايمده طوغر و له ال و برعصا سر
مر ورايمه زيراسنگ يولكده چوق درهل و چاپلر واردر * يعنى
افعال واقوالى شرع شريفه مطابق برمر شد كامله بيعت ايدوب
تسلیم اول زيرامطور اولديغك خوى و طبيعت صرتلری و تيدلرني
قطعهده كه اخلاق ذميه دن اخلاق حميده به سیر و سلوكدن عبارتدر
تكم جناب جامى قدس سره بيور مشلدر * نظم * سلوك راه عشق
از خودر هائىست * نه قطع منزل و طى مقالات * سعادت خواهى
از عادت كذر كن * كه ترك عادتست اصل سعادات * طريقتده صعب
المرور چاپلر و درهل و رهزنلر واردر كه احوال راهدن آگاه اولان
بر رهبره اقتدا ايدوب دست كرامت پيوسته تسليم اولدجه انلردن
سلامته كذر ايدوبده منزل مقصوده وصول هيچ بر طريقه ممكن
دكدر خواجه حافظ * بيت * رهبرى جو كه درين باديه
هر سوي رهباست * مر دسر كشته چه داند كه بجا بايد رفت * وله
* بيت * هر شبنمى درين ره صد بحر آتشنيست * دردا كه ابن معما

شرح و بیان ندارد * وله * بیت * عجائب ره عشق ای رفیق
 بسیارست * زینش آهوی این دشت شیر نریمید * ودخی
 شیخ ابراهیم حق قدس سره بیورر که اهل الله دیمشدر که
 سلوک طریق انبیا و مرسلین اخلاقند در خلاصه عباد صالحین
 اطوارند * حالو کیم آنلرک سلوک طریق حقندن مراد و مقصوداری
 بودر که روح انسانی منازل تراتل مذکوره شدن تدریج ایله
 ینه اولکی مقامنه ترقی قیله و معرفت نفس ایله معرفت حقه واصل
 اوله و بو طریقک اهللی بننده منازل معلومه سی واردر که سالک
 آنلری بری برند نصکره قطع ایدوب آخرینه وصول بولور * آندن
 سلوک منازل منقطع اولور * و تجلیات حق منقطع اولز * زیرا
 تجلیاتک نهایتی اولز بوسالکک حالی منازل طریق محسوسی قطع
 ایدن مسافرک حالی کبیر سالککه برمر شد لازمدر که اکابو یولک
 خیرنی و شرنی بیلدیره و بوکاسلاح اقتضا ایدر که ذکر الله در *
 تا کیم آنکله نفس و شیطاندن تحصن ایلله و سالک سیر و سلوکنده
 اهل الله اراسته مشهور اولان مقاماتی کچوب کیدر که آنلریدی
 مقامدر * اولکیسی مقام ظلمات اغیاردر که انده بونفس ناطقه
 (اماره) نامیله تسمیه قیلنشد * وایکنجیسی مقام انواردر که بونفس
 (لواحه) تسمیه اولنشد * و اوچنجیسی مقام اسراردر که بونفس
 آنده (ملهمه) اسمیله بیلنشد * و دردیجیسی مقام کمالدر که بونفس
 آنده (مطمئنه) تسمیه قیلنشد * و بشنجیسی مقام وصالدر که بونفس
 آنده (راضیه) تسمیه اولنشد * و آننجیسی مقام تجلیات افعالدر که
 بونفس آنده (مرضیه) اسمیله بولنشد * و یدنجیسی مقام تجلیات
 صفات و اسمادر که بونفس آنده (کامله) نامیله بیلنشد * و سالک
 بو مقامات سبعة نکه هر برنده اولدجه اول مقام ایله مابعدندن مجبوبر *
 پس حدیث شریفده وارد اولنشد در عبد ایلله مولاسی اراسته عبده

نسبتله نور ایلله ظلمندن حجب سبعین اولوب و حقیقتده حجبندن مراد
 دخی انجق بعد مناسبدر نه حجب امور حسیده در و نه بعد اوقات
 و مسافه در زیرا که حق تعالی بعد و قرب حسیدن و زمان و مکان
 وجهندن منزهدر * اما سلوک طریق حق و یتش حجابی تمزایق
 ایچون وضع اولنشد که حجب سبعین مر قومه مقامات سبعة معلومه یه
 راجعدر * پس نفس ناطقه مقامات سبعة دن هر برنده اون حجاب ایلله
 مجبوبر که اول حجب عشره نکه اولکیسی ایکنجیسیندن اکنف
 وایکنجیسی اوچنجیسیندن اکشفدر * تا اونجی یه دک بو قیاس ایلله
 هر بر مقامک حجبی مابعدنده اولان مقامک حجبندن اکشفدر
 تا مقام سابعه دک بو ترتیب اوزره کلشدر و نفس اماره نکه حجبی ظلمانی
 اولوب مابعداسنک حجبی نورانیدر * پس اگر سالک مقام اولده
 ایکن اولکی اسمی اعنی * لا اله الا الله * کلمه طیبه سنی مر شدنن
 تلقین ایدوب هر حالنده مداومتله تلاوت ایدرسه حق تعالی بواسنک
 برکتیله انک باطننده بر مصباح ملکوتی اقتضاد ایدر که اول سالک
 مرتکب اولدیغی قباحتلری بصیرت کوزیله کوروب انلرله
 متصف اولدیغندن اکراه ایدوب فوت اولان اوقاتنه متحسرو نادم
 اولور * و قبایح ظاهرده دن خلاص بولمغه سعی مدام ایدوب
 و دروننده بخل و حسد کبی قبایح باطنه بی اخراج ایتمک
 اهتمام ایدر و بواسمی تلاوتده مداومت ایلدجه افعال
 قبیحه و اخلاق ذمیه دن کراهت و نفرتی زیاده اولوب
 عین توبه اولان ندامت حصوله کاور * نظم * وجه
 دلداره بن نقاب ایتم * چهره یاره بن حجاب ایتم * شمس
 و جمهی بنخله ستر اولمش * بن بکایر آفتاب ایتم * دیده
 دل اوکنده وارلق ایلله * پرده ظن واریاب ایتم * ظن ایدر دمکه
 آبریانم * واقف اولدم همان سراب ایتم * هر نه سوبلرسه

عشق ای حق ✽ خوش اکافابل خطاب ایتم ✽ انتهى بالخلاصه

۳. ✽ باش دردین ثابت از ترسی ز قهر حق که پا ✽

✽ کرده محکم در زمین عر زیم صر صرست ✽

(باش دردین ثابت) دین و شریعت محمدیه ده ثابت قدم اول
(ار) فتح همزه ایله اگر کبی حرف شرطدر (ترسی) فتح
تا ایله رسیدن مصدر زدن مضارع مخاطبدر خوف ایدرسک معنائسه
فعل شرط اولوب باش دردین جزاء شرطدر (ز قهر حق) حق تعالی ک
غضبیدن (که) زیرا (پا) ایاق (کرده محکم) متین ایلمشدر
(در زمین) یرده (عر عر) مرمر و زننده تیکنلو آردج اغاجی که
طاغ سرویسی در کرده ماضی منقولک فاعلی پامفعول صریحی
زیم صر صر غیر صریحیدر (زیم صر صر) شادید
و کورادیلو اولان روزگارک قورقوسندن دیمکدر

۳۰ ✽ محصول بیت ✽

اگر قهر الهیدن خوف ایدر ایسک دینکده ثابت قدم اول زیرا
طاغ سرویسی زمینده ککوکنی بیم صر صردن ایچون محکم
قیلمشدر ✽ یعنی قهر خدای تعالیدن خوف و هراسک و ارایسه دین
اسلامده ثابت قدم اولوب اوامر علیه الهیه به کمال امتثال
و نواهدیدن اجتناب اوزره اول زیرا کورمز میسنکه طاغ سرویسی
ریح شدیدک حین ظهورنده کندوسنه قلعه کبی بر آفت ایریشمیسی
خوفندن ایاغنی زمینده متین و استوار ایلمشدر در خواجه حافظ
✽ بیت ✽ نه هر درخت بحال کند جفای خزان ✽ غلام
همت سروم که این قدم دارد ✽ شیخ عطار ✽ بیت ✽ ترس
ای دیندار از جبار خویش ✽ شرم دار از عقل ناهموار خویش ✽

۳۱ ✽ نیکی آموز از همه ارکم زخود آخر چه عیب ✽

✽ راستی در جدول زر کرز چوپین مسطرست ✽

✽ نیکی ✽

(نیکی) ایواک (آموز) آموختن دن امر اولوب او کرن
معنائسه در (ودخی) اسان ترکیده امر حاضر صیغه سی مصدرک
آخردن (مک) و (مق) ادات مصدر لرینی حذف ایله در
مثلا او کرنک و اوقومق مصدر لرندن او کرن و اوقو امر لر
کبی که بوکا صیغه اصلیه دیر لر زیرا ماضی و مضارع و سائر
صیغیلر کندوسندن مشتقدر لر (از همه) جمله دن (ار)
هر نقدر (کم) فتح کافله فم و زننده آز و قلیل و حقیر
و ناقص معنائسه در (زخود) کندودن (آخر) آلبه
(چه عیب) نه عار واردر (راستی) طوغریاق (جدول)
جعفر و زننده نهر صغیره دینور لکن بومقامده مراد
یازونک اطرافنه چکیلان اینجه جزکیدر (زر کر)
النون قیوچیسیدر بوراده مذهب و مجاهد معنائسه در
(مسطر) میم کسر یله سطر رسم ایتمکده مخصوص
اولان آتیدر ودخی (چوبین) چوبه منسوب دیمکدر که
یا نسبت و نون تأکید نسبت ایچونددر بوراده یاه نسبت
منسوب الیهک ماده وجودنی بیان ایچونددر ✽ یعنی چوبین
مسطر اغاجدن یا نیش مسطر دیمکدر تیموردن دوزلشسه آهنین
دیدک لری کبی ✽ وگاه اولور که منسوب الیهک بعض اوصافی
بیان ایچون اولور مثلا رنگنی بیان ایچون قرمزی کله کل آتشین
دیدک لری کبی (چوبین مسطر) سیاه چشم قیلندن اوله رق
وصف ترکیبدر

۳۱ ✽ محصول بیت ✽

جمله دن ایواک او کرن اول کیسه هر نقدر سندن ادنا و حقیر
ایسه ده نه عار ونه ده نقیضه واردر مصراع ثانی ارسال مثلددر
زرکرک جدوانده می طوغریاق بر چوبین مسطر دندر ✽ یعنی

ثقلت و یرمیه رک کنندن عالم و فاضلتر اولان کسسه دن علم
و معرفت و تهذیب اخلاق او کرن او کیمسه هر نقدر مال و جاء و سال
جهتیه سسنگ مادونکنده ایسه ده نتمک دینلشدر * مصراع *
نه مال ایله در نه سال ایله در بکم اولواق کال ایله در * زیرا تعدیه
عار اولماز کورمز میسین که مجلدک کتاب صحیفه سی اطرافنه چکدیک
النون جز کینک استقامتی رطوغری جدول نخته سندندر * جناب
جامی * نظم * مشوباکم از خود مصاحب که عاقل * همه صحبت
بهتر از خود کزیند * گرانی مکن بابه از خود که اوهم * نخواهد که
باکتر از خود نشیند *

۳۲ نیست قدر عالی و دون جز بمقدار هنر *
قصر شه را پاسبان بر بام و دربان بر درست *

(عالی) علودن اسم فاعل اولوب قدرك صفتیدر (دون)
ضم دال ایله اشاعجه دیکدر (جز) جیمک ضمیمه غیر معناسنه در
(مقدار) کسر میله برنسنه نك اندازه و اولچسنه دینور (با)
مصاحب ایچوند (هنر) ضم ها ایله معرفت وضعت معناسنه
مقدارک مضاف الیهیدر (قصر) فتح قافله کوشک و کاخ
معناسنه شهه اضافتی لامیه در (را) تخصیص ایچوند (بام)
طام و سقف دیکدر (دربان) قیوجی (بر) سندن و یان
معناسنه در

۳۲ * محصول بیت *

قدر و مرتبه نك عالی و دون اولسی هنر و معرفتک مقدارندن غیریه
دکدر پادشاه قصرینک بکجیسی کوشک یا تنده و قیوجیسی قیونک
دینده در * یعنی کشینک خدمات عالیده استخدا م اولنسنه سبب
کدوسنک کیم و تحصیل انیمش اولدیغی معلوما تیدر زیرا قصر
پادشاهینک نظافت و حراسته مأمور اولان کسسه نك محلی بالای

* سطح *

سطح یعنی قصر هم ایونک یوقاروسی اولوب و قیوسی محافظه سسنه
تعیین قلنان شخصک دخی بری سرای قیوسنک یانیدر * بیت *
هست ذرین دائرة لاجورد * مرتبه مرد بمقدار مرد * از بوستان
شیخ سعدی * بیت * نه هر کس سزاوار باشد بصدر *
کرامت یفضلست و رتبت بقدر * بیت * هنرمند
اولیان متمسک اولور می اهل عالمدن * چنده هر کیه همقدر
ورد و یاسمین اولز *

۳۳ حکمت اندر رنج تن تهذیب عقل و جان تست *
قصد و اعط زجر اصحاب و اکید بر منبرست *

(حکمت) کسر حا ایله بونده سرخنی معناسنه در بوندن بشقه
حکمت صوفیه فائیده اشیایی حقیقی اوزره معرفته دیرلرتکم
حدیث شریفده کاور * رب ارنی الاشیاء کاهی * بوکا حکمت
ذوقیه دیرلرتکم کسائر علوم کسبیه کی کسبله حاصل اولز بلکه
موهبة الهیه در که سالک اکله حقه وصولندن صکره نائل اولور
فاما اول کیمسه لر که حکمتی (تحقیق العلم و اتقان العمل) دیو تفسیر
ایدرلرتکم تحقیق علمه عند التکلمین حکمت نظریه دیرلرتکم بیانیه علم
کلام متکفل اولمشدر و اتقان عمله حکمت عملیه دیرلرتکم آنک
تفصیلی علم فقه در عهدده قلمشدر بو حکمت ذکر اولنان حکمت
ذوقیه نك مقدمه سیدر زیر علم و عمل حقیقه بایدر و قرآن عظیم
الشاند کاور * و اتوا الیوت من ابوابها * و بر محله دخی کلور
* و انقوالله و یعلمکم الله * و حدیث شریفده واقع اولمشدر
* من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم یعلم * صدق رسول الله * اندر
فتح همزه ایله ادات ظرفیه در (رنج) فتح را ایله کنج و زننده رنجیدن
مصدرندن امر صیغه سی اوزره انخته و آزار معناسنه اسم مصدر در
(تن) بن وزننده کوده و بدن و جسد معناسنه در (تهذیب) پرشی *

اصلاح ایدوب خالص ایلک معناسنه در که اصلاحی سببیه صورت
حسنه به افراغ اولور اضافتی مصدرک مفعولنه دز قصدک واعظه
اضافتی مصدرک فاعلسنه در (واعظ) وعظ ونصیحت ایدیچی
معناسنه صفتدر (زجر) فجر وزننده منع ونهی ایلک وصوت
و آواز ایل طرد ایلک معناسنه در اصحابه اضافتی مصدرک مفعولنه در
(اصحاب) فتح همزه ایل یاران وجاعت واتباع دیمکدر (لکد)
لامک و کافک فتحه لیله پتمه معناسنه در (منبر) کسر میله خطبه
او قومق ایچون خطیب افندیك جامعهده چیقوب او تور دیغی بو کسک
بردر * لکن بو مقامده کرسی معناسنه اولسی دهها مناسبدر

۳۳ * محصول بیت *

وجوده ایدیلان رنج والک سبب و حکمتی عقل و جانکه صفوت
واعظافت و یرمک ایچوندر * مصرع ثانی ارسال مثلدن ناصح
و واعظک قصدی جاعتنی مناهیدن زجر و منعدر و حالبو که پتمه سی
کرسی به در * یعنی قلت اکل ونوم و کلام کی امور ایله وجوده
و یریلان ریاضات شاقه دن مقصد انجق توسن نفس سرکشی
زیر لجامه آلوب زبون ایدرک و امر الهیه به رام و مطیع قیاق
ایچوندر * بیت * اقبل علی النفس واستكمل فضا یلها * فانت
بالنفس لا بالجسم انسان * صائب * بیت * زتن دست بردار جانرا
صفاده * که آینه چشمست آینه دانرا * وله * بیت * بهمت
جسم را همرنک جان کن در سبکروچی * ببرزین فرش باخود
این غبار عرش جولانرا *

۳۴ * ناقص و کامل نه یکسانند در قطع امور *
* آنچه از شمیری آیدنه حد خنجرست *

(ناقص و کامل) اولان کیمنه (نه یکسانند) مساوی دکلردر
(در قطع امور) مصلحتی بتورمکده (آنچه) اول نسنه که

(از شمیر) قلیچدن (می آید) کاور یعنی حاصل اولور
(نه حد خنجرست) خنجرک حدی دکادر

۳۴ * محصول بیت *

قطع امور ورؤیت مصالح جهه ورده کامل ایله ناقص
مساوی دکلردر زرا اول نسنه که سیفدن وجوده کاور خنجرک
حدی دکادر * قلیک کوروب بتورمش اولدیغی ایشی خنجر
بتورمکه قادر اولدیغی کی عاقل و دور اندیش اولان ذاتک دخی
بارأی الصائب رؤیت ایدوب اکال ایش اولدیغی امور و مصالحی
احق و غبی اولان کسه هیچ بوجهله بتورمکه مقتدر اولهمن *
ایمده هر بر امری اهل واریانه تفویض و احاله ایلک لازمدر که
انجامنده شأمتی کورلیه نتم (لله درمن قال) (اکل عمل رجال)
و (اعط آتوس باریها) (والناج الرأس والحال للقادم)
دینلشدر شیخ سعدی * قطعه * ندهد و شمند روشن رای *
بفرمابه کارهای خطیر * بوریاباف * کر چه بافندست *
نبردش بکارگاه حریر *

۳۵ * چون کند اهل حسد طوفان طریق حلم کبر *
* گاه موج آرام کشتی راز ثقل انکرسست *

(چون) چونکه (کند) ایلرلر (حسد) محسودک نعمتی زائل
اولوب حاسده انتقالی تمنی ایتکدر که ابواب سبعة جهنم مقابله سنده
واقع اولان صفات سبعة مذمومه نک بریدر (طوفان) افراط
و مبالغه اوزره یاغان ینموره اطلاق اولور بونده غوغا و عریده
معناسنه در (طریق) یوله دینور حمله مضافدر (حلم) کسر حایله
انسانده اولان یواشلقه دینور و عقل معناسنه مستعملدر سبب حلم
اولدیغیچون (کبر) کسر کاف فارس یله کس رفتن مصدرندن
امر حاضر در طوط دیمکدر (گاه) کاف فارس یله وقت و زمان

معناست در (موج) قح میله فوج وزنده دکز طافه سته دینور
جعی امواج در اضطراب معناست ده کاور (آرام) آرامیدن
مصدرندن امر صیغه سی اوزره اسم مصدر در طور مق و سکون
و قرار معناست در کشتی به اضافتی مصدرک فاعله در (کشتی)
دستی وزنده کمی و سفینه معناست در و ضم کافله کور شه دینور
(را) تخصیص ایچوندر (ثقل) کسر ثابله آغراغه دینور
مابعدینه مضافدر (لنگر) قح لام و سکون نون و قح کاف
فارسیه ایله کمی تیمورینه دینور که سفینه بی آنکه ضبط و ربط ایدرل
خانقاه و تنکبه و باقردن بیوک صحنه و تر به به و ام الفساد اولان
شخص ثقیله دخی دینور

۳۵ * محصول بیت *

چونکه سنک زوال نعمتی استیان کسسه لر غوغا و عریده
ایدرل ایسه سن حلم طریقنی طوت زیر دریانک تموجی و قنده
سفینه نک قراری دریاه آتدیغی تیمورینک آغراغنددر * یعنی سکا
حسد ایدنلر معارضه و مخالفت اوزره اولورل ایسه انلره مقابله
بالله قالقشمیوب خواجه حافظ شیرازی قدس سره نک استو
* آسایش دو کیتی تفسیر این دو حرفست * بادوستان نالطف بادشمنان
مدارا * بیت مشهورلری و (واحسن لمن اساء الیک) مضمونیه
عمل ایدوب سیدالاخلاق اولان حلم ایله معامله و مجامله ایلك لازمدر
زیرا بیلر میسن روزگار شدیدک هنکام ظهوریه بحرك حین
تموجنده سفینه نک قرار و سلامتی انجق لنگرینک ثقلنددر خواجه
حافظ * بیت * غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل * شاید که
چو وایینی خیر تو درین باشد *

۳۶ * با حسودان لطف خوش باشد ولی نتوان بآب
* کشتن آن آتش که اندر سنک و آهن مضمست *

* لطف *

(لطف) ضم لامله رفیق و ملائمت ایله معامله ایتمک (بآب)
صو استعماله سیله (کشتن) ضم کافله اولدرمک و تبه له مک
و آتش ایله استعمال اولند قدده سوندرمک معناست در (آتش)
فارسیدر ترکیب اود دیرلر (سنک) کاف فارسیله رنگ وزنده
طاش معناست و تمکین و وقار و مجازا قدر و قیمت معناست ده کاور
پوراده چاقق طاشی مر ادر (واو) عاطفه (آهن) قح تینه
تیموره دینور (مضم) ضم میله اضماردن اسم مفعولدر در وند
کز انیلان سره دینور

۳۶ * محصول بیت *

حسد ایدنلره لطف ایله معامله ایتمک ایوشیدر اما صو ایله سوندرمک
ممکن اولماز اول آتشیکه طاش و تیمور در و ننده کز لشمدر * یعنی چقماق
طاشنک درون آبد طور مسیله ایچرو سنده مکنون و محنی اولان آتشی
محو و زائل اولدیغی کبی حسود بی سودک دخی سینئه پر کینه سنده
مضم اولان نارحسدنی آب لطف ایله بالکلیه اخراج واطفا ایتمک ممکن
دکادر * اما ذنا الله من شر حسد اذا حسد آمین * نابی
* بیت * حسد قلب عدو و اطفله اولماز زائل * سنکده مضم
اولان آتشد آب ایتمز اثر * بجانب جامی * بیت * کز حسود
از فتنه آتش زدجهانرا باک نیست * آتش نمرود کز آرا مد ابراهیم را *

۳۷ * کز نه همکار بانیکان زهنما می چه سود
* یک مسیح ابراء آکه کرد دیگر اعورست *

(همکار) قح ها و سکون میله عمل و صنعتده برابر اولان کسسه به
دینور (بانیکان) ایولر ایله (همنام) اسمداش دیمکدر زیر
(هم) ادات شرکتدر (چه) نه (سود) بونده فائده
و منفعت و سودن مصدرندن سوردی معناست ماضیده اولور
(دیگر) یا ایله و یاسز دخی غیر معناست در تکرار اولان

نسنه نك ايكنجيسندن ديكرله تەبىر اولور ايكندى نمازينه
نماز ديكر ديرلر بدخى نماز معناسنه زيرا كوندن نمازلىنك
ايكنجيسيدر زيرا ابتدا صلوة ظهر اقامت اولمشدر (مسيح)
فتح ميمله حضرت عيسى عليه السلامك ائب شريفلىرىدىن
وبركلىرى سبيله تسميه اولمشدر * ودجلك دخى اوغورسزلىقندن
ناشى ائبيدر (ابراء) افعال باندن خسته ي صاغ ودرست ايلك
معناسنه در اكهمه اضافتى مصدر ك مفعولاندر (اكهمه) فتح همزه
وسكون كاف وفتح ميمله انان كوزسز طوغان آدمه دينور
(كرد) ايلدى معناسنه (اعور) فتح همزه وسكون عين ايله
يكنچشم يعنى بر كوزلو كشى يه دينور

✽ ۳۷ ✽ محصول بيت

اكر ابور ايله عمده برابر دكل ايسك آنلرايله آد داش اولقندن
نه فائده واردر يعنى يوقدر زيرا بر مسيح كه حضرت عيسى عليه
السلامدر انان كوزسز طوغانلره باذن الله كوز اعطسا ايدردى
وديكبر مسيح كه دجالدر بر كوزى كوردرد * ايمدى انبياء عظام
واولياء كرام حضرتائى ايله همسبرت وهم فعال اوليوبده مجرد همنام
اولق كشى يه فائده ومنفعت و يرمرز زيرا منفعت ويرمش اوليدى
حضرت عيسى على نبينا وعليه السلام ايله همنام اولسى دجال كذابه
فائده ويروب يد مبارك حضرت مسيحن ظهورة ككلان
معجزات باهره كى يد كذابدن دخى حاشا معجزه نك ظهورى لازم
كلوب بوتقديرجه خيبت مر قوم جله دن اول كندو چشم نابينا سنى
آچوب كورك بلای عظيمندن خلاص اولوردى اسماعيل حقى
قدس سره ✽ نظم ✽ نامى رضوان افندى اولغله ✽
جنت معنى يه خازنى اولور * طوتالم حرفلى اوچر
اولاش * هنر وعيب موازنى اولور * حضرت عيسى

✽ عليه ✽

عليه السلام حين دعوتده قومك وقوعبولان طلبنه بناء بر نيجه زمان
اول دار آخرته ارتحال بيورهش اولان حضرت عزيز عليه السلامى
قوة جليله معجزه سيله احيا ايلك وكذاك چاموردن مصنوع قوش
صورتنه اوفلوب باذنه تعالى افاضه روح ايله احيا ايلك واكهمى
يعنى انان طوغه اعمايى و ابرصى علتلرندن خلاص بيورمق وصو
اوزرنده يورمك كى نيجه نيجه معجزات باهره اظهار بيورمشدر
وجناب حق ✽ ربنا انزل علينا مائدة من السماء ✽ مصداق نيجه نعم
جليله مائده ي ازال بيوروب مذكور مائده دن پك چوق كيمسدر
اكل ايلديكى حالده ينه بفيضه تعالى اصلا اكسلز واكل ايدن خسته لر
مبتلا اولدقلى درتلدن قورتيلور ايدى * ودخى آخر زمانده نزولى
اشراط ساعدتن اوله رق حضرت عيسى عليه السلام شام شريفك
طرف شرفيسته واقف مناره بيضا عئندنده مبارك ايكى اللرى ايكى ملك
مكرم قنادلر ينه ياشمش اولديغى حالده جانب سعادتن شرفتول
بيوروب شام شريف جوارنده فيق اسميله مسمى اولان محلك
يقوشنده دجال لعنى كندورى قتل ايلد كد نصكره قيامت
علامتلىنك پك بيوكلرندن عدو اعتبار اولسان وامر ظهورلى
آيت جليله قرآنيه ايله منصوص بولنان يا جوج وما جوج طائفه
كثيره سيدر * حضرت عيسى پريوزنده اراده الهيه تعلق ايتديكى قدر
معمر اولدقد نصكره مدينه منوره ده ترك حيات مستعار ايله آخرته
انتقال ايدرك حضرت عمر رضى الله عنك قبر شريفى ياننده دفن
اولانسه لركردر * ودخى حضرت عيسى عليه السلامك ترجمه
احوال عليه لرى ونيجه نيجه معجزات جليله سى كيب تفاسير وتوارينده
مفصلا تحرير و بيان اولمشدر *

✽ خالق نيكو كيرد آن كزنيك كيرد تربيت ✽

✽ ۳۸ ✽ شير حكمت نوشده آن كام الكتابش مادرست ✽

(خلق) ضم خايله خوی و طبیعت معناسنه در * نیکویه
اضافتی بیاید در (نیکو) ایو معناسنه (آن که) اول کیمسه که
(زینک) ایودن (کیرد) طوتار (تربیت) اخلاق و کیفیات
روحانیه و جسمانیه بی کماله ایرشدرمک و کماله ایرشدرمکه مناسب
اولان حالاته مظهر فیلق معناسنه در حکمته اضافتی مشبهه ک مشبهه
اضافتی در حکمتک معناسی اوتوز اوچخی بیتده مرور ایلدی
کیرد فاعلی آنکه و مفعولی شیر حکمتدر (کام) کیمسه معناسنه
اولان که ایله عرییده ضم همزه ایله والده واصل معناسنه اولان
ام لفظه بدین مر کیدر (ام الکتاب) اصل کتاب ولوح محفوظ
و سورة فاتحه شریفه و مجموع قرآن کریم معناسنه در (مادر)
فتح دال ایله انا و والده معناسنه در

۳۸ * محصول بیت *

ایو خوی طوتار شول کیمسه که ایو اولان کیمسه دن تربیت طوتار
حکمت سودینی ایچر اول کیمسه که فاتحه شریفه آنک اناسیدر
یعنی فاتحه شریفه ده مندرج اولان حقایق و دقائق الهیه به
و مندرج اولان رموز و اشارات فرقانیه به کسب اطلاع ووقوف
و موجبیه عمل ایدوبده درون و بیرونی آداب حسنه و اخلاق
مستحسنه ایله تزیین و تحلیه ایلان عارفان مظهر اسرار قرآن
عظیم الشان اولورل * پیشوای اولیاء امام علی المرتضی
رضی الله عنه * کل ما کان فی کتاب الله فهو فی فاتحه الکتاب
وکل ما کان فی فاتحه الکتاب فهو فی بسم الله الرحمن الرحیم وکل ما کان
فی بسم الله فهو بالباء وکل ما کان فی الباء فهو فی نقطة الباء
وانا النقطة تحت الباء * بیورمشلردر *

۳۹ * فعل نیک از نیک خویان جو که در تصرف دهر *
* مشتق اندر صورت و معنی بوفی مصدرست *

* فعل *

ترغیب و مخالف کتمکدن ترهیب ایدوب کلام قدیمده بیورمشدر
* الم ذلک الکتاب لاریب فيه هدی للمتقین * واعتصموا
بجبل الله جمعا ولا تفرقوا * صدق الله العظیم * و حضرت حبیب
اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم بیورمشدر که ای امت واصحابم تحقیقا
بو قرآنک براو حی الله تعالی ک بدنده در * و بر طرفی سزک الکرده در
اکا محکم تثبت ایلکز که تحقیقا سز قرآن ایله عامل اولدقد نصکره
هر کر ازوب ضلالتنه دوشمر سکر و البته هلاک اولر سکر و بیورمشلردر که
کیمکه قرآن عظیمی اوقیوب از بر ایدر سه و حلالتی حلال و حرامی
یلوب مقتضاسیجده کیدر سه حق تعالی آنی قرآن ایله جنته ادخال
و کندی اهل بیتدن ناره مستحق اولان اون کسه به شفیع ارسال
ایدر * صدق رسول الله *

۴۴ * بی کاهی را ز جرم دیگری از روی جهل *
* سرزنش کردن نه رسم عاقل و دانش ورست *

(بی کاهی را) بر قباحته سزی (زجرم دیگری) بر غیرک جرمندن
ایچون (از روی جهل) جهالت سپندن (سرزنش کردن)
لوم و توبیخ ایلک (نه رسم عاقل و دانش ورست) عاقل و عالمک
رسم و عادت دکلدر (سرزنش) باشه قاطق معناسنه سرزدن
مصدر مر کبندن حاصل مصدر در عرییده توبیخ دیرلر (دانشور)
علمو یعنی عالم دیکدر * زیرا (ور) فتح و او ایله ادات نسبتدر
۴۴ * محصول بیت *

ربی کاهی بر غیر کیمسه نک جرم و قباحتی ایچون جهالت سببیه
بلا سبب توبیخ و سرزنش ایلک عاقل و دانا اولان کیمسه نک رسم
و عادت دکلدر حضرت ناظم قدس سره بوبیتی ایضاح
ایچون بیت ثانی بی تاکید و تمثیل طریقله اتیان
بیورمشلردر *

۴۵ * کرم را کش می توان عین کرم خواندن چه عیب *
* کر بزم مردمش ام الحباثت دخترست *

(کرم) فتح کاف و سکوم را ایله درخت انکور یعنی ماده شراب مشهور اولان آسمه معناسنه عربدر * تنکم مست صهبای عشق و حقیقت و سکران باده عرفان و محبت اولان شیخ ابن فارض قدس سره حضرت تریک قصیده مییه خریه لریک مطلعی بولنان اشو * شربنا علی ذکر الحییب مدامه * سکرنا بها قبل ان یخلق الکرم * بیت منیقلرنده واقع اولشدر * و یاش اوزم معناسنه کلور (را) ادات مفعول (کش) که اشدن مخفقد (توان) تواندن مخفف ممکن اولور معناسنه (عین) فتح عینله برنسنه نک ذات و نفس و حقیقتنه دینور کرمه مضافدر (کرم) کاف و رانک فتحه لریله ماینبخی اولان نسنه بی لالغرض افاده ایتکدر * آنکچون جلب منفعت و دفع مضرت ایچون هبه مال ایلایانه کریم دیمزل * آنکچون اهل حق بیورمشلدر که افعال حق معلل بالاعراض دکادر و برکیمسه برغیره سکین هبه ایلسه که اول غیر ذکر اولنسان سکین ایله کندی نفسی هلاک ایدر اولسه اول واهبه کریم دینلن کذافی روح المشوی (خواندن) اوقومق معناسنه در (چه عیب) نه نقیضه واردر (زعم) زانک حرکات ثلثه سیله سویک معناسنه در هم صدق وهم کذب اولان سوزده مستعمل اولغله اضداددندر و اکثر محقق اولیوب مشکوک و مظنون اولان محله استعمال اولنور مردمه اضافی مصدرک فاعله در (شین) دختره مقید اولوب کرمه راجعدر (ام الحباثت) قاعده عربیه اوزره ترکیب اضافی اولسوب هر برر ذالتک والده سی مقامنده اولان شرابک کنیه سیدر زیراضم همزه ایله (ام) انا و مادر و (خباثت) خبیثه نک جمعی اوله رق مردار تلر و افعال ناسزا معناسنه در

اعمال حسنه سی دخی حقیقتنه بی رونق و بی حاصل اولغله نزد الهیده حسن قبوله قرین اولیه جفی بی اشتباهدر * یعنی قصرده رخنه و کدک مثل و واقع اولان قصور و نقصان قصر مذکورک قیصری یعنی بانی و معمارینک قصور و عدم اهتمامندن نشئت ایلدیک کی اعمال واقع الیه ریا کی وقوعه کلان حالات قبیحه دخی اقالیم وجودک امیری اولان قلبک عدم خلوصندن نشئت ایلدیک بدیهیدر * برکیمسه امام حنبلی حضرت ترینه اخلاص ندر دیو سوال ایلد کده * الاخلاص هو الاخلاص من آفات الاعمال * دیو بیوردیلر یعنی اخلاص اولدر که عملک بی ریا و سمعه اولغله آفات اعمالدن خلاص اولمقدر * شیخ عطار * نظم * پاک اگر داری عمل را از ریا * شمع ایمان ترا باشد ضیا * هر که را اندر عمل اخلاص نیست * درجهان از بندگان خاص نیست * خواجه حافظ * بیت * حافظ بحق قرآن کز زرق و شید بازای * باشد که کوی دولت باخلصان توان زد *

۴۳ * نفس ظلمت رو بحبل الله زنجیش بازماند *
* رشته خورشید بندبال مرغ شیره ست *

(نفس ظلمت رو) قرانلغسه کیدیچی نفس دیمکدر (حبل الله) حبل جاء همسله نک فتحی بانک و لامک سکونلریله ایپ و رسن معناسنه در لفظة اللهه اضافی لامیه در علی طریق الاستعاره قرآن عظیم الشان و فرقان جلیل العنوانه اطلاق اولنور بورانک ابضاح و بیاتی مراد ابلیان استعاراتی شامل اولان رساله مر اجعت بیورسون (با) استعانت ایچوند (جیش) جیمک ضمیله جنبیدن مصدرندن حاصل مصدردر که حرکت معناسنی افاده ایدر (باز) بوراده کبر و وینه معناسنه در و آحق و شاهین معنارینه کلوب و بازیدن مصدرندن فعل امرده اولور (ماند) قالدی معناسنه

ماضیدر (رشته) کسر را ایله و خیط معناسنه در (خورشید)
کنش معناسنه لفظ مر کبدر معلوم اوله که بولفظده سکز لغت
اولوب جمله سی کنش معناسنه در که بولنردر (خور) (خر) (شید)
(شد) (خورشید) (خورشد) (خرشید) (خرشد) رشته
خورشید کنشک ایلاک کبی اولان اشعه سیدر (بند) فتح با ایله
باغ و دو کم معناسنه در (بال) بمعنی جناح طائر همدخی سائر حیوان قنادی
معناسنه ده کلور بند بال مرغ تتابع اضافتی لامیه لدر (مرغ)
میگ ضمیمه قوش و قحیله چار و چن معناسنه در شیره یه اضافتی
بیانیه در (شیره) سکون با ایله براسه در که عریده و طوطا و خفاش
دیر اصلنده هاء رسمیه سز کجه اوچیچی معناسنه وصف
ترکیبی ایدی بعده براسه معناسنه نقل اولنجه علامت نقل برهائ رسمیه
الحاق اولندی شیخ سعدی بیت * کر نیند بروز شیره
چشم * چشمه آفتابراچه کاه *

۴۳ * محصول بیت *

ظلمه کیدی اولان نفس اماره موجب جبل الله ایله عمل و حرکت
ایلمکدن کبر و قالدی یعنی امتناع ایلدی خورشیدک ایلدی براسه نک
قنادینک باغیدر * زیرا کورفر میسن خفاش نور شمسی اصلا
قبول ایتیموب دائما ظلمات لیلده طیران ایلدی کبی راه حقه شیره
صفت کور و لیسک اولان نفس اماره دخی شمس بی زوال حقیقت
اولان حضرت قرآن عظیم الشانک احکام جلیله سیله عمل و حرکت
ایتمکدن امتناع ایدر اما هوایه مائل و عاقبت کاردن غافل اولدیغندن
مستقیمات اکامستحسن کورینوب ظلمات منهیاته پویان و دیوان
اولور * عصمنا الله تعالی من ظلمات انفسنا شیخ سعدی بیت *
نور کیتی فروز چشمه خور * زشت باشد بچشم موشک کور * و دخی
حق تعالی کندی کتاب مبیننه تشیث و جبل متیننه تمسک ایتدی

* ترغیب *

معناسنه ده کلور خواجه حافظ بیت * بهست و نیدست مر نجان
ضمیر خوشدل باش * که نیستیست سر نجام هر کجا که هست *
(اهل صفا) صفا اهل یعنی پاک و صافی اولوب اخلاق حمیده ایله
متصف اولان کیمسه به دینور که اولیاء الله مر ادر (هندو) هانک
کسری ونونک سکونی و دالک ضمیمه آتیجی هند مملکتنده تولد ایلان
کیمسه لره دینور اما هند ده تولد ایتیموب مؤخر اوطن ایلانلره
وانساندن ماعد ایتیمور و قلیج کبی هندک امتعه و اشیای سائر سینه
با ایله هندی اطلاق اولنوب و او ایله هندو دیمک جائز دکلدر و سائر
اشایه مثلاً تیموره و قلیجه هندی دیرلر هندو دیمزلر * (که) بیانیه
(جنس) کسر جمیله موجود اتدن بر صنف و قسمه دینور صفتنه
مضافدر (سفید) کسر سنیه آق و بیاض معناسنه در
و مجازا ظاهر و آشکار معناسنه ده استعمال اولنور ضمیره مضافدر
ضمیر زنه راجعدر (چادر) جیم فارسيله عورتلرک بورند کلری
آق بزه دینور و خیمه معناسنه ده کلور

۴۱ * محصول بیت *

قاره کو کللو اولوبده اهل صفا صورتنده بولنن کیمسه اول هندی
عورتدر که آنک فراجیه سی بیاض جنسندندر * یعنی سمیرت
مستحسنه ایله کندوسنک شب مظلم کبی اولان قلب تبره سنی اصلاح
و تنویره سعی و غیرت ایتیموب مجرد جلب دنیا ایچون صورت
ظاهره سنی تزین ایلان شخص گمراه اول سیاه وزشت اولان
جهره سنی ستر ایتیمک ایچون بیاض فراجیه به بورغمش هندی عورت
کبیدر نیکم شیخ سعدی بیوررلر * بس قامت خوش که زیر چادر
باشد * چون باز کنی مادر مادر باشد * و جناب ناظم قدس سره
آخر بر قصیدلرنده بیورمشلردر * بیت * جمال دل طلب کن فی جمال
کل که چون خورشید * جمال دل شور تابان شوند آفاق حیرانش *

۴۲ * هر خلل کاندل عمل بینی ز نقصان دلست *
 * رخنه کاندل قصر بینی از قصور قیصر است *

(خلل) خالامك فتحه ريله اكسك ونقصان وضعف معناسنه در
 (کاندل) که اندردن مخفقدل (عمل) فتحه ريله فعل ايله مرادفدر
 وعند البعض فعله من اخصدل زيرا فعل بقصد وبغير قصد
 اولانه شاملدر (بینی) کورر سین بعض نسخه ده (یابی) واقع
 اولشدر که بولور سین معناسنه (نقصان) ضم نون ايله اكسك
 واكسك وضعف معناسنه در اضافتی مصدر ك فاعله در (قصر)
 فتح قافله بونده كوشك معناسنه در (قصور) ضم قافله قباحت
 ايتك ونقصان معناسنه در ونسكه بك بقیه سی وقصر ك جمی اولوب
 قصر ل معناسنه ده كلور اضافتی مصدر ك فاعله در (قیصر)
 فتح قافله رومی لغتده شول معصومه دینور که قبل لولاده والده سی
 فوت اولوب والده سنك بطنی شق ايله اخراج اولسده سلاطین
 رومك اك اولکیسی که اغستوس ايله مسما در بوطرزه ظهور ایتکله
 قیصر ايله تلقیب اولندی مؤخر ا مطلق اوله رق روم پادشاهلرنده
 علم خاص اولدی عجم شاهلرنه کسری وهند پادشاهلر رای وچین
 پادشاهلرنه فغفور دینلدیکی کبی

۴۳ * محصول بیت *

هرضعف وخللی که ایشکده کورر سین قلبك ضعف
 ونقصانسدندر هر رخنه وضرری که قصرده کورر سین یاخود
 بولور سین قیصر ك یعنی معمارینك عجز وقصورندندر * ایشته
 بونك كبی کشی کندی اعمال وافعالنده برحلاوت وجدانیه
 بوله میوب واعمالك دخی بارگاه اجابت دستگاه ربانیده قبوله مقارن
 اولامسی نیتسده خلوص بولنمیوب اول عمل ریا ايله آلوده
 اولدیغندندر * زیرا آدمك نیتی خلوصه مقارن اولدیجه ایشلدیکی

* اعمال *

(فعل) ك معنای لغویسی کار وایش دیندر * واصطلاحیسی
 کلهك اقسام ثلثه سندن اسم وحر فک ماعداسی اولان یعنی ذاته
 منسوب وزمانه مقارن اولدیغی حالده برایشه ویاخود بر حال وکیفیه
 دلالت ایدن کله در * مثلا لسان ترکیده (اوکرندی)
 وفارسیده (آموخت) وعربیسه (تعلم) فعل ماضیسی کبی
 (ازینك خویان) کوزل طبیعتیلردن (جو) طلب ايله (که)
 زیرا (تصریف) صرف قواعدی اوزره کلهك شكلی بشقه
 کله ره تبدیل ایتکه دیرلر (دهر) اصلنده عالمك مبدأ وجودندن
 انقضاسنه دك اولان مدتك اسمیدر صکره هر مدت کثیرده استعمال
 اولندی زمان ایسه مدت قلیله وکثیره اوزرینه واقع اولور *
 دهری دیرلر بقاء دهره ذاهب اولانه بوراده دهرله مراد زماندر
 قال الله تعالى * وما یملکنا الا الدهر * ای الزمان (مشتق)
 ضم میله اشتقاقدن اسم مفعولدر اشتقاق برکله بی کله آخردن
 اخراج ایلک معناسنه در مثلا مصدر دن ماضی ومضارع واسم فاعل
 واسم مفعول مشتق اولدیغی کبی ماضی ومضارع مشتق ومصدره
 مشتق منه دینور (اندر صورت) شکلده صورت دخی ایکی کونه اولوب
 بری محسوسدر که انسان واکثر حیوان آنی ادراک ایدرانسانك وفرسك
 بالعیانیه صورتلری کبی * وبریسی معنویدر که خاصه ادراک
 ایدوب عامه ادراک ایلز انسانك مختص اولدیغی عقل ورویتی کبی *
 (معنی) کله وکلامك مدلولنه دینور (وفق) فتح واولیه برنسته
 برنسته به اویغون کلسك وموافق اولق معناسنه در (مصدر)
 فتح میله مصدر میمی واسم مکاندر *

۳۹ * محصول بیت *

ایوایشی کوزل خویلوردن طلب ايله زیر قاعده علم صرفسده
 مشتق اولان کله صورتده ومعناده مشتق منه موافقتدر * یعنی دائما

علماء عرفا ايله هم صحبت اوله رق تهذيب اخلاق ايدوب كندوكي آنله
بكرت زيرالفظ مشتق صورت ومعناده مشتق منهك يعني مصدر ينك
حكمنی اخذ ايلر * مثلاً ينك معناسنه اولان (دانستن)
مصدرندن بيلدي معناسنه (دانست) فعل ماضيسي مشتق وكنك
معناسنه كلان (آمدن) مصدر شاذندن كلدی معناسنه شاذ
اوله رق مشتق اولان (آمد) فعل ماضيسي وهكذا صيغ سائر مشتق
منهك حكمنی اخذ ايدرلر

۴۰ * خار خارشك درون دل بود جانرا چو كر *
* معنی آن كز برای شك بود زان رو كرست *

(خار خار) زار زار و زننده اضطراب قلب معناسنه در شكه اضافتی
بیانیه در (شك) فتح شبیه بر قولك صحنیه كز بی بیننده شبهه
ایتمكدر یقین آنك مقابلدر (درون) دالك فتحیه ایچرو معناسنه در
(كر) فتح كاف فارسیله ادات شرط و او یوز علتی معنایینه در
(معنی آن كه) كره ظنك معناسی كه (برای شك) شك ایچون
(بود) اولور (زان رو) اوسیدن دیمكدر

۴۰ * محصول بیت *

شك وكنك اضطراب و خجانی درون دلده روحه او یوز علتی كبیدر
یعنی برشی ظندن عاری اوله رق یقینا پیلنر ایسه اطمئنان قلب حاصل
اوله میوب انسانده واقع اولان شبهه الم واضطراب درونه سبب
اوله جغی بی ریب وكناندر

۴۱ * هست مرد تیره دل در صورت اهل صفا *
* آن زن هندو كه از جنس سفیدش چادرست *

(تیره دل) قاره كوكللی معناسنه وصف ترکیبی اولوب مردك
صفتیدر (هست) لفظی هندویه مر بوط اولوب مرد تیره دل
آن زن هندوست كه تقدیرنده درو بعضا (ها) لفظی کبی وار

* معناسنده *

هوا دراما * دأرا اورمی هوا سز دنیا * حکمتی جانده روان
مضمردر * آكلمز الحفی اول کیم کردر * كوش قیل نغمه سنی
مرغانك * اقتضایلرایسه انسانك * نغمه بر منطق روحانیدر *
نغمه نك لذتی وجدانیدر * كر حقیقتله اولور سك سامع *
اولر اوقات حیاتك ضایع *

۵۰ * چون فتد زاهنك صحت تاررك برعودتن *
* زخمه بهر سازان آهنگ زخم نشترست *

(چون) چونكه (فتد) ضم همزه ايله افتسادن مصدرندن فعل
مضارعدر همزه سی لاجل التخفیف ساقط اولمشدر دوشر معناسنه
(آهنگ) همزه ممدوده وهانك فتحی ونونك سکونیه خواننده
وسازنده تقسیملرینه دینور وقصد و اراده و طرز و روش معنایینه
آهنگیدن مصدرندن صیغه امر اوزره اسم مصدرده اولور (صحت)
صادك کسریله کسر ور خسته کبی بر طاق عیب و نقیضه دن بری
وسالم اولق معناسنه در (تار) بوراده ساز قلی معناسنه در بوندن
بشتمه ابریشم تلی و وتر قوس و بولانق صوو وارنج و قرارمش
معنایینه ده کلور كه اضافتی بیسانیه اولوب فتد فعلنك فاعلیدر
وز آهنگ و برعودتن لفظلری مفعول غیر صریحلریدر (رك)
فتح را بسکون كاف فارسیه ايله طمر و عرق معناسنه در (بر) استعلا
ایچوندر (عود) ضم عینله لاغوته نوعندن اون الی کریشلی
بر سازمش خواجه حافظ * دانی كه چنك وعودچه تقریر میكنند *
مصراعنده واقع اولمشدر ابتدا عربده عود ايله الحان فرسی اجرا
ایدن نضر بن حارث بن كاده در تنه اضافتی بیانیه در (تن) نانك
فتحیه بدن و جسم معناسنه در (زخمه) فتح زا ايله نغمه و زننده
تخته دن و بوی نو زدن یا پلش ساز چاله جق كوچك چوپدر عربیده
كسر میله مضراب دیرلر (بهر) ایچون (ساز) ساختن

مصدر زدن خانك زايه قليله صيغه امر اوزره اسم مصدر در ياق
وقلق معناسنه در اسم اشارته اضافتي مصدر ك مفعوله در آنك مشار
اليهي تارر كدر (زخم) زانك قحى و خانك سكونيله ياره وجراحت
معناسنه نشتره اضافتي لاميه در (نشتر) كسرون وسكون شين
وقح تايله طمر دن قان آله جق آندر كه نيشتر دن مخفدر

۵۰ * محصول بيت *

چونكه لاغوته كبي اولان بدن آدمي اوزرنده تل كى اولان طمر
صحت قصدن دوشوب يعنى صحتي زائل اولور ايسه آنك صحتياب
اولسچون استعمال اولان زخمه نشتر ياره سنك روشي و عايدير *

يعنى حقه غنا الله تعالى علل جسمانيه دن برى عارض اولسيله وجود
انسان صحتن قالد بغي حالده بر طيب حازق بالايجاب قان المق كبي
تدابير حكيمانه سييله اول مر ضك دفع وازاله سنه چاره جواواق
و مشكلترين امر اض اولان علل روحانيه كه اخلاق ذميه ورديه دن
عبارتدر ايمدى بر حكيم روحاني عيسى دمه كمال تسليم و انقياد
ايدوب آنك تربيه مر شدانه سييله سراجه قلى خاشاك رذائلدن
نظهير و تخليه و اوصاف ممدوحه ايله تحليه و تصفيه ايتكه همت
و غيرت ايلك اهم اموردنر شيخ عطار * نظم * رنج اندك را
بكن غمخواري * ورنه يدي عجز در بيماري * درد سر را چون
نجويد كس علاج * خوف آن باشد كه بد كردن مزاج * جناب
جامي رجه الله عليه * بيت * تن اكر بيمار شد بر سر مياري دم طيب
* اي عزيزان كارتن سهلست فكرتن كنيد *

۵۱ * نقش پهلو نسخه تفصيل رنج تن بست *

* جامه چاي را كه تا صبح از حصرش بسترست *

(نقش) نونك قحى و قافك سكونيله برنسنه بي برقاي شى ايله
الاجه ايلك معناسنه در * پهلو به اضافتي لاميه در (پهلو)

* باء *

۴۹ * كوش حكمت كن طلب ني ديده صورت پرست *

* حظ كور از شاهدان خوش نوايش از كرست *

(كوش) بوراده ضم كاف فارسيله قولق معناسنه در واستماع
معناسنه اولان كوشيدن مصدر زدن و كاف عربيله چاشمق
معناسنه كلان كوشيدن مصدر زدن فعل امر ده اولور
حكمت مضافدر (حكمت) كسر حا ايله بونده علم
و قرآن مراد در (طلب) قحيتيله استمك و ميل و رغبت ايلك
معناسنيه عربيدر بوندن بشقه فارسيله استمك معناسنه كلان
طلبيدن مصدر زدن فعل امر ده اولور كن امرينك مفعول اولي
اولوب مفعول ثانيسي كوش لفظيدر (بي) ادات نفيدر (ديده)
كسر دال ايله بوراده كوز و چشم معناسنه اسمدر و كورمك معناسنه
اولان ديدن لفظندن اسم مفعول دخی اولور همزه سي اضافت
ايچوندر (صورت پرست) وصف تركبي اولوب صورته طابيعي يعنى
انجق ظواهر اشياي كوريچي معناسنه در (حظ) حانك قحى
وظانك تشديد يله بهره و نصيب معناسنه در كوره اضافتي لاميه در
(كور) اعمى و بي چشم معناسنه تركيده مستعمر در (از) بمعنى من بيانبه
(شاهدان) قاعده فرس اوزره شاهدك جمعيدر شاهد عربيده
شهادت ايديجي يعنى بخصوص وقوعنده حاضر اولوب حاكم
حضورنده ديكر بر كيمسنه نك قولني تصديق ايديجي اولان كيمسنه به
دينور و فارسيله خوب و دلبر معناسنه در كه بوراده دخی مراد بودر
خوش نوايه اضافتي موصوفك ضفته در كه بيانبه در (خوش نوا)
كوزل آواز لو معناسنه وصف تركبيدر چونكه خوش كوزل
معناسنه و (نوا) قح نون ايله نغمه و آهنگ و آواز معناسنه
واون ايكي مقام موسيقي دن بر مقام ايدير (يش) كسر بايله آرتق
زياده دينور (كر) قح كافله صاغر در بي عربيده اصم ديرلر

حظ کور مبتدأ پیش خبریدر (است) ادات خبری پیشه
مقیددر

✽ ۴۹ ✽ محصول بیت

قرآن عظیم الشان و مواعظ حکمت نشان استماع ایلمکه لایق بر قلوب
طلب ایدوب ظاهر بین و صورت پرست اولان کوز طلب ایلمه زیرا
محبوبان خوشنودن کورک حظ و نصیبی صاغر دن دهاز یاده در ✽
یعنی شاهدان نزهتگاه انس و حقیقت اولان ذوات رشاد تسماک
حضور سامیله و ارمن دن مقدم آنلرک کلمات قدسیت آیات
عالیله استماع و قبول ایلمکه شایان بر کوش جان پیدا ایدوبده
و یمال اولان طلب مستمع ایچون اولان حظ و نصیب مجرد روی مبارک لرینی
مشاهده ایدنک حظندن دهاز یاده در ✽ ابراهیم حتی قدس سره بیورلر که
(ای عزیز) معلوم اولسون که اهل حکمت و هیئت اتفاق اوزره دیمشدر که
افلاک بری برینی محیط و تماس بوانوب حرکتلری مختلف اولغله هر بر
فلک بشقه بر پرده دن صدا و یروب نغمات جانفزالرله نسج و تهایل
ایدوب علی الدوام کریمیت عشق یزدان ایلمه رقص و دوران ایدرلر ✽
وافلاکک بویله حالاتی اصحاب ارساد آلات و ریاضات ایلمه استماع
و تماشا ایدوب نیجه اسرارینه اطلاع و وقوف تحصیل ایتشدر ✽
وافلاکک اصوات و نغماتن پرده لر یله ضبط ایدوب اصول و فروع
مقامات اعتبار یله بری برینه حکیمانه مزج ایدوب ارواح ایچون
نیجه بیک گونه معجون ولذتی شربتلر یاپوب هر بر مقام جانفزایی
نیجه درده دوا و نیجه مر ضه شفا و نیجه طبعه صفا و نیجه قلبه جلا
و نیجه روحه غذا بولشدر و یوعله طب روحانی و هندسه روحانی
وقوت روحانی و فن موسیقی دخی تسمیه قیلشدر ✽ نظم ✽
موسیقی حکمت دایره قدر ✽ بیلنه بیلنه روشندر ✽ نیجه اسراری
واراد الکاید جک ✽ بر کور سینه لر ی چاک ایده جک ✽ زیر و بالاسی

✽ هوادر ✽

میک ضعی وزانک سکونی و میک کسریله بونده کوترم معافنده در
(شر) قبح شینله خیر مقابلدر (همخوابی) اویقو ارقه داشلغی
(که) بیانیله (کوی) سویلرسین (انحر) همزه نک قحی
وبانک سکونی و خانک قحیله اغزی بد قوفان کشی به دینور
ونام و غماز و نقال کیمسه به ده اطلاق اولور

✽ ۴۷ ✽ محصول بیت

رفاقتدن ایچون کوترمدر دیرسین کریمه و فساد کلدردخی برابر
او بومقدن ایچون اغزی بد قوفایدردیرسین شروظلم دکلدرد ✽
یعنی کوترم اولان کیمسه بی رفاقت و یولداشلغیه قبول ایتزایسک
معزورسین و عدم قبولکده دخی سنی کیمسه تعیب ایلز ✽
زیرا سالت راه خدا اولان کیمسه طریق حقه کوترم کبی متکاسل
اوله رق ✽ قطعه ✽ ان البطالة والکسل ✽ احلی مذاق من عسل ✽
ان لم تصدقنی فسل ✽ عن کسل عن کسل ✽ منظومه سنک
خوای شیرین یله ذوقیاب اولغله بطائت و تکاسل ایلان کیمسه بی
رفاقتنه قبول ایدرایسه آنک بطائت و کسالتی کندوسنک
دخی مطالب عالیله و صولته مانع قوی اولش اولور ✽ و اغزی
بد قوفان کیمسه ایلمه همخواب اولقدن دخی امتناع ایدرسک ینه
معزورسین زیرا انحر اولان کیمسه نک رایحه کریمه سندن قرینی
متأذی اولدیغی کبی تمامک نیمه و سعایتی دخی کندوسنی حقیر
ورذیل ایلدکدن بشقه همدم و هم صحبتی اولان کیمسه نک اسرار
نهانی سنی افشا و اظهار ایلمه آیدخی محبوب ایدراشته تمامت
و سعایت صفت انسانیله به یاقسمیان اخلاق ذمیمه دن غایت بد و فنا
برخویدر ننکم ✽ السعایة قبیحة وان کانت صبیحة ✽ دیشلدر ✽

✽ سفته کر نجلت کشد ز آثار فعل خود کشد ✽

✽ کلغنی را روسیه از دودیا خاکسترست ✽ ۴۸

(سفله) کسر سینله ناسک ارادل و فرومایه رینه اطلاق اولور
(کسر) ادات شرط (نجلت) خاء معجه نك قحی و جیمك
سکونيله اوتانق معناسنه در (کشد) قح کافله چکر معناسنه
مضارعدر (آثار) اثرک جمعیدر (اثر) قحینله برنسنه نك
وجودینه دلالت ایدن نسنه یه دینور و حدیث و خبر معناسنه ده
مستعملدر و کسر همزه ایله ایاق ایزی معناسنه در آثار فعل خود
تتابع اضافاتی لامیدر در (کلخن) ضم کاف فارسی و سکوت لام
وقح خاء معجه ایله آتشگاه حمام یعنی حمام اوجاغی که ترکیده کاف
عربیله کلخن دینور یا نسبت ورا تخصیص ایچوند (رو) ضم
را ایله وجه یعنی یوز (سیه) و سیاه قار، نك معناسنه در (دود)
ضم دال ایله سود و زننده تتون و دخان معناسنه در و عربیده
کوجک قور تجغزله دینور (یا) تردید ایچوند (خاکستر) کافک
کسریله نازکتر و زننده کل ورماد معناسنه در که آتشدن
حاصل اولور

۴۸ * محصول بیت *

اگر سفیه و آلق اولان کیمسه نجات چکر سه یعنی اوتانور سه ینه
کند و فعلنك اثر ننددر زیرا کورمن میسین کلنجینك یوز نك سیاه
اولماسی توتندن و یا خود کولنددر * یعنی کلخنی مشغول اولدیغی عمل
خیسیمی سبیلله ملوث اولوب بین الناس منفور و بی اعتبار اولدیغی
کبی ناموسنی وقایه ایتسیه رك ارادل ناس ایله الفت و نصیت ایدن
کیمسنه نك دخی سوقرنی سبیلله رسوای عالم اولماسی بی اشتباهدر
شیخ عطاسار * نظم * هر که کرد کوره انکشت کشت *
جامه ازدودش سیاه وزشت کشت * از ملامت تابمانی درامان *
* باش دائم همنشین صالحان * صائب * بیت * شد زوصل
غنچه کلبو جامه باد سحر * در نیا میزی درین گلشن باهل دل چرا *

* کوش *

(دختر) دالك ضمی و خانك سکونی و تانك قحیله قزو بنت
معناسنه در

۴۵ * محصول بیت *

اوزومه که ذات کرم و عین نعمت اطلاق ممکن و جائز ایکن انسانك
شرابه بنت عبادر دیوسو یلسندن ذات عنبه نه عیب و نه قباحت
وارد * یعنی شیره سندن منهی و حرام اولان خریا پیلور دبه رك
خدای متعال حضرت تهرینك مباح و حلال قلسدیغی و بکمز
وناردك کبی نیچه حلال اولان شیر انخاز اولسان اوزومه ده
باده کبی حرام نظر یله باقه رق تقبیح و تویخ ایلک کار عاقل اولدیغی
کبی کریم الذات و نیک سیرت اولان بر کیمسه نك دخی دختر و فرزند
والدینك نادیدله مؤدب اولوب آنلرك کسب ایتش اولد قلمری
شرف و حیثی ضایع ایتسیله بی قدر و اعتبار اوله رق هدف
تیرملا مت اولدیغی کبی بی جرم و کلا، ابویینی ده فرزندنا پسندی
سبیلله آماجکا، تویخ و سرزنش ایلک شرعا و عقلا جائز دکلددر
زیرا بیچاره پدر و مادرینك فرزندنا هموارندن چکدیگی نجلت
کندینه بترایکن بر قانده زید و عمروك سنك طعنیه مجروح الخاطر
اولماسی انصاف دکلددر صائب رحمه الله * بیت * مادر از
فرزندنا هموار نجلت میکشد * خاک سر بالایارد کرد از تقصیر ما *
شیخ سعدی قدس سره * قطعه * زنان بارداری مرده شیار *
اگر وقت ولادت مارزایند * ازان به ستر بزدیک خردمند *
که فرزنداننا هموارزایند *

۴۶ * هر چه می یابی زوی آن خاصیت کش ممکن ست *
* طعن او بر قصد هر نا ممکنی مستکر ست *

(می یابی) بولور سین معناسنه مضارعدر زاء مکسوره یعنی من
(وی) قح و او ایله ضمیر غائب منفصلدر (خاصیت) منفعت

وفائده مخصوصه معناسنه در (کش) (که اش) مخفیدر
(ممکن) حد قدرتدن خارج اولیان نسنه ضمیر خاصیه راجعدر
(طعن) قتح طایله برینک عیب وقصورنی بیان ایدوب بدنام
ایتمک (فقد) نقد وزنده موجود نسنه بی غائب ایتمک وبولماق
اوزره آرامق معناسنه در * اضافتی مصدرک مفعولنه در *
(نامکن) ممکن اولیان نسنه زیرا (نا) عربیده (لا) وترکیده
(دکل) معناسنه ادات نفی در گاهی صفاته وگاهی افعاله
وگاهی جوامده داخل اولور (نایثا) و (نادان) و (ناکس)
کبی (مستکر) استنکار مصدرندن ضم میم وسکون سین وقتح
تاوسکون نون وقتح کافله اسم مفعولدر انکار اولمش معناسنه
طعن مبتداسنک خبریدر

۴۶ * محصول بیت *

هرنه شیکه ممکن اولان خاصیتی سن آندن بولور سین هر ممکن اولیان
شیئک فقیدانی اوزرینه بر غیر یسنک طعن ایلمسی مستکر در *
یعنی توفیق الهیه حصه ولی تحت امکانده اولان بر نسنه دن
بولمش اولدیغک خاصیه ومنفعت مخصوصه نک مثلی بر غیر کیسه
کندوسنده عدم حصولی سببیه طعن ومنعت ایلمسی عند العرفا
ناروا اولدیغندن مستکر ومستبعد در * خواجه حافظ * بیت *
کرجان بد همدنک سیه لعل نکردد * باطینت اصلی چه کندبد کهر
افتاد * وله * بیت * کوهر پاک بیايد که شود قابل فیض * وزنه
هر سنک وکلای لؤلؤ ومرجان نشود *

۴۷ * نیست کره از بهر همراهی که کوبی مزمن ست *
* نیست شر از بهر همخوانی که کوبی انخرست *

(کره) قتح کافله بر نسنه دن خوشنامق (همراه) رفیق
و بول ارقه داشی یاسی مصدریه (کوبی) سوبلر سین (مزمن)

* میم *

باء فارسیه نک قتحی وهانک سکونی ولامک ضمیمه یان یعنی قولتیق
ایله فالحه باشلری بیتمده اولان قطعه بدن معناسنه در * وقتح
لام ایله شهر وبلده یه دینور واصله ان ایالتنه دیرلر واهل حال معناسنه ده
کلور بین المحققین راه پهاوی طریق عظمای اهل حقیقه اشارتدر *
وسنبل زاده وهی افندی مر حومک تحفه سنده * پهلونیک دخی
شیرازی * کلانه نظر اشیرازک ونواحیسنک اسمیدر که پهاوی لسانی
اکامنسودر (نسخه) نونک ضمیمه کتابک ومکتوبک بر قطعه
صورتنه دینور ومرضی دفع ایچون یاز یابوب باشه وکردانه طاقیلان
دعایه دخی دینور تفصیله اضافتی قاعده فارسیه اوزره یعنی آخر
مضاف کسره ایله اوقته رقی عربی کلمه نک عربی کلمه یه اضافتدر *
(تفصیل) تفعیل وزنده بر نسنه بی بیان ایلمک معناسنه در *
مابعدینه اضافتی مصدرک مفعولنه در (رنج) رانک قتحی ونونک
سکونی وجیم ایله درد وعلت معناسنه در تنه اضافتی لامیه در
(بس) بانک قتحی وسینک سکونیه چوق وکفایت ایدر معناسنه در
(است) ادات خبر (جامه) قفنان واثوابه دینور (چاک)
یرتق ویرنج معناسنه (یا) وحدت (را) تخصیص (که)
ربط (تا) انتهایی غایت ایچوند (صبح) صادق ضمی
وبانک سکونیه فجر صادق وقتنه واول نهاره دینور (از) بمعنی
من بیانیه (حصیر) قتح حایله معروف بردوشمه در که سازانندن
ایشانور ترکیده دخی حصیر دینور فارسیده بور یادیرلر ضمیر
معناده پستره مقید اوله رقی پسترش تقدیرنده اولوب جامه جای به
راجعدر (پستر) بقاء فارسیه نک کسری وسینک سکونی وتانک قتحی
ورا ایله دوشک ودوشمه معناسنه در که عربیده فراش وبساط دیرلر

۵۱ * محصول بیت *

یان طرفک نقشی بدن مشقتک تفصیلک نسخه سی اولتی کافیدر

اثواب و اوربای برقی اولان کیسه به که آنک دوشکی و بساطی
حصیردندر * یعنی فقیرک مال دنیادن مالک اولوب کیسه و کوندز
عریان اوله رق اوزرنده یاتوب قالدیغی حصیرکهنه سینک وجود
فقیره تأثیر ایلش اولدیغی نقشی فقیر بیچاره نك فقر و احتیاجدن
چکدیکی محنت و مشقتك شرح و تفصیلی مبین برنسخه در *
جناب ناظم قدس سره * تاج و تخت سلطنت را خواب بیند و خیال *
شب چو آسایند سر بر خشت و تن بر بوریا *

۵۲ * خوش بود خوش و بهر صورت که باشد چون غیر *
* کش بسهوار غافل تصحیف خواند عنبرست *

(خوش) ایو (بود) قح و اوایله اولور معناسنه مضارعدر
(خوشبو) صفتی موصوفی اوزرینه تقدیم ایله اضافتسزجه
وصف ترکیبدر کوزل فوق و او معناسنه بودک فاعلی در خوش مفعولیدر
(با) یعنی ظرفیت (هر) ادات سورددر که داخل اولدیغی اسمک
افرادینی استیعاب ایدر عربیده (کل) کله سی کی (چون) کی (غیر)
عینک قحی و بانک کسریله کوزل رایحه لو بر ترکیبک اسمیدر که عنبر
مرادفیدر (کش) که حرف بیانیله ضمیر شیندن مرکب اولوب
ضمیر غیره راجعدر (بسهو) یا کلمغله (ار) اگر در مخفف حرف
شرطدر (غافل) اسم فاعلدر قلت تحفظدن ناشی ترک ایدیچی
ودقت ایدیچی معناسنه (یا) ادات وحدت (تصحیف) تفعیل
وزنده بر کلمه نك خطاً نقطه لاری تبدیلی ایدر ک معناسنی تغییر
ایلمکدر (خواند) خواندن لفظندن قح نون ایله فعل مضارع
مفرد مذکر غائب و مفرد مؤنث غائبه در او قور معناسنه زیرافارسیده
مذکر صیغه سی مؤنث صیغه سیله مشترکدر تکم تشیه صیغه سی
جمع صیغه سیله مشترک اولدیغی کی (عنبر) قح عیله قنبر
وزنده طیب معروفک اسمیدر بونک ماده سی بعض جزائر

هند جبالنده اولان بال آریلری خوشبو اولان برچوق
نباتاتدن رعی ایله حاصل ایلدیکی عسلدر که کثرت باران سببیه
قوانلرینی سیل صوبی دریایه کتوردکده اجزاء عسلیه سی
محو اولوب اجزاء شمعیه سی باقی قالدقده موج ساحله آتوب آنده
بوانورمش * زیرا بعض عنبردرده آری قنادی وایاغی و قویروغی
مشاهده اولورمش متقدمینه کوره بونک ماده سی بردابه بحریه نك روٹ
وفضله سیدریا خود دریادن زفت کی قینایوب دهنیته سببیه صوبک
اوزرینه چیقوب منجمد اولدقده موج سوروب ساحل دریایه براغورمش
۵۲ * محصول بیت *

عبر کی کوزل رایحه لو اولان شی هر قحی صورتده اولور سده
بنه کوزل اولور زیرا بر غافل کیسه خطا ایدرک غیر لفظنی تغییر
ایله عنبر او قور سده بر ضرر یوقدر یعنی لفظنی تغییر ایله
معناسنده بر تغییر کلز زیرا عنبر لفظی غیر مرادفیدر * یعنی
غیر کی طیب طینت اولان بذات نیک سیت بر اجهل ابتک
صحت جانکاهنه گرفتار اولوب اندن شانه لایق اولیان معامله
کسنا خانه کورسه اول کریم الذاتک قدر و شرف ذاتینسه اصلا
بر خلل و ضرر ترتب ایلز شیخ سعدی رحه الله علیه * قطعه *
گر هنرمند زاو باش جفا بی بیند * تادل خویش نیازد و درهم
نشود * سنک بد کوهر اگر کاسه زرین شکند * قیمت سنک نیفزاید
وزر کم نشود * بیت * پاک طینت نشود عاقبت کارش بد *
بنه چون کهنه شود کاغد قرآن کردد *

۵۳ * کوس ناموس ارزنی از چرخ انجم بر کذر *
* چون دف رسوایست این پر جلاجل چنبرست *

(کوس) ضم کاف عربی ایله مشهور کوب کی بیوک طاوله دبنور
ناموسه اضافتی بیانیله در (ناموس) قاموس وزنده شریعت

وعفت وعصمت و محرم اسرار و نام و شان معنای نه عربی در (ار)
حرف شرط (زنی) اور مق معنای نه اولان زدن مصدر شادندن
مضارع مفرد مخاطب در و فعل شرط در اور رسك معنای نه (چرخ)
جیم عجمینك فتحیله فلك و آسمان معنای نه در و حرکت
دوریه سی اولان شیلرك مجموعنه اطلاق اولانور (انجم) فتح همزه
وسكون نون و ضم جیمیه کواکب یعنی یلدرلر معنای نه در که مفردی
نجم در (بر کذر) بر تا کید ایچوندر (کذر) ضم کاف فارسیه و فتح
ذال ایله کذشتن مصدر تائی شینسندن شینك رایه تبدیلی ایله
فعل امر در کج و صاوش معنای نه (چون) ادات تعلیل (دف)
فتح دال ایله معروف آلات اهور در ترکیده دخی دف تعبیری مشهور در
(رسوایی) ضم را وسكون سین ایله رسوایلق و رذات و اعتباردن
دوشمك در (پر) ضم باء فارسیله طلوع معنای نه (جلاجل)
جیم و لامك فتحی و جیمك کسریله کوچك چاك و دف پولاری
معنای نه جعدر بونده علی طریق التشبیه کواکب مراد در مفردی
ضم جیمیه بلبل و زننده جلاجل لفظی در (چنبر) فتح جیم
فارسیه ایله محیط دائره اولان نسته یه دینور دف و فوجی و طبل
قصناعی و فلك و هاله کی و دوران هیئته و حلقه یه دخی
اطلاق اولانور *

۵۳ * محصول بیت *

اگر عفت و عصمت کوسنی اورر ایسك یلدرلرك فلک کنند صاوش
چونکه پولر ایله طولو یعنی کواکب ایله مزین اولان فلك رسوایلق
دفیدر * یعنی عالمده اهل عفت و زراعت اولق استیان ذات عالی
همت کواکبله مزین اولان چرخ دون و بی وفایه سرفرو ایلوب
انجیق اول خالق هفت آسمان و اول رزاق هراس و جان اولان
خدای مغان حضرت نرینه توکل تام ایله ربط قلب ایدرك کافه امورنده

کمال استقامت اوزره بوانور که آب رو و عز و شرف دخی بوند: در
خواجه حافظ قدس سره بیورلر * بیت * برو از خانه
کردون بدر و نان مطلب * کین سیه کاسه در آخر یکشد مهمانرا *
عرفی شیرازی رحمه الله * بیت * خاك از فلك بخواه و مراد
از زمین مجوی * ماه از زمین بخواه و فاذ آسمان بخواه *

۵۴ * سوی معنی رو که کرماند بصورت باسپند *
* کی کند دفع کزند آن نقطه کاندر مجرست *

(سوی) سینك ضمی و یا ایله بمعنی جانب و طرف حذف یا ایله دخی
جائز در و امر ینك مفعولیدر (معنی) بوراده حقایق کونیه
والهیه معنای نه در (رو) فتح را ایله رفتن لفظندن فعل امر در کیت
معنای نه و ضم را ایله وجه یعنی یوزه دینور (که) زیرا (کرماند)
فتح نون ایله بکزر ایسه ده بصورت صورتده (با) ظرفیت
ایچوندر (سپند) سینك کسری و باء عجمیه نك فتحی و نونك
سکونیه یوزرلك تخمی که اصابت عینی دفع ایچون اطفاله بخور کی
یا قرلر آتسه یاندیغند، چتر دیسی سار یانان نباتادن زیاده در
* بیت * ای صبا مشتی سپندی بر سر آتش بریز * کر پیرسد
یا رحال صائب دلشنه را * (کی) نصل (کند) ضم کافله ایلر
معنای نه (دفع) صاومق معنای نه کدك مفعولیدر و ماندك مفعول غیر
صریح لری بصورت و باسپند لفظ لریدر (کزند) کاف فارسیه نك
فتحی ایله کند و زننده ضرر و الم و آفت معنای نه در دفعك کزند
اضافتی مصدر ك مفعولانه در (نقطه) نونك ضمیه نك و حرف معجمه نك
اوسته و یا آتیه وضع اولنان بچوك نك معنای نه در و محل و موقع
معنای نه ده کلورماند و کند فعلار ینك فاعلیدر (که) ادات ربط در
(اندر) همزه نك فتحی و نونك سکونیه فی کی ادات ظرف در
(مجر) کسریه میله منبر و زننده بخور دان معنای نه اسم اندر *

۵۴ * محصول بیت *

معنی جاننده کیت زیرا اول نقطه که مجر لفظند، در هر نقدر ترقیم
و تحریرده یوزراک تخمینه بکزر ایسه ده نصل دفع ضرر اید، بیلور *
یعنی چشم ظاهر بین ایله ظواهر اشیا به نظر ایدوبده، انلک خواص
و حقایق بفسدن غافل اولوب قاله زیرا کور من میسن که بخوردان
معناسنه اولان مجر لفظنده کی جیمک نقطه سی هر نقدر بحسب الصورة
یوزراک تخمینه مشابه ایسه ده لکن من جهة المعنی بیلزنده فرقی اولدیغی
اظهر من الشمس در اللهم اربنا الاشياء کاهی * ودخی معنی انسانک
قلب و روحنده اولوب یوخسه جسد و لساننده دکادر * زیرا جسدنده
اولان صورت و لساننده اولان لفظدر * معنی و حقیقت یاننده
لفظ و صورته اعتبار یوقدر * بلکه لفظک کالی معنی و صورتک
جالی حقیقت ایله در * و صورتک مذموم اولدیغی بی معنا اولسیله در
والا معنایه مقارن اولان صورت مقبولدر * لیه مقارن اولان
قشر کی آنکیچون کیسه مصحف شریف و کسوه کعبه الله و امثالی
معظمدر * زیرا سریان برکت ایله حرمت بولوب لفظ ایکن معنی
و صورت ایکن حقیقت زبده سن احراز ایلشدر * ننکم شیخ
سعدی قدس سره یوزرل * قطعه * جامه کعبه را که می پوشند *
اونه از کرم پیله نامی شد * باغریزی نشست روزی چند *
لاجرم همچو او کرامی شد * و ارواح انسانیه تفاسیرت اوزره
اولوب بعضیسی بدندن بعد المفارقت حریق بالانار اولقدن غیره
برامن و بعضیسی دخی دنیاده کسب ایتدیکی جلا و صفوت مقداری
معنبر اولور زیرا آخرتده هر کسک صفت باطنیه سی تشکل ایدوب
حاله مناسب اولان صورت ایله ظاهر اولسه کرکدر * از مشوی
تقریف * رو بمعنی گوش ای صورت پرست * زانکه معنی برسر
صورت پرست * جان بی معنی درین تن بی خلاق * هست

* همچون *

همچون تیغ چوپین در غلاف * چون غلاف اندر بود با قیمتست *
چون برون شد سوختن را آتست *

۵۵ * کم نشین ز امثال خود ایمن که باشد در رقم *
* مثل خنجر خنجر اما بهر قطع خنجرست *

(کم) کافک قتحیله آزو قلیل و ناقص معناسنه در وعر بیده
کم ایله مقدار دن سوال اولور کم خبریه و استفهامیه کی (نشین)
نونک کسری و شینک قتحیله نشستن لفظندن علی خلاف التباس
فعل امر در اوتور معناسنه (امثال) فتح هم، ایله مثلك جمعدر
(مثل) میك کسری و ثانک سکونیه بر شینک بکزی و مانندی
معناسنه خوده اضافتی لامیه در (ایمن) همزه و میك قتحیله
ویانک سکونیه امین معناسنه در (که) زیرا (رقم) رانک
وقافک قتحیله یاز و یازمق معناسنه در (خنجر) خاء مهمله نك
قتحیله سنجر و زننده نای کلو معناسنه در که بوغازده طعام بکجه جک
مجرادر (خنجر) خاء معجه ایله وزن مذکور اوزره معروف
آلندر و قلجه دخی اطلاق اولور (اما) همزه نك قتحی و میك
تشدیدیه حرف شرطدر و تفصیل ایچون دخی اولور (قطع)
قافک قتحیله کسمک معناسنه در خنجره اضافتی مصدرک
مفعولنه در

۵۵ * محصول بیت *

کند و امثالندن امین اولدیغک حالده آزاوتور زیرا خاء معجه ایله
بجاق و قلی معناسنه اولان خنجر لفظی هنکام تحریرده خاء مهمله ایله
بوغاز معناسنه اولان خنجر لفظی کی اولوب انجق من جهة
المفط والصورة فرقلری بر نقطه ایله ایسه ده لکن خاء معجه ایله اولان
خنجر لفظی اشیا قطعی ایچون مستعمل بر آت جارحه اولغله
ایکیسی بیلنده من جهة المعنی فرق کلی وارددر * بیت *

اگر محرمی زو بیک نقطه غافل مشو * که محرم بیک نقطه محرم بود *
یعنی کشتی تجارب کثیره ایله بر کیمسه نك احوال و اخلاقه و قوف
تام حاصل آید که مجرد آنک حسن گفتار یله صورت زیبا سته فریفته
اوله رق اول کیمسه بی امین بیلوب کندینه محرم زار آید نمکده کال
حزم و احتیاط اوزره بولوب (الحزم سوء الظن) مضمونیه عمل ایلک
لازمدر * زیرا (آفة الشيء من جنسه) دینلشددر * بیت *
بدنفس مباح و بدکان باش * وزفته و مکر در امان باش *
شیخ سعدی * قطعه * توان شناخت بیک ساعت از شمائل مرد *
که تا کجاش رسیدست پایگاه علوم * ولی زباطش ایمن مباح و غره
مشو * که خبث نفس نکرده بسالها معلوم *

۵۶ طعن از کس خوش نباشد کر چه شیرین کو بود *
زخم نی بر دیده سخاوتست ار همه نی شکرست *

(طعن) فتح ط اوسکون عینله بر کیمسه بی زبان دراز لعله قدح
و تعیب ایلک معناسنه در (از کس) کیمسه دن (خوش
نباشد) ابو اولماز (کر چه) هر نقدر (شیرین کو) طلو
سویایچی معناسنه وصف ترکیبدر اصلنده کونده شیرین آیدی
(بود) اولور ایسه ده (زخم) یاره معناسنه نی لفظنه مضافدر
(نی) فتح نون ایله نای لفظنک محقق اولوب مطلقا قماش معناسنه در
همدخی بردودک ادیدر عربیده مزمار دینور بودخی بر قاج نوع
اولوب وشاء و منصور و کرفت و قوال دخی آنک
افرادنددر * حضرت مولانا * بشتوازی چون حکایت میکنند *
از جدایه اشکایت میکنند (بر دیده) کوز اوزرینه (سخت)
سینک قحقی و خانک سکونیه کوچ و دشوار و محکم معنایینه در (ار)
ادات شرطیه کاسبق (همه) قحقیته هب و جله معناسنه در (نی شکر)
نی کله سنک شکره اضافتی بیاییه اولوب شکر قاشی معناسنه در *

محصول

۵۶ محصول بیت

جناب ناظم قدس سره شخص طاعنی نی شکره و کلمات تعریضانه سنی
نی مذکورک در ونه کی شکره تشبیه ایدوب بیورر لر که بر کیمسه دن
طعن و تشنیع ابو اولماز اگر چه طاعن طلو سویایچی اولور سده ده
ز برا قاشک کوز اوزرینه اولان یاره سی مشکدر هر نقدر معهود
قامش بتون شکر ایسه ده * یعنی اگر چه طعن صفت قبحیه سیله
مخفف اولان طعان بدفعه لک طعن و تشنیعندن خلاص ممکن دکل
ایسه ده ینه کشتی شخص لثیم طعننه سر رشته اوله جق حر کتده
بولنمیسوب هر حال و زمانده وقایه ناموس ایدوب حرف کیرانک
دست و زبانندن هر نه وجهله ممکن ایسه تخلص کر بیان ایلک
مقتضای شعار انسانیتدر نکم (رحم الله امرأ عرف قدره ولم يتعد
طوره) بیورلشددر و بر کیمسه کندوسنک عیوب کثیره سندن
اغصاص عین ایدوب اصلا حنه همت ایتیموده لغرض برد کرینک
معایب و مساریسک ذکر و تعداد ایتیمکله پرده ناموسی هتک ایله
نجل و شرمسار ایلک شان انسانیت دکلدر از سبجه صبیان
بیت * خلق ایچنده بوندن ارتق عیب اولور می بر کشتی *
کندی عیب واریکن ذکر ایدو عیب دیگری * شیخ سعدی
* قطعه * نبیند مدعی جز خویشتر را * که دار دپرد پندار
در پیش * کرش چشم خدایینی بخشند * نبیند هیچ کس عاجز تر
از خویش * وله * بیت * سخن آخر بدهن میگذرد مودیرا *
سخنش تلخ نخواهی دهنش شیرین کن *

۵۷ کر عروج نفس خواهی بال همت بر کشا *
کناچه در پرواز دارد اعتبار اول پرست *

(عروج) عنیک ضمیمه خروج و زننده صعود کی یوقارو حقیق
معناسنه نفسه اضافتی مصدرک فاعلنه اولوب خواهینک مفعولدر

(نفس) جان و روح و ذات معنای نسه در (خواهی) خاء
مجهه نك بين الفتح والكسر اماله سی و و او معدوله ایله خواستن
مصدرندن سینك هایه قلبیه فعل مضارع مفرد مذکر مخاطب
و مفرد مؤنث مخاطبه در استرایسك معناسنه فعل شرط (بال)
طیورده قناد و جناح و انسانده قول و عضد معناسنه در بودن بشقه
نشوونما بولق معناسنه اولان بالیدن مصدرندن فعل امر دخی اولور
و بحر حبشه کائن برنوع غایت ابری و بیوک بالقدر و عریده قلب
و فوآد معناسنه در همه اضافتی بیایه در (همت) برنسنه اوزرینه
جمع خاطر ایتمکدر شویله که خلاقی خاطر کلبه و بومفوله همت دن
مراد تخلف ایتمز * دیمشدر که بعض نفوسك بحسب الفطره بعض
امور غریبه به اختصاصی وارد که غیریده بولماز * نتم هندستانده
بعض قوم وارد که برنسنه خصوصنده اهتمام اینسه خلقدن
عزالت اختیار ایدوب همئرک اول نسنه جانبته صرف ایدرل و اول
نسنه دخی اهتمامری اوزرینه وجوده کلور * و بوقیلدن در که
سلطان محمود غزنوی دیارهنده غزا ایتد کده برشهره مصادفه
ایتدیکه هر بار که اکا قصد اینسه مریض اولوردی سرندن سؤال
ایتد کده اول شهر اهلنده بعض جماعت وارد که صرف همت
ایتد کده مقتضای همئرلی اوزره مرض واقع اولور * پس
دفعته چاره طلب اولند قده سلطانك بعض اصحابی ضرب طبول
کثیره ایله تشویش همه رای ایتدی * سلطان دخی حیلله
مذکوره ایله عمل ایتد کده مرضی زائل اولوب مدینه بی استخلاص
ایلدی * کذا فی روح المشوی (بر) تأکید ایچوندر
اوائل مشتقات و مصادره داخل اولور (کشا) کاف عرینك
ویا خود فارسینك ضمیمه کشودن و یا خود کشادن مصدرلندن
امر مخاطبدر آج و فتح ایله معناسنه جزاء شرطدر فاعلی تحتنه

مستتر توضیحی و مفعولی بال لفظیدر (کایه) که آنچه دن محققدر
(که) ادات تعلیل (آچه) اول نسنه که (در) ادات ظرف
(پرواز) بای فارسیه نك قحی و رائك سکونی و و او مدوده ایله
او چق معناسنه در و قناد آچهی معناسنه وصف ترکیبده اولور
(دارد) داشتن مصدرندن سینك رایه قلبیه فعل مضارعدر
طوتار دیمکدر (اعتبار) همزه نك کسریله افتعال و زننده مصدردر
بویله یرلرده عدایلك معناسنه در (اول) همزه نك و و او مشدده نك
قحیله برنسنه نك ابتداسنه دینور که آخری مقابلیدر (پر) فتح بای
فارسیله قناد (است) ادات خبر *

۵۷ * محصول بیت *

اگر نفس اماره نك سفیلدن علوی به چیقمنی استرایسك همت
قنادینی آج زیرا پرواز و طیران ایتمکده اول اعتبار طوتان یعنی
مقبول و معتبر اولان شی قناددر * یعنی اگر نفس اماره و مکاره نك
زبیه و تزکیه ایله حضیض مذات و سفلیتدن خلاص اولوب اوج
عزت و رفعتده عروجی مراد ایلیمان مرد سعادتمند بومطلب
اعلانك حصوانه عقل قاصر کنفایت ایتمسوب طالبری مطلوبه
ایصال ایدر برمرشد کامل و مربی فاضل لازم اولدینین بیلوب
قلبی قرار ایدوب حسن ظن ایلدیکی برشیخه بیعت و آنك امرینه
کمال اطاعت اوزره اولسوب نفس خسیسك قطع مراتب عالیله
ایلمسیچون اولابال همتی کشاد ایلک لازمدر * (نتم المرء بطیر
بهمته کان الطیر بطیر بجناسه) دیمشدر * شیخ ابراهیم حتی
قدس سره معرفتنامه لرنده بیوررلر که (ای عزیز) معلوم
اولسونکه اهل الله دیمشدر که انسانك ایکی روحی وارد که
حکمای اسلام آنک برینه روح حیوانی و برینه روح انسانی دیرلر
اما آنلرک روح حیوانی دیدکری جوهر برینار لطیفدر که بدنده

اولان حیات وحس و حرکت اراده بی حاملد و بزبوروحه نفس
شهوایه و نفس بهیمه اطلاق ایدرز ❖ پس بونفس ابدانه مشرق
بر جوهر در که بدنک باطن و ظاهرینه برابر اشراق ایلد کده حالت
بقظه حاصل اولور و بدنک یا لکن باطننه اشراق ایلد کده حالت
نوم حاصل اولور و بدنن اشراقنی بالکلیه قطع ایلد کده حالت
موت حاصل اولور (سبحان الصانع الحکیم) و اما حکمانک روح
انسانی دیدکلی جوهر نفس ناطقه در که اول ذاتنده هر نقدر
ماده دن مجرد بر جوهر ایسه ده لکن کندی افعالنده ماده یه مقارندر
وانجق (اماره) و (لوامه) و (ملهمه) و (مطمئنه)
و (راضیه) و (مرضیه) و (کامله) اسمایله تسمیه قلنان
بو نفسدر ❖ و بر نیجه صفات ایله متصف اولد یقه بواسمانک بریله
ذکر اولمشدر ❖ پس اگر بونفس ناطقه اول نفس شهوایه نک
مطیع و منفادی اولوب اکا هر حالده مرافقت و موافقت ایلد رکنک تحت
حکمنده بواند یسه بوکا (اماره) دیرلر ❖ و اگر امر تکلیفی
تحتنده ساکن اوله رق حقه تابع اولوب لکن هنوز آنده میل
شهوایه فانیسه قالد یسه اکا (لوامه) و اگر بومیلی زائل اولغله
نفس شهوایه ایله معارضه ده متانت بولوب و کندی عالنه زیاده
میل ایله قابل الیهامات اولد یسه بوکا (ملهمه) و اگر نفس
شهوایه نک حکمندن چیه رق مقام عبودیت و اصل واضطرابی ساکن
اولوب شهواتی کلیتله فراموش ایتد یسه بوکا (مطمئنه) ❖ و اگر
بوندن ترقی ایدرک مقاماتی نظرند محو ایله جمله مراداتندن کیچوب
فانی اولد یسه بوکا (راضیه) و اگر بوحالی کان بولوب عندالله
مقبول و عند الناس محبوب التغلوب اولد یسه بوکا (مرضیه) و اگر
جمع کال ایله متصف بولوب و تکمیل عباد ایچون خلقه رجوع
ایله امر اولد یسه بوکا (کامله) تسمیه ایدرلر ❖ و بونفس

ناطقه نک ظاهری و مرکی وارد در که اول نفس شهوایه من بوره در
و باطنی وارد در که روح در و روحک باطنی (سر) و سرک باطنی
(سرالسر) و سرالسرک باطنی (خفی) و خفینک باطنی (اخفا) در ❖
اما بر نسنه نک باطنی آنک حقیقی و ماده سیدر ❖ مثلا سریرک باطنی خشب
قطعه لری و خشب قطعه لری نک باطنی شجره و شجره نک باطنی عناصر
اربعه در ❖ پس بوامر واحد ربانی غایت الحاقنده بولندیغی حالنده
(اخفی) تسمیه اولنور و بر درجه تنزل ایدوب بر مقدار تکشف
ایلد یکی حالنده (خفی) و ایکنجی درجه تنزل ایدوب اندن زیاده
تکشف ایلدیکی حالنده (سرالسر) بعده کذلک تنزلنده (سر)
بعده کذلک تنزلنده (روح) بعده کذلک تنزلنده (قلب و نفس
ناطقه و لطیفه انسانی و حقیقت انسان) دینلور که بود درجه ده
اسماء اربعه ایله تسمیه اولنور ❖ و اگر بر درجه دخی تنزل ایلد یسه
نفس اماره تسمیه اولنور ❖ عصمت الله تعالی من شر الایماره آمین
و بور روح اعظم که آنک حقنده حق تعالی ❖ قل الروح من امر
ربی ❖ بیور مشدر بوامر ربانی بر سریز دانیدر که آنک کنه
وما هیتن حق تعالی انجق کندی نفسک بیلن خواص عبادینه
طیور مشدر ❖

❖ کسندن بنیاد دولت رابود سیل عظیم ❖

❖ رشحه کلک عوانان کرچه بس مستحقست ❖ ۵۸

(کسندن) کافک قحی ونونک سکونیه مصدر در قازمق و تخریب
ایملک معناسنه در بنیاده اضافتی مصدرک مفعولنده در (بنیاد)
بانک ضعی ونونک سکونیه اساس و عمل و بنا معناسنه در دولته
اضافتی بیانیه (دولت) دالک قحیله مال و رتبه و اعتبار صاحبی
اواق معناسنه در (را) ادات تعلیلدر (بود) ضم باوقح و اوایله
فعل مضارعدر اولور معناسنه (سیل) قح سیله باب ثانیدن

آفتق و جربان ایتک معناسنه در و مصدرک اسم موضعنه موضوعی
حسبیه جربانی چوق اولان صویه ده اطلاق اولنور فارسیده
سیلاب دیرلر عظیمه اضافتی بیانیه در مبالغه ادات تشبیه حذف
اولنوب چون سبیل عظیم تقدیرند در (رشته) رانک فقی
وشینک سکونی وحاء مهمله ایله طملا و قطره معناسنه کاکه اضافتی
لامیه اولوب بودک فاعلی وسیل مفعولدر (کلک) کافک کسری
ولامک سکونیه عموما قماش خصوصاً قلم اولان قامشه دینور
عربیده بانک قتحیه برعه دیرلر عوانانه اضافتی لامیه در (عوانان)
قاعدده فرس اوزره عوانک جه بدر (عوان) عینک قتحیه
معاونت ایدیچی و یاردیچی معناسنه در (کرچه) هر نقدر (بس)
بانک قتحیه چوق دیمکدر (مستخر) استخر ساردن ضم میله
اسم مفعولدر حقیر اولش معناسنه

۵۸ * محصول بیت *

قلمه معاونت ایدنلرک قلمک سزندیسی اگرچه زیاده خور و حقیر
ایسه ده براهل دوات و ثروتک اساس اقبالنی تحریب ایتک ایچون
برسیل عظیمدر * یعنی اشرف صنایع اولان صنعت کتابتده
بولان ذواتی حیثیتلرینه لایق حرمت و رعایت ایله مطیب الخاطر قلم
لازمدر * زیرا انلرک هنگام تحریرلرند قلم مشکین رقلرندن آوازرم
و حزیله جریان ایلان مهاد سواد نقابلری هر نقدر بحسب الصوره
برخال عنبر حال کی غایت اصغر و مستحقر ایسه ده (ع) که آب چشمه
حیوان درون تاریکیست * مضمونندن غافل اولوب منشی حقیقی
اولان کیسه پراعه برعه سبیل برکیسه نک نائل مرآم اولسنه همت ایدر
ایسه باذن الله شاهد مقصودینک رونما اولسبیله بکام اولور * وانلره
لازم کلان رعایتده قصور ایتموب پنجه عقاب قلمرینه گرفتار اولمقدن
احتراز ایتک لازمدر زیرا رشته قلملری بحسب الصوره سیاه اولدیغندن

نظر کوته بینانده حقیر کورینور ایسه ده لکن قلمک من جهة المعنی
* ن والتم و مایسترون * آیه کریمه سی و * لولا القلم لما قام الدین
ولا صلح لعیش * حدیث شریفه قدری اعلا قلند یغندن اصحاب علمه
وارباب قلمه رعایت مخصوصه ده بولمق لازمدر * از بلبل نامه شیخ
عطار قدس سره * نظم * قلم کفا که من شاه جهانم * که تاج
و تخت رامن ترجانم * قلم غواص دریای معانی * سخنهایش همه
چون در کانی * از جلاء الروح ناظم * بیت * حذر کن ای عوان
از نوحه مظلوم واشک تر * که میترسم کند کاری دعای نوح
و طوفانش * (خفی) اولیه که قلم مشکین رقل قطع امور
و تسویه مصالح جهورده سیف صارم کی عظیم تأثیری اولدیغی
نکته سنه مبنی عربیده ایکسینه بر لفظله صیغه تنبیه اوزره اقطاعان
اطلاق ایلشلر در از سبیل صبیان * بیت * اقطاعان سیف
وقلمدر ثقلان انسله جن * نیران آی و کونشدر ملوان لیل و نهار *

۵۹ * نیست از مردی عجز دهر را کشتن زبون *
* زنکه فائق کشت بر شوهر بمعنی شوهرست *

(از) زائددر (مردی) آرمک (عجز) عینک قتحیه پیره زن
و قوجه قاری معناسنه در اشبولفظک معانی کثیره سی قاموسده بیان
اولمشدر دهره اضافتی مشبه بهک مشبه اضافتدر (دهر) بمعنی
زمان و مدت و بلائم ایله اولان زمانه دینور (را) ادات صله
(کشتن) کاف عجمینک قتحیه اولمق معناسنه شدن کلمه سنک
مرادفیدر (زبون) زانک قتحیه عجز و زنده پک ضعیف
و قوتسز معناسنه در لکن بو مقامده مغلوب معناسی و پرلسی مناسب
کوریلور (که) حرف بیان (فائق) هر سنه نک کریده و اعلا سنه
اطلاق اولنور (کشت) کاف عجمینک قتحیه شد لفظی مرادفیدر
(بر) حرف استعلا (شوهر) شینک قتحیه جوهر و زنده

ار و زوج معناسنه (با) حرف ظرف (معنی) بوند،
حقیقت معناسنه در *

❖ محصول بیت ❖ ۵۹

زمانه قوجه قاربسته ضعیف و مغلوب اولق شان آدمیت دکلدر
ز برا زوجنه غالب و فائق اولان خاتون حقیقده ار کیدر *
انکچون دیمشلدردر که برخانه ده ماکساندن آواز خروس کلسه
اوخانه ده فلاح قالمز * یعنی دائما حال و شانی مکر و حیلہ دن
عبارت اولوب ایله فریب اولان عجز و دهرک حقیقده ملعبه
صیان دینکه شایان اولان زینت صور یسنه فریفته اوله رق
نعم جلیله باقیه اوزرینه ایشار و اختیار ایلمک کشی به موجب
ندامت و مورث فضاختر زبرا * الرجال قوامون علی النساء *
مضمون شریفی او زره استیلاء و تسلط رجالک شانیدر و حدیث
صحیحده کاور * لن یفلح قوم تملکهم امرأه * ولکن امرأه ایکی
نوعدر که حقیقی و حکمیدر پس رجولیتی ناقص و مروقی قاصر
اوانلردخی زنانه ملحقدر آنکچون ظاهرده ضبطزن و باطنده
قع هوای نفس ایدر کیمسه کیابدر و خلاقی دخی بو کاقیاس اولنه
یعنی نیجه زنان وارددر که عقل کامل و تصرف تام ایله رجال
حکمنده در * شیخ عطار * نظم * این جهانرا چون زنی دان
خو برو * خویش را آر ایداندر چشم شوی * مقبل آن مردی که
شد زین چفت طاق * پشت بروی کرد و دادش سه طلاق * بر تو بادا
ای عزیز باهنه * کرچین مکاره باشی بر حذر *

❖ ۶۰ ❖ راه عزات پوی و خرم زی که چندین قهقهه *
❖ کبک ازان دارد که دور از خلق برکوه و درست *

(عزات) ضم عینله بر کیمسه ایله اختلاط ایتیموب بریره جکلمک
معناسنه در * راهک عزانه اضافتیه در (پوی) پویدن لفظندن

❖ امر ❖

امر مخاطبدر سرعت و شتاب ایله معناسنه (خرم) خا *
ضمی وراء مشدده نک قحیله مسرور و شایان و خوشحال
معناسنه در (زی) زانک قحیله زیستن مصدرندن امر مخاطبدر
یشا و بر حیات اول معناسنه (که) تعلیل (چندین) چند ایله
این دن مر کب اولوب بو قدر معناسنه در (قهقهه) قافلرک
قحیه لایله قهقه دیو آواز ایله کولمک در (کبک) کافک قحیله ککلمک
قوشی در (دارد) طوتار فاعلی کبک در (که) تعلیل (دور)
اوزاق (خلق) فتح خا ایله یعنی مخلوق (بر) اوزره (کوه)
کاف عربیله طاع و جبل معناسنه (در) فتح دال ایله بوند،
طاع مغاره سی معناسنه در *

❖ محصول بیت ❖ ۶۰

خلقدن عزات و از و ایولنه سکر دوشادان و خوشحال اولدیغک
حالده یشا و معمر اول زیرا ککلمک قهقه ایله کولدی آنک ایچون
طوتار که مخلوقدن دور اولوب طاعلرده و مغاره در و نلرنده کندی
عالمده در * یعنی صحبت جانخراشی روح روانه عذاب الیم اولان
بر طاقم اشرا زاسله الفت و صحبت ایلمکدن اجتناب ایله کشی به اختیار
کوشه وحدت ایدوب دائما کندی حالیه مشغول اولق خیرلودر
شیخ بهاء الدین آملی * بیت * صحبت نیکانت ارنبود نصیب *
باری از هم صحبتان بدشکب * نتکم * من اختار العزلة فالعزله *
بیورلشدر کافال محمد الغزالی رحمة الله علیه * ان الناس یفسدون
ما یحصل لک من العبادة والطاعة ان لم یعصم الله فعا یلک بالعزلة
عن الناس والاستعاذه من شر اهل هذا الزمان * شیخ سعدی
* بیت * کسی کیرد آرام دل در کار * که از صحبت خلق کیرد
کار * خواجه حافظ * بیت * بیز خلق وز عنقا قیاس
کار یکیر * که صیت کوشه نشینان ز قاف تا قافست *

❖ قلع، بوعالم کیم کوکل قیدین چکر سین محنت و غمدر ❖ فناسر
عالمی سیرایله برخوشجه عالمدر ❖ کوروب تنه الغی قبراچره نفرت قیلله
اولمکدن ❖ طریق انسی طوت کیم هر آوج طبراق برآمددر ❖ شیخ
بهاء الدین آملی ❖ نظم ❖ کرتوخواهی عزت دنیا و دین ❖ عزای
از مردم عالم کزین ❖ عزت آمد کنج مقصودای حزین ❖ لیک اگر
بازهد و علم آید قرین ❖ عزای بی عین علم آن ذلتست ❖ و ربود
بی زاد زهد آن علتست ❖

❖ حبس نیل کنبدی از کربه می شو غرق آب ❖
❖ شب چومرغی کاشیانش غنجه نیلو فرست ❖

(حبس) حانک قتی و بانک سکونیه منع ایملک معناسنه مصدر در
لیکن بونده محبوس معناسنه در نیله اضافتی ظرفیه (نیل)
کسر نون ایله فیل و زننده چویت اوتی و کوک و کبودرک معناسنه
و مصدر، اولان نهر مشهورک اسمیدر و فتح نون ایله نائل اولق
معناسنه در (کنبد) کاف فارسیه نک ضمی ونونک سکونی و بانک
فتحیه قبه معناسنه در نیل کنبد اصلنده کنبد نیلی ایدی ضرورتدن
ایچون مضاف الیه مضاف اوزرینه تقدیم اولندی آسماندن
کایه در یاسی خطاب ایچونددر (کربه) کاف فارسیه نک کسری
و رانک سکونیه بکاوا غمق معناسنه اولان کریستن مصدرندن اسم
مصدر در (می) زائد (شو) شدن مصدرندن امر در اول معناسنه
(غرق) غینک قتی و رانک سکونیه مغروق معناسنه آبه مضافدر
(مرغ) میک ضمیمه بمعنی قوش و طیریاسی وحدت نوعیه در
(که) حرف بیان (آشیان) شینک کسریله ماکیشان و زننده
لانه کی قوش یووه سی و وطن معنارینه در ضمیر مرغ راجعدر
(غنجه) غینک ضمی ونونک سکونیه برکدرمک و طوب ایملک
معناسنه در کل غنجه لینه غنجه تسمیه سنک مناسبتی بودر همزه

مجتلیه اضافت ایچونددر (نیلوفر) نونک کسری و لامک ضمی وفانک
فتحیه عامه نک لوفر دیدکری چیچکدر آفتابک طلوعنده صودن
ظهور ایدوب چیچک آچار و غروبند، بنده صویه چکیلور و دیرل که
صویه چکلدیکی وقت بر قوش کاوب اولدیغی موضعه قونوب
آرام ایدر صودن ظهورنده قالنوب کیدر ایش

❖ محصول بیت ❖

کبودرک اولان قبه ده محبوس سین اغلقدن صویه غرق اول بر قوش
کی که کیجه اولنجه آنک یووه سی صواچنده نابت اولان لوفر
چیچکی غنجه سیدر ❖ یعنی بوجهان بی وفایه بر کره چشم عبرتله
نظر ایلان روشن نظران ❖ مشوی ❖ ابن جهان خود حبس
جانهای شماست ❖ هین روید آن سو که صحرای شماست ❖
خواسنجه تن جانه محبس و تنه دخی بوعالم قفص اولدین فیم
ایدوب بوعالم ملکده کسب کال ایله اول وطن اصلی طرفه میل
و محبت ایلر ❖ نیکم خواجه حافظ دیوانده، بیورر ❖ بیت ❖
بال بکسا و صغیر از شجر طوبی زن ❖ حیف باشد چوتومرغی که
اسیر قفصی ❖ بوا مر شکک حصول یزیر اولسی انجق اول چاره
ساز درد مندان و اول دستگیر مستندان اولان جناب خدای منان
حضر تلرندن استمداد و استعانه اولقسزین محال اندر محالدر ❖
بنابرین شب تاب سحر چشمه خواب کیر میوب مانند دولاب سینه
سوزانله نالان و چشم خونبار ایله کریان اوله رق کندوسنی درون
آبد نابت لوفر چیچکینک غنجه سی کندینه آشیان اولان مرغ
معهود کی غرق لجه خوناب ایلیدر تا کیم شایان مرحمت
الهیله اوله نیکم حضرت مولانا قدس سره مشوی شریف لرنده
بیوررلر (مشوی) چون خدا خواهد که مایاری کند ❖ میل
مارا جانب زاری کند ❖ نانکریدا بری خند دچن ❖ نانکرید

طفل کی جوشد لبین ❖ گفت فالیکو کثیرا کوش دار ❖ تابریزد
شیر فضل کرد کار ❖ ای خنک چشمی که آن کریان اوست ❖
وی همایون دل که آن بریان اوست ❖ آخر هر گریه آخر خنده
ابست ❖ مرد آخرین مبارک بنده ایست ❖ هر جا آب روان
سبز بود ❖ هر جا اشک دوان رحمت بود ❖ باش چون دولاب نالان
چشم تر ❖ تاز صحن جانت بر روید خضر ❖ شک خواهی رحم کن
بر اشکبار ❖ رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر ❖ و بنده خشیه اللهم دن ناشی
هنگام سحرده دو کیلان خون سر شک نزد الهیده اولان فضیلتی
بیان صد دنده لسان الغیب خواجه حافظ قدس سره دیوان حقایق
بیان نرند بیور زر ❖ بیت ❖ کریمه شام و سحر شکر که ضایع نکشت ❖
قطره باران ما کوهر یکدانه شد ❖ عرفی شیرازی ❖ بیت ❖
چهره را از آب با قوت ندامت بر فروز ❖ چون کل روی دلارایان
ز تشویش نمکاه ❖ صائب ❖ بیت ❖ هیچ قفلی نیست نکشاید
با آه نیم شب ❖ مانده در عقده دل این قدر حیران چرا ❖
وله ❖ بیت ❖ بنومیدی منه از دست خود دامان شهرارا ❖
که از خاک سیه کلمهای رنگین میشود پیدا ❖ لحره المذنب الفقیر
❖ بیت ❖ اگر ایتسه جهانی پرسر اسر برف عصیانم ❖ شمس
رحمتک یارب آنی بر آنده محوایلر ❖

❖ منکران را واردات عارفان نبود قبول ❖

❖ کافران را معجزات انبیا کی باورست ❖

۶۲

(منکران) منکر جمعیدر (منکر) میمک ضمی و کافک
کسر یله انکار مصدردن اسم فاعلدر بیلدیکنسدن ناشی
اولیه دکلدر دیو عناد ایلیان کیمسه به دینور (را) تخصیص
ایچوند (واردات) بونده اولیاء الله قلب عالیرینه لایح
اولان فیوضات الهیه مراددر عارفانه اضافتی اسم فاعلک

❖ مفعولنه ❖

مفعولنه در (عارفان) عارفک جمعیدر بونده مردان خدا
وعارف بالله مراددر ❖ خواجه حافظ ❖ بیت ❖ عارف از پرتوی
رازنهائی دانست ❖ کوهر هر کس ازین اعل توانی دانست ❖
ودخی اسمعیل حق قدس سره بند شرحنده بو وجهله بیان
بیور مشار که ❖ عند العلماء معرفت جزئیاتده و علم کلیاتده استعمال
اولدیغندن علم معرفتدن اشرفدر زیراعلم ایکی مفعوله متعددی در که
بری حق و بری عبددر ❖ زیرا عبد اکمل اودر که آنده بقاء رسم
اوله یعنی کندی جانبی ملاحظه دخی بولنه یوخسه محو مطلقده
قالیه معرفت ایسه مفعول واحده متعدیدر بویوزدن اگر حقه
تعلق ایدر ایسه کوندن و اگر کونه تعلق ایدر ایسه حقدن محتجب
اولی لازم کاور چونکه علم اشرفدر ❖ جناب ناظم قدس سره
عارفان دیموب عالمان دیمک لازم ایدی و لکن ابتداده علماء رسومه
علماء دیمک عرف اولغله انلردن تمیز ایچون عالم بالله اولنره عارف بالله
وعالم با حکام الله اولنره علماء دیدیلر ❖ پس عارفک معرفتی عالمک
علمندن کلیدر زیرا عارف اهل حکمتدر که اشیایی علی ماهی علیه
بتلش واسما وصفات و ذات حق بقدر الطاقه البشریه فهم ایلشدر ❖
زیرا معرفتی تقوی و عمل صالح وسلوک اوزرینه مبنی اولدیغندن
علمنه شبهه طاری اولماز ❖ فکر عقلی اهلی اولان ایسه بردالده
طورمز و حق شناس اولیان کیمسه به عارف دیمزلر کرک ایسه عارف
تخلص ایلسون و علوم و قوانین عقلیه بی و رسوم عرفیه بی بیلسون ❖
زیرا مقصود اصلی علم الهی دروهر نسنه که کندینه مخصوص اولان
کالدن عاری اوله کا طلاق اولنان اسم مجرددر ❖ اندهی بالخلاصه ❖
(کافران) کافرک جمعیدر (کافر) عرب فانک کسری و عجم قحله
او قور مؤمن اولیانه دینور و منعم حقیقی جات نعمته حضرت لرینک
نعمت لرینی انکار ایدن کیمسنه به دینور و ظلمتیه هر شی ستر

ایلد یکچون کججه به دخی اطلاق اولور و تخمی زمینده کیرلد یکچون
اکفنی به دخی دینور (معجزات) معجزه نك جمعدر (معجزه)
میک ضمی وعینک سکونی وجیمک کسریله اعجاز مصدرندن اسم
فاحلدر انبیاء عظام علیم السلام حضراتندن صادر اولان خارق
عاده به اطلاق اولور که خصم منکر تحدی وانکاره مبادرت
ایلد که عاجز قلق ایچون اطمینان ایدر لر آخرنده بی ها مبالغه
ایچوندر انبیایه اضافتی لامیه در (انبیا) همزه نك فتحیه
نبدینک جمعدر (نبی) فعل بمعنی فاعلدر ضرب باب نك
مهموز لاضندن همزه یایه قلب اولوب ادغام اولمشدر ارباب
حقیقت تعریف نبیده بو وجهله تعبیر ایدر لر که (انبی هو الانسان
الکامل المبعوث من عند الله الى خلقه لدعوتهم اليه و خلاصهم
من الجهل والظلمة) یعنی نبی خلقی حقّه دعوت وظلت کفر و کدورت
جهلدن تخلص ایچون من عند الله مبعوث اولان انسان کامله دیر لر
(می) قن ونصل (باور) باء موحده ممدوده نك وواوک
فتحیه لایله ایناتق وتصدیق معناسته اولان باوریدن مصدرندن
امر صیغه سی اوزره اسم مصدردر ❖ است بمعنی هست ❖

❖ ۶۲ ❖ محصول بیت

عارفلردن وارد اولان انفس قدسیه بی منکر لک اخذ وقبولی اولماز
یعنی استماع وقبول ایاز لر پیغمبران عظام حضراتندن صادر اولان
معجزاته غیر مسلم اولنلرک نصل ایمانی واردر ❖ یعنی پیغمبران ذیشان
علیهم الصلوة والسلام حضراتندن ظاهر و باهر اولان معجزات
علیه لره مؤمن اولمایانلر محضاً تعذرندن اینانمده قلبی کبی اهل انکار
برادبار اولنلر دخی ورثه حضرات انبیا اولان اعزه کرامت کلمات قدسیت
آیاتلری تصدیق وقبول ایاز لر ❖ حضرت مولانا ❖ مثنوی ❖
کار پاکارا قیاس از خود مکبر ❖ کرچه مانددر نوشتن شیر شیر ❖

❖ جمله ❖

جمله عالم زین سبب مکراه شد ❖ کم کسی زابدال حق آگاه شد ❖
همسری با انبیا بردشتند ❖ اولیا راهمچو خود پنداشتند ❖
قصد جنک انبیا می داشتند ❖ جسم دیدند آدمی پنداشتند ❖
گفته اینک ما بشر اینان بشر ❖ ماوایشان بسته خوابیم و خور ❖
لجناب فضولی ❖ قلمعه ❖ پاک ایتکه ارباب خطا صفحه قلبن ❖
اظهار کرامت قیلوب اهل نظراما ❖ ظالمه اظههار کرامت اثر ایتمز ❖
قیلزل دل فرعونی منورید بیضا ❖ نسل الله الارشاد الی طریق
خواص العباد ❖ ودخی شیخ ابراهیم حق قدس سره معرفت امد لرنده
بیور مشلر که اهل عرفان احوال قلوبی غیرت و حقیقتلرندن کند ی
ارازنده اشارتله سویلشوب کتابلرنده بیله رموز ایله یاز مشلردر تا کیم
بیکانه بولنان اهل نفس آنلره عقل قاصر لر نیجه سوءظن ایله دیمسونلر که
آزمشلردر لجناب حافظ قدس سره ❖ بیت ❖ سخن شناس نه دلبر
خطا اینجاست ❖ چویشنوی سخن اهل دل مکو که خطاست ❖
زیرا که اهل عرفانک کتبی اهل ونا اهل یدینسه دوشوب کنده
نفسین بیلیان جهلا اول عبارات ایله ادعای عرفان ایده جکلرین
سزمشلردر ❖ پس طریق معرفت مندرس اولوب واضح اولسون
و کندیلردن صکره طالب عرفان اولانلری ارشاد ایچون جهانده
نائب قالسون قصدیه اول بابده نیجه کتاب تالیف ایدوب اصطلاحاتی
لؤلؤ ترکی دیز مشلردر ❖ تا کیم درر غررندن اول آشنالره مند
اولوب صفایاب اولسونلر زیراکه هر علمک اصطلاحاتی اهلندن سماع
وتعلمسز بیلنر ایکن طالب عرفان اولانلر بو علم قلوب اصطلاحاتی
اهل دلدن تعلمسز مطالعه سندن ذوق ایله تماماً سزمشلردر که
کانه کندیلر وضع ایدوب یاز مشلردر ❖ بیت ❖ مرشد کامل اولنجه
نایاب ❖ سکامر شد یشور شمیدی کتاب ❖ بیت ❖ صائب مطلب
روی دل از کس که درین عهد ❖ روی که نکردد ز کسی روی

کتابست * واما کوکل احوالی رمز و اشارتله نطق و کتابت
ایلیان اهل عرفانک نیجه کلماتک عوام ناس ا کلامد یغندن محبت لرندن
محروم اولوب کتاب لرندن ال اوزمشلردر * حال بوکیم آنلرنور
ایمانی بولد قلرندن حق ایلله باطلی فرق و تمیز فیابوب نفس لرین
ومولارین بیلشلردر و اهل جهل ایسه اهل عرفانی کاهی ردوانکار
و کاهیجه قبول اید، کلمشردر * و بوانکار و محبتده نیجه اسرار
و حکمت واردر که اهل دل آنلری بیلشدر * پس عارفه لایق
دکلدر که اسرار محبتی اهل جهله اظهار اید مکر اول محبتنه که
کندی ذراعنی فصد ایلد کده آنک ذراعندن قان روان اولمشدر
حالو که اول مرتبه محبتده کندی علوم و عرفانی واحوال دل
و جانی کوکل بولندن جذبه و ذوق ایلله حصول بولمشدر * زیرا که
علم قلوب آنجق علم حالدر که تذکره قلوبه طولشدر و علوم عقلیه
ایسه تعلم و تفکره حاصل اولمشدر *

۶۳ فقره فقره از کلام شیر مردان گوش کن *
زانکه بر بوجهل جهل آن ذوالفقار حیدرست *

(فقره) کسر فافوسکون قافله بونده روایت و حکایت معناسنه در
جیمی قح فایله فقار لفظیدر ایکنجی فقره اولکی فقره نک تأکید
لفظیسیدر (کلام) قح کافله سوز و قول معناسنه در کتب نحویه ده
(ماضمن کلین بالاسناد) تعریفیه معرفدر که کرک مفید و کرک
غیر مفید اولسون علی قول بنفسه مکتفی اولان سوزده دینور که
اسنادی مضمین تام و مفید اولان سوزدن عبارتدر و دخی کلام
جمله دن اخص در پس هر کلام جمله اولوب هر جمله کلام دکلد
(شیر مردان) شیر مردک جمعیدر (شیر مرد) اضاءتسز
یعنی سکون را ایلله دایر و بهادر کیمسه دن کایه در و اهل سلوک عندند،
اول ذاته اطلاق اولور که عالم ملکوت و جبروت لایقند کونا

کونا کرم و سرمد مجاهدات چکوب و عالم لاهوت اقلیمارنده چکیلان
ریاضات شاقه سیر و سفر و سیاحت ترش و تلخندن ذائقه دار و حظوظ
نفسانیه دن فارغ واذکار الهیه ایلله مستأنس و دو جهانک نعیمی آنک
عندنده ناچیز و بی اعتبار اوله ایسته بوندن مراد جناب شاه ولایت
امام علی رضی الله عنه و کرم الله وجهه افندمن حضرت لریدر
(گوش کن) استماع ایلله (زانکه) اول سبیدنکه (بر بوجهل)
جهالت و نادانی باباسی اولان ابوجهل ابن هشام علیه مایستحق
اوزرینه (آن) اسم اشارتنک مشار ایهی فقره در (ذوالفقار)
(ذو) صاحب معناسنه اولوب حاله رفعی و او و حاله نصبی الف
و حاله جری یا ایلله اعراب اولان حروف سه معمله دن بریدر
(ذوالفقار) اصلنده عاصی بن منهک و بر روایتده منهک سیفی
اولوب غزه بدرده کندوسی طعمه شیر شمشیر اولغله سیف مذکور
نامزد خاصه همایون بیورلدقده حضرت فخر عالم صلی الله تعالی
علیه وسلم افندمنک طقوز قبضه قلیچ لرندن بری اولوب صکره
حضرت علی به احسان بیوردیلر اورتیه سنده فقرات ظهر کبی
فقره لر اولغله ذوالفقار تسمیه اولندی * سیف مذکور علی روایه
بلقیسک حضرت سلیمان علیه السلامه اهدا ایلدیکی بش سیفک
بری اولوب اول سیفلر (ذوالفقار) و (ذنون) (و مخذم)
(رسوب) و (صمصامه) در (حیدر) قح حا ایلله
صفدر و زنده شیر و ارسلان معناسنه در مراد شیر خدا جناب
علی المرتضی کرم الله وجهه حضرت لریدر ذوالفقارک حیدره
اضافتی لامیه در

۶۳ * محصول بیت *

حضرت علی رضی الله تعالی عنک کفتار حقیقت رفتار لرندن فقره
فقره استماع و قبول قیل زیرا ابوجهل پلیدک اول فقره لری

عدم قبول و انکاری ینه کند و سنی تپناه و هلاك ايتكمده حضرت
حيدر كراړك ذوالفقار لري كې سريغ التأثير در * يعنى مدینه علوم
ظاهره و باطنه نك بابي و مدخلی اولان جناب امام علی رضی الله تعالی
عنه و كرام الله وجهه نك كلمات حقیقت آیات لری كوش جان ایله استماع
و قبول قیلان طاب صادق ایچون سبب شرف و سعادت دارین اولوب
و محضات عندن اول كلمات طیبه لری اصفا و قبول ایلیسان بدبخته
موجب اسف و ندامت عظمی اولور * زیرا اشد كی كه ابو جهل
شقاوت پیشه نك كال استكبار و تعندن ناشی كلمات طیبه جناب
مر تضویه بی اصفا ایلیوب انكار ایدیشی ینه کند و سنی عاجلا هلاك
ایلمكده ذوالفقار صفدر كراړكې سريغ التأثير اولدی * اول سر کرده
مشرکین اولان ابو جهل دوزخ قرینك هلاکی غزوه عظیمه بدرده
وقوع بولشدر * (ودخی) علماء سیررحمهم الله اول غزوه
مباركه بی شویله بیان بیور مشردر كه غزوه بدر كبری هجرت
سنه نك ایکنجی سنه سی ماه رمضانك اون ایکنجی جمعه ایرتسی
كونی التمش درت مهاجرین فحام ایکیوز قرق بر قدر انصار
كرامدن جمع اوچوز بش عدد مبارز ایله مدینه دن حرکت وزیب
زین مطیة عزیمت اولدیلر بوسفردن غایت مرام قافله بی نهب
واغتنام اولمغله مهمات قویه ایله چیقلیوب حتی لشكر نصرت پرورده
بالكر اوچ رأس آت ویتش دوه بولمغله بالناویه سوار اولدیلر *
فته مشرکین تمام بیک نفر اولوب یوز رأس آت و یوزالی دوه لری
وارایدی اكا بر قریشدن اوچ بولوانك یعنی شبیه و عتبه و عتبه نك اوغلی
ولید حمله عظیمه حضرت حمزه و حضرت علی به طاقت کتوره میده رك
سیف جهانستان حضرت حمزه و علی ایله میدانده مقتول
اولدیغك طائفه قریش کورنجه جمله سی بردن اهل اسلام اوزرینه
حمله و هجوم ایلیه رك طرفین كال کر میله جنكه کیرشد کلرنده

جناب حق حضرت جبرائیل و حضرت میکائیل علیهم السلامی
ابلق و کوزل آتله بنش و باشلرینه بیاض عمامه ل صارمش انسان
صورتنده برچوق ملائکه کرام ایله عسکر اسلامه اعانه و امداده
ارسال بیورمش ایدی * اصحاب کزین ملائکه کرام ایله برابر
كال شجاعتله اعدانك کثرتنه باقیوب همان قیون سور یسنه
کیرمش شیر زیان کبی حمله و هجوم کوسزد کلرینه بناء آز مدت
ظرفنده دشمن لشکرینك جمله سی مغلوب و منهزم و اکثریسی سیوف
غزاه موحدین ایله مقتول اولوب ایاقلر اتنده محقر و مخذول قالدی *
علیه الصلاة والسلام افندمن نزد والالزنده بولان اصحاب کزینه
کیمدر اول مرد دلیر كه بزه عتل عیند ابو جهل پلیددن خبر کتورب
صفا بخش خاطر اوله بیورد قلرند خدمت كذار ناقت محمود
عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه تکفل خدمت ایدوب میدان
هیمعاده مرده لر و خون آغشته زخم خورده لر اراسنده ابو جهلی
خا کسار مزانده خوار و زار یاتمش بولوب حضرت ابن مسعود آتی
کور دیکي کبی بی اختیار صدر سینه سنه او طور دقد، ابو جهل
کوزین آچوب نه بالامحله صعود ایلیش سین و بنی سمنسین قتل ایدن
بنی او کیمسه قتل ایلدیكه بنم نیزه جان ستانم آنك كوش سمنده
یتشمز دیدی كه مرادی زبردستی ملائکه ایله شکست اولسد قلرین
افاده درزیرا ابو جهل نیزه برق نمای حضرت میکائیل ایله اندخته
چاه جهنم اولمشدر * حضرت ابن مسعود هر قدر شجیع و دابر
ایسه لرده اما بغری کلیل و کند اولمغله کاه ابو جهلی ربوده چوکان
شمشیر ایده مدی ابو جهل تیغ تیزی زیر زانودن ابن مسعوده حضرت تلبینه
و یروب بنم شمشیر سرتیزم ایله امضای عزیمت ایله هم سنك ایشك بتوب
هم خبلی مندر بکادیو نیاز ایلنجه مشار ایله حضرت لری دخی
ابو جهلی کندی سیفله فرسوده شمشیر ایلدی * الله در من قال

(من سل سيف ابغی قتل به) صائب رحمه الله * بیت * ظلم
از شمشیر ظلم خویش کرد در خنه دار * از برای زهر خود تریاق کرد
جسم مار * اول وقتنه اول عنید پلید بتمش باشته ایدی
و برادر بداختری عاص ابن هشام دخی قتل اولندی و لکن مکرمه
بن ابی جهم - ل فتح مکه کونی کند و زوجه سی ام حکیم شفاعتیه
مظهر عفو و امان و متعاقبا دخی نائل ایمان اولغله اصحاب کرامند
رضی الله تعالی عنه * مصراع * خدا قادر در ایلرسنک خارادن
کهر پیدا * اول سردار اهل فسادک سرمقطوعی ثقیل و زشت
اولوب ابن مسعود حضرتلری دخی رفیق الحثمان وضعیف التركیب
اولغین کتوره مد کلرندن بر ریسمانه بند ایدوب کشان کشان درگاه
رفع الشان سلطان انس و جانہ عزیمت ایلہ سر بریده ابو جهملی
خاک قدم رسول الله صلی الله علیه و سلمه بر اقد قلزنده پیغمبر من
علیه الصلاة والسلام جبین سای محراب ملکوت اولوب بش کره
سجده شکر ایلدیلر

۶۴ * نکتهای پست کامل هست طالب را بلند *
* نقطهای پای حیدر تاج قاف قبرست *

(نکته) قاعده فرس اوزره نکته نک جمیدر (نکته) نونک
ضمی و کافک سکونیه فکرله استخراج اولوب قلبد مؤثر اولان
لطیفه و دقیقه به دیرلر خواجه حافظ * مصراع * هر سخن
وقتی و هر نکته مکانی دارد * نقطه معناسنه ده کلور پسته
اضافتی بیانیه در (پست) باء فارسیه نک فقی و سینک سکونیه
الحق معناسنه در علی طریق الاستعاره دنی و خسیس آمه دینور
کامله اضافتی لامیه در (کامل) اسم فاعلدر اجزاسی تام اولان
شیئه دینور (هست) است کبی ادات خبر اولوب بلند
مقید اوله رقی بلندست تقدیرنده در (طالب) ده اسم فاعلدر

* خواهند *

خواهند یعنی استیجی معاسنه (را) ادات صله در (بلند)
بانک ضمی و لامک فتحیه یوکسک و عالی معناسنه در (نقطهها)
نقطه نک جمیدر (نقطه) حرف معجه نک اوستنه و بالکته
وضع اولان کوچک نک در پایه اضافتی لامیه (پای) ایاق
و اساس معناسنه در حیدر اضافتی لامیه (حیدر) دن مراد
جناب غضنفر محارب علی ابن ابی طالب حضرتلریدر قافک قنبره
اضافتی لامیه در و بعض نسخده قاف برینه فرق واقع اولشدر که
فتح فایله باشک دپه سی معناسنه (قنبر) عنبر و زننده جناب صفدر
غالب علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنہک غلاملری اسمیدر بشیر
ایله اول حضرتک قبوجیلغی خدمتیه مشرف ایدیلرودخی نکتهها
مبتداسنک بلند خبری * و نقطهها مبتداسنک تاج خبریدر *

۶۴ * محصول بیت *

انسان کامل و مربی فاضلک کند و مقام عالیترینه نسبتله کویا
ناچیز و بی اعتبار کبی اوله رقی لسان حقیقت بیانلرندن صادر اولان
نکات و رموزات لطیفه طالب حقیقی ایچون عالی و برتر در زیر اعلی لفظنک
نهایتنده و لیسله کویا ایاغی مثابه سنده اولان حرف یانک تحتند کی
نقطیتی قنبر کله سنک اولنده کی قاف حرفک فوقنده بولند یغندن
کانه نقطتین مر قومتین لفظ مذکورک تاجی مقامنده در *
یعنی سرچشمه اولیا مقتدای اصفیا حضرت امام علی کرم الله وجهه
افتدمزک و آنلرک اثر سعادتلرینه اقتفا ایدن ذوات رشادت
سماتک سیرت حسنه جناب قنبرده بولان بنده مخلصلرینه خیر محض
اوله رقی استعداد و قابلیتلرینه نظرا بیورمش اولسد قلمی کلمات
پر بر کاتلری اول سالکان راه خداک نزد مباحثاتلرنده تاج مجو
هریندن دهاعز و مقبولتریندر * معنای الله بکلماتهم الشریفه
و باسرارهم اللطیفه آمین * جناب حافظ * بیت * قدر مجموعه

کل مرغ سحر داند بس * که نه هر کور و قی خواند معانی دانست *

۶۵ * خاک یاران شو که پشت کبر و کینت بشکند *
* کل اغبر چشم نصرت را غبار لشکرست *

(خاک یاران) خاک را یار آن تقدیرند در خاک اضافتی لامیه
(یار) دوست و محب و معین معناسنه در * لکن بونده مردان
خدا مراد در واعانه ایلک معناسنه اولان یارستن مصدرندن فعل
امر ده اولور (شو) شدن مصدر شاذندن فعل امر در اول معناسنه
(که) ادات تعلیل (پشت) بآ فارسیه نک ضمی و شینک سکونیه
ارقه معناسنه در عریسه طانک قحیله ظهر دیرل بورادندر که
مأیون اوغلانده پشت دیرل (کبر) کافک کسریله نفسی
یسوک کورمک معناسنه در که ابلیس صفتیدر و اولواق و عظمت
معناسنه در کلور (واو) حرف عطف در ودخی حرف عطفک ماقبلی
حرف صحیح اولور ایسه حرف عطف تلفظ اولف یسوب ماقبلنک
ضمه سیله اکتفا اولتور اگر ماقبلنده حروف املادن یعنی (واو
یا الف ها) دن بری بولتور ایسه مثلاً (ابرو و چشم)
و (پاودست) و (صوفی و ظریف) و (عاقلانه و حکیمانه)
کبی اول زمان حرف عطف ضمه ایله تلفظ اولتور * (کین)
کسر کافله بغض و عداوت معناسنه در تایی خطابیه اضافتی لامیه در
(شکند) شینک کسری و کافک قحیله قیرمق معناسنه اولان
شکستن مصدرندن شاذ اوله رق قیر معناسنه فعل مضارع در بآ
مکسوره ادات استقبالدر نختنده کائن اوخمیری فاعلی و کبر و کین
لفظلری مفعولریدر (کل) کافک ضمی و حانک سکونیه کوزه
چکه چک سرمه یه دینور اغبره اضافتی بیانیه در (اغبر) غبر
ورنده پایدار اولیوب غبار کبی زائل و ذاهب اولان شینه اطلاق
اولتور و توز رنکنده اولان بوز شینه دینور (چشم) جیم

* فارسیه نک *

فارسیه نک قحیله کوز و عین معناسنه در نصرتیه مضافدر (نصرت)
نونک ضیله امداد و غلبه و معاونت روحانیه معناسنه مصدر در
(را) ادات صله (غبار) غینک ضیله توز معناسنه در که
فارسیه کاف فارسیه نک قحیله کرد دیرل لشکره اضافتی لامیه در
(لشکر) لفظیده و معناده عسکر کیدر ودخی کل مبتداسنک
غبار خبری (است) ادات خبردر

۶۵ * محصول بیت *

دوستلرک ایاقلری التده طیراق اول زیرا بوخصلت ممدوحه سنک
کبر و عظمتک و کین و بغضک ارقه سنی قیر چونکه نصرت
و غلبه کوزینه سرمه انجق عسکرک ایانک توزیدر * یعنی
کورمز مبین قیشین پایمال اولغله بی قدر و اعتبار اولان اوناچیز
طیراق ایام صیفده آفتاب عالماتک نظر کیمیا اثرینه مقابل دوشمکین
زمین مز لیدن غبار حالنده رقص کان سوی آسمانه صعود ایدوب
کوزلر و باشلر اوزرینه قوندیغی کبی حضیض و ذیبات استکباردن
اوج تواضع و فروتنی به عروج ایله ارتقاع قدر و شرف مطلب
اعلاسی دخی انجق خواجه حافظ قدس سره نک * آنانکه
خاکرا بنظر کیمیا کنند * آیابود که گوشه چشمی بما کنند *
بیت مشهور لرین حسب حال ایدرک مردان خدایک درگاه فیض
اکتاهلرنده هزار عجز و افتقار ایله سک اصحاب کهف کبی جبهه سای
اوله رق آنلرک حلقه صحبت پرپر کنلرینه داخل اولوب نظر کیمیا
اثرلرینه مظهرتیه بر خروای * من تواضع رفعه الله *
اول سعادت سرمدی حاصل اولور * نیکم شیخ سعدی
قدس سره کاستاننده بیور مشدر * بیت * سک اصحاب کهف
روزی چند * بی نیکان گرفت و مردم شد * ودخی کبر
ام العیوب واعظم ذنوبدر که اخلاق ذمیه نک منشأ و مادریدر

وآفات قلوبك انقل واكبريد بوبكرين خلاص بولان كوكل
هرمضدن بعید وهركدردن بریدر آنکچون اولیاء کرام ازاله
کبرده اهتمام تام ایدرلردی وطریق ذل وافتقاره کیدرلردی ❖
زیرا که حق تعالی بیورمشدر که ❖ واللہ لایحب کل متکبر
جبار ❖ وحدث قدسیدہ بیورمشدر که ❖ الکبریاء ردائی
والعظمة ازاری فن نازعی فی واحد منهم ادخلته ناری ❖
وحضرت حبیب اکرم صلی اللہ تعالی علیہ وسلم بیورمشدر که
حق تعالی جمع شرلی برخانه ده وضع ایدوب انک قپوسین کبر
ایلمشدر ❖ از بهارستان ناظم قدس سره ❖ قطعه ❖
جمعت خبرها همه درخانه ونیست ❖ آن خانه را کلید بغیر
از فروتنی ❖ شره بیدین قیاس یک خانه ایست جمع ❖ وازرا کلید
نیست بجزمائی ومنی ❖

❖ ۶۶ ❖ لشکر انعام نادیده بیانکی تفرقت
❖ دفتر شیراز ناکرده ببادی ابرست ❖

(لشکر) اضافتی موصوفک صفتہ در که بیانیہ در
(انعام) کسر همزه ایلہ نعمتی غیرہ ایصال ایتکدر اول غیر
ناطق اولسق شرطیلہ پس (انعم فلان علی فرسه) دینار
(انعام نادیده) وصف ترکیبی اولوب انعام کورماش
معناسنه در (بانک) کاف فارسیله صیحه وآواز بلندہ دینور
(باء) مفتوحه مصاحبت ایچوند (یا) ادات وحدت نوعیه
(تفرقه) تانک فحی وقافک سکونی ورائک کسر یله بری
پریدن آیرمق معناسنه تفعیل بایندن مصدر در (دفتر) دالک
فحیله بری برینه ضم اولمش صحیفه لک هیئت مجموعہ سنہ دینور
لسمزده ده دفتر تعیر اولور جمعی دفاتر کاور ❖ شیخ سعدی رحمه الله
❖ بیت ❖ برک درختان سبز در نظر هوشیار ❖ هرورقی

❖ دفتر یست ❖

دفتر یست معرفت کرد کار ❖ مابعدینہ اضافتی بیانیہ در (شیراز)
شینک کسر یله کتابک بیراقلرینی ضبط ایتک ایچون مجلد لک برنوع
صنعتیدر صائب رحمه الله ❖ بیت ❖ اگر نه مدبسم الله
بودی تاج عنوانها ❖ نکشتی ناقیسات نوخط شیراز دیوانها ❖
(ناکرده) یاہلامش معناسنه (بیادی) پرروز کار ایلہ دیمکدر
(ابر) همزه نک فحی و بانک سکونی وتانک فحیله بوراده پریشان
وطاغلمش معناسنه در وعقبندن قطعاذرتی قالیان وحسن ذکرین
منقطع اولان کیمسه به وخاسر وزیان دید، به ومفلسه اطلاق اولور
❖ ۶۶ ❖ محصول بیت ❖

احسان کوزماش اولان عسکر برصدا ایلہ طاغیلور لر زیر اشیرازہ
یاہلامش دفتر پرروز کار ایلہ پراکنده اولور ❖ یعنی کورمز میسن
اوراق کتب پراکنده، وپریشان اولماسیچون شیرازہ ایلہ ربط وضبط
اولندیغی کبی برخدمته نصب وتعین اولئان کیمسه لر دخی خدمت
معینه لرنده دقت ودوام اوزره بولملر ایچون برمنطوق ❖ الانسان
عبید الاحسان ❖ هر برر زینہ حالمزینہ چسبان حسن معامله
ومکافات ایتکله امرینہ رام ومطیع قلیق لازمدر ❖ شیخ سعدی
❖ بیت ❖ بنده حلقه بکوش ارنوازی برود ❖ الحلف کن
الحلف که بیکانه شود حلقه بکوش ❖

❖ ۶۷ ❖ ناپسندی کر رسد از یار روشن دل چه بایک ❖
❖ نیست عیبی آب صافی را که خاشاک آورست ❖

(ناپسند) نامقبول ونامستحسن معناسنه دریاسی وحدت نوعیه در
(کر) ادات شرط (رسد) فتح را ایلہ رسیدن مصدرندن
مضارع در ابریشور معناسنه از حرف جری رسد فعلنه متعلقدر بارک
روشن دله اضافتی بیانیہ در (روشن دل) موصوفک صفتی
اوزرینہ تقدیم یله سیاه چشم قیلندن اوله رفی وصف ترکیبدر

آیدین کوکلو یعنی قلب سلیم صاحبی معناسنه در (چه باک)
نه خوف و اجترار و در (نیست) دکلدر عیبی ده یازانده در
(آب) صوو یا معناسنه در واستعاره طریقه رونق و لطافت
و وفار و فیض معناسینه ده کاور صافی به اضافتی بیانیه در
(صافی) خالص و پاکیزه نسته به دینور (را) ادات صله
(که) صفتله موصوف بیننده ادات رابطه در (خاشاک آور)
وصف ترکیبدر چورچوب کتوریچی معناسنه زیرا خاشاک
سپورندی به دینور و (آور) قح و او ایله آوردن لفظندن
کتور معناسنه فعل امر در

۶۷ * محصول بیت *

قلبی صافی اولان دوستدن اگر برنامقبول شی ابر بشورسه دوستلغنه
نه ضرر وارد در زیر صافی و براق صویه عیب دکلدر که چورچوب
کتور بجیدر * یعنی صافی و براق صویک حین جریاننده اوزرنده
بعضا خس و خاشاک مقوله سی بولنسی ماء مذبو و حقننده عیب
و نقیضه اولدیغی کبی صافی ضمیر و روشن دل اولان محب صادقدن
دخی حکمة ناکاه برناپسند ظهرورنده آنی تو ییخ و سرزنش
ایلمکی بروجمله جائز کور محبوب اندن اغراض عین بلکه آنره محبتی
برکال ایلمک سنان مروت و کمال فتوتدر * شیخ سعدی
* بیت * دریای فراوان نشود تیره بسیل * عارف که بر بختتک
آبست هنوز * و له * مثنوی * از خدادن خلاف دشمن و دست *
که دل هر دو در مشیت اوست * کرچه تیرازگان همی گذرد *
از کانداری بنسد اهل خرد * * نظم * عیب یارانی کور و بای
یارجان * ایلمسک کیمسه به فاش و عیان * مرده کیم هر عیبیدن
اولدک خلاص * بوهنر ایلمسنی یار خواص * عفو ایدر مرد خطا
پوشی خدا * بویله در قول رسول مجتبی * حضرت مولانا

* مثنوی *

* مثنوی * ظن نیکسو بر بر اخوان صفا * کرچه آید
ظاهر از ایشان جفا * این خیال و وهم بد چون شد بدید *
صد هزاران یار را از هم برید *

۶۸ * دل پیرو رهبر فیض نونو کن نخل خشک *
* می خورد خرما می ترمریم که عیسی پرورست *

(پرور) بآء فارسیه نك قحی و رانك سکونی و واو قحیه بسلمک
و تربیت معناسنه اولان پروردن مصدرندن فعل امر در تربیت ایله
معناسنه اولنده می بآء مکسوره نآکید ایچوندر فاعلی تحتند مستر
توضیحی و مفعولی دل لفظیدر (فیض) قح و فا و سکون یا ایله
هبه معناسنه در حق تعالی حضرت تدرینه فیاض دینور که وهاب دیمکدر
نونو، اضافتی موصوفک صفتنده در (نونو) نونک قحی و واو
سکونی و بانك قحیه یکیدن یکی به دیمکدر اصلی از نونو یعنی از حرف
ابتداسنك حذفیه تخفیف اولوب نونو دینلشدر نیکم سر تسرا کا
فرینه درزیرا بودخی از سرتا بسر دیمکدر که تا انتها غایت ایچوندر
و انتهایه ابتداء لازم اولغله از تقدیر اولغله باعث بودر زیرا ابتداء غایت
ایچوندر (کن) که از مخفیدر (نخل) قح نون و سکون خایله
خورما غایبی معناسنه خشکه اضافتی بیانیه در (خشک) خانك
ضمی و شبنك سکونیه قوری و یابس معناسنه در (خورد)
خوردن لفظندن قح را ایله اکل ایلر معناسنه فعل مضارعدر (می)
لفظی مضارعه دخیولنده زمان حاله دلالت ایدر اما ماضی د، ادات
حکایتدر و کاه اولور که مضارعه بآء استقبالیه معناسنی افاده ایدر
و کاه اولور که مقام استمرارده مستعملدر بونده می کبی و (مضارع) شمدیکی
زمان ایله کله چک زمانه شامل اولان زمان عمومی به دلالت ایدن
صیغه در لسان ترکیده اصول تصریفی ماده اصلیه نك آخرینه
(را) علاوه سیله مفرد غایبی و (ل) علاوه سیله جمع غایبی

حاصل اولور (یازر یازر) کبی و (حال) شمیدی
 زمانه دلات ایدن صیغه در اصول تصریفی ماده اصلیه نك
 آخرینه (هاء) رسمیه کنورلد کد نصکره (یور) علاوه سیله
 مفرد غائب و (ل) ايله جمع غائب اولور (یازه یور یورلر)
 کبی و (مستقبل) کله جك زمانه دلات ایدن صیغه در اصول
 تصریفی ماده اصلیه نك آخرینه (های) رسمیه علاوه
 اولد قد نصکره خفیفه لدرده (جك) وثقیل لدرده (جق)
 کنوریلر ک مفرد غائب و (ل) ايله جمع غائب اولور (کله جك
 کله جکلر) و (یازه جق یازه جکلر) کبی کذا فی قواعد العثمانیه *
 (خرما) ضم خا ايله ترکیده دخی بواسطه معرف و قدر (مریم) یمک
 فقی و رانک سکونیه امام قوم و عالم ملت اولان عمرانک کریمه سی
 اسمدر که والده حضرت عیسا در علیها السلام و مریمک معناسی عابده
 دیمکدر و والده می اسمی حنه در موی الیها حنه حامله ایکن زوجی
 عمران فوت اولدی * منبع صدق اعجاز اولان فم مقم حضرت
 فخر عالمین شرف صدور ایدن * خیر نساء العالمین اربع مریم بنت
 عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و آسیه امراة
 فرعون * حدیث بشارت تحدیثله حضرت مریمک عند الله
 علوشان و ارتفاع رتبه و منزلتی اعلان بیورلشدر * و مریم خوردک
 فاعلی خرما مفعول صریحی از نخل غیر صریحیدر (که) ادات رابط صفت
 (عیسی پرور) عیسی تربیب ایدی معناسنه وصف ترکیبدر (عیسی)
 عینک کسر یله عبرانی یا خود سر یانیدر که سید و مبارک معنای نه در
 ﴿ ۶۸ ﴾ محصول بیت

تازه به تازه اولان فیض الهی ایچون طفل دلی بسله زیراقوری
 خرما اغاچندن ترو تازه خرما اکل ایدر شول جناب مریم که حضرت
 عیسی علیه السلامی تربیت ایدیجیدر (ودخی) کتب توارینده

بیان اولدیدیغی وجه اوزره حضرت مریم حنین صبا و تنیده
 تبره لرینک زوجی اولان زکریا علیه السلامک تحت تربیه لرند، اولوب
 مؤخر حضرت مریم بیود کده درون مسجدده ذاتنه مخصوص
 اوله رق بر حجره تخصیص و تعینیه جناب مریم مذکور حجره ده
 حضرت معبود حقیقی یه هر در لوطاعت و عبادتله مشغول و جناب
 مریمک یانته حضرت زکریا علیه السلامدن غیری کیمنه نك کبره سی
 ممنوع ایدی بعض وقت جناب زکریا علیه السلام حضرت مریمک یانته
 موسمک غیری یمشدر کوروب بویمشدر زره دندر دبو سوال بیورد قنرند
 ﴿ هو من عند الله ﴾ جوانی و پرر ایدی حق تعالی حضرتلری
 بر کون جبریل امینی بر کنج بیکت صورتده حضرت مریمک اولدیدیغی
 محله کوندروب قرآن کریم ناطق اولدیدیغی وجهله حضرت مریم
 عمرنده هیچ کور مامش اولدیدیغی بر ذلک نههاجه یانته کلستدن طولای
 زیاده سیله قورقوب سن کیمن سندن الله صغورم دینجه حضرت
 جبریل علیه السلام کندوستک جبریل امین اولدیدیغی بیلدر کد نصکره
 جناب مریمک اغرنندن و بعض اقواله کوره ققتانی یقاسندن افورروب
 قدرت حقله حضرت مریم حامله و بعده بیت لحم نام محله که قدس
 شریفه بک بقین بر کویدر آند، وضع حال ايله حضرت عیسی علیه السلام
 مهد جهانی شریف و نور ایدوب حضرت مریم بو صورتله پدر سرزجه
 چو جق طوغرمش اولستندن طولای خلک طعنی قورقوستندن
 زیاده سیله محزون مکسدره اولدیدیغی حالده حضرت عیسی
 علیه السلامی آلوب مملکته کیرر ایکن راست کلنر طاشلر آتوب تعریض
 ایتک استمشلر ایدده حضرت عیسی افندمن بشکله والده سی اوموزنده
 بولندیدیغی جهتله قدرت بالغة الهیه ايله نطقه کلوب صائب رحمه الله
 ﴿ بیت ﴾ زدعوی بسته کرد دچون زبان معنی شود پیدا * بکفتار
 آورد خاموشی مریم مسیحارا ﴿ بن اللهک قوایم والله بکا کتاب ازال

ایدوب بنی پیغمبر ذیشان قلمش در دیوتکم ایلد کسده آرتق قومی
کندوسنه تعریض ایلکدن کف بدایتش لر ایدی و حضرت مریم
رضی الله عنہا نیک عمر شریفی الی اوچ سنه قدردر ❖ زیرا
حضرت مسیحہ حامله قالد قلرنده اون اوچ یاشنده ایدی صکره مخدوم
مفخمه یله اوتوز اوچ سنه دن زیاده معمر اولوب حضرت عیسیٰ نیک جانب
سمایه رفعلرندن صکره دخی الی سنه بر حیات اولمشلردر ❖ حضرت
عیسیٰ افندمر نیک احوال علیه لری کتب تفاسیر و توار یخده مفصلا
بیان اولمشلردر ❖ ودخی جناب ناظمک بوییدن مراد عالی لری ای طالب
عرفان معنوی اگر سندخی نفس محمدی یه مظهر اولمش بر مری
کامله بیعت ایله وجوهی تسلیم ایدرسک اولدخی مظهر اولدیغی
نفس عالی بی سنک اغز کدن و یا خود قولاغ کدن القا ایلد کده اول
ساعت سنده می میت عورت مثابه سنده اولان روح سلطانی اول
ذاتک ارمترانده اولان روح سلطانی سی واسطه سیله حامله اولوب
استعداد که کوره برولد تولد ایلر که بین المرشدین اکا (ولد قلب)
دیرلر ❖ پس اگر اول ولد قلبی قابلیتک اقتضاسی و مری نیک همت
علیه سی ایله مذکر اوله رق مدت قلیله ظرفنده تولد ایتدیر ایدرسک
سکادخی مسیحاصفت اولان ولد قلبک تربیه سیچون والدیه مکرمة
حضرت عیسیاه احسان بیوریلان نعم جلیله الهیه کی نو بنو
فیوضات نامتاهیه احسان بیوریلوب اول طفل دل تعبیر
اولان ولد قلبین علم و کلامی اولان علم لدنه واقف و حقایق
لهیه به کامی حقها عارف اولور سین دیمکدر الله اعلم ❖ شیخ عطار
❖ نظم ❖ یاد حق آمد غدای روح را ❖ مرهم آمد این دل
مخروج را ❖ مؤمنان ذکر خدا بسیار کوی ❖ تابایی درد و عالم آب روی ❖
ذکر را اخلاص می باید نخست ❖ ذکر بی اخلاص بی باشد درست ❖
اشتیاق حق بود ذکر دات ❖ کوش تا این ذکر کرد حاصلت ❖

❖ کافری دان نفس سرکش را که لازم آیدش ❖
❖ سرکشی چون سرکش کافی که اندر کافرست ❖

(کافری) بر کافر (دان) بیل (نفس سرکش را) باش چکیچی
یعنی اطاعت سر اولان نفسی (که) اولیه نفس که (لازم آیدش)
اکا لازم کاور (سرکشی) اطاعت سرک (سرکش) کافه
مضافدر (چون سرکش کافی) بر کافک سرکشکی کی (که)
اولیه کاف که (اندر کافرست) کافر لفظننده در

❖ محصول بیت ❖

اطاعت سر اولان نفس اماره بی بر کافر بیل که اکا سرکشک لازم کاور
بر کافک سرکشکی کی که اول کاف کافر کلمه سنده در ❖ یعنی کافر
لفظننده می کاف حرف الف زیاده سیله (کا) اولوب کویا سرکشک لازم
کایدیکی کی نفس اماره بالسوء دخی همت مرشد کامل ایله تربیه اولیوب
تامقام راضیه و مر ضیه به وارمد بیه صاحبیه رام و مطیع اولدیغندن
اطاعت سرک آتک لازمه حالندن اولور عصمتنا لله تعالی من شرور
انفسنا آمین ❖ تنکم امام بوصیری رحمه الله قصیده برده مبارکه لرنده
بیورمشلردر ❖ نظم ❖ وخالف النفس والشيطان واعصهما ❖
وانهما محضان النصح فاتهم ❖ ولا تطع منها خصما ولا حکما ❖
فانت تعرف کیدا الخصم والحقم ❖

❖ ساغر عشرت مزین بازن که کرهست از نخست ❖

❖ رازدار سر عفت آخراز ساغر غرست ❖

(ساغر عشرت) عشرت قدحی (مزین) اورمه (بازن) عورت ایله
(که) اولیه عورت که (کرهست) هر نقدر ایدسه ده (از نخست) ابتدادن
(نخست) نونک و خانک ضمعه لریله اول وابتدا معناسنه (رازدار)
سرطوبیچی یعنی صاحب راز و اهل سر معناسنه مابعدینه مضافدر
(سر) کسر سیله کیرلو اولان نسبه به دینور عفته مضافدر (عفت)

عینک کسری و فاء مشدده نك قحیله قبایحدن پرهیزایدوب کبرو
طورمق معناسنه در (آخر) خانك قحیله تقریرو تا کید افاده ایدر
وعاقبت وانجام معناسنه ده کالور (از ساغر) قد حدن (غر) غینك
قحیله فاحشه قاری معناسنه در و فاسد التلب اولان کیمسه به ده دینور
❖ محصول بیت ❖ ۷۰

عورتله عشرت قد حنی اورمه زیر اهر نقد در عورت ابتدادن عفتك
سریخی محافظه ایلسه بیله انجاسنده بر قدح میدن فاحشه اولوب
هتك ناموس و افشای سر ایلسی در کاردر ❖ یعنی زنان ایله همبزم
اولوب عشرت ایترمه زیر ازن هر نقد در ابتدادن عقیقه و مستوره
ایسه ده اعظم کبائر دن اولان باده بی نوش ایلد کد نصیره آرتق
کند و سنك اول حال عفت و مستوری تی بتون بتون زائل اولدیفندن
اسرار خفیه سنی کتم و اخفایه مقتدر اوله میوب افشاسیله هتك
پرده ناموس و عار ایلس اولور ❖ تشکم شیخ عطار قدس سره
پسند نامه لرنده ❖ نظم ❖ جام می را ای پسر باب میار ❖
از خدای خویش آخر شرم دار ❖ در مکش آن آب آتش رنگ را ❖
ترس آزان آتش که سوزد سنك را ❖ و بلبیل نامه لرنده دخی
بیور مشلدر ❖ نظم ❖ شرابی را که بدمستی صفاست ❖ حرامش
دان اگر آب حیانت ❖ حرام از بهر آن کردندی را ❖
که با او باش میخورند و پرا ❖ نشاط می خار غم نیرزد ❖ عروس
بکشنه ماتم نیرزد ❖ مکن مستی میان بزم او باش ❖ که مستی میکند
اسرارها فاش ❖

❖ ۷۱ ❖ بهره از جنسیت افزاید که چون در فصل دی ❖
❖ مهر عریان باشد از وی حظ عریان او فرست ❖

(جنسیت) جیمک کسری و نونك سکونی و یاء مشدده و تا ایله جنس
اولوق معناسنه در (جنس) نوعدن اعم اولانه دیرلر که نوع آنك

❖ برضربی ❖

برضربی یعنی برصنفی در انسان حیوانك ضربی اولسدیغی کبی
ولکن حقیقت متخذه افرادینه دخی جنس دینلور ❖ ارالرنده بعض
اوصاف و احوال ایله اختلاف و امتیاز اولیجق ننکم (الرجل جنس
والمرأة جنس) دیرلر (افزاید) همزه نك قحیله افزودن
مصدرندن مضارعدر تزیاید ایدر معناسنه (که) بیانیه (چون)
ادات علت فصل دیه مضافدر (دی) دالك قحیله شتابنی قیش
(مهر) کسر میله کنش و آفتابه دینور بوندن بشقه مرحمت و شفقت
معناسنه و فتح میله عربیده کابین یعنی نکاحه دینور (عریان)
عینك صیمله برهنه یعنی چپلاق معناسنه در (باشد) اولور باشدك
مهر فاعلی و عریان مفعول صریحی و در فصل دی ظرف زمانیدر ❖
(وی) ضمیری کنشه راجعه در (حظ) خانك قحی وظاء
مشدده ایله نصیب معناسنه مبتدا عریانه اضافتی لامیه در ❖
(اوفر) کثرت و وفرت معناسنه اولان و فرمصدرندن اسم تفضیل
اولوب خبر مبتدادر

❖ ۷۱ ❖ محصول بیت ❖

همجنس اولمقدن نصیب زیاده اولور چونکه فصل شتاده شمس
عریان اولور ایسه آندن چپلاق اولانلرك حظی زیاده در ❖ یعنی
کشی به دائمی ابناء جنسیله الفت و اختلاط ایلمکده فائده زیاده در
چونکه کورمز میسین شمسک ایام شتاده جابجاء از بر سرحد ابدن
ظهورند، اباس کهنه ایچنده صغوفدن دتره یان فقر او بیچارگان
کروهی اعلا سمور و سنجاب کورکلر کیان اغیا و توانکراندن
دها زیاده محظوظ و ممنون اولورلر ❖ ننکم ❖ لانصاحبوا غیر
ابناء الجنس ❖ بیورلشدر صائب ❖ بیت ❖ شهر طائوس را آخر
مکسران میکنند ❖ فخر بر عریان تنان از جامه رنگین مکن ❖
خواجه حافظ ❖ بیت ❖ نخست موعظه پیر مجلس این حرفست ❖

که از مصاحب ناجنس احتراز کنید ❖ نابی ❖ مصراع ❖
 بنده همجنس بیلور بر برینک مقصدارین ❖ اسمعیل حق
 ❖ بیت ❖ اوله ناجنسيله هرگز مشترک ❖ هم نشینک کنیدی
 جنسکدن کرک ❖ (معلوم اوله که) ایکی نسته اراستده انتظام
 واتصال اولق والفت واجتماع بولنق یا مناسبت ظاهره و یا مناسبت
 باطنه حسبيله دریعی باذاتده و یا صفاتده و یا احوالده و یا احوالده
 و یا امر اتبده اشتراکده در ❖ محکدر که امام غزالی قدس سره
 قدس شریفده بر کبوترله بر زاغی کوردیکه بر برلینه متصل اولمشلر
 و انس بولمشلر بواجتماع جنسین البت بر مناسبتده مبنیدر دیوالله
 اشارت ایدوب اول ایکیسی پرلندن حرکت ایتدیله کوردیکه
 ایکیسیده لک در پس بیلدیکه اول اجتماع بوعرج مناسبتله ایش
 ❖ بیت ❖ همه مرغان کند باجنس پرواز ❖ کبوتر با کبوتر باز باز ❖

❖ دل مکن بازنده پوشان بد که جاسوس دلند ❖
 ❖ ۷۲ ❖ بهر جاسوسی چوشه کاندلر لبس چاکرست ❖

(دل) کوکل (مکن) ایله (بازنده پوشان) یمالو البسه کیانله
 (بد) کوتی (که) زیرا (جاسوس دلند) کوکل جاسوسلریدر
 (ژنده پوشان) زاء فارسیه نك قتحيله یمالو کیجیلر معناسنه وصف
 ترکیبدر (بد) بانك قتحيله فناو کوتی معناسنه در مکن نهی حاضرینک
 دل و بدل مفعول صریحلری و بازنده پوشان غیر صریحیدر
 (جاسوس) شره دأثر اولان سری تجسس ایدن کیسه یه دینور
 آنان مبتداء محذوفنک خبریدر مابعدینه مضافدر دلندده کی (ند) است
 خبریه نك جمعیدر (بهر) ایچون (جاسوسی) جاسوسلق (که)
 ادات ربط صفت (لباس) کسر لامله بدن اوزرینه کیه جک
 اثواب معناسنه عر بیدر چاکره اضافتی لامیه در (چاکر) قتح کافله
 قول و بنده معناسنه در

❖ ۷۲ ❖ محصول بیت ❖

یمالو اثواب کیان فقرا یه قلبکی بدو کوتی ایله زیر آتله جواسیس
 قلوبدرلر چونکه پادشاه تجسس احوال عالم ایچون بنده سی باسندده
 تبدیله چقه شددر ❖ یعنی لباس کهنه ایچنده بر صاحب حال و اهل دل اولان
 فقرای کورد کده چشم حقارتله نظر ایدرک درونکدن سوء ظن
 و بغض و عداوت کی شیلر کپوره رک بونلرک حقندده افکار فاسده یه
 دوشمه ❖ زیرا طائفه خرقة پوشان یعنی درویشان دلیشان
 هر نقدر صوره ظاهرده پریشان ایدلرده لکن بواطن علیه لری
 ❖ اتقوا فراست المؤمن فانه بنظر بنور الله ❖ سخوای شریفجه
 انوار الهیه ایله منور اولوب نور فراستله احوال قلبیه یه واقف اولملریله
 شاید آینه قلب عالیری غبار آلود اولور ایدلر اول کیسه مظهر غضب
 الهی اولور حفظنا الله چونکه خدای متعال حصر تلری مخلص
 اولان عبادینک دل آگاهلرینه تجلی بیور مسیله اول ذوات ولایتسمات
 دخی قوه قدسیده لریله حقایق اشبابی عارف و فطانت فطریه لریله
 سرأثر قلوبه واقف اولورلر ❖ بنابرین مشارالیهم حقارنده بددل
 و بدکان اولمقدن بغایت احتراز و اتقا اوزره اولوب ازدل و جان
 آنله محبت ایلکله کندینی سودیره رک کعبه دللرینه کیرمکی پک بیوک
 صفا و سعادت بیلوب حج معنوی ایتکه سعی ایتلیدر حضرت
 مولانا ❖ مشوی ❖ دل نکه دارید ای بی حاصلان ❖ در حضور
 حضرت صاحب دلان ❖ پیش اهل دل ادب بر باطنست ❖
 زانکه ایشان بر سرأثر فاطنست ❖ پیش اهل تن ادب بر ظاهرست ❖
 که خدا زیشان نه از سارست ❖ بی ادب گفتن سخن با خاص حق ❖
 دل بمراند سیه دارد ورق ❖ از خدا جویم توفیق و ادب ❖ بی ادب
 محروم کشت از الحفرب ❖ ❖ نظم ❖ بوالعجبدر صحبت
 ارباب دل ❖ کیم اولور مفتوح انده باب دل ❖ هر نه معنی اولسه

خاطره نهان ✽ اولور اول مجلسده البته عیان ✽ بونلره مکشفدر
هرزشت و خوب ✽ اولدیلر زبیرا جوایس التلوب ✽ خواجه
حافظ ✽ بیت ✽ کلید کنج سعادت قبول اهل داست ✽
مبادکس که درین نکته شک و ریب کند ✽

۷۳ ✽ چاره درد دفع خواطر صحبت پیران بست ✽
✽ رخنه بر یا جوج بستن خاصه اسکندرست ✽

(چاره) مدد و تدبیر معناسنه در (دفع) دالک قحطیه صوابی
معناسنه در خواطره اضافتی مصدرک مفعولنه در (خواطر)
خاطره نک جمیدر (خاطره) افکار و تدابیر و وسوس کی انسانک
درونده لایح اولوب جولان ایدن شیئه دینور (صحبت) ضم
صادایله لغده مطلق ملازمدر بر ساعت اولور سه ده آنکچون اکثر
علماء اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم حقنده بومعنا بی اخذ ایدوب
کثرت صحبتی اولیانه دخی اطلاق ایشلردر و عرفده کثرت ملازمت
و طول لبه دیرلر آنکچون مصاحبت و اصحاب اجتماعدن ابلقدر
زیر اجتماعده طول لبه معتبردکلدر ✽ بعدذا صحبت ایکی وجهله در
بری قبل الکمال اولان صحبتدر که امور لازمه دندر بری دخی
بعد الکمال صحبتدر که امور واجبه دن دکلدر آنکچون اکثر علماء بالله
تکمیل سلوکد نصکره عزات اختیار ایشلردر دیمشلردر که سبب صحبت
جنسیتدر پس شول مکسنه که اخص او صافده مثلاً طاعت و معرفت
کی آخره مجانس اولوب آنک حسن حالیه مختلق اوله شکر بلیغ
لازمدر (پیران) پیرک جمعی اولوب مرشدان طریقت
علیه معناسنه در و مسن و اختیارده دینور (بس) قبح بالیه کافی
معناسنه (رخنه) کدک (یا جوج) ضم جمیله یافت ابن نوح علیه
السلام اولادندن بر قبیله پدرینک اسیدر و دخی یا جوج و یا جوج
ابو البشر آدم علیه السلام احتلامدن خلق اولمشلدر ✽ زبیرا بر کون

✽ حضرت ✽

حضرت آدم لاجل الحکمه محتم اولملریله نطفه لری ترابله ممتزج اولدی
واندن حق تعالی بر زن خلق ایدوب و یا جوج و یا جوج آنک نسلندن
کلدی ✽ پس یا جوج و یا جوجک یا لکن بابا طرفندن بزه اتصالری
وارددر ✽ و آنلریکرمی ایکی قبیله اولوب اسکندر ذوالقرنین سدی بنا
ایتدکلرنده انلردن بر امت اهل ایمان اولمغله ذوالقرنین انلری حاملری
اوزره ترک ایتمکله ضم تا ایله ترک اطلاق اولندی که تا تار طائفه سیدر
کذا فی روح المشوی ✽ (بستن) بغلق رخنه بستنک مفعول
صریحی و بر یا جوج غیر صریحیدر (خاصه) بر نسنه به مخصوص
اولان قوت و تأثیر و منفعت دیرلر اسکندرده اضافتی لامیده در ✽
(اسکندر) کسر همزه ایله ابو آدم معناسنه لفظ رومی سدر
ودخی خفی اولیه که اسکندر ایکی اولوب بر یسنک اسمی صعب
و لقبی ذوالقرنیندر که بمن ده پادشاهلق ایلان ملوک جیردن بر پادشاه
عالیشان اولوب حضرت ابراهیم علیه السلامه ایمان کتورمشدی
(جبر) کسر حاء مهمله و سکون میم و قح یا ایله ملکتمنده بر عظیم
قبیله نک اسمیدر مر ویدر که جناب اسکندر ذوالقرنین بطحاء مکّه به
واصل اولوب حضرت ابراهیم مکّه ده اقامتیه اخبار اولندقدّه
تواضعاً مر کبندن نزول ایدوب ماشیا حضرت ابراهیم ملاقی
اولدقدّه حضرت ابراهیم جناب اسکندرده سلام و یروب اعتناق
ایلدی آنکچون ابتدا اعتناق حضرت ابراهیم علیه السلامدن
صادر اولمشلدر دیمشلر ✽ جناب ذوالقرنینک نبوتنه اختلاف اولوب
لکن بر صالح کیمسه اولدیغنده اصلاً اختلاف یوقدر حضرت خضر
آنک وزیر اولوب جستجوی عین حیات ایللری و خضر اول
صوبی بولوب و یا جوج ذوالقرنین ایچمیدیکی مر ویدر ✽ و ذوالقرنین
تسمیه اولندیغنک سبی دنیانک ایکی قرننی یعنی شرق و غربی کر دیکی
ایچونددر (ودخی) بویتده مذکور اولان اسکندر دن مراد

دخی حضرت ذوالقرنیندر * و دیگری دخی آخر ملوک یوندر که
حکماء اشراقینک خانی اولان افلاطون الهینک شا کردی و رئیس
مشائین اولان ارسطونک شا کردی اولغله فلاسفه دن بر حکیم
مذهب آدم اولوب واجب الوجوده و وحدانیتیه مسلک حکما اوزره
مقر اوله رق اجدادی کبی کواکب و اصنامیه عبادت ایتزدی *
اما بر پیغمبره ایمان کتوروب و بر شرعته تشبث ایتدیکی معلوم
دکدر * پدری اولان فلفوسک فوتند نصکره یونان و روم پادشاهلغنی
کندوده جج ایلدیکندن اسکندر یونانی و رومی لقبیه مشهوره صکره
آخر ملوک فرس اولان دارانک اوزرینه دخی سفر ایدرک دارانک
ولایت الدی ایددی اشواسکندرک سنی اوتوز آلتی و مدت سلطنتی اون اوج
سنه مقداری زماندر * خواجه حافظ شیرازی قدس سره * بیت *
آینه سکندر جام میست بنکر * تابر توغر ضنه دارد احوال ملک دارا *

۷۳ * محصول بیت *

خواطر نفسانیه و وساوس شیطانییه دفع ایلکده مشایخ کرامک
صحتی کافیدر زیر یا جوج اوزرینه رخنه و کدک بغله انجیق اسکندرک
خاصه سیدر * یعنی حضرت اسکندر ذوالقرنین سدیاً جوجی بنا
بیورملریله قوم مر قومک اوزرینه غلبه ایلدکاری کبی سپاه شیطان
اولان نفس و هوا یا جوجلرینک اوزرلرینه دخی ظفر انجیق اسکندر
سیرت اولان مر شدن طریقت و پیران حقیقتک حضور لامع
النورلرینه کمال آداب و مسکنله داخل و غنجه صفت دهان بسته
و خاموش اوله رق آنلرک درج حکمتلرندن صادر اوله جق کلمات
حکمت آیتی کوش دل ایله استماع حسن قبول ایتکله ممکن اوله بیلور *
فنی * بیت * ارسطو سیرایسه کده سد نطق ایت پیش کاملده *
فلاطون حقیقت بینه نقل ماجرا اولماز * والامر شد کاملک همتی
اولقسزین نفس و شیطان عد و اکبرلرینه غلبه ایلک ممکن اوله من

* نظم *

* نظم * ایله برصاحب درونه اندساب * کیم سن لطفندن
ایتسون کامیاب * بنده استعداد همت یوق دیمه * جوهر مد
قابلیت یوق دیمه * قلب سخنه کار ایدر فیض نظر * شمسی کور
خارابی ایلر اعل تر * منوی * کرتوسنک صخر و مرمر شوی *
چون بصاحب دل رسی کوهر شوی *

۷۴ * جان پرمرد ز فیض پیر یادر زندگی *
* خضر از ان خضرست کروی سبزه خشک اخضرست *

جانک پرمرد ده یه اضافتی بیسانیه در (پرمرد) باء فارسیه نک قتی
وزاء فارسیه نک سکونیه صولش و متغیر الحال و محزون معناسنه در
فیضک پیره اضافتی لامیه در (یابد) یافتن مصدرندن فانک بایه
قلبیه فعل مضارعدر بولور معناسنه جان فاعلی زندگی مفعول
صریحی زفیض غیر صریحیدر (زندگی) زانک کسری ونونک
سکونیه دیر لک و صاغلق معناسنه در آخرنده می کاف فارسیه هاء
رسمیه دن مبدلدر (خضر) خاء معجمه نک قتی وضادک کسری
ویا خود سکونیه بلیان ملک کانک لقبیدرواتب اسماقبیلندندر ولکن
اسم مجرد کبی دکدر مدحی و یا ذمی اشتهار ایدر مشار الیه حضرت تلرینک
نبوتنده و حال حیاتنده اختلاف اولمشدر * و خیالی چلبی حاشیه سنده
کلور (ذهب العظماء من العلماء الى ان اربعة من الانبياء في زمرة الاحياء
الخضر والياس وعيسى وادريس في السماء) پس بوندن نبوتی دخی
راجع اوراق لازم کلدی حضرت موسی ایله مجمع البحرینده کوریشوب
رفاقت شریفه و مصاحبت لطیفه سی قرآن کریمده مندرج اولان
خضر علیه السلام بونلر اولدیغنی و پادشاه زاده اولوب جناب
ذوالقرنینک طایبی زاده سی و وزیر ی بولندیغنی بعض مورخین بیسان
ایلشدر * خضر تسمیه بیورلدیغنسک وجهی کندولری بقیضه
تعالی آب حیات امجد کد نصکره قیامته قدر طول عمره ناثیلته برابر

اوتوردیغی برنقدر خشک و کیهادن خالی ایسه ده سبزه زار اولوب
تروتاز کی بولوردی زیر حیات حقیقه اربانک حیاتی اجزاء عالمه
ساریدر (از) بونده تعلیل ایچوند (خضرست) خضر در
(که) زیر (زوی) حضرت خضر دن (سبزه) سینک
فتی و بانک سکونله یشیل و اخضر معناسنه در خشکه اضافتی بیانبه در
(خشک) خانک ضمیمه قوری معناسنه در ضدی تردر مجازا
ناکس و بخیل و درشت طع آدمه دخی دیرلر (خضر) همزه نک
قحیله یشیل و سبزه و چترار و سبزه زار معناسلارینه در سبزه مبتدا
خشک خبریدر

۷۴ * محصول بیت *

محزون و غمگین اولان جان مر شد کاملک فیضندن حیات بولور حضرت
خضر اولسیدن خضر در که آندن قوری اوت تازه اولور * یعنی
حضرت خضر علیه السلام قدم سعادت تو املرله تشریف بیوروب
با صد قلری برلده یشیل اوتلر بتوب چنستان اولدیغی کی اکر خضر
فرخ بی کی مظهر علم لدنی او اش بر پیر روشن ضمیر و جسته تدبیری
بولوب اصحاب کهفک قطمیری کی جبهه سای زمین مسکنه اوله رق
هزار نیساز ایله کندی بنده لکه قبول ایتدیره بیلان مر دسعادت مند
هجوم لشکر نفس و هوا ایله خراب و بیاب اولان شهرستان وجودنده
مانند اسیر محکوم و مغموم اولان او بیچاره امیرالبدن بولسان قلبی
اول ذات نجسته صفاتک صحبت پریم و برکتیله قید اسارتدن بالخلاص
کالاول امیر کشور وجود قیلان کیمسه مانند خضر علیه السلام
مظهر حیات جاودانی اولور بسرنا الله من هذه السعادة آمین *

* بیت * خواجه حافظ قدس سره * بیت * آب حیوان
تیره کون شد خضر فرخ بی کجاست * کل بکشت از رنگ خود باد بهارا
تراچه شد * ناصرالدین * بیت * فراز و شیب این راهست بسیار *

* اکر *

اگر مر درهی خضری بدست آر * منوی شریف * پیرا بکدن
بی پیران سفر * هست بس پر آفت و خوف و خطر * خون کرفی
پیر همین تسلیم شو * همچو موسی زیر حکم خضر رو * نفسی
* بیت * عقلمه مغرور اوله افلاطون وقت اولسک اکر *
بر ادیب کاملی کورد کده طفل مکب اول *

۷۵ * بوی درویشی نداری خرقة پشیم چه سود *
* چند پیچی پشک در نافه که مشک از فرست *

(بوی) ضم با ایله ققو و رایحه و امید و محبت و آرزو معناسلارینه
درما بعدینه اضافتی لامیه در (درویش) لغته فقیر در که غنیک
مقابلیدر و لکن عرفده طریق فقر و فاقه سالک اولان اهل تبحر در ریاسی
مصدریه در اصائده قاپویه دوشی معناسنه وصف ترکیبدر زیرا
(در) قیو (ویش) و اولک کسریله دوشمک معناسنه اولان ویشیدن
لفظندن امر در (نداری) طوتماز سین معناسنه نفی مستقبل بوی
مفعولیدر (خرقة) کسر خایله پارچه و بماندن یا پاش بر نوع
اثوابدر ترکیده دخی معروفدر همزه مجتلبه ایله مابعدینه اضافتی
پسایه در (پشیم) قح باء فارسیه ایله صوف و یو کدن یا پاش
نسبه به دینوریسی نسبت و نونی تأکید نسبتدر (سود) ضم سینله
فائده و منفعت معناسنه (چند) جیم فارسیه نک قحیله سوال
عن المقدارده استعمال اولور نیجه به دک و نه وقته قدر معناسنه
(پیچی) باء فارسیه نک کسریله بوکک و خلقه لمق معناسنه اولان
پیچیدن لفظندن فعل مضارع مفرد مخاطبدر بوکوب خلقه لر سن
معناسنه (پشک) باء فارسیه نک کسری و شینک سکونیه آهو
یعنی جبران و قیون فضله سنه دینور پیچی فعلنک مفعول صریحیدر
(نافه) انسان و حیوان کو بکسنه دینور و دریسی کورک اولان
حیوانک قارنی التسنه اولان در یاره ده دینور (که) حرف رابط

صفت (مشك) ميک ضمی و کسریله عطر معروف در وقت فتح میله
 قریه و طلوم معناسنه در ❖ ودخی مشك خطا و ختن و ثبت و چین
 ولایتلرنده اولان آهوی مشکینك که عرب اکا غزال المسك دیر
 نافه سی و کوبیکدر همیشه سنبل تراوتلارلر ❖ میر صاب
 تبریزی ❖ بیت ❖ خطادن کچدی جیران قانی مشك ایلدی
 صائب ❖ دین عصیان طاعت کفری ایمان ايك اولماز ❖ منقولدر که
 حضرت آدم علیه السلام ارضه اهباط اولند قلرنده جله و حوش
 کلوب زیارتلریله مشرف و دعا لریله مقنم اولسدیلر ❖ و آهولردن
 بر نوع که آهوی مسکدر زیارت ایتد کده حضرت آدم آنلر
 ایچون دعا وار قار بن بد مبار که لریله مسح بیوردی بوسیدن
 بو خاصه ظهور ایتدی ❖ و حقیقت مسك بر قاندر که آهونك
 سره سنده سنه ده وقت معروفده مجتمع اولور ❖ اول سره معدن
 مسکدر که هر سنه شجره میوه دار اولدیغی کبی سره دخی حامل
 مسك اولوب و مسك ظهور ایتکه باشد قده آهومسك کامل ایدنجه
 قدر می رض اولور ❖ دیمشلردر که اول ولایتلرک اها لسی مسك وقتنده
 ضرب اوتادایدوب تا که آهوانلره سورینوب ناخفه اوراده ساقط اوله ❖
 و مسك از فر جانب شرقده ثبت دید کلری ولایتده اولوب آهونبتدن
 هند طرفده مسافرت ایدوب مسکی اول طرفده القایلد کده آب
 و هواسنک تأثیرندن ردی یعنی الحق و رایحه سی خفیف اوله رق ثبت ده کی
 کبی از فر اولما زامش (ازفر) عنبر و زننده تیز رایحه لو اولان شیشه دینور
 ❖ محصول بیت ❖

درویشك ققوسی طوماز سین یعنی درویش حقیقی دکل سین صوف
 و یو کدن طوقمش خر قه نک نه فائده سی واردر نیجه به دک آهو
 و جیران فضله سنی اعلامسکدر دیو کوبیکده بو کوب مدور ایدر سین ❖
 یعنی حقیقت درویشلکدن بی خبر اولوب مجرد جلب نافع دینوبه سیچون

خر قه و تاج کیمکله صورت صوفیان و درویشانده بولمق
 پشیمانلندن بشقه برشی منج اولز ❖ نیکم شیخ سعدی قدس
 سره بیورر ❖ قطعه ❖ ای هنرها نهاده بر صکف
 دست ❖ عیبهارا گرفته زیر بغل ❖ تاجه خواهی خریدن
 ای مغرور ❖ روز در ماندی بسیم دغل ❖ ودخی بعض اعمال واردر که
 اخلاصله اولغله مرعای طیبیدن حاصل اولان لبن طیب کبیدر ❖
 و بعض اعمال دخی نفاقدن صادر اولغله مرعای خبثدن حاصل
 اولان لبن خبث کبیدر ❖ و عمل اگر چه شرائط ظاهره سی حسبیله
 پاک کورینور فاما نفاق و ریا و اغراض غاسده ایله سرکین کبی
 اولور ❖ پس عملک طیب اولدیغی یا اصلی مشروع و یا نفاقدن
 پاک اولدیغندر خبث دخی بو کا قیاس اولنه ❖ پس مر تاض اولان
 کیمسه آهو کبی رایحه دار نسفه تناول ایتما مشدرو لکن امعاء انسان منبع
 رایحه جنت اولان قلبه مجاور اولغله قلبه حاصل اولان حال طیبیدن
 کسب رایحه طیبه ایلر ❖ بلکه جمیع وجودینه طیب ساری اولور ❖
 نیکم ارواح طیبه دخول و نزول ایتدیکی مواضعدن رایحه طیبه اشتیاق
 اولور مش ❖ ودخی انسان کاملک قلبنده رایحه کریمه به آرزو
 بولمق یغندن دأمار رایحه طیبه دن احتفاظ ایدر و بویه ذات شریفلرک
 وجود مبارک لری کدورت و کشفدن طیب و طاهر اولق حسبیله فضلات
 بدینه لرنده بله رایحه مسك اولور مش ❖ جناب ناظمک دخی (ع) چند بیچی
 یشک در نافه که مشك از فرست ❖ بیوردنلر بو کامینی در ❖ شیخ سعدی
 ❖ بیت ❖ اگر مشك خالص نداری مگو ❖ و کر هست خود فاش کرد
 دیوی ❖ ودخی شارح مثنوی جناب اسمعیل انقروی قدس سره (منهاج
 الفقرا) نام کتاب حقیقت نصایبلرنده بیوررلر که شیخ النور خر قه کیمک
 ساندرو مخالف سنت دکلدر ❖ یو فولک مصدق ام خالد رضی الله عنها
 حضرت تلرندن عنقه ایله روایت اولنان حدیث صحیحدر که حضرت

پیغمبر علیه السلام بر نیجه قفسان زهدیه کتورادی انلرک ارانسته
برسیا، کوچک خرقة و ارایدی * حضرت علیه السلام جله به
خطابا کیم استر بوقتانی اکا کیدورهیم بیورد قلرنده جله سی ساکت
اولدیلمر * پس جناب پیغمبر کتورک ام خالیدی بیوروب نی حضور
نبوی به کتورد کلرنده اول حضرت دست مبارک لریله اول قفتانی بکا
کیدردیلر * معلوم اوله که خرقة و کسوه ایکی نوعدر بری خرقة تبرک
وبری خرقة ارادت خرقة تبرکی اول کیمسه لر کبرلر که * من تشبه
بقوم فهو منهم * مقتضای سنجه مرید حقیقی به تشبه ایدر اول
شرطله که مجلس فقرایه حاضر اولوب آنلرایله مصاحبت ایلییه
تبرکت صحبت فقرایله خرقة ارادته مستحق اوله * و خرقة ارادت
اکا دیرلر که روز و شب اول درویش شیخ خدمتده و حضورنده اوله
بر درویش که شیخ ارادتده و صحبت و خدمتده اوله اکا مرید دیرلر اما
بشرط آنکه اول خرقة (تبدیل الشکل لاجل الاکل) اولیوب بلکه انکسار
نفس و اصلاح قلب نیتله اوله * ننکم شیخ عطار قدس سره بیوررلر
* بیت * ای که در بر میکشی پشمینه را * پاک ساز کبر اول سینه را *

۷۶ * ناز پرور در هوی بانفس نتواند غزا *
* زن که باشد لایق معجزه مرد مغرست *

(ناز پرور) ناز و نعلیه بسلیمان آدمه دینور وصف ترکیبیدر
(هوی) قحچین و قصرله عشق سدر که خیره و شرده اولور و مد
ایله (هوا) زمین و آسمانک اورتیه سیدر و دخی عناصر اربعه دن
بریدر (نتواند) توانستن لفظ سندن حذف سبن ایله نفی مستقبلدر
قادر اولماز معناسنه (غزا) دشمنه جنک و قتال ایلیکه کتک معناسنه در
ناز پرور نتواندک فاعلی غزا مفعولی بانفس در هوا غیر صریح لریدر
(زن) عورت (که) ادات رابط صفت (باشد) اوله (لایق)
ضرب بانک اجوف یا بیسندن اسم فاعلدر مناسب اولیجی معناسنه

معجزه اضافتی اسم فاعلک مفعولانده در (معجز) میک کسری
وعینک سکونی و جیمک فتحیله عربی به مخصوص برنوع باش اورتوسنه
دینور (چه) کسر جیم فارسیله ادات استفهامدر نه معناسنه
(مرد) فتح میله آدم معناسنه مابعدینه اضافتله در (مغفر)
کسر میم و سکون غین و فتح فا ایله زره کلاهنه دینور

۷۶ * محصول بیت *

آرزوی شهوانیه سنده ناز ایله بسلنجی اولان کیمسه نفسیله غزا ایتمکه
قادر اوله من زیر باش اورتوسنه لایق عورت زرخ کیه جنک
ارد کلدر * یعنی عدوا کبری اولان نفس اماره سنی دأما آرزو و اشتها
ایلدیکی شیلرایله بسلیه رک توانا و بهادر قیلان کیمسه ارتق نفس
اماره سنک مغلوب و محکومی اولمش اولدیغسندن بردها آنک ایله غزا
و جهاد اکبرایله که قدر تیاب اوله من * ودخی وجود انسانی ایکی
عالمدن عبارت اولوب بری عالم روح و بری عالم جسد در پس هوانک
عالم جسد دن عالم روح طوغری حرکتی جسد دن تعلقتک انقطاعنه
واندن تولد ایدن اخلاق زمیمه و صفات قبیحه نک زوالنه دلالت ایدر *
زیرا اخلاق و صفاتک قیامی هوا ایله در اولادک قیامی پدرا ایله
اولدیغی کی چونکه هوی ارادن چته آکا تابع اولنله پریشانلق
کلوب بو پریشانلقده روحه جمعیت واردر * عسکر عدو و منهرم
اولدقده عسکر اسلامه جمعیت حاصل اولدیغی کی * پس هوی
ایله نفسک علاقه سی اولدجه روح مرادندن جدا در و بوندن فهم
اولنور که کاهیمجه * نفسک مطیعتک فاروق بهاس * و قحچیه بعض
مساعدا ت حاصل اولور فاما نفس اکا مغرور اوله زیر هر رضاعتک
غایتی فطام و هر اقصانک نهایی انصرام در خصوصاً که روحه
تترل واقع اولسه قاعده حکمای الهیه بودر که میزان شریعت
و قانون طریقت اوزره تشدید ریاضت و مجاهده ایدرلر تا که علوم

تازه ایله مشرف اولور لر * لاسمعیل حق قدس سره * بیت *
شمسیر غز * چکچک نفس عدویه * شری طوق نور شهر وجود
ایچره قویه * شیخ عطار قدس سره * بیت * کار نفس
بد همه شور و شریست * جنک بانفسک جهاد اکبرست *

۷۷ * در جوانی سعی کن کربی خلل خواهی عمل *
* میوه بی نقصان بود چون از درخت نوبرست *

(جوان) چیمک ضمیمه کج و تازه معناسنه دریاسی مصدریه (کن)
ضم کاف ایله امر در ایله معناسنه تحتاده مستتر توفاعلی و سعی مفعولی
در جوانی ظرف زمانی در (کر) حرف مشرط (بی خلل) بی
رخنه و بی قصور معناسنه (خواهی) و او مجهول ایله استمک
معناسنه اولان خواستن لفظنندن سینک هابه قلبیه مضارع مفرد
مخاطبدر (عمل) عینک و میمک قحیه فعل وایش معناسنه
خواهی نک مفعولاسیدر (نقصان) ضم نوله اکسملک معناسنه
(بود) بودن لفظنندن قح و او ایله شاذ اوله رقی مضارع در اولور
معناسنه (چون) چونکه (درخت) دالک کسریله افاج و شجر
معناسنه در نوبره اضافتی بیابنه (نوبر) قح نوله عنبر و زنده تر فنده
میوه به دینور بومقامده تازه معناسنه در

۷۷ * محصول بیت *

اگر عملک بی خلل اولدیغین استر ایستک جوانلقده طاعات
و عباداته سعی ایت چونکه تازه افاجک میوه سی بی نقصان اولور *
یعنی یکی بشمش اولان نهان تازه نک میوه سی قورومغه باشلامش
اولان قوجه قارت افاجک میوه سندن دهالذیز اولدیغی
کبی جناب خواجه حافظک * نظم * شب صحبت غنیمت نان که
بعد از روز کارما * بسی کردش کند کردون بسی لیل و نهار
آرد * بهار عمر خواه ای دل و کر نه این چن هر سال *

چون

چون سرین صد کل رعنا و چون بلبل هزار آرد * نظم دل آراسن
کوش هوشنه منکوش ایدوب فصل ربیع کبی پر طراوت و لطافت
اولان عهد شبابک بر دمی بر عالم دن بهتر ایدو کن یقین ایدرک حظوظات
نفسا نیه سندن بتل و انقطاع ایدن جوان سعادت نندک مخلصانه
ایلدیکی عباداتی نزدخدای بی نیازده آوان پیری و شیخو خسته سست
اندام اولوب محسرا نه (ایت الشباب يعود یوما فاخبره بما فعل المشیب)
مال محال اشتدانی کویا اوله رقی هزار عجز و فسور ایله ایتدیکی
عبادت بی حلاوتندن ده از یاده مقبولدر * تکم اسمعیل حق قدس
سره بیورر * بیت * اوله کور راه حق تیر روان * برد کل
پیر ایله سلوک جوان * و شیخ سعدی بیور مشلدر * بیت *
جوان کوشه نشین شیر مرد راه خداست * که پیر خود نتواند زحای
خود برخاست * وله از کتاب بوستان * نظم * غنیمت شمار
این کرامی نفس * که بی مرغ قیمت ندارد قفس * مکن عمر
ضایع بافسوس و حیف * که فرصت عزیزست والوقت سیف *
نکه دار فرصت که عالم دمیست * دمی پیش دانابه از عالمیست *
جوانا ره طاعت امر و زکیر * که فردا نیاید جوانی ز پیر *
فراغ دلت هست و نیروی تن * چو میدان فراخت کوبی بز *
خواجه حافظ قدس سره * بیت * ای دل شباب رفت و یحیدی کلی
ز عمر * پیران سر بکن هنری ننگ و نام را * ازتان و حلوائی شیخ
بهاء الدین آملی رحمه الله * نظم * حالیا ای عندلیب که نه سال *
ساز کن افغان و یکچندی بنال * چون نکر دی ناله در فصل بهار *
در خزان باری قضا کن زینهار *

۷۸ * عالم عالی مقام از بهر جر خواند علوم *
* چون علی کش معنی استعلا و کار او جرست *

(عالم) داننده یعنی باهی معناسنه اسم فاعلدر ما بعدینه اضافتی بیابنه در

(عالی مقام) اصلنده ترکیب اضافی ایدی صکره صفتک موصوفی
اوزرینه تقدیمه وصف ترکیبی اولوب بوجه مرتبه لی معناسنه
عالمک صفیدر (جر) فتح جیمله چکرک و کندویه طوغرو
تحریک ایتک و برکله بی مکسور ایتک و کندوشنی تذلیل ایده جک
ایش ایشلک معنایینه در (خواند) خواندن مصدرندن فتح نون ایل
اوقور معناسنه مضارعدر فاعلی تحتاده عالمه راجع اوضمیر غائبدر
ومفعول صریحی علوم و غیر صریحی از بهر جز لفظ سیدر (علوم)
عینک و لامک ضمیر لیه علمک جمعیدر (علم) کسر عینله بیلک
معناسنه در (چون) کبی (علی) فتح عینله عربیده حرف جر در که
داخل اولدیغی اسمی کسره ایل اوقودر و بوندن بشقه عالی و بوجه
اولدی معناسنه فعل ماضییده اولور (کش) (که) حرف
رابطله (اش) ضمیر غائبندن مر کبدر و ضمیر معنایه مقید اولوب
علی یه راجعدر (استعلا) کسر همزه ایل برنسنه نك یوقاروسنه
چیمق معناسنه مصدردر (واو) حالیه در (کار) ایش معناسنه
مبتدادر ضمیره اضافتی لامیه و جر خبریدر

۷۸ * محصول بیت *

بوجه مرتبه لو اولان عالم جردن ایچون علومی اوقور یعنی تحصیل
علم ایلرایسه او کیمسه علی حرف جری کبیدر که معناسی استعلا ایچون
اولوب حالو که آنک ایشی جردر * ودخی پیغمبریمز علیه الصلوة
والسلام طلب علم شریف حقنده * طلب العلم فریضة علی کل مسلم
ومسئله * و * کن عالما او متعلما اوساعا ولا تکن رابعا فتهلك *
و * اطلبوا العلم ولو بالصبین * حدیث شریفلرین بیور مشلردر *
وفضائل علم بر کیمسه اوزرینه خنی دکادر زیراعلم انسانیه مختص
اولوب علمک ماعداسی اولان مثلاً شجاعة و جرأت وقوة و شفقت کبی
جميع خصالده انسان و سائر حیوانات مشترکدر * و علم شریف

* صاحبی *

صاحبی برو تقوایه تقریب ایدوب آنکله عندالله کرامت وسعادت
ابدیه یه مستحق اولور * صاحب مذهب امام اعظم رحمة الله علیه
حضرتلرندن (کیف عرفت العلم) دیوسوال اولندقدن جوابنده
* باربعة اشياء الاول تملقت کتملق الکلب والانی نواضعت کتواضع
الهرة والثالث صبحت کصباح الغراب والرابع صبرت کصبر الحمار *
بیور مشلردر * وتعلم علم زماننده نیندن لازمدر زیر * انما الاعمال
بالنیات * فواستنبه نیت جمع افعالده اصلدر * نیکم حدیث
شریفده وارد اولمشدر که * کم من عمل يتصور بصورة اعمال
الدنيا ويصير بحسن النية من اعمال الآخرة وکم من عمل يتصور
بصورة اعمال الآخرة ثم يصير من اعمال الدنيا بسوء النية *
ایمدی طالع علمه لایق اولان اشو حدیث شریف مقتضای
عالیسنجه عامل اوله رق علم شریفی جر منافع دنیویه سیچون تحصیل
ایتموب انجق طلب علم ایل رضاء اللهی نیت بعده نفسندن ازاله جهل
ابتد کد نصکره نشر علوم ایل سائرله دخی ایصال نفعه نیت ایلله تا که
* خیر الناس من ينفع الناس * سرینه مظهر اوله وبعد التحصیل ده
موجبیه عامل اوله * شیخ عطار قدس سره فرماید * بیت * هر که
علی دارد و نبود بران * از طریق عقل باشد بر کران * ودخی
طفلان آموزند کان علم وادبه خنی اولمیه که تحصیل علم شریف
ایچون الی خصلت لازمدر که خصال مذکور ه اشو قطعه ده
بیان اولمشدر * قطعه * علم را هرگز نیابی تا نباشد شش خصال *
حرص وافر فهم کامل جمع خاطر کل حال * شفقت استاد باید
هم درس خوانی مدام * لفظ را تحقیق خوانی تا شوی مرد کمال *

۷۹ * مفتی تردامن از مستی نوازده همچودف *
* دفتر خود وادف تردامن آری دفترست *

(مفتی) افسا صدردن ضم میله اسم فاعلدر مسائل دینیه نك

جواب شرعی رینی بیان ایلان عالم کسنده دینور تردامنه اضافتی
بیانیه در (تردامن) مقام عالی کی وصف ترکیبدر کلمه واحده حکمنده
اولغله مقینک صفتیدر آلوده چرکاب فسق و فجور اولان کیمسنده
دینور که اهل عرض و عقیف معناسنه اولان خشک دامن متقابلیدر
(مست) قح میله باده مثلور بر نوع مسکرات ایچمکله عقل و ادراکی
کتمش اولان سرخوشه دیرر یاسی حرف مصدر در (نواز)
نونک قحیله ساز چالمق و تغنی ایلک و اوخساق و تلطیف ایتک
معنارینه اولان نواختن مصدرندن خاتک زایه قلیله فعل مضارعدر
بومقامده ساز چالار و تغنی ایلر معناسی مراد در فاعلی تحتده مستر
اولان اوضمیریدر که مفتی به راجعدر و مفعول صریحی مصراع ثانیده
واقع دفتر لفظی و غیر صریحی از مستیدر (همچو) ادات تشبیهدر
(دف) دالک قحیله دائره معناسنه در که معروف آله لهودر
ترکیده دخی دف تعیری مشهوردر (دفتر) دالک قحیله بری برینه
ضم اولمش نیجه اوراقی مشتمل نسخیه دینور که اسامزده دخی
دفتر تعیر اولنور جمعی دفاتر کاور خوده اضافتی لامیه در (خود)
کند و دیمکدر (را) علامت مفعولدر دفک تردامنه اضافتی لامیه
دف مبتدا (آری) حرف تصدیقدر که جوابده مستعمل اولوب عربیده
قحیله (نعم) و ترکیده (بلی) و (اوت) معناسنه در دفتر خبر مبتدا در

۷۹ * محصول بیت *

فاسق اولان مفتی مستلکندن دفترینی دف کی چالوب نغمه ایلر
زیرا فاجر ایسه نک دفینه کند و سنک دفتریدر * یعنی علمیه عامل
اولوب نفس و هوا سنه تبعیت ایدرک ام الحیائت اولان شرب خمر کی
ارتکاب معاصیه مست مدام اولان عالم کیمسه کمال مستی و بیخود لغندن
بی پروا کند و دفتر و کتابی دف کی چالورق رقص و نغمات ایلر
و بو حال بویه در زیر کند و سنده خوف الله اولوب دائماً مناهی

* و ملاهی *

و ملاهی ایله اوقات گذار اولان لایالی عنندنه خطا ایله صواب و دف
ایله کتاب یکسان و سیان اولد یغندن آرتق بی قید و احتراز کند و دفتر
و کتابی دف کی چالغله باشلار * بونمکله برابر کشتی به لازم اولان عالم
اولان ذلک صورت ظاهرینه نظر ایلوب همان اندن صادر
اولان کفتار حتی استماع و قبول ایدرک موجبیه عمل ایلکدر *
نتکم شیخ سعدی قدس سره کتاب کاستانند بیوررلر * قطعه *
کفت عالم بکوش جان بشنو * ورنمساند بکفتنش کردار * مرد
باید که کیرد اندر کوش * ورنوشته است پندردیوار *

۸۰ * فلسفه چون اکثرش آمد سغه پس کل آن *
* هم سغه باشد که دارد حکم آنجا اکثرست *

(فلسفه) قح فایله و سوسه و زننده علم حکمت طبعیه و الهیه در
(چون) ادات تعلیل (اکثر) قح همزه ایله چوق معناسنه اسم
تفضیلدر ضمیر فلسفه به راجعدر (آمد) کلدی معناسنه ماضیدر
(سغه) قحیله عقل و ادراک خفیف اولسق و جهل
و نادانی معناسنه در (پس) ادات تفصیلدر که مابعدنده کی
جمله نک ماقبلنده کی جمله بی تفصیل ایده جکنی افاده ایدر لسان عربیده
(ف) حرفیله و ترکیده (ایمدی) اداتی ایله ادا اولنور (کل) کافک
ضمی و لامک تشدیدیه بر اسم مفرد در که جمع اجزائک شمول
و استغراق اوزره اسمیدر آن اسم اشارتک مشار الیهی
فلسفه در (باشد) اولور فاعلی کل و مفعولی سغه در (که)
زیرا (دارد) طسوتار (حکم آنجا) اول مکانک حکمی
(اکثرست) اکثردر

۸۰ * محصول بیت *

چونکه فلسفه لفظک اکثریسی سغه در ایمدی لفظ مذکورک
کلیسی دخی سغه اولمش اولو * زیرا اکثر ایچون حکم کل وارددر * یعنی

حروف تجسسه دن مرکب اولوب حکمت معناسنه دلالت ایلان
فلسفه لفظ مفردی فل لفظیله بی عقل وادرك معناسنه دال اولان
سفه لفظندن مرکب فرض و اعتبار اولد قده فلسفه کلام سنک اکثر
حروفی کندینک جزو اخیر اولان سفه لفظنسه بولنش اولغله
جزو اخیر مذکور فل جزو اولنه نظرا جزو اعظم واقع اولوب
واکثر ایچونده حکم کل اولدیغی فاعده سنه بناء فلسفه لفظی دخی
کندونک جزو اعظمی اولان سفه لفظنک حکمی اخذ ایلدیکندن
ارتق لفظ مذکور ک کلسی دخی سفه اولش اولور

❖ فلسفی از کنج حکمت چون بفلسفه نیافت ❖
❖ می ندانم دیگر را سوی آن چون رهبرست ❖

(فلسفی) یاه نسبتله حکیم معناسنه در (از کنج حکمت) حکمت
خزیننه سندن (چون) چونکه (بفلسفی) برپوله و بر منقره دیمکدر
چونکه (فلس) فانک فقی ولامک سکونیه پول و منقر معناسنه
عربیدر (ره) یول و طریق (نیافت) بولدی فاعلی فلسفی
و مفعول صریحی ره و غیر صریحی از کنج حکمت و بفلسفی کلام لیدر
(می ندانم) اصلنده نمی دانم ایدی ضرورت وذن ایچون تون نافیه
تاخیر اولمشدر بيلم معناسنه نفی حال نفس متکلم وحده در (دیگر را)
برغیر یسنه (سوی آن) اول خزیننه طرفته (چون) نصل (رهبر)
وصف ترکیبدر دایل و مرشد معناسنه در

❖ محصول بیت ❖

فلسفی چونکه حکمت خزیننه سندن برپوله بیله یول بوله مدی
بيلم که برغیر یسنه اول خزیننه طرفته نصل رهبر اوله بیلور یعنی حکمت
الهییه و قوف و اطلاع تام حاصل ایتدم دیود عوای حکمت شناسی
ایلان کیمسه نک کندوسی احسان الہی اولدجه حکمت الہیه
خزیننه سندن برنیزه جکه بیله نائل اوله مدیغی حاله برغیر یسنه اول

❖ کت ❖

کتر مخفی معرفتسه نصل رهبر اوله بیلور بيلم ❖ نتکم
خواجه حافظ قدس سره بیوررل ❖ بیت ❖ مزین دم ز حکمت که
ذروقت مرک ❖ ارسطو دهد جان چو بیچاره کرد ❖ ودخی یونان
کاهنری طرفندن یدی کشی به (سوفوس) نامی و بر یلوب حکمای سبعة
اطلاق اولمشیدی که هفت دانایان یونان دینک اولور مؤخرأ (سوفوس)
اسمی جناب حقه مخصوص اولق مطالعه سیله حکمایه بواسم چوق
کور یله رک فیلسون تعبیر اولمشدر که محب حکمت و کمال دیمکدر
و (سوفوس) عالم و حکیم و صاحب کمال معناسنه در ❖ ال ابتدا
فیلسون نامی الان اصحاب (سلیمان ابن داود) علیهما السلام
اخلافتدن تحصیل کمال ایدوب رؤسای حکمای الہیندن اولان
فیثاغورث ایدی

❖ حکم حال منطقی خواهی ز حال فلسفی ❖
❖ کن قیاس آرا که اصغر مندرج در اکبرست ❖

(حکم) حانک ضمیمه قضا معناسنه در که شونسنه شویله در دیمکدر
عبارتدر حاله مضافدر حال اول معنادر که من غیر تصنع و لا اجتلاب
ولا کتساب قلب اوزریننه وارد اولور حزن و قبض و بسط و هویت
وانس کبی حال متغیر و متحول اولغله حال دینلدی نتکم مقام ثابت
و مستقر اولغله مقام دینلدی یعنی حال دوام اوزریننه اولیوب
صفات نفس ظہور ایتد کده زائل اولسه حال دینلور دوام اوزره
اولان ملکه به مقام دینلور مابعدیننه اضافتی لامید در (منطقی)
فتح مبیم و آخرنده یاه نسبتله علم منطق آشتا اولان کیمسنه به دینور
(و علم منطق) معلومات حاصله دن مطالب مجهولہ بی اکتسابه ذهنی
خطا دن حفظ ایدن برفن اولوب فائده سی فکر و نظرده خطایی
صوابدن تمیزدر (خواهی) استرسک معناسنه فعل مضارع مفرد مخاطبدر
(فلسفه) لغت یونانده محب علم معناسنه اولان فیلسوف لفظندن

تعریب و مشتق در (ودخی) علوم عقلیه دن اولان علوم فلسفه
باشلوجه درت علمی شاملدر اولکیسی (منطق) ایکنجیسی
(علم طبیعی) اوچنجیسی وراء طبیعیاتده اولان اموره یعنی روحانیاته
متعلق (علم الهی) در دنجیسی فنون اربعه بی یعنی علم حساب و علم
هندسه و علم هیئت و علم موسیقی مشتمل اولان (علوم ریاضیه) در
ایندی علوم فلسفه نك اصولی فنون سبعة مذکوره دن
عبارت اولوب جمله سنك اقدمی منطقدر (کن) ضم کافله ایله
معناسته امر در (قیاس) کتاب و زننده لغتده برنسته بی مثال
اولان دیگر نسته به تطبیق و مقابله ایدرک اوصاف و احوالی تقدیر
ایتمک و ایکی نسته بی ذهنا بر برینه بکرتنك معناسته در و اصطلاح
منطقیونند (هو قول مؤلف من اقوال منی سلت لزم عنہ الذاتہ اقول آخر)
تعریفله معرفدر (آنرا) آنی (که) زیرا (اصغر) همزنك فتحیله
اسم تفضیل اولوب زیاده صغیر و کوچك معناسته در که بوراده علم منطق
مر ادر اکبر دخی زیاده بیک معناسته در که علوم فلسفه مر ادر
و اصطلاح منطقده نتیجه نك موضوعته یعنی جزؤ اولنه حد اصغر
و محمولنه یعنی جزؤ ثانیسته حد اکبر دینور (مندرج) اندراج مصدرندن
ضم میم و کسر را ایله اسم فاعل اولوب برنسته ایچنده محفوظ اولان
نسته به دینور

۸۲ * محصول بیت *

منطقتنك حانك حکمنیده ایسترایسك فلسفیدن قیاس ایله آنی که
جزؤ کلد، داخل و مندرجدر * یعنی کشی اکتساب سیرت حسنه ایله
تحلیله درون و استحصال علوم نافع ایله کسب فضیلت عمل ایتموده
انجیق غیریلری الزام و اسکات ایدرک اظهار معلومات ایتمک
غرضیله علوم فلسفه دن بر قسم و بر جزؤ واقع اولان علم
منطقه توغل و اشتغال ایلان منطقی بوافکار فاسده سنده تلف عمر

* کرانبها *

کرانبها ایلش اولور * خنی اولیه که یوفنده حکمای متقدمین بحث و تکلم
ایدرلردی انجیق ابتدا کلاملری پارچه پارچه و متفرق اولوب
ارسطونك ظهورینسه دك هنوز مباحثی تهذیب و مسائلی جمع
اولنماشیدی ارسطو ظهور ایتد کده مباحثی تهذیب و مسائلی فصول
اوزره ترتیب ایدوب فن مذکور ی علوم حکمیه نك اقدمی
و فاتحه سی قیلدی آتکچون مشارالیه معلم اول تسمیه اولندی *
(معلوم اوله که) امام محمد غزالی رحمه الله علیه زمانسه کلمجه
اکثر متکلمین علم منطقی کفره یقین عدد ایلشرا یکن اندنصکره کلان
محققین فن مذکور فرض کفایه اولوب هر بلده ده عالم منطق اولان
برذاتك بولمنسی لازمه دندر دیملری محل عبرت و اونه دنبرو افکار
و انظار علما نك بر برینه مخالف و معارض و بلکه برینك بروقتده
اولان فکری وقت آخرده اولان فکرینه منافی و مناقص اوله کلد بکنه
برجندر لکن علم مذکور مقصود بالذات اولوب مقاصدی تحصیل
وسيله و آندر کذا فی ترجمه ابن خلدون * عرفی شیرازی رحمه الله
* بیت * کسی کر علم منطق دم زندی عشق می شاید * که بشماری
بدون اندساب فصل حیوانش * فضولی بغدادی رحمه الله
* بیت * ابلسك طوطی به تعلیم ادای کلمات * سوزی انسان
اولور اما اوزی انسان اولمز *

۸۳ * آن بداختر کش منجم گفته چون هرائر *
* پیش اومسند باختر شد خدایش اخترست *

(آن) او و اول معناسته اسم اشارتدر (بداختر) بدبخت و اوغرسز
معناسته آنك مشار الیهیدر (که) ادات رابط صفت (شین)
ضمیر غائبی بداختره راجعدر (منجم) میك ضمی و نوک قهی و جیمک
کسر یله تجمیدن اسم فاعل اولوب نجومك طلوع و غروب و سایر
اوضاعی فنه آشنا اولقله احوالی ضبط و تقویم ایدن آدمه دینور

(گفته) سوابش سین معناسنه ماضی مقید اولوب منجم مفعول
قوالدر (چون) چونکه (اثر) همزه نك وتانك فتحه ريله برنسنه نك
وجودينه دلالت ایدن نسنه يه موضوعدر وحديث و خبر معناسنه ده
مستعملدر (پیش او) منجمك او كسنده (مسند) بر كلام
و خبری برآمده عز و ونسبت ايلك معناسنه اولان اسناددن ضم میله
اسم مفعولدر (با) صله در (اختر) ییلدزه دینور (شد)
اولدی (خدایش) او منجمك خداسی دیمکدر مبتدا اختر خبری
۸۳ * محصول بیت *

اول طالعسر که سن اکامجم دیمشسین انك عندنده هر بر فعل و اثر
کواکبه اسناد اولغله انك خداسی کویا یلدزدر * (ودخی)
معلوم اوله که مقدمه ابن خلدوتك فصل سادسی ترجمه سسنده
بر تفصیل بیان اولغشدر که کواکبک ماتحنه تأثیری باطلدر زیرا
جناب اللهدن بشقه فاعل یوقدر و انبیاء عظام علیهم السلام
حضراتی نجومك شان و تأثیراتی منکرلدر (تکم) مر ویدر که
ولد مکرم مصطفوی حضرت ابراهیمك وفاتنده اتفافا خسوف واقع
اولغله بومصیت سماریه آنك وفاتندن ناشیدر دینلکین بونی رد
ایچون افندمز علیه الصلوة والسلام حضرتلری * ان الشمس
والقمر لا یخسفان لموت احد ولا حیاته * حدیث شریفی
بیور مشلدر معنای منیف شمس و قمر بر کیمسه نك موت و حیاتی ایچون
طوتلزلر دیمکدر * امام ابو یوسف رحمة الله علیه بیور مشدر که اوج
علمدن ماعداهر علمی تعلم ایت اول اوج علمدن بریسی علم
نجومدر که موجب شامتدر ایکنجیسی ماده مخصوصه سندن باشقه
ماده ایله تخلیق ذهبدن عبارت اولان کیمسار که افلاسی ایراث ایدر
او چنجیسی دینده بحث وجدالدر که بودخی زندقه به بادی اولور *
ودخی فضلاء دین و علماء یقین * من آمن بالنجوم فقد کفر * حدیث

* شریفی *

شریفی تحقیق ایدوب حضرت فخر عالم صلی الله علیه وسلم شول
معنایه اشارت بیورلر که شول کیمسه که تدبیر عالمده نجوم و کواکب
حق سبحانه و تعالی نك امرینه مسخر اولوب حاشا هر بری امرنده
بانفسهها مستغله در دیو اعتقاد ایلسه تحقیق اول کیمسه کافر در *
امام محمد غزالی قدس سره العالی احیاء علومده بیورلر که نجومده
منهی عنه اولان ایکی امر در بریسی نجوم مستغله آثارینه فاعله در
دیو تصدیق ایلکدر پس بواعتقاد باطل و منهی در و بریسی
دخی منجمینی تصدیق منهدر زیر منجمین احکامی عن جهل در
علم نجوم ایسه بعض انبیایه معجزه در بعده اندراس بولغله مختلط
اولان شیدن غیری باقی قالمیوب ارباب نجوم آنك ایچون خطا-ن
صوابی تشخیص و تمیز ایتما مشلدر * لکن کواکب بامر الله تعالی اسباب
آثار اولوب و آثار مذبوره حضرت حق و قادر مطلق جل شاننه نك
خلق و تقدیری ایله حاصل اولور دیو اعتقاد اولسه قاذح دین
اولوب بلکه حق اوزره اعتقاد ایتما شولور

* اختیاری نیست اورا اختیار ازوی میرس *
۸۴ * اختیار جمله کم در اختیار داورست *

(اختیار) اورندولك معناسنه مصدر دریاسی وحدت و یاتنکیدر
(نیست) یوقدر اختیار مبتدا سنك خبریدر (او) ضمیر غائب منفصلی
بیت سابقده کی اختر کلمه سنه راجعدر (را) تخصیص ایچون (ازوی)
منجمدن (میرس) ضم باء فارسیه ایله پرسیدن مصدرندن صورمه
معناسنه نهی حاضر در اختیار مفعول صریحی و ازوی غیر صریحیدر
اختیارك جمله یه اضافتی لامیه در و مبتدا (داور) فتح و او ایله
بونده اسماء شریفه حاکم حقیقی جلت عظمتده دندر اصلی داد آور
اولوب کثرت استعمال ایله دال ثابیه حذف اولندی عدالت کتور یحی
معناسنه وصف ترکیبدر ادات خبر کم لفظنه مقیددر

(کم) کاف فارسیه نک ضمیمه ضایع معناسنه اولوب اختیاریک
خبریدر

۸۴ * محصول بیت *

کواکب سیر و حرکتی کند و اختیاریله اولوب آنجق آفریننده
آسمان وزمین اولان رب العالمین حضرت تریک اراده علیه سیه
اولد یغنه مبنی منجمدن اختیارات صورمه زیرا اجرام علویه
واجسام سفلیه نک اختیاری اول حاکم حقیقی جلت عظمت
حضرت تریک مشیت الهیه سنده محو اولمدر * نکم ابوالقاسم
الدحوی بر قصیده سنده دیمشدر * نظم * ماهذه الانجم
السواری * الاعداد او آماء * یقضى علیها وایس تقضى *
ومالها فی الوری اقتضاء * یعنی وکواکب سیاره آنجق قوالر
وجاریه لر یعنی عبودیت و محکومیت حالسده اوله رقی انلر حکم
اولوب انلر حکم ایدمه من وانلرک خاق ایچنده برکونه حکم و تأثیرلری
بو قدر یعنی انلر دخی اجسام سائر کبی منفعل و متأثر اولوب مدبر
و مؤثر دکلردر

۸۵ * چرخ و انجم جن و مردم هر یک اینجا مضطربند *
اختیار جمله پیش من یجیب المضطربست *

(چرخ) جیم فارسینک قتحیله فلك معناسنه در و مطلقا دوران
صاحبی اولان نسنه لره ده دینور مثلاً ساعتک چرخ کبی (انجم)
همره نک قتحی ونونک سکونی وجیک ضمیمه نجمک جمیدر (نجم)
قتحی نون ایلر ستاره و یلدر معناسنه در (جن) جیمک کسریله
مطلقا حواسک مجموعندن مستر اولان روحانیونه اطلاق اولنوک
انس مقابیلدر بو صورتده ملائکه و شیاء این داخل اولور *
ایمدی ملائکه ایلر جن بیننده عموم و خصوص مطلق واردر
هر ملائکه جن در و هر جن ملائکه دکلدر جن روحانیونک

* بعضیه *

بعضیه اطلاق اولور * زیرا روحانیون اوچ قسم اولوب قسم اول
(اختیاردر) که ملائکه کرامدر قسم ثانی (اشراردر) که شیاطین در قسم
ثالث (اوساط) در که اختیار و اشرازی مشتملدر که جن طائفه سیدر *
(مردم) قتح میم ایلر آدم (هریک) هر بریسی (اینجا)
فعل و حرکتنده (مضطر) اختیار و مجبوریت معناسنه اولان
اضطرار مصدرندن اسم فاعلدر * ودخی چرخ و انجم و جن
و مردم لفظلری مبتدا مضطر خبری (ند) است ادات
خبرینک جمیدر (پیش) پاء فارسیه مدوده نک کسریله اوک
معناسنه در که مقابلی پس لفظیدر و ایلر و معناسنه ده کلور
ما بعدینه مضافدر (من) میم قتحیله اسم موصولدر (الذی) معناسنه
اکثری ذوی العقولده مستعملدر و تشدید نون ایلر بطمان و قدرت
حلواسی و منت معنارینه در و فارسیده نفس متکلم و حده ضمیردر
(یجیب) اجابت مصدرندن ضم یا ایلر فعل مضارع معلومدر سائلک
نیازی قبول ایدر معناسنه فاعلی تحتنده مستتر هو ضمیری من لفظنه
راجعدر و مفعولی المضطر لفظیدر اولنده کی الف و لام
حرف تعریفدر

۸۵ * محصول بیت *

فلك وکواکب و جن و انسک هر بری افعال و حرکاتنده مضطربدر
زیرا جمله نک اختیاری اول مجیب المضطربین اولان خدای تعال
حضرت تریک نزد عظمت الوهیتنده در * یعنی شمس و قمر و نجوم
و طبایع و نلرک جمله سی فاطر السموات و الارض حضرت تریک امرینه
مستخر اولوب هیچ برینک بذاته فعل و حرکتلری اولد یغنی بیلوب
اعتقاد ایتملیدر * ع * عالم اسیر دست مشیت دکلدر * (ودخی) اخلاق
علائق نام کتاب حکمت نصایده مسطوردر که فلکیات انتظام
امر فی آدم ایچون و اول عالم بالا بو عالم اصلا ایچون مخلوقدر * نکم

حدیث * لولاك لولاك لما خلقت الافلاك * دلالت ایدر *
و دیرلر که تورانده وارد اولدیکه * یابنی آدم خلقتک لاجلی
و خلقت الاشیاء لاجلک * اجرام سماویه ک خدمتترینہ دلالت
ایدر * نتکم شیخ سعدی دیباجه کستانده بیورمشدر
قطعه * ابرو بادومه و خورشید و فلک در کارند * ناتوانی
بکف آری و بغفلت نخوری * همه از بهر توسر کشته و فرمان
بردار * شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبی * و جناب
ناظم قدس سره دیوانلرنده بیوررلر * نظم * مبین هیأت
چرخ کردان که باشد * بخومش کهی بازغ و گاه آفل * خلیل الله
آسازناید فطرت * جز آیات فاطر مخوان زین هیا کل * اگر
قابلی فعل خود یکطرف نه * بدین نور فاعل عیان در قوایل *

۸۶ * معنی * معشر معیت باشد آمد زان سبب *
* نیست زین معشر کسی بی شرا اگر بومعشرست *

(معنی) از اسنہ الفاظ وضع اولتان صورت زهنیه دن عبارتدر
بونده کسر تون ایله در زیر آخرتده یا صورتتده الف اولان اسملر
فارسیده یا ایله تلفظ اولحق قاعده در مابعدینہ اضافتی لامیه در * خفی
اولیه که آخرتده هاء ریمه یا خودیاء ممدوده بولتان کله به حال اضافتده
برهمزه واکر الف یا خود و او ممدوده بولنور ایسه بریا زیاده قلنور
(خواجه جهان) (معنی بیت) (یکتای عالم) (کیسوی معتبر)
کبی * (معشر) میم و شینک فتحه لریله متخذ الشان جاعته
دینور مثلاً بر آدمک اهل و متعلقاتی و نوع جن و نوع انسان
کبی (معیت) فتح میم و کسر عین و فتح یا ایله برابرلک معناسنه در
(با) مصاحبه ایچسوندر (شر) مقابل خیردر (آمد)
کلدی (زان سبب) اول سبیدن و دخی لسان عربده سبب شول
جبله اطلاق اولنور که آنکله صویه ایریشدر بعدده هر شول نسته که

* آنکله *

آنکله غیر شیئه وصول میسر اوله سبب آندن استعاره قیلندی *
نتکم (السبب هو الجبل الذي يتوصل به الى الماء ثم استعير لکل
ما يتوصل به الى شيء آخر) تعریفله معرفدر (نیست) دکلدر
و یا خود یوقدر (زین معشر) بوجاعت منجمیدن (کسی)
برکیمسه (بی شر) شرسز (اگر) هر نقدر (بومعشر)
ابومعشر ایسه ده (است) ادات خبردر

۸۶ * محصول بیت *

معشر کله سنک معناسی شرایله برابرلک کلدی اول سبیدن بوجاعة
منجمیدن برکیمسه شرسز دکلدر او کیمسه رئیس منجمین اولان
ابومعشر ایسه ده * یعنی معشر لفظی برابر معناسنه اولان (مع)
لفظیله خبر مقابلی اولان (شر) لفظنندن مرکب اعتبار اولندیغینه
نظر امعنای ترکیبی شرایله برانکده دینک اولور بوضوح معنای
بیت بومعشر منجمیدن هیچ بری شر و عقوبتدن خالی اولماز
هر نقدر اول کیمسه فن نجومده ابومعشر کبی کسب مهارت ایش
اولسه بیله زیرافن سببیه قضا و قدر الیهیدن فرار ایدوب نجات
بولق ممکن دکلدر * جناب شیخ عطار * بیت * هیچ کس از خود
قضارا رد نکرد * هر که راضی شد قضا را بد نکرد * و دخی مومی الیه
ابومعشر ک اسمی جعفر ابن محمد ابن عمر البخیدر که مقدمای بغدادده
اصحاب حدیثدن اولوب زماننک فیلسوفی اولان یعقوب ابن اسحاق
الکندیدن حساب و هندسه دن بر مقدار مسائل نفیسه تعلم ایتمکله
ابومعشر متلذذ اولوب تحصیل علوم ریاضیه طالب و تعلم
و تکمیلدنصکره علوم نجومه اشتغال و تحصیل ایله اهل زمانه فائق
اولدی * و کندونک هیئت و زینچدن تصانیف مقبوله سی واردر
واحکام نجومده مهارت تامه ایله معروف اولوب حتی بر ماده بی
وقوعندن اول خبر ویردیکیچسون خلیفه مستعین کندوبی

برخیلجه قاجی ایله ضرب ایتدیکنسدن (اصبت فعوقت)
دیر ایش دیومر ویدر وفاتی ایکسوزیتش ایکی سنه سنسده
وقوع بولشدر

❖ نور توحیدست در دل مشعر ادراک حق ❖

❖ معشر اختر پرستانرا بجا آن مشعرست ❖

۸۷

(نور) ضم نون ایله ضیا و آیدنلق معناسنه در که ظلمتک ضدیدر
توحیده اضافتی لامیه اولوب مقدم خبردر (توحید) تفعیل باندن
مصدر در حق تعالینک وحدانیت حقیقه سنه ایمان و اقرار ایتک
و برنسنه بی بر قلمق معناسنه (در) ادات ظرف (دل)
قلب (مشعر) قتح میم و سکون شین و قتح عین ایله محل ادراک
و شعور معناسنه در ادراکه مضافی اولوب مؤخر مبتدا در (ادراک)
افعال باندن عقل ایتک و اکلامق و ایرشتمک معناسنه مصدر در
حقه اضافتی مصدرک مفعولنه در (حق) قتح حالیه اسماء حسندان
بر اسم شریفدر و مطابقت معناسنه ده کاور (اختر پرستان) اختر
پرستک جمعیدر اختر پرست و صف ترکیبیدر یلدره طایفجی معناسنه که
مجمعه اصطلاح اولشدر (را) ادات تعلیل (بجا) ضم کاف
ایلله استفهام ایچوندرفنده معناسنه (آن) اسم اشارتک مشار
الیهی نوردر (است) بمنی هست

❖ محصول بیت ❖

۸۷

حق ادراک ایتکه محل ❖ ان لله عبادا قلوبهم انور من الشمس ❖
حدیث شریفی فحواسنجه انجق قلبده لمعان ایلان توحید نوریدر
ایمسی معشر منجمین ایچسون اونور فنده حاصلدر ❖ یعنی کافه
امورنی جناب مسبب الاسبابه تقویض ایلان اهل توحیدک
دل آگاهلرند، آفتاب عالم آراکی ضیا پاش و جمع ادواق روحانیه به
مبتدا اولان نور توحید اجرام عالمیه به تأثیر اسنادیله فاعل و مدبر

❖ اطلاق ❖

اطلاق ایلان شرمزه منجمین ایچون حاصل اولز حافظ ❖ ع ❖
❖ بین تفاوت ره کز بکاست تابکجا ❖

❖ حکمت یونانیان پیغام نفست و هوای ❖

❖ حکمت ایمانیان فرموده پیغمبرست ❖

(حکمت) کسر حالیه صفت الهیه دن اولدیفی حالده (معرفه
الاتبیاء و ایجادها علی غایة الاحکام و الاتقان) عنوانیله و حکمت
انسانییه بی (معرفه الموجودات و فعل الخیرات) عبارتیه تعریف ایلدیلر
یونانیانه اضافتی لامیه در (یونان) ابن یافث ابن نوح علیه السلام
اولوب بحر رومی ساحلده مکث و اقامت ایتکله بعض اروام ایله
مجاورت و الفت ایلشدر آخرنده کی یا ادات نسبت و الف و نون ادات
جمعدر (پیغام) پاء فارسینک قتحی و یانک سکونیه خبر معناسنه در
نفسه اضافتی لامیه و الفسز پیغم دخی بو معنایه در (نفس) نونک
قحی و فانک سکونیه جان و روح معناسنه در حکمت مبتدا پیغام
خبری (است) ادات خبر (و او) عاطفه (هوای) قتحیه
برنسنه به مقتونلغه دینور عشق معناسنه و نفسک اراده و آرزوسنه
دینور که مراد شهواته آرزو در حکمتک ایمانیانه اضافتی لامیه در
(ایمانیان) اهل ایمان و موحدلر دیمکدر (فرموده) قتح فایله
فرمودن مصدرندن اسم مفعولدر بیورلمش معناسنه همزه مجتلبه
اضافت ایچونددر (پیغمبر) فی الاصل خبر کتوریجی معناسنه
وصف ترکیبی اولوب صکره نبی و رسول معناسنه غالب اولدی حکمت
مبتدا فرموده خبریدر

❖ محصول بیت ❖

۸۸

یونانلورک حکمتی نفس و هوایینک خبریدر اهل توحیدک حکمتی ایسه
حضرت پیغمبر علیه السلام بیورمش اولد قلمی احادیث شریفه در ❖
یعنی یونانیانک علم حکمتی تلقاء نفسلرندن اولملغه عندیات و فرضیات

قبیلند در لکن حکمای اسلامیہ نیک علم حکمتی پیغمبر عز علیہ الصلوٰۃ
والسلام حضرت تبارک لسان در بار لرندن ❖ و ما بطق عن الہوی
ان هو الا وحی یوحی ❖ نظم جلیلی خوای مالسینجہ وحی الہی ابلہ
صادر اولان کلمات حکمت آیات لریدر ❖ شیخ بہاء الدین آملی نان
وحلوانام کتابندہ بیورر ❖ نظم ❖ چند چند از حکمت یونانیان ❖
حکمت ایمانیا را ہم بدان ❖ خواجہ حافظ ❖ ع ❖ چراغ مرده
بکاشمع آفتاب بجا ❖ (معلوم اولہ کہ) یوناندن اول علوم حکمیہ بہ
رغبت ایدن لک اقدامی قدمای اہل بابل ومصر اولوب آنلرہ دخی
بوعلم لرہنددن منتقل اولمشدر صکرہ فرسہ انتقال ایلوب انلردن
دخی اسکندر ابن فیلفوسک دارایہ غلبہ سیلہ ممالکنی استیلا ایتد کدہ
اہل فرسک بی حساب کتاب لرینہ مالک اولمشیلہ علوم حکمیہ یونانہ
منتقل اولمشدر ❖ پس جناب ناظمک دخی حکمتی یونانیانہ نسبت
ایدرك حکمت یونانیان بیورملری بوکا مینیدر ❖ خفی اولیہ کہ تاریخ
میلاددن اوچوز سنہ مقدملری یونانستانک احوالی مختل اولہرق
علوم وفنون دخی انقراضہ یوز طوتوب صحیحاً حکما دینیلہ جک ذوات
قالما مشدی ❖ وقتا کہ دولت یونانندہ منقرض وسلطنت قیصرہ بہ منتقل
اولدیسہ آنلردخی بوعلومی ترک ایدوب همان کتبہدہ مسطور اولہرق
خرینہ لرندہ باقی قالدی صکرہ خلفاء عباسیہ دن یوز طقسان سکر
سنہ سندہ ید بی خلیفہ اولان عبداللہ المؤمن بن ہارون الرشید کلوب
کندوسی دخی اہل علم اولق حسبیلہ علمہ زیادہ رغبت واعتباری
اولدینندن بوعلوم حکمیہ بہ زیادہ حریض اولہرق علوم یونانیہ بی
استخراج وخط عربی ایلہ استنساخ ضمنندہ ملوک رومہ بک چوق
مترجلر ارسال وتسیر ایدرك علوم مذکورہ بی کاملاً جلب ایتدی
وابتداری حکمائک اکثریسی نصاری یا خود یہود دن اولوب رفقہ
رقفہ ملت اسلامیہ دن ظہور ایدن حکما ملل ساثرہ بی باصدمہ مشدر

❖ نامہ کش عنوان نہ قال اللہ یا قال النبی ست ❖
❖ حاصل مضمون آن خسران روز محشر ست ❖

(نامہ) بوندہ کتاب معناسندہ در سعادتنامہ و ہمایوننامہ کبی
(کش) کہادات رابطہ سیلہ شین ضمیر غائبندن مر کبدر ضمیر
عنوانہ مفید ونامہ بہ راجع اولوب نامہ کہ عنوانش قال اللہ نیست
تقدیرندہ در (عنوان) ضم عین ایلہ مکتوب و کتابک سرنامہ ودیبا جہ سنہ
دینور کمال اصفہانی ❖ بیت ❖ جاودان رستی اگر حب رسول
واصحاب ❖ برسرنامہ اعمال تو عنوان کردد ❖ (قال) قول
مصدر اجوفندن واوک الفہ قلبیلہ فعل ماضی مفرد مذکر غائبدر
دیددی و بیوردی معناسندہ در اسم جلال فاعلیدر (یا) حرف تردید
الف لام حرف تعریف (نبی) قبح بابیلہ رسول و پیغمبر معناسندہ در
تفصیلی التمش ایکنجی بیتدہ مرور ایلدی (حاصل) اسم فاعل
مضمونہ اضافتی لامیہ در (مضمون) کلامک معنا ومفہومی وبر
معنای لطیف وخفی متضمن اولان کلامدر اسم اشارتہ اضافتی
لامیہ در (خسران) ضم خاء معجمہ ایلہ برکسہ بولندن از مق وکراہ
اولق معناسندہ روزہ مضافدر (محشر) حشر وجع اولوب
طویلنہ جق محل روزک مضاف الیہدر

❖ محصول بیت ❖

برکہ ابکہ آنک دیبا جہ سی قال اللہ تعالی ویا خود قال النبی علیہ السلام
دکادر اولہ کتابک حاصل معناسی روز محشر دہ خسراندر ❖ یعنی
علم تفسیر وحديث وفقہ وآثار سلف صالحین کبی تدبیر ومطالعہ سی
ومقتضاسیلہ عمل ایتمسی کشینک سبب سعادت سرمدیہ سی اولان کتب
شریفہ بی ترک ایدرك کندوسنک امر دین ودنیاسنہ متعلق اولیان علوم
غیر نافعہ بہ اشتغال ایلہ تضییع عمر عزیزایک روز جزادہ موجب
خسران وندامتدر ❖ تشکیم حضرت ناظم قدس سرہ فرزند ارچندلری

یوسف ضیاء الدین افندی به تحصیل علم ضروری ایلک حقنه کاب
بهارستانده بیوررلر قطعہ علی که ناکزرتو باشد بدان کرای
وانرا کزان کزیر بود جست وجو ممکن و اندام که حاصل توشود علم
ناکزیر غیر از عمل بموجب آن آرزو ممکن و سنبیل زاده وهی افندی
مرحوم نخبه سنده بیورر بیت علم بردر یادرا آنک آل ابوالنجورینی
یوخسه ممکن دکل انسانه کوره جمع علوم و دخی الحکمة ضالة المؤمن
اخذها انما وجد حدیث شریفی مقتضاسنجہ ایشنه یارایه جق و اعلاء
کلمة الله مدار اوله جق بالجملة اسبابی جمع و ادخار ایتک مؤمن و موحد
اولنلرک فریضة ذمتلریدر خندق وقعه سی بویابده بزه بریوک
دایلدر مدینه منوره ناک اطرافنه خندق چورلک خصوصتی سلمان
فارسی رضی الله عنه حضرت تری خا کپای حضرت رسالیناهی به
عرض و اخطار ایتد کده بو کیفیت عربستانده مشهود اولماش
و محوسیدن روایت اولمش ایکن بوکا طرف نبویدن مساعده بیورلر
امته بریوک درسدر

۹۰ نیست جز بوی بی رهبر تراسوی علا
از علی آن جوکه بوی بو علی مستقذرست

(نیست) یوقدر (جز بوی بی) بوی قوقو و امید معناسنه در
حضرت نبینک قوقوسندن غیری (رهبر) اصلندن برنده نه
ایدی یوله کتسوریچی معناسنه در که مرشد دیمکدر (ترا)
سکا (سوی علا) عینک فخیله شرف جهتیله بلند مرتبه اولوق
معناسنه در سویک علا به اضافتی موصوفک صفتنه در (از علی)
حضرت علی دن (آن) اول رایحه عنبرین پیغمبری بی (جو)
ضم جمیله طلب قیل معناسنه امر دم آن مفعول صریحی و از علی غیر
صریحدر (که) ادات علت (بوی بو علی) ابو علی سینانک قوقوسی
(مستقذر) ضم میله اسم مفعول اولوب مر دار و نایک دیمکدر

محصول

۹۰ محصول بیت

سکا جانب بالابه رهبر و مر شد رایحه طیبه حضرت پیغمبریدن غیری
یوقدر ایددی اول بوی عنبرین بیده حضرت علی دن طلب قیل زیر ابو علی
ابن سینانک قوقوسی نایکدر یعنی کشینک سعادت ابدیه سنه باعث
وفور و فلاحنه بادی انجق پیغمبریمز علیه الصلوة والسلام حضرت ترینک
شرع شریفلرینه اقتداء و اثر نبویلرینه افتاء ایله اولوب بوسعادت
سرمدیه به نائلیت ایسه انجق شان ولایتناهیلرینه انا مدینه العلم
و علی باهما بیوریلان حضرت علی کرم الله وجهه و رضی الله تعالی
عنہک کلمات حقیقت آیاتلرک کمال محبت ایله تنبع و موجبیله عمل ایتکله میسر
اولور یوخسه فلاسفه اسلامیه دن رئیس ابو علی ابن سینانک مؤلفات
فلسفیه سنی مطالعہ ایله بوسعادت و وصول ممکن اوله من نظم
خلاف پیغمبر کسی ره کزید که هرگز بمثل نخواهد رسید محالست
سعدی که راه صفا توان رفت جز بر پی مصطفی و دخی بوی مطلق
اوله رق ذکر اولند قده کامله مصروف اولوب رایحه طیبه مر ادا اولور
زیرا مقام مدح اکا قرینه درو بوی جنت و امثال رواج طیبه دندر
بنابرین افندیمن علیه الصلوة والسلام رایحه طیبه به محبت بیوررلر دی
حضرت یعقوب علیه السلام لطافت ذاتیه سی حسبیله رایحه قیص
یوسف علیه السلامی مسافه بعیده دن حس ظاهریله استشمام
بیوروب سائرلر استرواح ایده منلر دی زیرا کثافت وجود و کدورت
دلری مانع ایدی چونکه انسانده بدنی معنوی اولمدجه بدنی ظاهر
بومقوله رواج طیبه بی استشمام ایده من والاعوام و خواص مساوی
اولوق لازم کاور بوی معنوی کشی به جناب حق جانب معنویسنه
دلیل و رهبر اولور زیرا استشمامدن مراد مشموم اولان سنه ناک
محلنه وصولدر یعقوب علیه السلام رایحه قیصی استشمامدن نفس
قیصه و نفس یوسف علیه السلامه واصل اولدیغی کی و دیوان

خواجه حافظده کلور ❖ بیت ❖ کس ندانست که مترکه معشوق
 بکاست ❖ این قدر هست که بانگ جرسی می آید ❖ فی الحقیقه مترکه معشوق
 تعین ایتک ممکن دگادر اما استشمام رایحه ایتک دلیل و شاهد مقوله سیدر ❖
 پس بی دلیل سلوک ایتک مورث حیرت مذمومه و بادلیل سالک
 راه اولی موجب حیرت مدوحه در ❖ ودخی بوی اول بویدر که دینی اوله
 یوخسه دنیوی اولیه یعنی معتبر اولان بوی دینی و معنوی و حقیقی در
 بوی دنیوی و صوری و اعتباری دگا در زیر دنیوی اولان بوی
 ظاهر بوزنی استشمام ایدر و کیمسه به اختصاصی اولماز فامادینی اولان
 بوی انجق باطن بوزنی استشمام ایدر که خواصک صفتیدر ❖ ودخی
 مشاعر و حواسک هر بری حقندن نعمت جلیله در از جمله بورون
 نعمتی که خاصیتی استشمام رواج ایتکدر و طبیی استعمالده ایسه
 منافع کثیره وارد در

۹۱ ❖ دست بکسل از شفای او که دستور شفاست ❖
 ❖ پای یکسونه ز قانونش که کانون شریست ❖

(دست) بمعنی ال بکسل امر یتک مفعول مقدمیدر (بکسل) کاف
 فارسینک ضمی و سینک کسر یله کسینخن مصدرندن فعل امر در که
 لازم و متعدی اولور اوز و قویار و اوزل و قوب معناسنه بونک
 مضارعی قیاس اوزره خانک زایه تبسیدیلله کسیرد و امری
 کسیر کله جک ایکن علی غیر القیاس مضارعی کسلده و امری کسل
 کمشدر اولنده بام مکسوره تأکید ایچونددر (از شفای او) آنک
 شفاستدن یعنی مؤلفات ابن سینادن اشبو (منطق) (علم طبیعی)
 (علم الهی) (هندسیه) (حساب) (موسیقی) (علم هیئت)
 علوم سبعة فلاسفه بی جامع برکنابدر (دستور) دالک قبحیه
 اجازت و قانون معناسنه اولسوب و ضم دال ایله عربیده وزیر
 و قوانین مملکتی مشتمل اولان کتاب معنارینه در (شفا)

❖ عصا ❖

عصا و زننده بر کیمسه بدبخت اولق معناسنه در (پای) ایاق
 (یکسو) بر طرفه (نه) کسرتون ایله نهادن مصدرندن
 فعل امر در وضع ایله معناسنه پای مفعول صریحی (ز قانونش)
 غیر صریحیدر ابن سینانک قانون اسمیله مستمی اولان کتابندن دیمکدر
 (که) زیرا (کانون) قانون و زننده اوجاق و آتشدان و طرز
 وقاعده معنارینه در و سربانی لغتده شهرور رومیه دن معروف
 ایکی آیدر برینه کانون اول و برینه کانون ثانی دینور

۹۱ ❖ محصول بیت ❖

ابوعلی سینانک شفا نام کتابندن الکی اوز زیر اشقاوت قانونی
 و نمونه سیدر آنک قانون اسمنده اولان کتابندن دخی اباغکی
 بر طرفه قو زیرا شر اوجاغیدر ❖ امام محمد غزالی علیه رحمة المتعالی
 (المنقذ من الضلال) نام رساله لرنده بیورر لمعلوم اوله که فلاسفه
 طائفه سی فرقه لرینک کثرتی و مذهب لرینک اختلافی اوزره
 (دهریون) (طبیعیون) (الهیون) اسم لر یله اقسام ثلثیه
 منقسمدر لر صنف اول اولان (دهریون) متقدمیندن بر طائفه در که
 مدبر عالم اولان جناب صانع قادری انکار ایدوب بو عالم من الازل
 بنفسه موجود در بونی بر صانع یا پدما مشدر کذلک حیوان نطفه دن
 و نطفه دخی حیواندن حاصل اوله رق الی الابد بو حال اوزره کیدر
 دیوزعم ایدر لر بونلر زندیقیدر لر و صنف ثانی اولان (طبیعیون)
 دخی بر قومدر که عالم طبیعتدن و عجایب حیوان و نباتدن بحثلرینی
 اکثر و اعضاء حیوانانک تشریحی علمیه ده بحث ایلد کلرندن غایات
 امور و مقاصده مطلع اولان قادر حکیم حضرت لرینی اعترافه مضطر
 اولدیلر لکن بونلر نفوس انسانیه نک بعد القوت بردها دیر یله جکده
 ذاهب اولد کلرندن آخرتی و جنت و جهنمی و قیامت و حسابی انکار
 ایلدیلر ❖ بونلرده کذلک زندیقیدر ❖ صنف ثالث اولان (الهیون)

فلاسفه دن متأخریندر اشبو (المیون) طائفه سی (دهریون) و (طبیعیون) طائفه لرینی ردایدوب انلرک فضایحی ایراد ایلدیلر صکره ارسططالیس دخی استادی افلاطونی وانک استادی سقراطی واندن اول کلان المیونی ردایدوب کندوسی جبعیسنندن تبری ایش ایسنده ده بوده انلرک رزائل کفردن بالکلیسه قوربیله مدی * پس بونلری واتلره اتبعاع ایلان متفلسفه بی تکفیر ایلیدر * فارابی و ابن سینا نک نقللرینه نظرا ارسططالیس الهیانه اولان مذهبی مذاهب اسلامینه یاقلشدرمش انجق بونلرک مجموع غلطات اختلافاتی یکریمی مسئله در که بونلردن اوچنده انلرک تکفیری اون بدی مسئله ده تبدیعی لازمدر پس کافه مسلمینه مخالفت ایلدکلری مسائل ثلثه دن بری انلرک اجساد حشر اولماز انجق مثاب ومعقب اولان ارواح مجردده در وعقوبات روحانیه در جسمانیه دکادر قوللریدر بونلر عقوباتک روحانی اولدیغنی اثباتده هر نقدر صادق ایسه لده چونکه عقوبات روحانیه اوله جقدر لیکن جسمانیی انکارده کاذب اولوب شریعتیه اینتاممش اولدیلر * مسائل مذکوره دن بریده انلرک الله تعالی کلیاتی بیلور جزئیاتی حاشا بیلر دیرلر بودخی کذلک کفر صریحدر زیراهجج برشی علم اللهدن خارج دکلد * مسائل ثلثه دن بریده انلرک عندنده عالمک قدیم اولسی وازلیتدر * امدی شو اوچ مسائلدن برینه بیله مسلمیندن هیچ بری ذاهب اولدی * اما بوچ مسئله نک ماعداسی اوله رقی جناب حق علیم بالذاتدر ذاندعلی الذات بر علم ایله علیم دکلد دیمک و بونک امثالی بر طاقم ذهابلری فرق اسلامیه دن معتزله فرقه سی اعتقادلرینه یقین بر اعتقاددر بو مثلوا یله معتزله بی تکفیر ایتک ایجاب ایتزانهی بالخلاصه * بیت * امیر المؤمنین ابن بخت میکت * بالماس حقیقت درمی سفت * لامیر المؤمنین کرم الله وجهه * نظم * زعم المنجم والحکیم کلاهما * لانتحشر الاجساد فقلت لهما * ان صح قولکم

فلسف بخاسر * وان صح قولی فالخسران علیکما * نظم * چنین گفتست ابن سلطان حیدر * حکیم افضل وخوایش پیمبر * کسی را کین سخن بهتر نیاید * چه گویم بر چنین نادان ایتر * معلوم اوله که حکیم ذوفنون ابن خلدون رحمه الله مقدمه سی فصل سادسنده بووجهله تنبیه یوررلر که علوم حکمیه بی اوقویه جق کیمسه لر تفسیر وفقهه طالع وعلوم شرعیه ایله ملو اولدقد نصکره اوقویوب علوم دینه دن خالی ایکن بر کیمسه بوعلومه مکب اولما ملیدر * زیرا بو حالده ضلالتدن رهیاب سلامت اولان پک نادردر جناب حق جله مزی حق وصوابه هدایت وارشاد ایلیه آمین * ودخی حکمای اسلامیه ایچنده فارابی ایله ابن سینا کی کسب تفرد ایتش بو قدر * ابونصر فارابی اکبر فلاسفه اسلامیه اولوب انواع علوم حکمیه ده دأرائتش قدر کتب ورسائل تألیف ایله مؤلفات سائر نک شهرتی باصد رمش وکندوسنه معلم ثانی دیدر مشدر وفاق اوچوز طقوزسنه هجریه سی خلانده در * وابوعلی بن سینا شیخ و رئیس حکماء اسلامیه اولوب اکادخی معلم ثالث دینلشدر فی الاصل قرای بخسارادن برقریه ده اوچوز یتش اوچ تاریخنده متولد اولوب بعده والدی عبدالله ایله بخاریه نقل ایلدی تحصیل علومه اشتغال ایدوب استعداد خداداد ایله تحصیلدن فارغ اولدقدده اون سگریاشنده ایدی یکریمی ایکی یاشنه بالغ اولدقدده پدری ارتحال ایتدی بعده سیروسیاخت ایدرک همدانه کلوب دوات آل بویه به اتصال ایدوب شمس الدوله به وزیر اولدی ایکی دفعه وزارت ایتد کد نصکره عزل اولدقدده اصفهانه توجه ایلدی بعده اصفهان حاکی علاء الدوله ایله همدانه عزیمت ایلد کده مرض قولنجه مبتلا اولوب غایت ضعفندن اختلال مزاجی قوت بولدقدده ارتق کندودن مأیوس اوله رقی غسل ایدوب جمع کاهلرینه توبه ایلدی * ویانسنده اولان مالنی فقرایه تصدق

وقولرني آزاد ايلدي و اوچ كونده برختم شريف ايلدوب بو حال
اوزره درتو زيكري سكر سنده ارتحال دار بقا ايلد كده همدانده
دفن اولندي مشارايله فوق العاده زكاوت فطريه صاحبي بذات ستوده
صفات اولوب فلسفياته اولان اهمما كندن طولاني ضعف اعتقاد ايله
مدخولدر لكن خسته ليكي هنگامنده اولان توبه سندن وسائر
اعمال صالحه سندن فساد اعتقادينه دائر معنا حسن اولميسوب
قوي الاعتقاد بذات ايدوي كورينور ❖ ودخي صوفيه ايله فلاسفه نك
مشر بلري مباينت اوزره اولديغندن مشارايله (امام محمد غزالي)
و (جناب ناظم مولانا جامي) قدس سرهما و بعض علما لوم
ايشلردر ❖ لكن بزه نسبتله هر برى ❖ پيشواي راه دين و دنيا ❖
❖ ائمه متبوع و مقلدان ❖ پس طرفيندن برينك حقه حدمزي
تجاوزله اطاله لسان ايتك لايق دكلدر ❖ بزجه سندنده استمداد
واستفاده به محتاج ❖ نفعنا الله بيريگانهم

❖ صاحب علم لدني راجه حاجت خط و لفظ ❖

❖ ۹۲ ❖ صفحه دل مصحف است آنرا كه قرآن از برست ❖

(صاحبك) علمه اضافتي لاميه درو علمك لدني به اضافتي عامك
خاصه اضافتيدر (علم لدني) طرف الهيدن وجه مخصوص
اوزره باطنا اعطا واحسان اولتان علم شريفدر (را) ادات
تعليددر (خط) ياز و يازمق (لفظ) افاده مراد ايچون مستعمل
اولان كلمه در (صفحه) صا.ك قتي وفانك سكونيله هر يصي
نسته نك يوزينه دينور كاغد يوزي كي نكتم جناب ناظم قدس
سره نك به ارستانده كلور ❖ قطعه ❖ صفحه دهر بود
دفتر عمر همه خلق ❖ اينچنين كفت خرد مند جوانديشه
كاشت ❖ خرم آنكس كه برين دفتر ياك از همه حرف ❖ رقم خير كشيد
واثر خير گذاشت ❖ دله اضافتي بيان به اولوب مبتدادر (مصحف)

❖ ميك ❖

ميمك ضمي و صا.ك سكوني وفانك قتي وفاليه بين لادنين مجتمع
اولان كتاب كريمه دينور خبردر (است) ادات خبر (آن)
اسم اشارت بعيد (را) ادات تخصيص (كه) حرف ربط
❖ قرآن ❖ ضم قاف ايله رجحان كي مصدر در جمع و ضم ايلك
معنا سنده بعده پيغمبر يمز عليه الصلاة والسلام حضرت تيرينه نازل اولان
كتاب ميبنده علم اولشدر سوره لري جمع و ضم ايلديكيچون (ازبر) حيدر
وزنده خالمرده طوطيق كه برشي حفظ ايدوب اونما تدر

❖ ۹۳ ❖ محصول بيت ❖

علم لدني به مالك اولان ذات ايچون خط و لفظ نه حاجت يعني
استاذدن اوقيوب يازمغه احتياج يوقدر كوكلو لوحه سي مصحفدر
اول كيمه نك كه قرآن عظيم الشان آنك حفظنده در ❖ يعني خدای
متعال حضرت تيرينك اصطفا و اختيار ايدوب دريای بي بيان علم لدنندن
برقظه احسان بيورديغي بنده خاصينك بي استاذ و سبق كافه
سرار و حقايق علوم و فنون آيينه قلبنده جلو كرورونون اولور
خواجه حافظ ❖ بيت ❖ زمصحف رخ دلدار آبي بر خوان ❖
كه آن بيان مقامات كشف كشافست ❖ حكايه ❖ نقل صحيح
ايله روايت اولشور كه حضرت مولاناك مشنوب شريفده ثنا
بيورديغي جناب خسام لدني چلبينك جد پاكارى اولوب (اميت
كرديا و اصيحت عريسا) ديمكله عند العارفين محترم اولان شيخ
ابوالوفاء كردى حضرت تيرى امي اولمكله زمانه سي خلق ظاهرينه
نظر ايله سواد خوان اوليان شيخوخنه توجه له لايق اولوردبو
بطريق السخر به استدعاء موعظه ايتدكلرنده اول عارف آكا، دخي
انشاء الله يارين مراد كز اوزره وعظايدرم بيورديلر ❖ مرويدر كه
اول كيمه شيخ ابولوفاباركا، اعلايه دعا و روح متدس حضرت
مصطفايه صلوات كنيره بعد الاهدا توجه تام ايله خوابه وارد قده

رویا سنده حضرت رسول مجتبی سید لکونینک نور آفتاب جمال الیه
 دیده جانی روشنا اولغله اول زبده کائناته عرضه داشت مافی الضمیر
 اوله رق نالشرایب کده حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم
 تبسم الیه یا بابا لوفانه غم اول ارحم الراحمین محض فضلندن سکاسم
 ❖ علیم وحکیم ❖ الیه تجلی قیلدی دیو تبشیردن صکره ❖ و علمناه من لدنا
 علما ❖ معناسنی تعلیم و تفسیر بیوردیلر ❖ ایتسی علماء فخام و اکثر
 انام هنکام صیاحده مسجدده تجمع ایدوب دیده بصیرت لری اولیان
 بی اذعانلر اول زبده اصفیا ایچون بومر دامی نه سویله جک عجب
 تماشادر دیو کلام شیخه مترقب اولدیلر چناب شیخ بعد ادا الصلوة منبره
 صعود ایتد کده بدأ کلام لری (امسیت کردیا و اصبحت عربیا)
 بیانه مقتوح اولوب کتاب ربانیدن باب علم لدنی بی آچوب اولقدر
 جواهر حقایق بذل و نثار ایتدیلر که قطرات نیسان واردات الهیه دن
 اصداف اسماع مستعدین درر معارف الیه پر اولوب رحیق کلمات
 قدسیه دن مست لایعقل و تسخر ایدنلر شرمنده و نجل اولدیلر ❖
 ❖ بیت ❖ عوام الناس این عرفان چه دانند ❖ طریق و حالت
 مستان چه دانند ❖ مثنوی شریف ❖ دانش آراستان دجان زجان ❖
 فی زراة دفترونی از زبان ❖ بینی اندر دل عاوم انبیا ❖ بی کتاب و بی معبد
 و اوستا ❖ بحر علمی در نمی پنهان شده ❖ درسه کز تن عالمی
 پنهان شده ❖ ایمی دی قصه دن حصه بودر که راه خدا سالک لری
 اولان اهل حاک صفت ادرای حرف غردن پاک اولدیغندن مرایای
 قلوبی رنگ و صهبای عشق لری رنگ طوتر ❖ پس علم شریف فقط علوم
 رسمیه به منحصر در قیاسیه ظاهره اقرار و باطنی انکار ایلک موجب
 نجات زندامتدر ❖ ایمی دی بعضیسنی امی دیو تحقیر و بعضیه کلمات
 نالایق الیه اذ او جفا ذوی العقوله رواد کلدن علی الخصوص
 ❖ ما اتخذ الله و لیا جاعلا و لو اتخذ له لعله ❖ و فقیحه حق جل

و علی ولی اتخذ ابندیکی عباد اصفیاسنه مدرسه نور حقیقت محمدیه ده
 تعلیم علوم لدنیه بیورر ❖ کما قال المولوی فی کتاب المثنوی ❖
 گفت پیغمبر که هست از اتم ❖ کوبود هم کوهر و هم همنم ❖
 مر مر از ان نور بیند جانیشان ❖ که من ایشانرا همی
 بینم بدان ❖ متعنا الله بحجتهم آمین ❖

❖ جامی ❖ احسن این نه شعر از باغ رضوان روضه است ❖
 ❖ کاندرو هر حرف ظرفی از شراب کوثر است ❖

۹۳

(جامی) ناظم قدس سره حضرت تبرینک مخلص لریدر اسم
 سامیلری (عبدالرحمن) درو مولد لری ولایت جامدر که شیخ
 الاسلام ❖ احمد الجامی ❖ قدس الله سره السامی مرقد شریف لری
 اوراد در ❖ نیکم بعض مؤلفانده بیورمشردر ❖ نظم ❖ مولدم
 جام و رشحه قلم ❖ جرعه جام شیخ الاسلامی است ❖ لاجرم
 در جریده اشعار ❖ بد و معنی تخلصم جامی است ❖ (احسن)
 افعال باندن ماضی معلوم مفرد مذکر مخاطبدر احسان ایلدک
 معنسنه (این) اسم اشارتک مشار الیهی لجه الاسراردر (نه شعر)
 شعر دکلدر (شعر) کسر عینله موزون و مقفی اولان کلامه دینور که
 جمعی قبح همزه الیه اشعار کلورودخی جناب ناظم قدس سره
 بهارستانده بیورر لکه (شعر) عرف قدمای حکما ده بر شیه موجب
 اقبال و یارشدن موجب نفرت اولان معانی بی سامعک خیانه القا
 شانندن اولان مقدمات مخیله دن مرکب بر کلامدر استرسه او کلام
 نفسنده صادق اولسون استراولسون و استرسه سامع طوغری اعتقاد
 طوتسون استرایناسون ❖ نیکم دیرلر (خراولست مذهب
 یا یا قوتیست سیال) یعنی خراولنفس لمدن یا خود خراولبی یا قوتدر
 اشبو کلام موجب اقبال سامع اولوب و (عسل چیرزیست تلخ

باشورفی کرده زنبور) و بال آبی برنسنه اولوب و یا خود بولانی
آری قوصموغیدر بو کلام دخی نفسک بالدن نفرتنه سبب اولور *
ودخی متأخرین حکما مقدمات مخیله ایله وزن و قافیه بی اعتبار
ایملردر * لکن اصطلاح جهورد اول کلامده وزن و قافیه مک
غیری شی معبر دکلسدر * ایمدی شعر بر کلامدر که موزون
و مقفی اوله تخمیل و صدق و عدم صدق آنده معبر دکلسدر *
(از) بمنی من (رضوان) کسر را ایله بوراد در بان جنت معناسنه در
خشنود و راضی اولق معناسنه ده کلور (روضه) فتح را و سکون و او ایله
بنجه و بوستان معناسنه در که فارسیده (پالیز) دینور جمی کسر را ایله
ریاض کلور (که) زیرا (اندر او) او قصیده ده (هر حرف)
هر بر حرف (ودخی) حرف بر کیفیت مخصوصه ایله اغزک مخرج
معیندن چیقان صوتدر ایکی نوع اولوب نوع اولنه حروف مبانی
و حروف هجاء تسمیه و نوع ثانیسنه اصطلاح نخاتده کله مک اقسام
ثلثه سندن (اسم) (و فعل) مقابلی اولان حروف معانی تسمیه
ایدرلر و سوز سقطن طوتمق و سوز معناسنه ده کلور (ظرفی) بر ظرفدر
(ظرف) فتح ظا ایله قاب ایچنسه نسنه قونق ایچون استعمال
اولنان شی و مکتوب ظرفی کی (از) من بیایه معناسنه در (شراب)
ایچله جک نسنه کوثره اضافتی بیایه در (کوثر) فتح کاف ایله
حیدر و زننده جنت اعلاده واقع نهر مشهورک اسمیدر

۹۳ * محصول بیت *

عادت شعرا غزلرنده بیت اخیره تخلص ایلیوب لکن طویل ازیل
اولان قصیده لرنده نهایته بر قاج بیت قاله رق تخلص ایلدکلری مثلاً
جناب ناظم قدس سره دخی قصیده لرینک ختامنه چند بیت قاله
اشبو بیت ایله تخلص بیورمشلردر که ای جامی احسان ایلسدک
بو قصیده شعر دکلسدر بلکه رضوانک باغندن بر بنجه در زیر قصیده

* مذکور *

مذ کوره ده هر بر حرف شراب کوژدن بر ظرفدر * یعنی ای جامی
سر اپا هر بیت نیجه نصایح و عبری حاوی و حقایق حکم آمیزی
محتوی اولان سنک اشبو قصیده مک هر حرفی آب کوثر ایله مالامال
کوس جنات عالیاتدن بر ظرفدر که انک آب ذلال معانی و مضامینه
تشنه دل اولان یاران نکته دانان کویا انهار بهشت برین دن نوش
ایدن اهل سعادت مثلاً نشسته یاب اوله جقاری بی شک واریابدر

۹۴ * درسواد خط اوانوار حکمت مختفی است *

(در) حرف ظرف (سواد) فتح سین ایله یازینسک مسوده سی
و صورتی معناسنه در و سیاهلق و شهر و قصبه معناسنه ده کلور
سوادک خطه و خطک اویه اضافتی لامیه در (انوار حکمت) حکمت
نور لری میتدا (مختفی) کیرلنک معناسنه اولان اختصار مصدریدن اسم
فاعلدر خبر میتدا (شب تاریک) موصوفک صفتنه اضافتی در قراکلق
کیجه معناسنه میتدا (آبستن) دانستن و زننده که و حامل معناسنه
صورت مصدرده اسم جامد اولوب انسان و سایر حیواندن اعمدر
خبر میتدا (شب آبستن) امثال فارسیده دن اولوب عربیده
(اللیله حلی) یعنی کیجه لر حامله در مثل مشهوردر * ابوالمعانی
* بیت * حوادث رافلک آبستنست هر شام حکمت زای * که
صد گونه حوادث زاید از وی پیش خورشیدش * (صبح انور)
شب تاریک کی بیایه اولوب نورلی صباح دیمکدر

۹۴ * محصول بیت *

او قصیده مک هر بر خط و لفظنه حکمت نور لری کیرلودر هر بر قرکاق
کیجه صبح انوری حاملدر شیخ سعدی قدس سره * بیت *
دل از بمرادی بفکرت مسوز * شب آبستن است ای برادر بروز *
یعنی هر شب تاریک عقینده خورشید عالم آرا جانب خاوردن رونما

اولسيله استار ظلماتی بر طرف ایدوب عالی ضیاسیله ضیادار قلدیغی
مثالو بوقصیده مبارکدنک قوالیب انسا انده مندرج ومندرج اولان
بونیجه انوار معانی حکم دخی مطالعه سندن ذوقیاب اولان ذوات
سعادت سماتک دل وجانلرین منورایلر

۹۵ * همچو بکر فکر خسرو زاده است از لطف طبع *
* در کمال خوبی این یک خواهر آن یک خواهر است *

(همچو) ادات تشبیه دن اولوب دائماً مشبه به اولنه ادخال اولنور
(بکر) کسریا وسکون را ایلله قیز اوغلان قیز وقیزک قیزانی
معناسنه در فکره اضافتی مشبه بهک مشبه در (فکر) کسرفا ایلله
دوشمک وانیشیه ایتمک معناسنه در خسروه اضافتی لامیه *
(خسرو) خاء معجه نک ضمی وسینک سکونی ورائک قیحی وواو
ایلله بمعنی پادشاه ذی قدرت همدخی اعلام رجالدندر بومقامده
اولدیغی کی که مراد دیباجه کتابده مذکور اولان جناب امیر خسرو
دهلویدر * پس جناب ناظم ایلله میرمشارالیهک ترجمه احوالی ان شاء الله
تعالی زیده بیان اولنور (زاده است) طوغمشدر (از لطف طبع)
طبیعتک لطفتندن (در کمال خوبی) کوزلکک کالنده (این)
بولجلا اسرار نام قصیده (یک خواهر) برهمشیره (آن) اودریای
ابرار (یک خواهر است) برهمشیره در *

۹۵ * محصول بیت *

بوقصیده امیر خسروک بکر فکری کی الحافط طبیعتدن ظهور
ایلمشدر کوزلاکک کالنده بوقصیده ام ایلله اوقصیده که بار همشیره در

۹۶ * ای بسا خواهر که با خواهر چو گردد جلوه کر *
* در جلال اکبر بود در سال اگر چه اصغر است *

(ای) کسر همزه ایلله حرف ندا اولوب مناداسی مخذوفدر (بسا)
قبح با ایلله بونده بسیار کی کثیر معناسنه در (با) مصاحبت (چو)

* ادات *

ادات تعلیل (گردد) کاف فارسیه نک قیحیه کشتن ویا خود کردیدن
مصدرندن اولور معناسنه فعل مضارعدر (جلوه کر) جلوه ایدیچی
(جلوه) دلبرک بعض کونه دلربا وسامانسوز اولان حرکتده دنور
(کر) کاف فارسیه نک قیحیه ادات اسم فاعل اولوب دائماً آخره
لاحق اولور (در جلال) کوزلاکک (اکبر بود) زیاد (بیوک اولور
(در سال) ییلده یعنی یاشنده (اگر چه) هر نقدر (اصغر است)
زیاده کوچکدر

۹۶ * محصول بیت *

ای کیسه چوق همشیره واردر که همشیره ایلله برابر بو عالم فانی به جلوه کر
وظهور ایدیچی اولور هر نقدر سن وسال جهتیله کوچک ایسه ده
لکن خوب وزیبانی کالنده در * یعنی حضرت ناظم قدس
سره نک زاده طبع عالی لری اولان اشبو (لجة الاسرار) نام
قصیده با یغسلر یله بدیعوز بکرمی بش تار یخنده عازم
دارالسرور اولان امیر خسرو دهلوی علیه رحمة رب العالمینک
(دریای ابرار) نام قصیده سی ایکی قیز قرنداش کی در * ودخی
میرمشارالیهک قصیده مذکور بی انشاد بیورد قلمی تار یخه ظفریاب
اوله مدیغمر دن هنگام وفاتلرندن بش سته اول انشاد بیورمش اولد قلمی
فرض واعتبار اولندی الله اعلم بالصواب * وجناب ناظمک دخی اشبو
قصیده لرینی رشته جواهر بیانه کشیده بیورد قلمی زمان (فرخ)
لفظنک مدلولی اولان (سکر یوز سکسان) تار یخیدر پس اشبو ایکی زمان
بیننده بولنان یوز الشمس سته فاصله متمداری دوشیره طبع خسرو
اولان (دریای ابرار) نام قصیده اگر چه ناظمک (لجة الاسرار) نام
قصیده سندن سنا اکبر بولنش ایسه ده لکن مولانا جامی حضرتلرینک
قصیده رعنائی حسن وملاحت جهتیله جناب خسروک قصیده سندن
دها خوبتردر * معنای الله بفیوضات انفسهما المتبرکة آمین

۹۷ لجة الاسرار کر سازم لنب آراسر است
زانکه از اسرار دین بحری اباب کوهر است

(لجة) لامک ضمی و جیم قح و تشدیدیه بحر و نهرک انکین برینه
دینور و آینه و کومش معنای نه ده کلور اسراره مضافدر (اسرار)
همزه نك قحیه سرک جمیدر (سر) کسر سین ایل در ونده کیزلو
اولان شی در که فارسیده راز دیرلر (سازم) ساختن مصدرندن
مضارع متکلم وحده در قیلارم وایلرم معناسنه (لنب) قحینه
بر آدمک اسم اصلینندن ماعدا معنی اولدینی اسمدر لقبده جانب
معنی مرعی اولوب اعلامده مرعی اولماز و لقب اوج کونه اولوب (لنب)
تشریف (و) لنب تعریف (و) لقب تسخیف در مخلص شعرا نوع
نایدندر و منهی اولان نوع نالندر (آن) اسم اشارتک مشار الیهی
قصیده در (را) اادات مفعول (زانکه) زان سبب که تقدیرند در اسرارک
دینه اضافتی لامیه در (اباب) کلاه سنده می الف مقابله و الف
مساوتدر که بر جنسندن اولان ایکی کله نك ارالینه کلوب کله واحده
حکمی اجرا ایندراغزینه برابر طولودیمکدر کوهر معانوم

۹۷ محصول بیت

جناب ناظم قدس سره قرینه عالیله زندن سراسر لائی نصایح و حکم
ایله مشحون اوله رقی سالت سطورده نظم بیورد قلری اشبو قصیده
مبارکدارینه لجة الاسرار تسمیه سی وجهنی بیان صد دنده بیوررلر
اگر بن آتی لجة لاسرار انبیله ملقب ایدرسم سزا و لایقدر زیرا بنم
بو قصیده سر تا سر درر اسرار دین مین ایله مملو بر عیان بی پایاندر
جلعنا لله من النازلین آمین

۹۸ حجت لحرار اکر با آن کنم ضم هم رواست
زانکه بر مطلوب هر آزاده حجت کسر است

(حجت لحرار) ترکیب اضافی عریبدر (حجت) حاک ضمی و جیم قح

و تشدیدیه

و تشدیدیه دلیل و برهان یعنی کلامک صحتی اثبات ایدن نسنده در (احرار)
همزه نك قحیه حرک جمیدر (حر) حاک ضمیله کشی زاده و آزاده
معناسنه عبد مقابلیدر (با آن) لجة الاسرار (کنم) ضم کاف ایله
فعل مضارع نفس متکلم وحده در ایلرم معناسنه (ضم) ضادک
قحیه علاوه ایتکدر (هم روا) دخی لایق (بر مطلوب هر آزاده)
یعنی قید و غایله دن فارغ اولان هر بر کیمسه نك مطلوبی اوزرینه (حجت)
کستر برهان بسط ایدی معناسنه وصف ترکیبی اقسامندن اولوب
اصلنده کاف فارسیه نك ضمیله کسترنده حجت ایدی

۹۸ محصول بیت

اگر قصیده نك (لجة الاسرار) نامی اوزرینه (حجت لحرار) نامیده
ضم و علاوه ایدرسم لایقدر زبرا قصیده مذ کوره هر بر آزاده نك
مطلوبی اوزرینه حجت و دلیل بسط و بیان ایدیجیدر

۹۹ مر بود پنجاه چون ایسات اوآمد و مر
در صفا و محکمی شاید که کویم مر مرست

(مر) هرورنده (بود پنجاه) الی اولور یعنی الی دیمک اولور
بود مضارع نك فاعلی مر و مفعولی پنجاه لفظیدر یعنی الی عدده (یک مر)
ویوز عدده (دومر) ویوز الی به (سه مر) و هکذا اطلاق اولور
وصابی و حساب معناسنه کلور و تشدید را ایله عریبده مرور
ایتمک و ضم را ایله یک آجی بر نوع علاج معناسنه در (چون) چونکه
(ایات) قح همزه ایله شعرده اولان بیتک جمیدر خانه معناسنه
کلان بیتک جمعی باو یانک ضمیر ایله بیسوت کلور (آمد)
آمدن مصدرندن کلدی معناسنه ماضیدر (دومر) مر مر که
مانه یعنی یوز دیمکدر فارسیده (صد) دینور (در صفا) پاک
وصافی اولمقده (و محکمی) دخی متسانده (شاید) شایستن
مصدرندن حذف سین ایله مضارع مفرد غائبدر لایق اولور معناسنه

(که) بیسانیه (کوبیم) گفتن مصدر زدن علی خلاف القیاس فعل مضارع نفس متکلم وحده اولوب سو یلرم معناسند در (مر مر) ترکیده دخی بواسطه مشهور بر نوع سرت طاشدر که خارادخی دیلر عربیده ضم را ایلله رخام دینور

❖ ۹۹ ❖ محصول بیت ❖

اللی عددده (مر) و یوز عدد ایلله سنک خارایه (مر مر) اطلاق اولندیغی کی بنم دخی کال صفوت و مناسنده مانند سنک خار الطیف و مستحکم و صدیقی مشتمل بولتان اشو قصیده مه مر مر اطلاق لایق و شایاندر

❖ ۱۰۰ ❖ سال تاریخش اگر فرخ نویسم دور نیست ❖
❖ زانکه سال دولت تاریخ اوفرخ فرست ❖

(سال) ییل و سنده معناسنه تاریخه اضافتی لامیده در اصلی همزه ایلله تأریخ و یا خود و او ایلله تور یخ اولوب تفعیل یابنیدن مصدر در وقوعه به تعین وقت اتمک و وقوعه نك وقوعه وقت تعین ایدن کلام و ارقام و وقوعات عالمی زمانه نظراً ترتیبیله بیان ایدن کتاب معنارینه در ضمیره اضافتی لامیده در (فرخ) فانك فتحی وراء مشدده نك ضمیله مبارک معناسنه (نویسم) ضم نون ایلله نوشتن مصدر زدن شاذ اوله رق مضارع متکلم وحده در بازارم معناسنه (دور) ضم دال ایلله بمعنی بعید (سال دولت تاریخ او) تسابع اضافات ایلله آنک تاریخنی دولتک سنده سی دیمکدر (دولت) رتبه و اعتبار صاحبی اولمق و کندو قانونلریله حکم و اداره اولتان ممالك مستقله در خواجه حافظ ❖ بیت ❖ محرم دولت بیدار ببالین آمد ❖ گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد ❖ (فر) فتح فاو تشدید را ایلله فارسیدر بوراده تخفیف اولندیغی وزن ایچوند معناسی قوت و رونق و طراوت و فروغ دیمکدر عربیده فرار اتمکه دینور (فرخ فر) مبارک شو کتلور و نقلور و شانلو معنارینه در

❖ محصول ❖

❖ ۱۰۰ ❖ محصول بیت ❖

اگر (فرخ) لفظنی اوقصیده به سال تاریخ بازارسم بعید دکلدر زیر آنک تاریخک دولتی سنده سی مبارک شانلوور و نقلور ❖ یعنی جناب ناظم قدس سره اشو قصیده مبارکه لریخی تسبیح دردانه کی رشته بیانه نظم ایلله ختمه مشکین فاملرینه آرام و پردکاری هنگام فرخنده انجام (فرخ) عدد نجه سکر یوز سکسان سنده هجریه سیدر ❖

پس تاریخ ختام قصیده تضیده ایلله اوزرینه بو کبضاعه سید محمد صالح فقیرک قلم پریشان رقیله تحریری میسر کرده رب المستعان اولان و ختامی دخی ❖ غفور ❖ اسم جلیلی حسابجه سال مبارک فال هجرت نبویه نك اشو بیک ایکیوز سکسان النبی شهر رمضان شریفی اواخرنده وقوعه بولان اشو (مهجده الابرار) نام شرح حقیرانه مک مابینی (در یوز الی) سنده دیمک اولمش اولور

❖ بیت ❖

❖ نیست بر طبع نازکت پنهان ❖
❖ نکته تحفه الفقیر حقیر ❖

❖❖

❖

مولانا عبدالرحمن

الجامی قدس سره السامی

حضرتلرینک جملہ قصائدندن

❖ لجة الاسرار ❖ نامیله بنام فارسی العبارة

اولان قصیده نصیده لرینک اوزرینه مکتب

اعدادی شاهانه ده فارسی خواجه سی بولسان

بیکباشی السید محمد صالح افندینک بعونه تعالی زبان

عذب البیان ترکی اوزره شرحه موقفی اولوب (مہجۃ الابرار)

اسمیلہ توسیم ایلدیکی کتاب معارفنک طبع و تمثیلی شارح موسی

الہک اجراییوردقلری تصحیح اتی ایلہ صحیح اولدیغی حالده

(برنجی دفعہ) اولہ رق سایہ شاهانه ده مہندسخانہ بری

ہمایون مطبعہ سندہ یک ایکوز سکسان سکر سنہ

ہجریہ سی شعبان شریفی آواخرندہ

رسیدہ حسن ختام اولشد

وباللہ التوفیق

❖ مہجۃ الابرار ❖

❖ اشبو کتابک طبع ونشرینک حقوق امتیازی ❖

❖ بارادہ علیہ شارح موسی الہم مخصوصدر ❖

❖ ترجمۃ احوال علیہ حضرت مولانا عبدالرحمن ❖

❖ جامی قدس سرہ السامی بروثیرہ احوال ❖

اول صفا بخش بزم عرفانک پدر معارف پرور لری مولانا محمد

فی الاصل مملکت اصفہانندن اولوب حوادث جہان سبیلہ خراسان

جانبشہ رحلت و جام تام قصیدہ اقامت و تاهل ایلدوب سکر بوز

اون یدی سنہ سی شعبان شریفندہ اول مجلسدہ کوھر کرانبہای

ذات معالی صفاتلری شرف افزای کھوارہ عالم شہود اولشد ❖

بش یاشتہ واردقدہ پدرلریلہ شہرہ راتہ عزیمت ولول بلدہ ده اقامتلہ

تحصیل علوم شتایہ ہمت ایلشد ❖ ذات عالی لری وقت قلیلدہ

سرآمد علمائے فحول اولمشلرایکن معرفت الہی بہ وصلت جایکیر قلب

صفوتلری اولغلہ شیخ بہاء الدین نقشبندی حضرتلرینک خلیفہ لری

شیخ سعد الدین محمد کاشغری حضرتلرندن خرقہ پوش ارادت اولوب

سلوک و مجاہداتلہ دخی مقامات عالیہ بہ ارتقا ایلوب علم تصوفدہ

درجہ علیاہہ موصول و پرتو آفتاب معارف و فضائللری سرحد شرقدن

تا حد غربہ ایشمش اولغلہ مسند نشین طریقت اولوب سلاطین وارکان

دولندن و باخصوص سلطان حسین بایقرا و وزیر اعظمی اولان

علیشیرنوائیدن شان عالی برینہ شایان اولان تعظیم و تجلیلندہ ذرہ

قدر قصور ظاہر و نمایان اولماشدر ❖ مدت عمر شریفلری

تضییفاتلہ کذارایتد کلرندن ❖ آثار و تألیفات معارف شعارلری

بوسباق اوزرہ بیان ایلرل ❖ تفسیر آیت فایای فارہ بون ❖ شواہد

النبوة ❖ نفحات الانس ❖ رسالہ طریقت صوفیان ❖ شرح قصوص

الحکم ❖ شرح بعض آیات تأییدہ فارضیہ ❖ شرح رباعیات ❖

شرح بیت چند متوی ❖ شرح بیت خسرو دہاوی ❖ سخنان

خواجہ یارسا ❖ ترجمہ حدیث اربعین ❖ مناقب حضرت مولوی

و شیخ الاسلام الانصاری ❖ رسالہ تحقیق مذهب صوفیہ و متکلمین

و حکما ✽ رساله لا اله الا الله ✽ مناسک حج ✽ هفت اورنگ مشتمل
هفت کتاب ✽ دیوان غزلیات و رباعیات ✽ بهارستان ✽ رساله معما
✽ وعروض ✽ وقافیه ✽ و موسیقی ✽ و مکاتبات ✽ فوائد الضیائیه
فی الشرح الکافی ✽ و تألیفات سائر سی کلیات مندرج در ✽
اشعار آبدار لریک دخی جهانده کمال رونق و اشتهاوی ظاهر و آشکار در
سکزیوز طقسان بر تار میخند، زیارت بیت الله عز و نه نائل سعادت
اولاد قد نصکره سمع عرافه عازم اولاد قلری اثناده سلاطین آل عثمان در
جنت مکان (سلطان بایزید ابن سلطان محمد خان) حضرت تلی طرف لرندن
اعزاز و توقیر و همت و دعاری اغتمام اولمشدر (سلسله الذهب) نام
تألیف لریک دیباجه سنی اسم سامی پادشاه مشار الیهله تزیین
ایلشدر ✽ اول یکانه دهرک عمر عزیزی سکسان برسالنه
رسیده اولاد قد سکزیوز طقسان سکزیوز سی
محرم الحرام منده تارک عالم خواب و خیال اولادیلر
مدفن مبارک لری شهر هراتده زیارتگاه
انامسدر ✽ اکرمه الله تعالی بر ویه الجمال ✽
ونفعنا الله بغير وضاته ✽
آمین

✽ ترجمه احوال دریای معنوی امیر خسرو ✽
✽ دهلوی علیه رجه النوی ✽
جناب خسروک پدر سعد اختر لری امیر محمود عن اصل ماوراء
النهر ده لاجین امیرزاده لرندن اولوب چنکسیر خان معرکه سنده
هنده فرار دهللی پادشاهی اولان سلطان محمد تعلقشاهه تقرب
وبیکک اعطاس یله درجه علیایه نائل اولوب بعد زمان غزای
کفارده شهید اولمشدر ✽ فرزند ارجمندی (خواجده خسرو) نه
امارتله پدیری مقام مننده قائم و خدمت یله مشغول اوله رق انواع
فضائلی تحصیل و تکمیل ایلدی ✽ اشعار مایچی دل عاشقانه محض
لطف و شفا و کفایت لطیفی ارباب عرفانه عین صفادر ✽ فضائل و کالاتی
کما هو حقها تحریر حد امکانده اولماغله همان بعض حالات و آثارینی
تسطیر ایله اکتفا اولندی ✽ بحر الارار ✽ و انیس القلوب ✽ و مرآت
الصفاء ✽ متالو فصائدی مشهور و مقبول و عصرینک فضلاسی
تنظیر یله مشغول اولمشدر ✽ از جمله بوقعیر حقیر دخی محضا هم
روحانییه لرندن استمداد امنیه سیله عاجزانه ترجمه ایلدی
✽ لجنة الاسرار ✽ نام قصیده غرالینی حضرت (جامی) قدس
سر السامی میر مشار الیهک (بحر الارار) نام قصیده لرینه نظیره
اوله رق انشاد بیورمش اولاد قلری دیباجه ده بیان اولمشیدی ✽
قصیده مذکوره به امیرعلیشیرنواپی دخی نظیره سولمشدر که مطامی
اشبو ✽ آتشین اعلی که ناج خسرو و انرازیورست ✽ اخگری بهر خیال
خام یختن در سرست ✽ بتیدر میر مشار الیهک اون سکزیوک بیت مقداری
خسره سی و موسیقی و غیریده منظوم و منشور رسائل کثیره سی وارد
سلطان سعید امیر خسروک ایستانی جمع ایتمکه جدوسی ایلوب
یوز بکرمی بیک بیت جمع ایده بیلشدر بوند تصکره دخی بیک بیت غزلیاتی
بولوب باقیسنه دسترس اولنه مد یغندن متروک قالمشدر ✽ شیخ سعدی ✽

شیرازی پیرلکی حالنده امیر خسروی کورمک ایچون شیرازدن
 قالوب کتمشدر وملاقات ایدوب بیئرلنده مشاعره واقع اولمشدر
 اواخر حالنده صغر سنندنبرو بایدیغی اشعاری درت قسمة تقسیم ایدوب
 هر برینه بر راسم تسمیه ایلشدر کجلیکی حالنده بایدیغی اشعاره
 (تحفة الصغر) هنوز بد اسلوسی حالنده سویلدیکننه (وسط
 الحیوة) کمال و اوائل شیخوختی حالنده بی (قرۃ الکمال) ونهایت
 شیخوخیت هر می وقتنده صدور ایدن اشعاری (بقية البتة) دیو
 یاد قلمشدر نهایت حالده دنیا و مافیها نظر همته خاروخس اووب
 کمالین مشایخ هنددن شیخ نظام الحق ولدین حضرت تلرینک خدمت
 ونظرلنده مقامات علیه یه پرواز ایتکده اولدی * امیر مشار ایلک اگرچه
 تاریخ مدت ولادت معلوم دکل انجق جوق معمر اووب (بدیوزیکرمی
 بش) سنه سی دهلیده وفات ایتشدر * شیخ تلرینک اشارت کرامت
 نشانلریله حضرت خضر علیه السلامه ملاقات ایدوب مبارک دهن
 شریقلریله دهن مشار ایلهم صواتا ایللرینی التماس ایلدکارنده جناب
 خضر سعدی شیرازی مقدم بودوالله مشرق اولدی بیورملریله
 مشار ایلهم مجزون اوله رق حضور شیخ کلدکده همان شیخ
 مشار ایلهم مبارک دهنلریله امیر خسرو کفنه الفا بیوررل
 اول آبلک فیض وبرکاتیله کتب کثیره تصنیف وتالیف
 ایدوب شیخ سعدی اقران اولمشدر قدس الله
 سرهم ومتعنا الله بفیوضاتهم * آمین

- ❖ عاشق همیان شدی لاغر میانش کن زبذل ❖ ۷
 ❖ حسن معشوقان رعنا در میان لاغرست ❖
 ❖ نیست سرخ از اصل کوهر تنکه زر کویا ❖ ۸
 ❖ بهرداغ بخل کیشان کرده سرخ از آذرست ❖
 ❖ زر بود در حیب مار و میل او در جان و بال ❖ ۹
 ❖ لعل آتش رنگ بر کف دردل او اواخرست ❖
 ❖ بگذراز ویرانه کیتی سلامت کر چه هست ❖ ۱۰
 ❖ کنجها در روی که بر هر یک طلسم دیگرست ❖
 ❖ هر یکجا بینی در کنجی و بر در حلقه ❖ ۱۱
 ❖ حلقه ماری حلقه کرده در دهان اژدرست ❖
 ❖ حرص کار مور باشد کر روی با آن بکور ❖ ۱۲
 ❖ حشو کور خویشتن بینی که مور بی مرست ❖
 ❖ شده دهان حرص سنجر پرولی از خاک مرو ❖ ۱۳
 ❖ این سخن بشنو که مروی از دهان سنجرست ❖
 ❖ معنی زرا ترک آمد مقبلی کوزد نو ❖ ۱۴
 ❖ زامثال امر زرد ترک دنیا بود رست ❖
 ❖ ز ربه و ز رخس اولاد الزنار اب بند ❖ ۱۵
 ❖ دیده باشی قفل زرا ز بهر فرج استرست ❖
 ❖ کر چه خوش باشد زرا برا کن که خود ابراست تاج ❖ ۱۶
 ❖ بهر ابراهیم وزر نعلین پای آزرست ❖
 ❖ از ریای پشه مجو حاجت که جودش عارضست ❖ ۱۷
 ❖ میوکی آرد درخت خشک کز باران ترست ❖
 ❖ لب نیلایند اهل همت از خوان خسان ❖ ۱۸
 ❖ در خور دندان انجم کرده ماه و خورست ❖
 ❖ طامعان از بهر طعمه پیش هر خس سرزند ❖ ۱۹



❖ بسم الله الرحمن الرحيم ❖

- ❖ کنکر ایوان شه کز کاخ کیوان برترست ❖ ۱
 ❖ رخنه هادان کش بدیوار حصار دین درست ❖
 ❖ چون سلامت ماند از تاراج نقد این حصار ❖ ۲
 ❖ پاسبان در خواب و بر هر رخنه دزد دیگرست ❖
 ❖ چیست زرناب رنگین کشته خای ز آفتاب ❖ ۳
 ❖ هر که کرد افسر زرناب خاکش بر سرست ❖
 ❖ کر ندارد سیم و زرد تا مننه نامش کدا ❖ ۴
 ❖ در برش دل بگردانش اوشه بحر و برست ❖
 ❖ زننه مردی کن و دست کرم بکشا که زر ❖ ۵
 ❖ مرد را بهر کرم زرا برای زیورست ❖
 ❖ کیسه خالی باش بهر رفعت یوم الحساب ❖ ۶
 ❖ صفر چون خالیست ز ارقام عدد بالاترست ❖

- ❖ قانع سازانده بر شاه و وزیر کشورست ❖
 ❖ ۲۰ ❖ ما کیان از بهر دانه می برد سر زیر خاک ❖
 ❖ قهقهه بر کوه و بر در شیوه کبک ترست ❖
 ❖ ۲۱ ❖ نفع عامه را اولیست آری دم خر ❖
 ❖ خوش مکس را نیست لیکن کون خر را در خورست ❖
 ❖ ۲۲ ❖ مرد کاسب که مشقت می کند کفرادرشت ❖
 ❖ بهر ناهمواری نفس دغل سوهان کرست ❖
 ❖ ۲۳ ❖ ساغر عشرت بود از کسب بر کف آبله ❖
 ❖ وقت آنکس خوش که راحت یافته زین ساغرست ❖
 ❖ ۲۴ ❖ فرج را بند از کلوکن کز زنان سعتری ❖
 ❖ فارغست آنکس که قوت او زنان و سعترست ❖
 ❖ ۲۵ ❖ هر که را خرساخت شهوت نیم خردل کوبه قتل ❖
 ❖ خود بفهم خرده دانان نیم خردل هم خرست ❖
 ❖ ۲۶ ❖ سقله را منظور نتوان ساختن کو خوب روست ❖
 ❖ میخ را بر دیده نتوان کوفتن کواز زرست ❖
 ❖ ۲۷ ❖ شاهدان زر طلب را عارض بر خط و خال ❖
 ❖ در کف طامع بقصد مال مردم محض رست ❖
 ❖ ۲۸ ❖ روز کارت تیره دست خالی و دل پرهوس ❖
 ❖ شب دراز و ناخنان افتاده اعضا پرکراست ❖
 ❖ ۲۹ ❖ دست ده بار استان در قطع پشیمای طبع ❖
 ❖ بی عصا مگذر که در راه تو صد جوی و جراست ❖
 ❖ ۳۰ ❖ باش در دین ثابت از ترسی ز قهر حق که پا ❖
 ❖ کرده محکم در زمین عریض صرصرست ❖
 ❖ ۳۱ ❖ نیکی آموز از همه ارکم ز خود آخر چه عیب ❖
 ❖ راستی در جدول زر کز زچوپین مسطرست ❖

- ❖ ۳۲ ❖ نیست قدر عالی و دون جز بمقدار هنر ❖
 ❖ قصصه را پاسبان ربام و دربان بر درست ❖
 ❖ ۳۳ ❖ حکمت اندر رنج تن تهذیب عقل و جان تست ❖
 ❖ قصد واعظ ز جراح صاحب و لیکد بر منبرست ❖
 ❖ ۳۴ ❖ ناقص و کامل نه یکسانند در قطع امور ❖
 ❖ آنچه از شمشیر می آید نه حد خنجرست ❖
 ❖ ۳۵ ❖ چون کنند اهل حسد طوفان طریق حلم گیر ❖
 ❖ کاه موج آرام کشتی را از ثقل لنگرست ❖
 ❖ ۳۶ ❖ با حسودان لطف خوش باشد ولی نتوان بآب ❖
 ❖ کشتن آن آتش که اندر سنگ و آهن مضرست ❖
 ❖ ۳۷ ❖ کرنه همکار بانیگان ز همنمای چه سود ❖
 ❖ یک مسیح ابرأ اکه کرد و دیگر اعورست ❖
 ❖ ۳۸ ❖ خلق نیکو کیرد آن کز نیک کیرد تربیت ❖
 ❖ شیر حکمت نوشد آن کام الکابش مادرست ❖
 ❖ ۳۹ ❖ فعل نیک از نیک خویان جو که در نصریف دهر ❖
 ❖ مشتق اندر صورت و معنی بوفق مصدرست ❖
 ❖ ۴۰ ❖ خار خار شک درون دل بود جا را چو کر ❖
 ❖ معنی آن کز برای شک بود زان رو کرست ❖
 ❖ ۴۱ ❖ هست مرد تیره دل در صورت اهل صفا ❖
 ❖ آن زن هندو که از جنس سفیدش چادرست ❖
 ❖ ۴۲ ❖ هر خلل کاندر عمل بینی ز نقصان دلست ❖
 ❖ رخنه کاندر قصر بینی از قصور قیصرست ❖
 ❖ ۴۳ ❖ نفس ظلمت رو بحبل الله زنجش باز ماند ❖
 ❖ رشته خو رشید بند بال مرغ شیرست ❖

- ❖ بی کناهی راز جرم دیگری از روی جهل ❖ ۴۴
❖ سرزنش کردن نه رسم عاقل و دانشورست ❖
❖ کرم را کش می توان عین کرم خواندن چه عیب ❖
❖ کربزعم مردمش ام الحباثت دخترست ❖ ۴۵
❖ هر چه می یابی زوی آن خاصیت کش ممکن است ❖ ۴۶
❖ طعن او بر فقد هر ناممکنی مستحکم است ❖
❖ نیست کره از بهر همراهی که کوی مزمن است ❖ ۴۷
❖ نیست شمر از بهر همغوی که کوی انجریست ❖
❖ سفله کر خجالت کشد ز آثار فعل خود کشد ❖ ۴۸
❖ کلنجی را روسیه از دود یا خاکستر است ❖
❖ کوش حکمت کن طلب نی دیده صورت پرست ❖ ۴۹
❖ حظ کور از شاهدان خوش نوایش از گریست ❖
❖ چون فند ز آهنگ صحت تارک بر عودتن ❖ ۵۰
❖ زخم بهر ساز آن آهنگ زخم نشترست ❖
❖ نقش پهلو نسخه تفصیل رنج تن بست ❖ ۵۱
❖ جامه چای را که تا صبح از حصیرش پست ❖
❖ خوش بود خوش بوی صورت که باشد چون عیب ❖ ۵۲
❖ کش بسهوار غافل تصحیف خواند عنبر است ❖
❖ کوس ناموس از زنی از چرخ انجم بر گذر ❖ ۵۳
❖ چون دفر سوا نیست این پر جلاجل چنبرست ❖
❖ سوی معنی رو که گر ماند بصورت باسپند ❖ ۵۴
❖ می کند دفع کنند آن نقطه کاندر مجمرست ❖
❖ کم نشین ز امثال خود ایمن که باشد در رقم ❖ ۵۵
❖ مثل خنجر خنجر اما بهر قطع خنجرست ❖
❖ طعن از کس خوش نباشد گر چه شیرین گو بود ❖ ۵۶

- ❖ زخمی بر دیده سختست ار همه فی شکرست ❖
❖ گر عروج نفس خواهی بال همت بر کشا ❖ ۵۷
❖ کانه در پرواز دارد اعتبار اول پرست ❖
❖ کنند بنیاد دولت را بود سیل عظیم ❖ ۵۸
❖ رشحه کک عوانان گر چه بس مستحترست ❖
❖ نیست از می دی مجوز دهر را کشتن زبون ❖ ۵۹
❖ زنکه فائق کشت بر شوهر یعنی شوهرست ❖
❖ راه عزات پوی و خرم زی که چندین قهقهه ❖ ۶۰
❖ کک از آن دارد که دور از خلق بر کوه و درست ❖
❖ حبس نبل کنبدی از گریه می شو غرق آب ❖ ۶۱
❖ شب چومرغی کا شیان غنچه نیلو فرست ❖
❖ منکر از اواردات عارفان نبود قبول ❖ ۶۲
❖ کافرا ترا مجزات اندیسی باورست ❖
❖ فتره فقره از کلام شیر می دان کوش کن ❖ ۶۳
❖ زانکه بر بوجمل جهل آن ذوالفقار حیدرست ❖
❖ نکته های پست کامل هست طالب را بلند ❖ ۶۴
❖ نقطه ای پای حیدر تاج قاف قنبرست ❖
❖ خاک یاران شو که پشت کبر و کینت بشکند ❖ ۶۵
❖ کل اغبر چشم نصرت را غبار لشکرست ❖
❖ لشکر انعام نادیده بیانیکی تفرقت ❖ ۶۶
❖ دفتر شیراز نا کرده بیسادی ابرست ❖
❖ ناپسندی کر رسد از یار روشن دل چه باک ❖ ۶۷
❖ نیست عیبی آب صافی را که خاشاک آورست ❖
❖ دل پیرو بر فیض نونو کز نخل خشک ❖ ۶۸
❖ می خورد خرما می ترسم که عیسی پرورست ❖

- ❖ کافری دان نفس سرکش را که لازم آیدش ❖
 ۶۹ ❖ سرکشی چون سرکش کافی که اندر کافرست ❖
 ۷۰ ❖ ساغر عشرت مزین بازن که گر هست از نخست ❖
 ❖ راز دار سر عفت آخراز ساغر غرست ❖
 ۷۱ ❖ بهره از جنسیت افزاید که چون در فصل دی ❖
 ❖ مهر عریان باشد از وی حظ عریان او فرست ❖
 ۷۲ ❖ دل مکن بازنده پوشان بد که جاسوس داند ❖
 ❖ بهر جاسوسی چو شوه گاندر لباس چاکرست ❖
 ۷۳ ❖ چاره در دفع خواطر صحت پیران بست ❖
 ❖ رخنه بر یا جوج بستن خاصه اسکندرست ❖
 ۷۴ ❖ جان پزمرده ز فیض پسر یابد زندگی ❖
 ❖ خضر از آن خضرست کز وی سبزه خشک اخضرست ❖
 ۷۵ ❖ بوی درویشان نداری خرقة پشمین چه سود ❖
 ❖ چند پیچی پشک در نافه که مشک از فرست ❖
 ۷۶ ❖ ناز پرورد ز هوی بانفس نتواند غزا ❖
 ❖ زتکه باشد لایق معجز چه مرد مغرست ❖
 ۷۷ ❖ در جوانی سعی کن کربی خلیل خواهی عمل ❖
 ❖ میوبی نقصان بود چون از درخت نوبرست ❖
 ۷۸ ❖ عالم عالی مقام از بهر جر خواند غلوم ❖
 ❖ چون علی کش معنی استعلا و کار او جرست ❖
 ۷۹ ❖ مفتی تردامن از مستی نوازده همچو دلف ❖
 ❖ دفتر خود رادف تردامن آری دفترست ❖
 ۸۰ ❖ فلسفه چون اکثرش آمد سغه پس کل آن ❖
 ❖ هم سغه باشد که دارد حکم آنجا اکثرست ❖
 ۸۱ ❖ فلسفی از کنج حکمت چون بفلسفه نیافت ❖

- ❖ می ندانم دیگر براسوی آن چون رهبرست ❖
 ۸۲ ❖ حکم حال منطقی خواهی ز حال فلسفی ❖
 ❖ کن قیاس آنرا که اصغر مندرج در اکبرست ❖
 ۸۳ ❖ آن بداختر کش منجم کفته چون هرائر ❖
 ❖ پیش او مسند باختر شد خدایش اخترست ❖
 ۸۴ ❖ اختیاری نیست او را اختیار از وی میرس ❖
 ❖ اختیار جمله کم در اختیار داوورست ❖
 ۸۵ ❖ چرخ و انجم جن و مردم هر یک اینجا مضطربند ❖
 ❖ اختیار جمله پیش من یحیی المضطربست ❖
 ۸۶ ❖ معنی معشر معیت باشر آمد زان سبب ❖
 ❖ نیست زین معشر کسی بی شر اگر بو معشرست ❖
 ۸۷ ❖ نور تو حیدست در دل مشعر ادراک حق ❖
 ❖ معشر اختر پرستان را بجا آن مشعرست ❖
 ۸۸ ❖ حکمت بونابیان پیغام نفست وهوا ❖
 ❖ حکمت ایمانیان فرموده پیغمبرست ❖
 ۸۹ ❖ نامه کش عنوان نه قال الله یا قال النبیست ❖
 ❖ حاصل مضمون آن خسران روز محشرست ❖
 ۹۰ ❖ نیست جز بوی بی رهبر ترا سوی علا ❖
 ❖ از علی آن جو که بوی بو علی مستقدرست ❖
 ۹۱ ❖ دست بکسل از شفای او که دستور شفاست ❖
 ❖ پای یکسونه ز قانونش که کانون شرست ❖
 ۹۲ ❖ صاحب علم لدنی راجد حاجت خط و لفظ ❖
 ❖ صفحه دل مصحف است آنرا که قرآن از برست ❖
 ۹۳ ❖ جامی احسن ابن نه شعر از باغ رضوان روضه است ❖
 ❖ گاندر و هر حرف ظریف از شراب کوثرست ❖

- ❖ ۹۵ ❖ درسواد خط او انوار حکمت مخفی ست ❖
 ❖ هر شب تاریک آبتن بصبح انور ست ❖
 ❖ همچو بکر فکر خسرو زاده است از لطف طبع ❖
 ❖ ۹۶ ❖ در کمال خوبی این یک خواهر آن یک خواهر است ❖
 ❖ ای بسا خواهر که با خواهر چو کرد جلوه کر ❖
 ❖ در جمال اکبر بود در سال اگر چه اصغر ست ❖
 ❖ ۹۷ ❖ لجة الاسرار ❖ اگر سازم انتب آنرا سزا ست ❖
 ❖ زانکه از اسرار دین بحری باب کوهراست ❖
 ❖ ۹۸ ❖ حجت الاحرار ❖ اگر با آن کنم ضم هم رواست ❖
 ❖ زانکه بر مطلوب هر آزاده حجت کسترت ❖
 ❖ ۹۹ ❖ مر بود پنجاه چون ایسات او آمد دومر ❖
 ❖ در صفا و محکمی شاید که کویم مر مر ست ❖
 ❖ ۱۰۰ ❖ سال تاریخش اگر (فرخ) نویسم دور نیست ❖
 ❖ زانکه سال دوات تاریخ او فرخ فرست ❖

❖ مهندسخانه بری همایون مطبعه سنده ❖

❖ طبع و تمثیل قلمشدر ❖

فی ۲۷ سنه ۱۲۸۸ شعبان